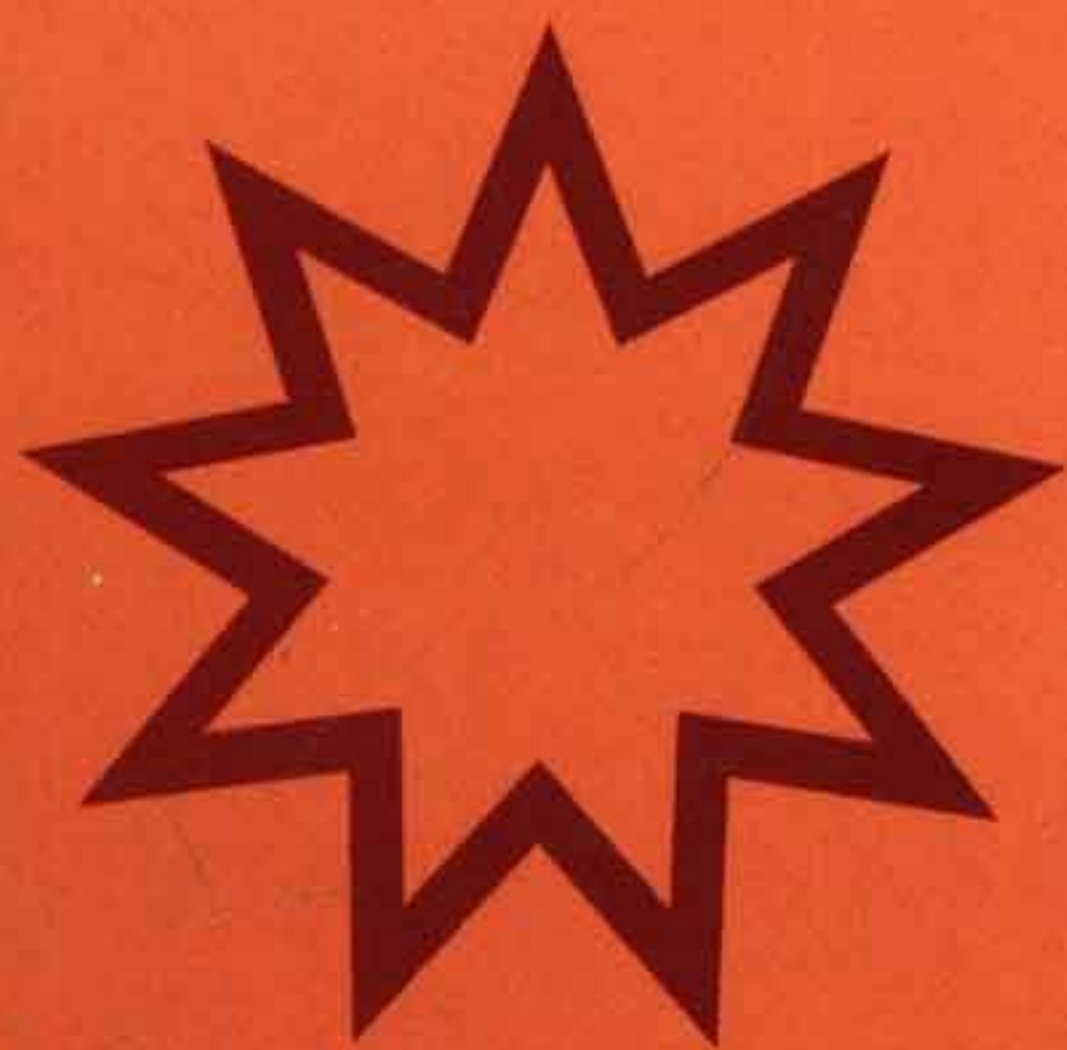


دست‌های شیطانی



بررسی عملکرد فرقه ضالّه بهائیت در ایران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دستهای شیطانی

بررسی عملکرد

فرقه ضاله بهائیت در ایران

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

عنوان و نام پدیدآور	: دستهای شیطانی: بررسی عملکرد فرقه مناله بهائیت در ایران
مشخصات نشر	: تحقیق و تالیف موسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ ص.، مصور، عکس.
شابک	: ۲۰۰۰۰ ریال: 978-964-495-069-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: بهائیکری -- ایران.
موضوع	: بابیکری -- ایران.
شناسه افزوده	: موسسه فرهنگی قدر ولایت.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ /د۵ /BP۳۳۰
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۵۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۸۵۷۲۰

دستهای شیطانی

بررسی عملکرد فرقه ضالّه بهائیت در ایران

تدوین و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

ناشر: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷ □ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد □ حروفچینی: ظریفیان

لیتوگرافی: نیما □ چاپ: صاحب کوثر □ صحافی: فرازاندیش سبز

حَقّ چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک: ۸-۰۶۹-۴۹۵-۹۶۴-۹۷۸-۸ ISBN: 978-964-495-069-8

تلفن و نمابر ۶۶۴۱۱۱۵۱ - ۶۶۴۶۹۹۵۸

WWW.ghadr110.ir

قیمت ۳۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه ۷

فصل اوّل

زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری فرق شیخیه، بابیه و بهائیه

- ۱- زمینه‌ها ۱۳
- ۲- چگونگی شکل‌گیری ۲۰
- شیخیه ۲۰
- بابیه ۲۴
- شهادت «شهید ثالث» ۲۹
- حادثه «به دشت» ۳۲
- ازلیه و بهائیه ۳۶

فصل دوم

شخصیت و اعتقادات رهبران فرق شیخیه، بابیه و بهائیه

- شخصیت رهبران فرقه بابیه و بهائیه ۴۹
- ۱- بی‌سوادی ۵۰
- ۲- فساد، هتاک و حرمت‌شکنی ۶۹
- ۳- ترسویی و بزدلی ۸۰
- ۴- دلخوشی و وابستگی به حمایت بیگانگان ۸۸
- اصول اعتقادی فرقه بابیه و بهائیه ۹۲
- ۱- اعتقاد در مورد امام زمان (عج) ۹۲
- ۲- نفی معاد جسمانی ۹۴
- ۳- نفی خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۹۵

- ۴- روش استبط احکام شرعی ۹۵
 ۵- برخی از احکام شرعی ۹۵

فصل سوم

پیامدهای اعتقادی و رفتاری فرق شیخیه، بابیه و بهائیه

- ۱- خدشه در حساس‌ترین نقطه اعتقادی - سیاسی شیعه ۱۰۳
 ۲- ایجاد اختلاف در صفوف مؤمنان و مسلمانان ۱۰۶
 ۳- سوق دادن مسلمانان به اباحه‌گری، لاقیدی، سهل‌انگاری مذهبی و نهایتاً به فساد و شهوات ۱۰۷
 ۴- تشدید اختلاف بین حاکمیت (دولتها) و روحانیت ۱۱۱
 ۵- انحراف مشروطیت ۱۱۵
 ۶- اعضای بابی و بهائی محافل روشنفکری ۱۱۶
 ۷- اعضای بهائی شبکه‌های تروریستی ۱۲۵
 ۸- جاسوسی برای دولتهای استکباری ۱۳۶
 ۹- حضور در سازمانهای اطلاعاتی ۱۴۲
 ۱۰- جاسوسی در ایران ۱۴۵
 ۱۱- ۳۰۳۶ مورد تماس تلفنی با امریکا ۱۴۹
 ۱۲- حمایت از طرحهای استعماری بیگانگان و جلوگیری از پیشرفت مسلمانان ۱۵۴
 ۱۳- مخالفت با جشنهای نیمه شعبان و موافقت با کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ .. ۱۶۶
 ۱۴- نو فراماسونری بهائیت ۱۷۴
 ۱۵- بهائی یعنی بی‌وطن ۱۷۶
 ۱۶- نعمات آسمانی ۱۷۷

فصل چهارم

حمایتهای رژیمهای قاجار و پهلوی از فرق شیخیه، بابیه و بهائیه

- ۱- قاجاریه و حمایت از بابیه و بهائیه ۱۸۲
 ۲- رژیم پهلوی و حمایت از بهائیان ۱۹۵
 ۳- حوادث سال ۱۳۳۴ ۲۱۱

فصل پنجم

بیگانگان و حمایت از فرقه‌های شیخیه، بابیه و بهائیه

- ۱- پیدایش بایبگری و بهائیگری با حمایت کانونهای استعماری ۲۲۵
- ۲- گرویدن یهودیان به باییت و بهائیت! ۲۲۹
- ۳- گرویدن زرتشتیان به بهائیت ۲۳۸
- ۴- عضویت در سفارتخانه‌های دولتهای غربی! و حمایت‌های آنان از باییت و بهائیت .. ۲۴۰
- ۵- حمایت‌های مستقیم دولتهای استعماری از فرق بابیه و بهائیه ۲۴۳
- ۵/۱- نجات میرزا حسینعلی بهاء توسط مأموران روس ۲۴۳
- ۵/۲- به رسمیت شناختن فرقه بهائیت توسط روس ۲۴۵
- ۵/۳- گروکشی دولت روس در ادامه حمایت از بهائیت ۲۴۵
- ۵/۴- نشان و لقب «سِر» به پاداش خدمت به انگلستان! ۲۴۷
- ۵/۵- حمایت‌های تبلیغی غرب از بهائیت ۲۵۱
- ۵/۶- گرامی داشتن مقدم عباس افندی در آمریکا! ۲۵۳
- ۵/۷- هدف شما، با هدف آمریکا یکی است! ۲۵۳
- ۵/۸- دستیاری استعمارگران ۲۵۵
- ۵/۹- اهتمام کم‌نظیر رژیم صهیونیستی به بهائیت ۲۵۶
- ۵/۱۰- به ما هم کمک کن! ۲۵۸

فصل ششم

بهائیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی

- دفاع آمریکا از بهائیه‌ها، جاسوس بودن آنها را ثابت می‌کند ۲۶۵

فصل هفتم

دیدگاه حضرت امام خمینی ره در مورد بهائیت

- کلیمیان به صورت بهائی ۲۷۶
- یهودیهای بهائی ۲۷۶
- صهیونیستهای به شکل حزب بهایی ۲۷۸
- خطر محفل بهایی‌ها برای اسلام ۲۷۸

- ۲۷۹ رژیم پهلوی، بهائیت را تقویت می‌کند.
- ۲۸۰ شاه تحت تأثیر بهائیهها.
- ۲۸۱ حزب یهود، همان حزب بهائیت است.
- ۲۸۱ راه دادن رژیم به بهائیت برای ضدیت با اسلام است.
- ۲۸۲ بابت، بهائیت و وهابیت برای شکستن سد اسلام، درست شده‌اند.
- ۲۸۳ بهائیهها، افرادی که مضر به حال مملکت هستند.
- ۲۸۳ بهائیههای یهودی‌الاصل!
- ۲۸۵ ما با اسرائیل و بهائیهها مخالفیم.
- ۲۸۵ دستگاه بهائیت، دستگاه جاسوسی یهود فلسطینی (صهیونیسم) است.
- ۲۸۷ زیر چکمه اسرائیل، به دست بهائیهها!

فصل هشتم

پیوستها

- ۲۹۳ حمایت دالگورکی از باب و بهاء.
- ۲۹۳ نحوه آشنایی کینیاز دالگورکی با علی محمد باب.
- ۲۹۶ اظهار تأسف کینیاز دالگورکی از ناتوانی در جلوگیری از اعدام علی محمد باب.
- ۲۹۸ حمایت کینیاز دالگورکی از حسینعلی بهاء.
- متن عریضه ولیعهد ناصرالدین میرزا به محمدشاه قاجار درباره مناظره باب با علماء تبریز.
- ۳۰۱
- ۳۱۱ بهائیگری و لژهای فراماسونری.
- ۳۱۳ لژ کوروش شماره ۱۵۷۴.
- ۳۱۵ دوره اجلاسیه سال ۱۳۳۷-۱۳۳۸ و نتیجه انتخابات روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷.
- ۳۱۶ لژ خیام شماره ۱۵۸۵.
- ۳۱۹ کریستوفر اسحق فری یهودی‌الاصل تبعه انگلیس.
- ۳۲۳ مظلوم‌نمایی بهائیهها، برگرفته از شیوه صهیونیستها.
- ۳۳۵ منابع.
- ۳۳۹ فهرست اعلام.
- ۳۵۹ اسناد.
- ۳۶۵ تصاویر.

مقدمه

در مورد پیدایش فرق شیخیه، بابیه و بهائیه در ایران و حمایت‌های دولتهای استعماری از آنان - چه به لحاظ اعتقادی و چه سیاسی - پژوهش‌هایی صورت گرفته و کتابهای ارزشمند و محققانه‌ای تدوین و منتشر شده است. استنادات و شواهد ارائه شده در این پژوهشها، تردیدی در سیاسی بودن این فرق، بویژه فرقه بهائیت باقی نمی‌گذارد. عملکرد آنان نیز در مقاطع مختلف تاریخ این ملت، از جمله در دوره جنبش مشروطیت و در دوران سلطه رژیم وابسته پهلوی و همچنین در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کم و بیش، در حدودی که دسترسی به اسناد آن ممکن بوده است، مورد بررسی قرار گرفته است. بدین ملاحظه، مبنای این بررسی، برای اجتناب از تکراری بودن یافته‌ها در باب پژوهش اعتقادی، تاریخی و سیاسی از فرقه بهائیت، به صورتی است که میدان جدیدی پیش روی خواننده باز شود.

این میدان، با دو پرسش اساسی، گشوده می‌شود. دو پرسشی که هم ماهیت اعتقادی سیاسی و هم جهتگیری فعالیت‌های این فرقه‌ها را روشن می‌کند و یک نگاه منسجم و در عین حال نو، به خواننده عرضه می‌کند. دو پرسش عبارتند از:

۱- چرا قدرتهای حاکم در ایران (قاجاریه و پهلوی) که مشخصات اصلی آنها جدایی از مردم، استبداد، وابستگی و شاهزاده‌سالاری بوده است، در برخورد با فرق شیخیه، بابیه و بهائیه، علی‌رغم باور به بطلان آنها و اتکاشان به بیگانگان، با مماشات، گاه با حمایت و نهایتاً محدودسازی رفتار می‌کردند و در جهت از بین بردن ریشه انحراف و متوقف نمودن فعالیت‌های آنان اقدامی اساسی و جدی به عمل نمی‌آوردند؟!

۲- چرا قدرتهای استعماری چون روسیه، انگلستان، آمریکا و صهیونیسم در برخورد با این فرقه‌ها، همواره سیاست حمایت، تشویق و تقویت را در پیش گرفته‌اند؟ چه ارتباطی بین این فرق از لحاظ اعتقادی، سیاسی و عملکردی

با منافع این قدرتها در سطح داخل و خارج کشور، وجود دارد؟
 برای پاسخگویی متقن و کامل به هریک از این دو پرسش، نیازمند بررسی وضعیت قدرتهای حاکم در ایران و نیز قدرتهای استعماری و تعیین منافع مشترک آنان با این فرقه‌ها هستیم. میزان نزدیک شدن، حمایت و تقویت قدرتها و این فرقه‌ها رابطه مستقیم و نزدیکی با میزان اشتراک در منافع و اهداف دارد. میزان بهره‌وری و سودرسانی، ملاک تعیین‌کننده در ارتباطات و دوستی و دشمنی در سطح معادلات غیرالهی است. بنابراین بدون لحاظ این واقعیتهای و متغیرها، نمی‌توان به پاسخ دقیقی برای پرسشهای طرح شده رسید. این مسأله یک اصل لایتغیر در نفوس بشری و قدرتهای شیطانی و جمعیتها و احزاب و فرق مبتنی بر ایده‌ها و منافع دنیایی است. امکان ندارد قدرتها و جمعیتها و حتی افراد، بدون داشتن منافع مشترک کوتاه‌مدت یا استراتژیک، به یکدیگر نزدیک و در مسائل مختلف همسویی داشته باشند. مسأله «تکلیف‌گرایی» و «انگیزه و نیت» یک بحث جداگانه‌ای است که بیشتر از نگاه اعتقادی، دینی و ولایی، قابل بررسی است. تاریخ بشری، این حقیقت را بر تارک خود ثبت کرده است و لذا این دیدگاه از مهمترین اصول سیاست در نظام جمهوری اسلامی است.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی، همواره بر این اصل تأکید و آن را در مقاطع مختلف یادآور می‌شدند که نگاه به خواست و حرکت دشمنان، خیلی از مسائل را روشن می‌کند. آنچه آنها اصرار می‌کنند که نشود به صلاح ملت است و آنچه تأکید دارند که بشود خلاف مصلحت ملت است. هرکس و هر گروهی را که آنان تعریف کنند، حرکتی داشته‌اند که به نفع آنان بوده است و هر گروه و شخصی را که بیشتر مورد هجوم قرار دهند، آنها برای ملت و نظام مفیدترند. این موارد، جزئی از آن اصل اساسی است که متکبرین عالم براساس منافع نامشروع خود به جمعیتها، گروهها و اشخاص نزدیک می‌شوند و از آنان حمایت می‌نمایند.
 این اصل ثابت شده تاریخی، مبنای دو پرسشی است که طرح شد و چراغی است که میدان گشوده شده را روشن می‌کند. اگر از موضوع «نقش قدرتهای استکباری و عوامل اطلاعاتی آنان در پیدایش این فرق» - که یک مسأله مستند به شواهد و اسناد تاریخی است - بگذریم، این که چه عناصری در اعتقادات، سیاست و

عملکرد این فرقه‌ها بوده است که قدرتهای ستمگر و مستبد داخلی و نیز استعمارگران بین‌المللی به خاطر وجود این عناصر از این فرقه حمایت کرده و می‌کنند، مسأله مهمی است که بایستی بدانها پرداخته شود.

رهبران و هواداران این فرقه‌ها، بایستی به این دو پرسش، پاسخ دهند و در دادگاه بزرگ ملت ایران و ملت‌های مسلمان برای پاسخگویی به این اتهام بزرگ، نابخشودنی و خیانت‌بار که بر پیشانی آنان نقش بسته است حاضر شوند. ما در وسع این نوشتار، در پی یافتن پاسخ این دو پرسش، به شناسایی عناصر اعتقادی، سیاسی و عملکردی این فرقه‌ها، بویژه فرقهٔ بهائیت می‌پردازیم تا راز حمایت قدرتهای بی‌ریشه و نامردمی و ستمگر از این فرق، برملا گردد و نیز نشان داده شود که چه خدمتهایی این فرقه‌ها به قدرتهای چپاولگر و متقابلاً خیانت‌هایی به ملت ایران روا داشته است که چنین مورد حمایت مفسدان عالم قرار گرفته‌اند.

اسناد نشان می‌دهند که: تشکیل این فرقه‌ها، یک جریان فکری طبیعی نبوده است که به واسطهٔ محتوا و نواندیشی‌هایش، مخالف و موافق پیدا کرده باشند. این فرقه‌ها، حزب و جریان سیاسی خودجوش نبوده‌اند که به واسطهٔ مواضع سیاسی، مقبولیت یا مطرودیت یافته باشند بلکه: این فرقه‌ها، جریان فکری و سیاسی دست‌ساز بیگانگان بوده‌اند که در جنبهٔ اعتقادی، تخریب عقاید اسلامی؛ و در رویکرد سیاسی، تضعیف اقتدار کشورهای اسلامی را در دستور کار داشته‌اند.

صبحی مهتدی (بهائی تواب) در خاطرات خود به سؤالی که در ذهن هر مسلمانی در برابر دعوت به آیین بهاء می‌آمده است اشاره می‌کند و می‌نویسد:

مسلمانان می‌گفتند: بسیار خوب، خوش آمده (بهاء) به کجا آمده و سخنش چیست؟

می‌گفتیم: در ایران و سخنش خداپرستی، نیکمردی، داد و دهش است. می‌گفتند: سپاس خدا را که همه اینها را ما داریم. از ما به او بگویید بیهوده به ایران آمدی و میان مسلمانان آشکار شدی. آنچه می‌خواهی بگویی هزار سال پیش برای ما گفته‌اند. اگر راست می‌گویی به فرنگستان برو و آنها را به یکتاپرستی و کارهای نیک بخوان و به آنها بگو که کمتر سر به سر مسلمانان

و مردم خاور زمین بگذارند و آنان را رنج و آزار رسانند.^(۱)

و با همین عبارت ساده، اغراض پشت پرده این فرقه‌های ضالّه و حمایت‌های بی‌دریغ غرب از آنها را آشکار می‌نماید. براساس اطلاعات و مستندات، اخیراً فرقه ضالّه بهائیت فعالیت‌های خود را تشدید نموده است. تشدید فعالیت‌های این فرقه در راستای رویکرد مجدد استکبار جهانی در استفاده از جریان‌های مرتجع، وابسته و فاسد، ارزیابی می‌شود. رویکرد آمریکا و انگلیس در افغانستان به مذاکره، تسلیح و به قدرت رساندن مجدد طالبان و در افغانستان به احیاء صدامیسم، و در ایران حمایت از گروهک تروریستی منافقین و خارج کردن آنها از لیست گروه‌های تروریستی و نیز تبلیغ و حمایت از بهائیت به عنوان یک «تفکر دینی» و استفاده از حربه «حقوق بشر»، نشان‌دهنده شکست‌پذیری و اضمحلال و ناامیدی این قدرتهای پوشالی است. کمونیسم، به موزه‌های تاریخ پیوست و لیبرالیسم نیز به این حوزه خواهد پیوست. مسأله‌ای که هست زمان این پیوستن است.

هم اکنون صدای شکستن استخوان‌های لیبرال دموکراسی غرب شنیده می‌شود و این رویکردهای مفتضحانه و فاقد هرگونه منطق و بحران‌هایی چون بحران مالی بی‌سابقه اخیر، همان صدای شکستن است. بیداری ملتها، بویژه ملت‌های مسلمان و ملت ایران و ایستادگی و استقامت هوشیارانه و متکی به قدرت مطلق پروردگار عالم و تبعیت عاشقانه از رهبری حکیم، آگاه، فقیه و مرجعیت دینی - حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله - زمان شکستن کامل و پیوستن غرب به موزه تاریخ را نزدیکتر می‌سازد.

این مجموعه، در راستای مجموعه‌های تاریخ معاصر ایران و بررسی نقش روشنفکران، احزاب و گروه‌ها، تهیه شده است و هدف آن کمک به بیداری، ایستادگی و تعمیق باورهای این ملت بزرگ در تمسک به اسلام، ایمان و رهبری است. امید است که این هدف محقق شود. ان شاءالله.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

فصل اوّل

زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری فرق
شیخیه، بابیه و بهائیه

۱-زمینه‌ها

فرقه بهائیت ادامه فرقه‌های بابیه و شیخیه است و برای شناخت چگونگی تشکیل آن، لازم است زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در ایران مورد توجه قرار گیرد. این زمینه‌ها، آبشخور تشکیل فرقه‌های بابیه، شیخیه و بهائیه هستند.

در دوران قاجاریه، برخوردهای نظامی بین ایران با روسیه و شکستهای آن - که منجر به دو صلحنامه حقارت‌آمیز گلستان و ترکمانچای شد - دولت و دربار ایران را در موضع ضعف در برابر قدرتهای زیاده‌طلب قرار داد. انگلیس که منافع بسیاری در شبه قاره هند داشت، برای حفظ این منافع به هر کاری دست می‌زد. نفوذ در ایران، از جمله راهکارهای دولت بریتانیا برای حفظ منافع خود در شبه قاره هند بود که در دسرها، خسارات و عقب‌ماندگیهای بسیاری را برای کشور ایران به وجود آورد. در سال ۱۲۱۳ هجری قمری «زمان شاه» امیر افغانستان - که از ایالات ایران محسوب می‌شد - مصمم شد به ایالات سند و پنجاب حمله کند. انگلیس به فرماندهی لرد لسلی (Lord Lesly)، مهدیقلی خان نماینده شرکت تجاری انگلیس در بوشهر را روانه دربار ایران کرد و درخواست نمود تا

ایران جلوی حمله «زمان شاه» را بگیرد. فتحعلی شاه برای انصراف حکام افغانستان از حمله به هند، سپاهی برای محاصره هرات روانه کرد. در سال ۱۲۱۵ ه. ق / ۱۸۰۰ م. سرجان ملکم (Sir John Malkon) به نمایندگی از طرف کمپانی هند شرقی به ایران آمد و قراردادی مبنی بر جلوگیری از حمله افغانستان و خودداری از صلح با آن کشور در مقابل تعهد انگلیس بر مساعدت نظامی و مالی به ایران در صورت حمله افغان و یا فرانسه، منعقد نمود.

پس از ۳ سال (در سال ۱۲۱۶ ه. ق) «زمان شاه» ساقط و برادر او با حمایت ایران، امیر افغانستان شد. در دوران قاجار، بعد از فتحعلی شاه، دول ذی نفوذ در ایران عمدتاً روس و انگلیس بودند. حمله انگلیسیها به بندر بوشهر و اشغال جزیره خارک و شکست دادن تنگستانیها و جدا شدن افغانستان از ایران طبق عهدنامه پاریس بین ایران و انگلستان، دولت را در موضع بسیار ضعیفی قرار داد. اخذ وامهای متوالی، دادن امتیازات بزرگ مانند تأسیس بانک شاهنشاهی، کشتیرانی در رود کارون، رویترو... دولت را کاملاً به دولتهای روس و بویژه انگلیس وابسته کرده بود. دولتهای استعماری در کسب منافع خود در ایران، با دولت ایران هیچ مشکلی نداشتند. آنان تنها با دو سد رو به رو بودند که یکی اساس و دیگری تبع آن عمل می‌کردند. این دو سد عبارت بودند از روحانیت و علمای بزرگ شیعه و دیگری مردم.

انگلیسیها در نخستین روزهای حضور خود در دربار صفویه و رفت و آمدهای پی در پی و مطالعات عمیق خود به این نتیجه رسیده بودند که

دین و نهاد روحانیت مهمترین و عمیق‌ترین عامل پیوند مردم و ایستادگی آنان در برابر قدرتهای متجاوز است. بر این اساس از همان زمان طرح «تفرقه بیانداز و حکومت کن» را درپیش گرفته بودند. در راستای اجرای این طرح، نایب‌السلطنه و فرمانروای هندوستان اعلام می‌کند که غازی حیدرال‌دین پادشاه «صوبه‌اود» و فرمانروای «الکهنو» تمام دارایی خود را وقف مراکز دینی شیعیان در جهان کرده است تا درآمد حاصله از آن صرف امور معیشتی و تحصیلی علوم دینی طلاب شیعه مذهب شود!!^(۱) از همین زمان شعبه ویژه امور دین و اوقاف در کنسولگریهای انگلیس در شهرهای ایران بویژه مشهد، قم، شیراز و در شهرهای عراق مانند کربلا، نجف و سامرا آغاز به کار می‌کند!

در این شعبه‌ها که زیر نظر سفارت بریتانیای کبیر در تهران اداره می‌شدند، دیپلماتهایی فعالیت داشتند به عنوان «دبیر» که اطلاعات فراوانی پیرامون ادیان داشتند و عوامل و جاسوسان مخصوص آنها در تمام شهرها حضور داشتند و با بودجه مخصوص «موقوفه صوبه‌اود» که دولت انگلستان در اختیار آنان قرار داده بود، در فعالیتهای مذهبی و اسلامی و حتی سیاسی مردم اخلال می‌کردند.

سر آرتور هاردینگ، دیپلمات معروف و سفیر وقت دولت انگلستان در ایران، از تأثیر این بودجه هنگفت و تشبیه آن به اهرم قدرت، می‌گوید:

۱- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی - حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین.

اختیار تقسیم وجوه موقوفه صوبه‌اود در دست‌های من مانند اهرمی بود که با آن می‌توانستم همه چیز را در ایران و در بین‌النهرین [عراق] بلند کنم و هر مشکلی را حل و تصفیه نمایم. (۱)

انگلیس در دوره ضعف دولت ایران، دو سیلی بزرگ از جانب علماء و تأثیر و نفوذ آنان در مردم، خورد. یکی فتوای آیت‌الله میرزای شیرازی در تحریم تنباکو بود که قرارداد استعماری رژی را باطل کرد و دیگری قرارداد رویتربود که با مجاهدتهای آیت‌الله ملا علی‌کنی، نقش بر آب شد. شکستن اقتدار و نفوذ روحانیت و علماء به معنای صاف شدن جاده استعمار ایران بود. اگر مردم در جنگهای ایران و روس، فداکاری کردند و پیروزیهایی نیز داشتند و اگر مردم دلیر تنگستان بر علیه نیروهای نظامی انگلیس وارد نبرد سخت شدند، همه به واسطه فتوا، حضور و نفوذ روحانیون بود و این مسأله، چیزی نبود که از چشمان تیزبین و افکار شیطانی عوامل انگلیس، پنهان بماند.

یافتن شخصیت‌های سست ایمان و دارای انحرافات اعتقادی و زمینه‌های فساد اخلاقی و تبلیغات در جهت ایجاد جایگاه اجتماعی برای آنان در راستای ایجاد اختلافات فرقه‌ای، یکی از نقشه‌های ریشه‌دار و با سابقه انگلیسیها و نیز روسها بود که با حمایت‌های مالی و سیاسی گسترده، به این ترفند دست می‌زدند. خاطرات منتشر شده از این‌گونه عوامل و شخصیتها مانند مستر همفر، لورنس، اردشیر ریپورتر، بخوبی عملکرد

۱- یک دیپلمات در شرق، سرآرتور هاردینگ، صفحه ۳۳۴.

خائانه انگلیس را در این توطئه برملا می‌کند. یافتن شخصیتی مانند رضاخان و راه‌اندازی کودتای ۱۲۹۹ و به سلطنت رساندن او، اظهر من الشمس و مورد اعتراف همه مورخان و حتی خود انگلیسیهاست.

بنابراین ضعف دولت و دربار در برابر رویکرد نظامی و اقتصادی دولتهای بیگانه - بویژه روس و انگلیس - در عین قدرت دین و نهاد روحانیت در تحریک عواطف مردم و بیداری و ایستادگی آنان، زمینه‌هایی بودند که توجه تامّ این دولتها را به سوی تضعیف و انهدام روحانیت و اعتقادات دینی مردم جلب کرد.

در دوره محمدشاه، دولت یا دستگاه سیاسی کشور، از متشرعین اصولی که علماء بزرگ چون شیخ انصاری، ملا علی کنی برجستگان آن بودند، فاصله گرفت و به سوی افکار خرافی و انحرافی و صوفی‌مآبانه گردش پیدا کرد. این رویکرد نیز بستر مناسبی برای پیدایش و رشد فرقه‌های ضالّه و بی‌پایه بابیه و بهائیه بود. محمدشاه بیش از هرکس دیگر، تحت تأثیر حاج میرزا آقاسی استاد و صدر اعظم خود بود، به عقیده حامد الگار «اخلاص بی چون و چرای محمدشاه به حاجی میرزا آقاسی جایی برای گفتگو از مرجع مذهبی باقی نگذاشت».^(۱)

میرزا آقاسی، یک صوفی بود. او در ایروان به دنیا آمد و هنگام جوانی، همراه پدرش به عتبات عالیات رفت و در نزد عبدالصمد همدانی - صوفی معروف - به تحصیل پرداخت. در حمله و هابیان به کربلا، استادش

۱- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، صفحه ۱۵۵.

کشته شد و او به ایروان بازگشت و چندی در سمت منشی اسقف بزرگ ارمنی ایروان مشغول به کار گشت و پس از سرگردانیهای فراوان با خرقه درویشی در تبریز به دربار عباس میرزا باریافت و در آنجا بود که خود را به عنوان معلم و رفیق محمدعلی میرزا جازد. (۱)

پیشگوییها، خرافه‌پردازیها و گزافه‌گوییهای آقاسی، شاه را شیفته او کرد. برای مثال معروف بود که او وقتی، برای سلامت شاه حرارت تابستان را کم کرده است! (۲) هم او بود که پس از قتل قائم مقام فراهانی صدر اعظم محمدشاه شد و موجب فاصله گرفتن شاه از علمای اصولی گردید. با فاصله گرفتن دربار و محمدشاه از علماء اصولی، علی محمد باب به خود جرأت داد تا نامه به شاه بنویسد و ماجرای درگیری خود با علمای شیراز را به او گزارش دهد به امید آن که در شاه اثر بگذارد. همچنین در زمانی که در زندان ماکو بود، رساله‌ای تحریر کرد و به حاج میرزا آقاسی تقدیم کرد. (۳)

درواقع در ابتدا علی محمد باب با استفاده از لباس روحانیت و اعتبار نیابت امام زمان (عج) توانست عده‌ای را به خود جلب نماید. ولی پس از ابراز براءت روحانیت از او، به دامن اقتدار دولت و عنصر منحرفی چون میرزا آقاسی چنگ زد تا با جلب حمایت آنان به مقابله با روحانیت

۱- همان، صفحه ۱۵۲.

۲- ناسخ‌التواریخ، صفحه ۳۳۶.

۳- همان، صفحه ۱۹۷.

بپردازد.^(۱) حمایت‌های حاکم گرجی اصفهان نمونه‌ای از این حمایت‌هاست که در بخش‌های آینده به آن اشاره خواهد شد.

شکست ایران در جنگ‌های با روس - بویژه در جنگ دوم که روحانیت تراز اول در آن حاضر بودند - از یک سو، تحقیر، فقر، گرسنگی و بیماری برای ایرانیان به ارمغان آورد. دربار که از روی خوشگذرانی و زیاده‌طلبی نمی‌توانست از هزینه‌های خود بکاهد به ظلم بیشتر از قبیل رشوه‌گیری و مالیات مضاعف از مردم روی آورد. فساد مالی دولت و سختگیری آنان به مردم، سبب شد تا نوعی کناره‌گیری اجتماعی در میان اقشار مختلف جامعه پدید آید و به سوی اندیشه‌های خیال‌پردازانه و گرایش‌های لاقیدی مانند صوفیگری و افکار اخباریگری، گرایش نماید. از سوی دیگر، بسیاری از شخصیت‌ها و صاحبان نفوذ سیاسی اجتماعی به علت فساد دربار، از امور دولتی و حکومتی کناره‌گیری کردند.^(۲) این کناره‌گیری همراه با فقر و بیماری‌های وبا و طاعون، که بارها به کشتار وسیعی از مردم منجر شد و گرایش خرافه‌گرانه اجتماعی، از هم پاشیدگی سازمان اداره کشور و امنیت عمومی، سبب نفوذ کامل دولتهای روس و انگلیس در دربار ایران گشت و آنان نیز بستر لازم برای پیدایش و رشد افکار ضد علمای اصولی را فراهم آوردند.

در چنین بستری است که سه فرقه ضالّه بهائیت، ازلیت و بهائیت بر

۱- بهائیت در ایران، صفحه ۱۵۹.

۲- همان، صفحه ۱۵۸.

آبخور شیخیه ظاهر می‌شوند و بشدت مورد حمایت روس و انگلیس قرار می‌گیرند که در فصول آینده به این حمایتها اشاره خواهد شد. جالب است که جهتگیری اصلی هر سه فرقه که از ادعای نایب امام زمانی شروع شده است، دستکاری و تغییر آموزه‌های دینی و احکام شرعی و تضعیف اقتدار و نفوذ روحانیت است! و این درست همان چیزی است که دولتهای بیگانه نیازمند و دنبال تحقق آن بودند!

۲- چگونگی شکل‌گیری

«باران که بر زمین ناپاک می‌بارد، جز گیاهان اندک و بی‌فایده در آن نمی‌روید».^(۱) این مثال قرآن کریم، در مورد کسانی که مدعی و بنیانگذار فرقه‌های انحرافی بودند، صدق می‌کند. بستر شوره‌زاری که سیاستهای انگلیس گسترده بود، نمی‌توانست محصول قابل استفاده و مقوی و جان‌افزایی برای ملت ایران به بار بنشاند.

شیخیه

شیخ احمد احسایی، در اوایل قرن سیزدهم هجری در عراق شهرت یافت و مریدانی به دور خود جمع کرد که «شیخیه» نام گرفتند. او پسر زین‌العابدین احسایی از مردم احساء جزء منطقه القطیف پیرامون بحرین است که پیرو مذهب تسنن بود و خانواده‌اش سنی مذهب بودند. در رجب

۱- سورة اعراف، آیه ۵۸.

سال ۱۱۶۶ ه. ق به دنیا آمد. وقتی ۲۰ سالش بود، به اخبار و احادیث شیعه متمایل شد و پیرو مذهب شیعه گشت! گفته‌اند که او در شیعی‌گری تعصب سختی از خود نشان می‌داد، به طوری که در کربلا، کتاب شرح‌الزیاره را نوشت و دلایلی در مورد کافر بودن سه خلیفهٔ اول ارائه داد. این کتاب به دست پاشای بغداد رسید. او هم داود پاشا حاکم عثمانی را از آن مطلع ساخت. اختلاف بین شیعه و سنی در گرفت و داود پاشا سرداری را مأمور کرد تا به کربلا حمله نماید. «مناخور» در طول محاصرهٔ کربلا که از ۱۳ شوال ۱۲۴۱ ه. ق آغاز شد از هیچ‌گونه فشار و قتل و غارت دریغ نورزید. در این حملات حتی حرمین شریفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام از تعرض مصون نماند!!^(۱)

شیخ از مشرب اصولیون - که کاربرد عقل را برای استخراج احکام دین از متون مذهبی پذیرفته و روال تعلیم و تربیت حوزه‌ها بر این اساس قرار داشت - فاصله گرفت و با ابداع «رکن رابع» بر این ادعا بود که ارتباط مستقیم با معصوم از طریق مکاشفه و خواب و نظایر اینها ممکن است و او به این وسیله فرامین هر زمان خود را از معصوم می‌گیرد و دیگر نیازی به به‌کارگیری عقل در تفسیر دین ندارد! در این زمینه گفته‌اند که: به غیر از دیگر عوامل، به نظر می‌رسد ایجاد فرقهٔ شیخیه توسط برخی از اخباریین می‌تواند عکس‌العملی در مقابل پیشرفتهای علمی و متعاقب آن سیاسی

۱- بهائیان، سید محمدباقر نجفی، صفحات ۸۴-۸۸.

اصولین باشد. (۱)

شیخ در سال ۱۲۲۱ ه. ق برای زیارت امام رضا علیه السلام از راه نجف و کربلا به سوی ایران رهسپار شد و مدتی در شهرهای یزد و اصفهان اقامت کرد. علمای شیعه بدون توجه به ماهیت اعتقادی و دعاوی شیخ از او استقبال کردند. به دنبال ملاقات شیخ احمد احسائی با علمای قزوین از جمله حاج ملا محمد تقی برغانی^(۲) که بعداً به دست بایه شهید شد (شهید ثالث از همین جا عنوان شد)، به دلیل نظراتش در مورد معاد - شیخ معاد را با جسم هورقلیایی می دانست و لذا معاد جسمانی را قبول نداشت - و سایر نظراتش، مورد تکفیر قرار گرفت و لذا نتوانست در ایران سکونت کند و به عراق رفت و آن فضاحت را تحت عنوان دفاع از شیعه به وجود آورد که در بالا ذکر شد و موجب قتل عام شیعیان و هتک حرمت حرمین گردید.

در مورد گرایشات سیاسی او چیزی گفته نشده است. لیکن در مدتی که در یزد اقامت داشت مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت و او را به تهران فراخواند و مورد استقبال و مرحمت خود قرار داد! از آن هنگام مدح شاهان قاجار، شیوه رؤسای شیخیه شد و خود شیخ احسائی به کزات

۱- بهائیت در ایران، صفحه ۸۷

۲- علاوه بر برغانی، فقهای بزرگی چون شیخ محمدحسن صاحب «جواهر کلام» سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و شریف العلماء مازندرانی و... او را تکفیر کرده اند.

تملق‌گویی و گزافه‌گویی از شاه کرد. (۱) فرقه شیخیه از آن پس، خود را وابسته به اقتدار دولت (در مقابل روحانیت) نمود و در سایه و پناه آن حرکت کرده است. باز کردن باب رابطه بین امام غایب و مردم و القاء شرایطی که در خود او تجسم می‌یافت! در برابر اعتقاد شیعه مبنی بر مسدود بودن نیابت خاص در دوران غیبت کبری، از جهت‌گیری اصلی شیخ احسایی است که نهاد روحانیت را به عنوان نواب عام و رساننده علوم دینی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، هدف قرار می‌دهد و این همان چیزی بود که استعمارگران روس و انگلیس بشدت در پی آن بودند. حمایت فتحعلی‌شاه و درباریان از جمله محمدعلی میرزا دولتشاه (پسر بزرگ فتحعلی‌شاه و شاهزاده محمد) می‌تواند با القاء این قدرتها (مستقیم و غیرمستقیم) صورت گرفته باشد.

سید کاظم رشتی، پسر سید قاسم رشتی، از شاگردان خاص شیخ، جانشین شیخ احمد احسایی شد و همان راه را دنبال کرد. او با ادعای این که «ظهور امام غایب بسیار نزدیک است و احتیاج به تعیین جانشین نیست» در سال ۱۲۵۹ ه. ق در سن ۴۷ سالگی درگذشت. بر شالوده همین عقیده بابیان و بهائیان، ادعای خود را مطرح کردند و فرقه بابیه و بهائیه را بنیان نهادند.

بابیه

سید علی محمد شیرازی معروف به باب، در روز اول محرم ۱۲۳۵ هـ. ق در شهر شیراز متولد شد. پدرش میرزا محمود رضای بزاز و مادر او فاطمه بیگم بود. هنوز کودک بود که پدرش را از دست داد و برای کار روانه بوشهر شد و تحت کفالت دایی اش قرار گرفت و مدتی را نیز نزد یک مکتب‌دار پیرو فرقه شیخیه، شیخ عابد به کار آموختن مشغول شد. چون به سن رشد و بلوغ رسید در کنار دایی خود به کسب و کار در «کمپانی ساسون» که سهام و مالکیت آن متعلق به یک سرمایه‌دار کلان یهودی بغداد بود و در بندر بوشهر و بمبئی هندوستان به کار تجارت تریاک مشغول بود. وظیفه علی محمد در آغاز همکاری خیلی دشوار بود. او وظیفه داشت هر روز بیش از ۱۰ ساعت در زیر آفتاب سوزان بوشهر و اکثراً بر روی بام کاروانسرای این محل انبار و ذخیره تریاک، تریاکهای خام را که به صورت مایع در خمره و کوزه‌های بزرگ قرار داشت، بر روی تخته‌ای مخصوص ریخته و با کاردک فلزی ویژه، ساعتها آن را بالا و پایین بکشد و مالش بدهد تا کم‌کم تبدیل به گلوله‌های سفت و فشرده تریاک شود. سپس آنها را به صورت لول‌های ۲۰ گرمی درمی‌آورد تا به دفتر تجارتخانه ساسون در بمبئی ارسال شود و در راستای سیاست استعماری انگلیس، در آسیای جنوب شرقی، با قیمت در حد رایگان بین مردم توزیع شود! این عمل علی محمد را «تریاک مالی» می‌گفتند. او پنج سال به این کار اشتغال داشت. او پس از ازدواج، به کربلا رفت و در جلسات درس حاج سید کاظم رشتی، جانشین شیخ احمد احسائی حاضر

شد. (۱) او بر طریق علمای اخباریه بود و علوم منطق، اصول و علوم فلسفی، کلامی را حرام می‌دانست و حتی خرید و فروش کتابهای نوشته شده در این علوم را از گناهان کبیره می‌شمرد. سید باب در کتاب بیان این علوم را حرام و حکم به سوزاندن کتابهایشان داده است. (۲)

سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ می‌میرد و جانشین انتخاب نمی‌کند. در این زمان علی محمد شیرازی در بوشهر بود. یک سال بعد یعنی اسل ۱۲۶۰ در شب جمعه پنجم جمادی‌الاولی در حالی که ملاحسین مقدّس - از مقدّسین شیخیه - نزد او بود، ادعای بابت خود را مطرح و خود را همان «رکن رابع» خواند که سید کاظم رشتی وعده داده بود. بایان و بهائیان آن شب را «نقطه اولی» - از القاب باب - می‌نامند و آن را مبدأ تاریخ خود - تاریخ بدیع - قرار داده‌اند و این روز را عید و کار کردن در آن را حرام می‌دانند. پس از ملا حسین، هفده نفر از شاگردان سید کاظم رشتی بابت علی محمد را می‌پذیرند و مجموعه آنها را حروف حی (برابر ۱۸) می‌نامند که در حقیقت توزیع‌کنندگان نظرات و دستورات باب هستند.

باب هم در برابر دولت وقت ایستاد و شورشهایی را به وجود آورد که نهایتاً سرکوب شد و هم در برابر علماء جبهه گرفت و با ادعای بابت امام زمان «عج» به دین‌سازی پرداخت. از هر طرف هم که فشار زیاد می‌شد عقب‌نشینی می‌کرد. چنانچه در مواجهه با علماء آذربایجان، محکوم شد و

۱- بهائیان، صفحات ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- شیخیگری، بایبگری، بهائیگری، کسروی‌گرایی، صفحه ۱۶۰.

توبه‌نامه‌ای رسمی نوشت که توسط ناصرالدین میرزا ولیعهد مهر شد و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.^(۱) هر یک از ادعاهای باب، سبب و دلیل خروج او از دین مبین اسلام و مجازات آن اعدام بود، لیکن علما برحسب احتمال جنون در او از دادن فتوای قتلش خودداری می‌کردند. بعد از بلواهایی که ایجاد شد و خونهایی که ریخته شد، برای خواباندن فتنه او برخی علماء فتوای قتل او را صادر کردند و با جدیت میرزا تقی خان امیرکبیر در روز ۲۷ شعبان ۱۲۶۴ قمری اعدام شد. بایان معتقدند که علی محمد شش بار دعوی خود را عوض کرد. ابتدا ادعای «ذکریت» می‌کند. در مرحله دوم ادعای «باییت» و نایب خاص امام زمان و واسطه فیض بین او و مردم را می‌نماید. در مرتبه سوم دعوی «مهدویت» کرده و خود را مهدی موعود می‌نامد. در مرتبه چهارم ادعای «نبوت» می‌کند و کتاب «بیان» را به عنوان کتاب مقدس خود معرفی می‌کند. در مرتبه پنجم ادعای «ربوبیت» و در مرحله آخر دعوی «الوهیت» می‌نماید!

غیر از آن که برخی باب را به واسطه شغل «تریاک مالی» در آن موقعیت سخت و آفتاب سوزان، به نوعی مالیخولیایی - که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت - می‌دانند و به همین دلیل علماء از صدور فتوای قتل او در ابتدا خودداری می‌کردند، آشنایی و همکاری ۵ ساله او با

۱- متن توبه‌نامه و مستندات مربوط به آن در پیوستهای آخر کتاب آمده است.

خانواده یهود و سرمایه‌دار «ساسون»^(۱) تأثیرات مهمی در زندگانی او داشت و مورخین معتقدند که از همان ایام و در ارتباط با کانونهای یهودی است که او ادعای «رکن رابع» بودن را می‌نماید. اغوای این طلبه جوان و نیازمند و در عین حال فاقد پایه‌های محکم اعتقادی و اخلاقی و متأثر از آموزه‌های معلمین شیخیه - توسط این کانونها - کار شاق و سختی نیست. سند تاریخی مهمی در خصوص نقش پرنس کینیاز دالگورکی^(۲) وزیرمختار دولت روسیه تزاری در نخستین سالهای سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در خصوص چگونگی اغوای علی محمد و تحریک او برای ادعای بابت وجود دارد که بسیاری از مسائل را روشن می‌سازد. البته برخی از مورخین این سند را مورد تردید قرار داده‌اند از جمله عبدالرفیع حقیقت در تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران و نیز کسروی، اما به نظر می‌رسد اینان با نگاه غیرمنصفانه به تحرک و ادعای باب - که آن را یک

۱- برای آگاهی بیشتر از نقش این خانواده در حواث ایران، به کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی در استعمار بریتانیا و ایران» تألیف عبدالله شهبازی مراجعه شود.

۲- پرنس کینیاز دالگورکی وزیر مختار دولت روسیه تزاری در نخستین سالهای سلطنت ناصرالدین شاه بود. او ابتدا به عنوان مترجم سفارت روسیه در سال ۱۸۳۴ م. به ایران آمد و با تظاهر به اسلام، در میان مسلمانان نفوذ کرد. او موفق شد به خانقاه احمد گیلانی نفوذ کند و به شناسایی افراد مستعد برای اهداف خود بپردازد. او بعد از چندی به عتبات رفت و در مجالس درس «سید کاظم رشتی» با سید علی محمد شیرازی (باب) آشنا شد. وی در کتاب خاطرات خود به چگونگی این آشنایی و صحبت‌هایی که باهم داشتند و القائاتی که به سید داشت، اشاره می‌کند. او در کوچ دادن نخستین گروه بابیان و بهائیان به شهر عشق‌آباد روسیه و ساختن ساختمان «مشرق‌الاذکار»، معبد بهائیان، نقش بسیار مؤثری داشت.

جنبش در معارف دینی می‌دانند - تلاش می‌کنند تا اسناد مرتبط با نفوذ بیگانگان در ادعاهای باب را نفی کنند، اگرچه همین مورخان به وابستگی رهبران این فرقه در مقاطع دیگر اعتراف دارند. در هر حال اگر این سند را هم نادیده بگیریم چیزی از اثرگذاری شدید و حمایت عوامل بیگانه و دولتهای استعمارگر از این فرقه کم نمی‌کند. بویژه روسیه تزاری که در آغاز کاملاً از این فرقه حمایت کرد، تلاش کرد تا از اعدام باب جلوگیری کند و وقتی جدیت امیرکبیر این وساطت را رد کرد، کنسول روسیه از جنازه باب توسط نقاش ماهری، تصویری تهیه کرد که در موزه کرمل در کوه کرمل در مشرق الاذکار بهائیان در فلسطین اشغالی نگهداری می‌شود. (۱)

کنت دوگوبینو درباره آغاز کار ادعای سید علی محمد شیرازی و این که چه مسأله‌ای باعث شد تا از راه شریعت منحرف شود می‌نویسد:

سید باب طالب دانستن موضوعهای جدید بود، انجیلها را که به فارسی ترجمه شده بودند، خوانده و اغلب با یهودیان شیرازی برای کسب اطلاع، تماس گرفته و در صدد شناختن مذهب زردشتیان برآمده و برای آگاهی از کتابهایی که از روی اعداد حروف ابجد علوم مخفی و فرضیه‌های فلسفی را حل می‌کند، کوشش نموده است. در جوانی به زیارت مکه رفت، به جای این که با ایمان محکم‌تری برگردد، از راه شریعت معمول

۱- گزارش نحوه تلقین پرنس دالگورکی به علی محمد باب را در پیوسته‌های آخر کتاب مطالعه فرمایید.

خارج گردید و ممکن است در همان جا تصمیم به ایجاد مذهب جدید را گرفته باشد. (۱)

در مورد حمایت‌های روسیه از باب در صفحات آینده بیشتر توضیح می‌دهیم. او به توصیه دولت روسیه، توسط حاکم اصفهان - که از اهالی گرجستان روسیه بود - به نام منوچهرخان معتمدالدوله مورد حمایت قرار گرفت و به طور پنهانی در قصر او می‌زیست و برایش دوشیزه زیبایی را به زنی گرفتند. منوچهرخان به او قول براندازی علمای دین از روی زمین و خواستگاری خواهر شاه (محمدشاه) و پیروی و اطاعت شاه را از او وعده می‌داد. (۲)

با توجه به همین حمایتها و وعده‌هاست که احتمال استفاده از سید علی محمد باب توسط روسیه برای آشفته ساختن اوضاع ایران و شکستن کیان و اقتدار دین آشکار می‌گردد. (۳)

شهادت «شهید ثالث»

چندی بعد از مرگ معتمد و آشکار شدن راز زیست پنهان باب در اصفهان، به دستور میرزا آقاسی او را به سمت تبریز فرستاده و در سال ۱۲۶۳ در قلعه ماکو در خارج تبریز، محبوس کردند. مریدانش با دادن رشوه به نگهبانان به دیدار می‌رفتند. در همین اوقات، بابیه به تعرض و

۱- تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، جلد ۴، صفحه ۱۶۳۳.

۲- بهائیت در ایران، صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱.

۳- همان، صفحه ۱۸۱.

کشتار علیه مخالفین روی آوردند و آشوبهایی را به وجود آوردند که در راستای منافع قدرتهای سلطه‌گر ارزیابی می‌شود و حمایت آنان را از این فرقه توجیه می‌نماید.

نقش آفرینان اصلی این صحنه‌ها، سه نفر بودند: طاهره قزوینی (قره‌العین)^(۱)، میرزا حسینعلی نوری و میرزا صالح شیرازی (معروف به

۱- قره‌العین لقب زرین‌تاج دختر حاج ملا صالح قزوینی برغانی است که در حدود ۱۲۳۰ ه. ق متولد شد. او دختری زیباروی بود و چون پدر و یکی از عموهایش (ملا محمدعلی برغانی) از علمای اخباری مسلک بودند، به این فرقه گرایش داشت. او به همسری ملا محمد امام جمعه (فرزند ارشد شهید ثالث، پسرعموی خود) درآمد و از او سه فرزند به دنیا آورد. او مسائل خود را به طور مکتوب از سید کاظم رشتی می‌پرسید و سید رشتی در پاسخهای خود او را قره‌العین نامید و نخستین زنی بود که به حلقه طلاب سید رشتی راه یافت. او به عتبات رفت ولی مصادف با مرگ سید رشتی بود و به دنبال جانشین او می‌گشت. در مجالس آن‌جا، برخلاف عادت زنانه، روبنده از رخسار می‌گرفت و با قصاید دلربا، شیخیان را به سوی خود جذب می‌کرد به طوری که برخی از آنان به او سرسپرده شدند مانند سید محمد گلپایگانی که جوانی رعنا بود و قره‌العین او را «فتی‌الملیح» - جوان بانمک - می‌خواند! برخی مریدان، او را «قریته» می‌خواندند. ملاحسین بشرویه که مورد اعتماد قره‌العین بود به شیراز رفت و به باب‌گروید و قره‌العین را به باب معرفی کرد و از آن سوی به قره‌العین نوشت که رکن رابع را یافته است و او هم به باب ایمان آورد! حاکم سنی بغداد او را به ایران تبعید کرد. در همدان، دو یهودی به نامهای ملا الیاهو و ملا لاله‌زار به خاطر کینه به اسلام، درباره قره‌العین که اختلاف و تفرقه را با خود همراهم داشت بسیار غلو کردند و او را تبلیغ نمودند. او با مردان به راحتی حشر و نشر داشت و با بزرگان بابیه حتی حجاب را برمی‌داشت! و درباره فساد او مطالبی گفته شده است. (بهائیت در ایران، صفحات ۱۳۱-۱۳۶ و سایه روشن بهائیت، صفحه ۳۹).

ملا عبدالله). وقتی قره‌العین و یارانش به قزوین وارد شدند به تبلیغ پرداختند. پس از چند روز ملا صالح پدر طاهره به واسطه علاقه پدر و فرزندی با او همراه شد و عمویش ملا محمدعلی هم از قبل با او سازگاری داشت. اما هر دو به طاهره سفارش می‌کردند که با عموی دیگرش ملا محمدتقی قزوینی برغانی (که حکم تکفیر شیخ احمد احسائی را صادر و رسوایش ساخته بود) و فرزند او ملا محمد امام جمعه که شوهر طاهره بود کنار آمده و سخنی از اعراض نگوید. اما قره‌العین به این سفارش گوش نداد و بنای نافرمانی از شوهر گذاشت و اولاد خود را هم رها کرد و تصمیم به مقابله با آن دو گرفت. به شهادت بهائیان، قره‌العین به همه بایان بجز شیخ صالح کرمانی، میرزا صالح شیرازی و ملا ابراهیم محلاتی دستور داد که از قزوین خارج شوند و اعلام کرد که فتنه و آشوبی در پیش است.^(۱)

دو هفته پس از این دستور، در سپیده‌دمی که ملا محمدتقی قزوینی در مسجد به عبادت مشغول بود، میرزا صالح شیرازی، میرزا هادی فرد هادی، شیخ صالح کرمانی، ملا ابراهیم فراهانی و یک شخص دیگر بر سر او ریختند و با حزب نیزه و خنجر او را بشدت مضروب ساختند به طوری که بعد از سه روز به شهادت رسید (معروف به شهید ثالث گردید). اگرچه او وصیت کرد که برای پرهیز از ایجاد فتنه و آشوب به کسی تعرض نکنند

۱- تاریخ ظهورالحق، صفحه ۳۲۴ - کشف‌الغطاء، میرزا ابوالفضل گلپایگانی، صفحه ۱۰۶.

و قاتل خود را بخشیده است، ولی حکومت قاتلین را دستگیر و به تهران روانه کرد و قره‌العین تحت نظر قرار گرفت. (۱) میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله - پایه‌گذار بهائیت) دست به کار شد و میرزا صالح را از زندان فراری داد ولی خودش دستگیر و زندانی شد که با وساطت میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم آینده) آزاد شد. میرزا هادی فرهادی که در زمان دستگیری قاتلین فرار کرده بود به تهران رفت و خبر تحت‌الحفظ بودن قره‌العین را به بایان داد. با همفکری بهاء‌الله، میرزا هادی فرهادی مخفیانه وارد قزوین شد و با کمک زنان فامیل خود، قره‌العین را ربوده به تهران و منزل بهاء‌الله بردند. در جمادی‌الاولی سال ۱۲۶۴ به دستور حاجی میرزا آقاسی، باب‌را از ماکو به قلعه چهریق انتقال دادند تا در دسترس مریدانش باشد.

حادثه «به دشت»

در همین سال (۱۲۶۴ ه. ق) بزرگان بابیه اجتماع مهمی در دشت «به دشت» یک فرسنگی شاهرود برگزار کردند. دو موضوع در دستور کار این اجتماع قرار داشت: یکی نجات نقطه‌اولی (باب) و دیگری بحث در مورد تکالیف دینی. هشتاد نفر بابت مدت ۲۲ روز در آن دشت میهمان میرزا حسینعلی بهاء بودند. هر شب قره‌العین، میرزا حسینعلی بهاء و میرزا

۱- بهائیان، صفحه ۵۴۲ - تاریخ ظهور الحق، اسدالله فاضل مازندرانی، صفحه

محمدعلی بارفروش (حضرت اعلی - قدوس) از خراسان، با یکدیگر خلوت می‌کردند! (۱) و بامدادان حاصل مذاکرات خود را به صورت مکتوبی به سبک آثار باب در میان بابیان می‌خواندند. بالاخره تصمیم گرفتند که دیانت اسلام را منسوخ اعلام کرده و حکم بر بی‌تکلیفی نمایند!! (۲)

برای اعلام نسخ دین اسلام! قره‌العین گفت، که من زن هستم و ارتداد زنان در اسلام سبب قتل آنها نیست بلکه باید آنان را نصیحت کرد تا به اسلام بگروند. قرار شد در مجلسی که در آن بهاء‌الله تمارض کرده و حاضر نباشد، قره‌العین پرده از چهره برگیرد و مقصود را بیان کند. اگر مردم روی برتافتند قدوس، قره‌العین را کافر بنامد و در صدد اصلاح او برآید!! چنین کردند قره‌العین در پشت پرده نازکی قرار گرفت و به مستخدمین دستور داد با قیچی آماده باشند و به اشاره او بندهای پرده را قطع کرده به یکسو افکنند تا چهره ظاهر شود. پس با آرایش کامل پشت پرده رفت و با سخنان مهیج شروع به گفتار کرد و صحبت از کتاب جدید و احکام جدید به میان آورد و به اشاره او بندهای پرده قطع و پرده به کنار افتاد و چهره آرایش کرده او برای مردان آشکار شد. به ظاهر خدمتکاران را مورد توبیخ قرار داد و بعد گفت: چه اهمیت دارد. آیا من خواهر شما نیستم و شما برادران من نیستید؟ کدام خواهری صورتش را از برادرش

۱- تذکره‌الوفاء، عباس افندی، صفحه ۳۰۷.

۲- همان.

می‌پوشاند؟... این پیش‌آمد چون صاعقه بر سر مستمعین فرود آمد و اعتراضها بلند شد و طاهره نتوانست به مقصود نائل شود و میرزا حسینعلی بهاء فرستاد عبای او را بر سر طاهره انداخته از مجلس خارج کردند. عده‌ای او را مجنون خواندند و گروهی او را هرزه دانستند و عده‌قلیلی از او طرفداری کردند و طبق نقشه قدوس او را کافر دانست و مستحق نصیحت! این اجتماع در ایالت کومش (قومس) (استان فعلی سمنان) ادامه یافت. (۱) اما جانمازها برای همیشه برجیده شد و مهرهای نماز نام‌بت گرفت و شکسته شد. (۲) چنان شد که جمع زیادی از باب‌برگشتند و چنان خشمی بر مردم اطراف مستولی شد که بی‌پروا بر آنان تاختند و در نزدیکی قریه نیالا آنان را گوشمالی سختی دادند و اموالشان را به غارت بردند. برخی از آنان مانند قره‌العین و بهاء به نور همدان گریختند و در منزل بیلاقی بهاء به سر بردند و برخی به آمل و گروهی به بارفروش (بابل) گریختند. گروهی از بایان مراغه و سایر شهرها از عقاید باب‌بیزاری جستند.

با سر و صدای برخاسته از حادثه «به دشت»، ناصرالدین شاه که آن زمان ولیعهد بود، دستور داد تا باب‌را از چهریق به تبریز آوردند. در نخستین روزهای ورود به تبریز، باب نزد یکی از بایان به نام شیخ علی ترشیزی (ملقب به عظیم) دعوی امام‌زمانی کرد و این نخستین بار بود که

۱- تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، صفحه ۱۶۴۴.

۲- قاموس توفیق منیع، عبدالحمید اشراق خاوری، جلد ۲، صفحه ۵.

چنین ادعایی می‌کرد. ولیعهد او را در مجلسی که نزدیکان او و جمعی از علما بودند وارد ساخت. عموم علمای حاضر از شیخیه بودند. در این مجلس باب مورد مباحثه علمی قرار گرفت، که پس از این جلسه، گزارشی از سوی ولیعهد خطاب به محمدشاه نوشته شد و در آن به عدم توانایی باب در پاسخگویی و سپس فلک کردن باب و توبه نمودن او و التزام به عدم تکرار دعاوی، اشاره شده است.^(۱) در همین جلسه، علما اعلام کردند که او خبط دماغ دارد و لذا از صدور فتوای قتل او خودداری کردند. بنابراین تنها یک هفته پس از دعوی مهدویت، به سبب فقط یازده ضربه چوب به کف پای وی،^(۲) باب از کلیه دعاوی خود دست شست و علمای تبریز وی را نابخرد و پریشان احوال دانستند و ولیعهد او را دوباره به قلعه چهریق بازگرداند.

بعد از درگذشت محمدشاه در شوال ۱۲۶۴ ه. ق، اوضاع کشور تا تسلط شاه جدید بر مملکت، نابسامان شد و بایان مجدداً سر به شورش برداشتند و سه جنگ خونین داخلی به راه انداختند. نخستین جنگ که در اولین روزهای پادشاهی ناصرالدین شاه در قلعه شیخ طبرسی مازندران آغاز شد، ملاحسین بشرویی رهبری این شورش را داشت که در جنگ

۱- کشف‌الغطاء، ابوالفضل گلپایگانی، صفحات ۲۰۱-۲۰۴، این کتاب به دستور عباس افندی برای رد یکی از نوشته‌های ادوارد براون انگلیسی (نقطه الکاف حاج میرزا جانی کاشی) نوشته شده است. صورت دستخط باب در همین کتاب آمده است. این گزارش و توبه‌نامه باب در انتهای کتاب آمده است.

۲- تاریخ ظهور الحق، اسدالله فاضل مازندرانی، صفحه ۲۴۷.

کشته شد و سپس میرزا محمدعلی یارفروش (قدوس) فرماندهی شورشیان را به عهده گرفت، لیکن در نهایت در رجب سال ۱۲۶۵ ه. ق با شکست کامل بایان به پایان رسید. دومین جنگ در شهر نیریز فارس با قیام سید یحیی دارابی، به وجود آمد که در شعبان ۱۲۶۶ ه. ق با مرگ او به سرانجام رسید و در این جا نیز بایان شکست خوردند. سومین نبرد در زنجان رخ داد و ملا محمدعلی زنجان با قوای دولتی درگیر شد که در ربیع‌الاول ۱۲۶۷ ه. ق با کشته شدن او جنگ خاتمه یافت. این جنگها خسارات جانی و مالی فراوانی وارد کرد و مسبب اصلی اعدام باب همین شورش بود. (۱)

ازلیه و بهائیه

حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله، از پیروان سید علی محمد شیرازی (باب)، در ۲ محرم ۱۲۳۳ ه. ق در تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان خوشنویس عصر محمدشاه قاجار بود. او در تهران به تحصیل پرداخت. این معنی در منابع بابی و بهائی و توسط خواهر او عزّیه تأیید شده است. (۲) ولی حسینعلی و پیروان او، بعدها تلاش کردند تا انکار تحصیلات او را کرده و او را همچون پیامبر اسلام ﷺ امّی و درس نخوانده معرفی کنند! او در زمره

۱- بهائیت در ایران، صفحات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲- الکواکب، آیتی، صفحات ۲۵۶ و ۲۵۷.

کسانی بود که باب را ندید ولی به او گروید. نخستین اقدامات او، تلاش برای خلاصی قره‌العین از زندان قزوین است. در واقعه «به دشت» که برای چاره‌جویی جهت نجات باب از زندان ماکو و اعلام پایان دوره اسلام، به وجود آمد، حسینعلی نقش فعالی داشت و گویا مخارج این جمعیت بزرگ را در آن مدت طولانی، او پرداخت کرد. در این جا بود که به او لقب «بهاء الله» داده شد.^(۱)

در پی بروز شورش بابیه در قلعه شیخ طبرسی (۱۲۶۵ ه. ق)، میرزا حسینعلی با چند تن از بابیان جهت پیوستن به شورشیان راهی مازندران شد، ولی دستگیر و زندانی و علی‌رغم حکم علما به قتلش، آزاد شد! پس از اعدام باب، همه بابیه، میرزا یحیی - برادر کوچکتر میرزا حسینعلی که ملقب به صبح ازل بود - را به جانشینی باب پذیرفتند و حسینعلی به عنوان پیشکار و نایب میرزا یحیی تعیین شد.

در پی شورشهای بابیان و سرکوب آنان توسط دولت، حسینعلی به خواست میرزا یحیی به کربلا رفت (شعبان ۱۲۶۷ ه. ق) و تا قتل امیرکبیر در آن جا ماند و سپس به دعوت میرزا آقاخان نوری - صدر اعظم جدید - به تهران بازگشت.

بعد از سوء قصد نافرجام بابیان به جان ناصرالدین شاه، عده‌ای از آنان و از جمله حسینعلی دستگیر و زندانی شدند. او با صرف اموال کلان و وساطت میرزا آقاخان نوری و کوششهای کنسول و سفیر روسیه نجات

۱- مطالع الانوار، نبیل زرندی، صفحه ۲۳ - الکواکب، آیتی، صفحه ۲۵۷.

یافت و با خانواده‌اش به بغداد رفت (محرم ۱۲۶۹ ه. ق). میرزا یحیی هم چند ماه قبل از او با لباس درویشی، به بغداد فرار کرده بود. حسینعلی بعدها، در نامه‌ای به الکساندر دوم، امپراتور روسیه، از کوششهای سفیر آن کشور در آزادیش قدردانی کرد.^(۱) در بغداد آنان و پیروانشان به آزار و اذیت شیعیان و دزدیدن وسایل آنان می‌پرداختند.^(۲)

در این دوره چند تن از بابیان دعوی «من یظهره الله» که باب از آن خبر داده بود کردند (به نوشته شوقی افندی - سومین رهبر بهائیان - فقط در بغداد ۲۵ نفر ادعای این مقام را کردند!) اما عده‌ای از آنان با توطئه‌های حساب شده حسینعلی و برادرش کشته شدند و بعضی مجبور شدند از ادعای خود دست بردارند.^(۳)

ادعاهای گاه و بیگاه حسینعلی و ریاست‌طلبی او و اطلاع میرزا یحیی از آن، سبب شد تا با نام مستعار «درویش محمد» به سلیمانیه عراق برود و تنها مدت دو سال در میان دراویش نقشبندیه و قادریه زندگی کند، چون در آن‌جا زندگی بر او سخت شد و از خانقاه دراویش اخراج گشت.^(۴)

نامه‌ای تضرع‌آمیز و از سر ندامت به میرزا یحیی نوشت و سرانجام به دعوت برادر، دوباره به بغداد بازگشت (۱۲۷۴ ه. ق) و خود را مطیع او خواند. کتاب ایقان را در اثبات دعاوی باب نوشت و بر انقیاد خود نسبت

۱- قرن بدیع، شوقی، جلد ۲، صفحات ۴۸ و ۴۹.

۲- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۲، صفحه ۱۲۲.

۳- دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، صفحه ۷۳۶.

۴- رهیق مختوم، عبدالحمید اشراق خاوری، صفحه ۳۴۱.

به/جانشینی او (میرزا یحیی، صبح ازل) تأکید کرد.

به نوشته ادوارد براون، بر اثر کثرت جنگ و جدال هر روزه بین بایان و مسلمانان در عراق و شکایات متعدد مسلمانان، و نگرانی دولت ایران از آشوب بایها، از دولت عثمانی خواست تا بایها را از بغداد انتقال دهد. دولت عثمانی نیز در اوایل سال ۱۲۸۰ آنان را از بغداد به استانبول و چهار ماه بعد به ادرنه کوچ داد.^(۱) البته بایها در دوره اقامت در بغداد، تابعیت دولت عثمانی را پذیرفته و تحت حمایت آنان قرار داشتند.

همزمان با خروج بایها از بغداد، میرزا حسینعلی، ابتدا در باغ نجیب پاشا (در بیرون بغداد) و سپس در ادرنه، زمزمه «من يُطَهِّرُ اللّٰهِي» خود را دوباره آغاز کرد و از آن جانزاع و جدایی شروع شد. بایهایی که ادعای او را پذیرفتند و بر جانشینی میرزا یحیی (صبح ازل) تأکید داشتند، «ازلی» نام گرفتند و پیروان میرزا حسینعلی (بهاءالله) «بهائی» خوانده شدند.

منازعات ازلی و بهائی در ادرنه شدت گرفت و اهانت و تهمت و افترا و کشتار رواج یافت و هریک از دو طرف بسیاری از اسرار دیگری را بازگفتند!! میرزا حسینعلی در کتابی به نام بدیع، وصایت میرزا یحیی را انکار و به برخی از رفتارها و اعمال او «که خجالت می‌کشید از ذکرش» اشاره می‌کند.^(۲) طرفداران ازل نیز همین‌گونه مطالب را درباره میرزا حسینعلی برمی‌شمردند. بویژه خواهرش، عزّیه، کتاب تنبیه النائمین را در

۱- نقطه الکاف، ادوارد براون، حاجی میرزا کاشانی.

۲- حسینعلی نوری (بهاءالله)، اقتدارات، صفحه ۳۱۹.

افشای کارهای برادرش (حسینعلی) نوشت. بنا به ادعای برخی منابع بهائی، میرزا یحیی برادر خود را مسموم کرد و بر اثر همین مسمومیت، میرزا حسینعلی تا پایان عمر به رعشه دست مبتلا شد.^(۱)

میرزا حسینعلی در شهر ادرنه، نامه‌ای مفصل برای ناصرالدین شاه (لوح سلطان) نوشت، در آن گزارشی از وضع خود و پیروان باب در مدت ۱۲ سال اقامت در بغداد و سه سال اقامت در ادرنه ارائه کرد و می‌نویسد که در این مدت «ابدأ خلاف دولت و ملت و مغایر اصول و آداب اهل مملکت از این عباد ظاهر نشده» و «آنچه از قبل، بعضی از جهال ارتکاب نموده ابدأ مرضی نبوده است».^(۲) به نظر می‌رسد مقصود او از نگارش این نامه جلب توجه شاه برای بازگشت به ایران و اعلام تبعیت از شاه بوده است.

حکومت عثمانی، برای پایان دادن به درگیری میان بایبها و بهائیه‌ها و احتمالاً در پی دو نامه ناصرالدین شاه به مقامات عثمانی مبنی بر انتقال آنان به نقطه دوردست از مرزهای ایران یا دستگیری و تحویلشان به ایران^(۳)، میرزا حسینعلی و پیروانش را به عکا در فلسطین، و میرزا یحیی و یارانش را به ماغوسه (ماماگوستا) در قبرس فرستاد و با هریک از این دو، عده‌ای از یاران طرف مخالف را همراه کرد تا اخبار فعالیتها و دیدارهای

۱- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۲، صفحه ۲۹۹ - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۳، صفحه ۱۱۶ و دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، صفحات ۷۳۷ و ۷۳۸.

۲- عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح، صفحات ۱۱۴-۱۱۶.

۳- ادوارد براون، موادی برای مطالعه در آیین بابی.

آنها را به دولت گزارش کنند. به بهائیان همراه میرزا یحیی تعرضی نشد، اما گفته‌اند که هر ۷ تن ازلیان همراه میرزا حسینعلی به قتل رسیدند. شیخ ابراهیم بهائی که این داستان را برای ادوارد براون نقل کرده، و همه این ازلیان و قاتلان آنها را دیده و می‌شناخته، اضافه کرده است که پس از این واقعه، دولت عثمانی، میرزا حسینعلی و خانواده‌اش را توقیف کرد اما چون قاتلان، خود را معرفی کردند و گفتند رهبرشان بی‌اطلاع بوده است، او را آزاد کردند.^(۱)

میرزا حسینعلی مدت نه سال در قلعه‌ای در عکا تحت نظر بود و پانزده سال بقیه عمر خود را نیز در همان شهر گذراند و در هفتاد و پنج سالگی در شهر حيفا از دنیا رفت.

جدی‌ترین برهان حسینعلی بر حقانیت ادعاهای خود، مانند سید باب، سرعت نگارش و زیبایی خط بود!! و به نوشته شوقی افندی «در طی دو سال اول مراجعت مبارک، در هر شبانه‌روز معادل تمام قرآن از لسان قدم، آیات و الواح نازل می‌گردید». بسیاری از این نوشته‌ها، بعدها به دستور میرزا حسینعلی به دلیل بی‌ربط بودن آنها، نابود شد.^(۲)

گفتارهای میرزا حسینعلی در ایقان (کتاب مقدس بهائیان) که خود تکمله بیان (کتاب مقدس باب) است به طور گسترده از تأویلات و تعبیرات صوفیانه آمیخته شده و بیانگر انس و همنشینی و تأثیرپذیری او از

۱- یک سال در میان ایرانیان نقل از دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۳، صفحه ۱۱۶.

۲- قرن بدیع، جلد ۲، صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶.

جماعت صوفیه است. در دیگر آثار او نیز این مسأله دیده می شود لذا برخی از معتقدانش او را از اقطاب صوفیه دانسته اند (مانند حسینی طباطبایی در رهبران وادی ضلالت، آیتی در الکواکب، زعیم الدوله در مفتاح باب الابواب).

سالهای پایانی اقامت اجباری میرزا حسینعلی و اطرافیانش در بغداد با حضور اجباری برخی از شخصیت‌های عصر قاجار از جمله میرزا ملکم خان - پس از بسته شدن فراموشخانه در سال ۱۲۷۵ ه. ق - بود. توقف آنان در استانبول و ادرنه نیز همزمان با حضور فتحعلی آخوندزاده بود و آشنایی میرزا حسینعلی با این افراد دگراندیش و دین ستیز، در تحولات فکری او مؤثر بود. (۱)

عباس افندی ملقب به عبدالبهاء پسر ارشد میرزا حسینعلی است و نزد بهائیان جانشین وی محسوب می شود. بحران جانشینی میان میرزا حسینعلی و میرزا یحیی (دو برادر) در میان دو پسر میرزا حسینعلی نیز به وجود آمد. محمدعلی که پسر کوچکتر حسینعلی بود ادعای جانشینی داشت و لذا میان او و برادرش مناقشه به وجود آمد. محمدعلی چون در نشر آثار پدرش بویژه در هند (۱۳۰۸ ه. ق) تلاش زیادی کرده بود از سوی منتسبین به بهاء الله - به استثنای ۷ نفر آنان - رهبر تلقی می شد. طرفداران هر دو طرف یکدیگر را به توطئه قتل و ایجاد محدودیتهایی متهم می کردند و در نوشته‌هایشان از تعبیرات زشت و نسبت‌هایی چون

سرقت اوراق، الواح و احکام در حق یکدیگر دریغ نمی‌نمودند.^(۱) میرزا عباس (افندی) از مادر با محمدعلی جدا می‌شود. او در زمان پدر به خاطر بی‌اعتنایی او به مادر و خودش رنجیده و با او رقابت داشت. این رقابت به جانشینی عباس در زمان پدر منتهی شد ولی قول داد بعد از فوت پدر، محمدعلی را جانشین کند که به قول خود وفا نکرد.^(۲) او محمدعلی را ناقض اکبر (خارج شده از بهائیت) می‌نامید.

عبدالبهاء به عنوان جانشین پدر، به تناسب اوضاع سیاسی، به دعا‌گویی حاکمان می‌پرداخت و هواداران خود را نیز به دعا برای آنان تشویق می‌کرد مانند دعای تأیید برای الکساندر سوم، امپراتور روس که اجازه ساختن معبد مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد را داده بود یا دعا برای حکومت عثمانی که به نامه ناصرالدین شاه اعتنایی نکرده بودند.

به سبب بروز درگیری ممتد و جدی بین عبدالبهاء و برادرش، محدودیتهایی از سوی سلطان عبدالحمید عثمانی برای آنان پدید آمد (۱۳۱۹-۱۳۲۷ ه. ق). بعد از خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت و شروع دوره جدید حکومت عثمانی، عبدالبهاء تحت نظر بود. در اواخر جنگ جهانی اول، در شرایطی که عثمانیها با انگلیسیها در جنگ بودند و آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلیس، اعلامیه مشهور خود مبنی بر تشکیل

۱- مکاتیب، عبدالبهاء، جلد ۱، صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳ و شوقی افندی، توقیعات مبارکه، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹، ۱۴۶-۱۴۸.

۲- شرح مفصل این مخاصمات در کتاب بهائیان، سید محمدباقر نجفی، آمده است.

«وطن ملی یهود» در فلسطین را صادر کرده بود (۱۳۳۶ ق / نوامبر ۱۹۱۷ م)، عبدالبهاء با قشون انگلیس به همکاری پرداخت و مقدار زیادی گندم ذخیره خود را در اختیار قشون انگلیس قرار داد. لذا جمال پاشا فرمانده کل قوای عثمانی، تصمیم بر اعدام عبدالبهاء و خرابی مراکز آنان در عکا و حیفا داشت، لیکن لرد بالفور پس از دریافت خبر به ژنرال اللبنی فرمانده سیاه انگلیسی دستور تلگرافی صادر کرد تا از عبدالبهاء، عائله و دوستان او به جمیع قوا، حفاظت نماید. (۱)

بعد از تصرف حیفا توسط قشون انگلیس (ذیحجه ۱۳۳۶ / سپتامبر ۱۹۱۸ م)، عبدالبهاء برای امپراتور انگلیس - رژر پنجم - دعا کرد و از این که «سراپرده عدل در سراسر زمین فلسطین گسترده شد» به درگاه خدا شکر گذارد!! (۲)

اعطاء نشان شهسواری (نایت هود) و لقب «سر» از سوی دولت انگلیس به عبدالبهاء به خاطر خدمات او، بعد از استقرار انگلیس در فلسطین صورت گرفت. (۳)

از مهمترین رویدادهای زندگی عبدالبهاء سفر او به اروپا و آمریکا بعد از خلع عبدالحمید از سلطنت و رفع محدودیتهاست. در این سفر او با تفکر لیبرالی و اومانستی غرب آشنا می شود و بر همین اساس تعالیم میرزا حسینعلی و باب را که تا حدودی رنگ و شکل دینی داشت، با این نوع

۱- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۳، صفحه ۲۹۷.

۲- مکاتیب، عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۳۴۷.

۳- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۳، صفحه ۲۹۹.

تفکر، درهم آمیخت و آمیزه‌ای از الهیات متأثر از اندیشه‌ها و آمال مغرب‌زمین را ارائه کرد! چنانچه وحدت لسان و خط او برگرفته از پیشنهاد زبان اختراعی اسپرانتو بود که در اوایل قرن بیستم طرفدارانی داشت و سپس به خاطر غیرعملی بودن آن، از گردونه خارج شد!

ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، ترک تعصبات، محبت عمومی، از جمله تعالیمی است که به تقلید از اندیشه‌های غرب، توسط عبدالبهاء ارائه شده است!

عبدالبهاء در سال ۱۳۴۰ ه. ق (۱۳۰۰ ش) در حیفا به خاک سپرده شد. در مراسم خاکسپاری او نمایندگان از دولت انگلیس شرکت داشتند و پیامی از سوی پادشاه انگلیس به جامعه بهائی صادر شد!^(۱)

۱- دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، صفحات ۷۳۹ و ۷۴۰.

فصل دوم

شخصیت و اعتقادات رهبران فرق
شیخیه، بابیه و بهائیه

شخصیت رهبران فرقه بابیه و بهائیه

فرقه‌سازان بویژه در رنگ و بوی دینی آن، عموماً دارای شخصیت نفسانی و بشدت وابسته به دنیا و مظاهر آن بوده‌اند. این فرقه‌سازان حتی در زمان انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم‌السلام هم بوده‌اند و جریانی موازی و ادعایی هم‌تراز ادعای صدق آنان، مطرح می‌نمودند و دل‌های غافل، جاهل و بعضاً معاند را به سوی خود جلب می‌کردند. سامری که جریان گوساله‌پرستی را در زمان غیبت حضرت موسی به راه انداخت، مسلمیه کذاب که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ادعای پیامبری کرد، خوارج که بر ضد ولایت امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام، شعار لا حکم الا لله را سر دادند و در مقابل گروهی به اولو‌هیت علی علیه‌السلام معتقد شدند و دیگرانی از این قبیل، شخصیت‌هایی بودند که شیطان آنان را وسوسه کرده بود. وسوسه به دنیا، وسوسه به مقام، وسوسه به شهوت. وقتی حضرت آدم علیه‌السلام با آن نهاد پاک را به تصریح قرآن، با وعده کذب جاودانگی توسط شیطان، به میوه ممنوعه دست آویخت؛ این افراد فاقد شخصیت سالم و پاک توسط شیاطین جن و انس و سیاست‌بازان آلوده و کثیف، به انواع وعده‌ها فریفته

شده و دست به فرقه‌سازی و انشعاب در معتقدات مؤمنان می‌زنند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. ما در حد این مجموعه، به ساختار شخصیت فرقه‌سازان بایه و بهائیه می‌پردازیم، اگرچه معتقدیم آنچه از عملکرد و جهت‌گیری‌های این فرقه‌ها آمده است، گویای شخصیت رهبران آن است.

۱- بی‌سوادی

شیخ احمد احسائی ادعا می‌کرد که از طریق مکاشفه و خواب و نظایر آنها، فرامین هر زمان را از خود امام معصوم می‌گیرد تا نیازی به به‌کارگیری عقل در تفسیر دین نداشته باشند! و لذا آنان در زمینه فقهی، پیرو روش اخباریون بودند! از همین جا مشخص می‌شود که او و پیروانش برای فرار از پاسخگویی به سؤالات متعدد و ایرادهای موجود در گفتارها و نوشتارها، آنها را به امام معصوم، مستند می‌کردند!

گفته‌اند: در لابه‌لای نوشته‌های شیخ مواردی یافت می‌شود که به سختی می‌توان او را دارای چنین مرتبه‌ای دانست.^(۱)

و یا این که: او برای نشان دادن درجه بالای علمی خویش هیچ سؤالی را بدون پاسخ نمی‌گذاشت و شاید همین موجب شده باشد که نقطه ضعفهایی را از خود به‌جا گذاشته باشد. نمونه‌ای از این‌گونه پاسخها در رساله قطیفیه که جزء کتاب جوامع الکلام می‌باشد وجود دارد... مثلاً در این رساله مواردی در مورد شهر زنان آمده است که به نوشته‌های یک

ادیب خیال پرداز بیشتر شبیه است تا یک رهبر موجه مذهبی.^(۱)

شیخ محمد حسن نجفی یکی از علمای معتبر در نزد شیعیان و صاحب کتاب مشهور جواهر، که همزمان با شیخ احمد احسائی می زیسته است، پیرو ادعای شیخ مبنی بر شناسایی و تشخیص بیانات و احادیث معصومین از سایر نوشتارها، بر روی پاره کاغذ چرکینی، از خودش جمله‌ای را به عربی نوشت و به شیخ داد تا بازشناسد. شیخ احمد احسائی فریب حالت نوشته را خورده، بی درنگ گفت که این یکی از احادیث ائمه است! بعد از آن هر قدر صاحب جواهر اصرار ورزید که این بیان از خود من است، شیخ پذیرفت و زیر بار نرفت!!^(۲)

سید کاظم رشتی، جانشینی شیخ احمد نیز همین راه را می رفت. یعنی مطالبی تخیلی بیان می کرد که دیگران نتوانند بدون دلیل آن را رد کنند! و خود نیز آن را از غیب و کرامات و اسرار دانسته و با این توصیف، خود را از اقامه دلیل بی نیاز کند! او درباره ملائکه آسمانها می گوید:

رؤسای ملائکه در هر آسمانی معلومند، فلک اول ملائکه کلی آن اسماعیل است، فلک دوم میخائیل و سیمون و زیتون و شمعون و عطیائیل، فلک سوم سید یائیل و زهر یائیل...^(۳) و به همین سیاق و قافیه ۶۷۸ اسم دیگر را نام می برد.

۱- همان.

۲- قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی - نقل از بهائیت در ایران، صفحات ۹۰ و ۹۱.

۳- شرح خطبه طنتجیه، صفحه ۴۴.

او در کتاب مجموعه الرسائل در رساله هیئت می نویسد: علت برودت و رطوبت زمین ماه است! و جزر و مد دریاها به سبب او است و شنیده‌ام که در مغرب زمین شیشه‌ای ساخته‌اند که چون آن را مقابل ماه بگیرند پراز آب می‌شود!

در کتاب شرح القصیده راجع به کلمه قُبه (گنبد) مطالب تخیلی زیادی را سر هم می‌کند:

قُبه‌ای را به ارتفاع هفده فرسنگ از دود می‌داند و قُبه‌ای را از مس و مسکن طوایف جن به شمار می‌آورد و از قُبه‌ای به نام گورستان اصل عالم یاد می‌نماید و قُبه‌ای را متعدد بیان می‌کند و قُبه‌ای را... (۱)

او در همین کتاب، شهری را در آسمان نام می‌برد به نام شهر دانش که امامان شیعه در آنها زندگی می‌کنند و سپس برای آن کوچه‌هایی را برمی‌شمارد، در حالی که معتقد است قلم از شمارش آنها ناتوان است! سپس تا ۲۱ محله را با نامهای عجیب و غریب می‌شمارد و در مورد محله ۲۲ که نبران نام می‌گذارد، می‌گوید که این محله در زیر بحر قرار دارد و تدبیرکننده جهان پایین است. در ناحیه‌ای در وسط این محله، ۳۶۰ کوچه وجود دارد و شروع می‌کند به شمارش و نامگذاری این کوچه‌ها...!! (۲)

شیخ احمد، به ائمه شیعه اظهار علاقه و افری نشان می‌داد و مطالب

۱- شرح القصیده، سیدکاظم رشتی، صفحات ۲۱۴-۲۳۶، نقل از بهائیت در ایران، صفحه ۹۲.

۲- همان، صفحات ۹۲-۹۴.

اغراق آمیز به آنان نسبت می‌داد! او به ریاضت‌های شاق و مصرف ادویه تند مانند کندر، مصطکی، زنجبیل، اسطوخودوس و غیره توجه زیادی داشت. شیخ احمد در هنگام سخن، آیاتی از قرآن، احادیثی از معصومین، اشعاری از شاعران و گفتاری از فیلسوفان و عارفان را با نکاتی از جفر و حروف و طلسمات و کیمیا درمی‌آمیخت! و بدین سبب مورد توجه هر دسته از مردم با هر نوع مشرب و سلیقه قرار می‌گرفت... و در پایان گفتارش آنها را جزو اسرار و رموز و معارف الهی اعلام می‌کرد. به این وسیله در مقابل گفتار او دیگران کمتر به رد و ایراد می‌پرداختند!!^(۱)

بین او و حاجی محمد تقی ممقانی، از علمای تراز اول قزوین، مناظره‌ای واقع شد که منجر به تکفیر او شد.^(۲)

سید علی محمد باب، ادعا می‌کرد که مانند پیامبر امی است و درس نخوانده ولی دارای علم لدنی است! و برای اثبات آن داستانهای تخیلی درست کردند تا باور مردم شود.^(۳) در حالی که مدارک فراوانی وجود دارد که او تحصیل کرده و فاقد علم لدنی بوده است.^(۴)

درباره باب گفته‌اند:

علوم ادبی نظیر صرف و نحو و علومى مانند منطق و فقه و اصول و علوم نظری و اکتسابی محتاج به تلمذ و تحصیل هستند.

۱- همان، صفحه ۱۲۳.

۲- ماجرای این مناظره در تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۴۱ و ۴۲ آمده است.

۳- بهائیت در ایران، صفحه ۱۲۷.

۴- همان، صفحات ۲۹۳-۲۹۸.

دانش سید باب در این علوم کمتر از طلبه متوسطی بود. در آثار او نیز بحث مبسوطی در مورد هیچ یک از مسائل فلسفی، کلامی، حکمتی یا منطقی وجود ندارد. خودش هم دعوی تخصصی در این علوم ننموده است. علاوه بر اینها روش تحقیق سید باب در علوم دینی روش مقدسین اخباریه بود که علوم فوق را حرام می‌دانند و حتی خرید و فروش کتابهای نوشته شده در این علوم را از گناهان کبیره می‌شمارند. سید باب در کتاب بیان این علوم را حرام کرده حکم به سوزاندن کتابهایشان داده است.^(۱)

در حالی که پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام چنین منش و شیوه‌ای نداشتند و درکنار ترویج علوم مختلف - به گونه‌ای که امام صادق علیه‌السلام نزدیک به ۶۰۰۰ شاگرد داشتند - هرگز مدعی علوم لدنی به معنای خرافه‌گویی و ارائه تخیلاتی که نه سودی برای مردم داشته باشد و نه مفهوم علماء و عقلا باشد، نبوده‌اند و پاسخ به سؤالهای انجام شده همه منطقی، عقلانی و قابل تصدیق دانشمندان بوده است.

باب، مباحثه و مناظره چندی با علما در شیراز، اصفهان و تبریز داشت که در تمامی آنها ضعف اطلاعات و نادانی دینی و بی‌سوادی علمی او محرز گردیده است. به طوری که علماء در باب صدور حکم اعدام او دو دسته شدند. دسته‌ای او را سفیه، نادان و اوهم‌پرست دانسته و از صدور

۱- شیخیگری، بایبگری، بهائیگری، کسروی‌گرایی، یوسف فضایی، صفحه ۱۶۰، نقل از بهائیت در ایران، صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸.

فتوای قتل او خودداری کردند و گروهی به دلیل کفرگویی و مفسادی که عقاید او به همراه داشت او را مستحق اعدام می دانستند.

مشروح مباحثات باب با دانشمندان شیراز و اصفهان را در کتب مربوط مطالعه نمایید.^(۱) ما در این جا به آنچه در جلسه تبریز گذشته است می پردازیم:

با اوج گرفتن ماجرا [شورشهای بایان در نقاط مختلف] محمدشاه قاجار به ولیعهدش ناصرالدین میرزا که در آن وقت در تبریز مرکز ایالت آذربایجان به سر می برد - آذربایجان معمولاً مقر ولیعهد در زمان قاجار بود - فرمان داد تا هیأتی از علما و فقها و فضلا و امرا و دیگر شخصیتهای مهم و سران شهر به ریاست خودش تشکیل دهند تا بابت باب چه می گوید و در مجلسی که با حضور آن عده تشکیل می شود تکلیفش روشن شود. وی دستور داد که باب را از زندان احضار کنند و از اعضای حاضر و هیأت به اصطلاح منصفه رأی بخواهند و سپس نظر علماء را جویا شوند که در مورد گفته و اندیشه باب چه باید بکنند.

در دستور محمدشاه آمده بود که درباره حکم صادره تعجیل نشود تا اولیاء دولت گزارش مزبور کنند. گزارش محکم ترین سندی است که در مورد باب از نظر تاریخی در دسترس است چه آن سند به دستخط ناصرالدین نوشته شده که خود در آن محضر حضور داشته است.

حال ما هم به تبریز می رویم تا ببینیم ناصرالدین میرزا در پی فرمان

۱- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۱۰۷-۱۱۲ و صفحات ۱۱۶-۱۲۰.

پدرش محمدشاه قاجار چه اقدامی انجام می دهد.

محمدشاه متذکر شد که بعد از محمدشاه قاجار با اوج گرفتن ماجرا به ولیعهدش تصویب حکم و رأی گیری اجرای آن را به بعد یعنی بعد از بررسی صورت جلسه آن مناظره در دربار تهران، موکول نمایند و منتظر جواب دربار باشند.

به هر حال به زودی هیأت مطلوب تشکیل شد و مدعوین همگی آن گونه که پیش بینی شده بود حاضر گشتند، بدان معنی که از طبقه علما و فقها ملا محمد ممقانی ملقب به حجة الاسلام و رئیس علمای شیخیه، حاج محمود ملقب به نظام العلماء، حاج میرزا عبدالکریم (ملاباشی)، میرزا علی اصغر شیخ الاسلام، میرزا محسن قاضی میرزا حسن زنوزی (ملاباشی)، از رجال و شخصیت های دولتی محمدخان زنگنه امیرنظام، میرزا فضل الله علی آبادی ملقب به نصیرالملک وزیر داخله، میرزا جعفرخان ملقب به معیرالدوله کفیل وزارت امور خارجه، میرزا موسی تفرشی کفیل وزارت مالیه و میرزا مهدی خان ملقب به بیان الملک رازدار وزیر کشور و بسیاری دیگر از چنین افرادی حضور داشتند.

علی محمد شیرازی همراه با محافظ یا به کلامی دیگر با میزبانش «کاظم خان فراشباشی» رئیس پرده داری ولیعهد وارد مجلس شدند و او را در صدر مجلس جای دادند. مناظره شروع شد و اولین کسی که لب به سخن گشود نظام العلماء بود که گفت:

- اگرچه من اهل علم نیستم و مقام ملازمت دارم و خالی از غرضم،

تصدیق من خالی از واقعی نخواهد بود، مرا سه سؤال است»^(۱) و بدین ترتیب مناظره شروع شد که پی گیری می کنیم:

- نظام العلماء خطاب به علی محمد شیرازی:

- ای سید به این کتاب و اوراقی که اکنون نزد تو می گذارم نظر کن، در عبارت آنها که به اسلوب قرآن و کتاب آسمانی نوشته شده و در بلاد ایران منتشر گشته بنگر، بین اینها از گفتار خود شما می باشد؟ یا کسانی از دشمنان شما آنها را به شما افترا بسته و به دروغ به شما نسبت داده اند؟
وی این جمله را گفت و بعد کتب و اوراقی را که نزد خود داشت به علی محمد شیرازی داد.

علی محمد در جواب گفت:

- آری این کتب از طرف خدا می باشد.

نظام العلماء گفت:

- تو در این کتاب خودت را شجره طوبی نامیده ای، مفهوم این بیان آن است که هرچه بر زبان تو جاری گشته یا می شود کلام خدا می باشد و یا به عبارت دیگر گویا شما معتقدید که سخنان شما سخنان خدا و گفتار خدا می باشد؟

علی محمد گفت:

- خدا تو را رحمت کند، آری، قسم به خدا چنین است که می گویی.

نظام العلماء گفت:

- آیا این که شما را «باب» می خوانند از طرف خود شما باشد و یا مردم از پیش خود شما را «باب» خطاب می کنند؟

علی محمد شیرازی گفت: نه از طرف خودم می باشد، مردم از پیش خود نمی گویند بلکه این اسم از طرف خدا است و من هم علم هستم.

نظام العلماء: در کجا، در خانه کعبه، بیت المقدس، یا بیت المعمور؟
علی محمد شیرازی گفت هر کجا هست خدایی است.

در این هنگام ولیعهد [ناصرالدین شاه] از جا بلند شد.

- ناصرالدین میرزا: ای سید دانسته باش که من با خدا عهد کرده‌ام که اگر شما بتوانید در نزد ما ثابت کنید که شما حقیقتاً باب علم‌اید در این صورت این منصب و مسندی را که من دارا هستم به شما واگذار می‌کنم و خودم مطیع و منقاد شما باشم.

- نظام العلماء: ای سید احسنت به این ادعائی که کردی امیرالمؤمنین به این اسم خوانده می‌شد و کسی که او را بدین اسم خواند پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که فرمود:

«انا مدينة العلم و علی بابها» من شهر علم می‌باشم و علی در آن شهر است.

علی عليه السلام بعد فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی لان بین جنبی علماً جماعاً» پیش از آن که مرا نیابید از من پرسید، زیرا میان دو پهلوی من علوم بسیاری است. اکنون پاره‌ای از مسائل مشکله نزد من است که حل آنها را از شما می‌خواهم و از جمله آنها چیزی مربوط به علم طب است.
- علی محمد: من درس طب نخوانده‌ام.

- نظام العلماء: از علوم دینی می پرسم ولی از جمله مشروط معرفت این علم فهم معانی آیات و حدیث است و فهم آن هم متوقف بر معرفت علوم، نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، منطق و علوم دیگری می باشد، پس من از همان علوم مقدماتی می پرسم و ابتدا صرف شروع می کنم.

- علی محمد: من علم صرف را هنگام کودکی خوانده ام.

- نظام آیه شریفه «هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً» برای ما تفسیر کن، ترکیب نحوی آن را بیان نما، بگو شأن نزول سوره کوثر چیست؟ و چه علت دارد که خدا پیغمبرش را بدین سوره تسلیت داده؟

- علی محمد: مهلت.

- نظام العلماء: معنای فرمایش امام علی بن موسی الرضا چیست که در مجلس مأمون در جواب سؤال او پرسید چه دلیل برخلاف جدت علی بن ابیطالب داری حضرت فرمود: اگر نبود بنائنا.

- علی محمد: این حدیث نیست.

- نظام العلماء: هرچه باشد آیا از مقالات عرب هم نیست تفسیرش را بیان کن.

- علی محمد: رخصت و مهلت.

- نظام العلماء: معنای حدیث «لعن له العین ظلمت العینالواحد» چیست؟

- علی محمد: نمی دانم.

- نظام العلماء: مفهوم «اذا دخل الرجل علی الخنثی علی الانثی و جب الغسل علی الخنثی دون الرجل والانثی» یعنی چه؟

- علی محمد: سکوت.

- نظام العلماء: تألیفات خود را به عقیده خودت براساس فصاحت و بلاغت ساخته‌ای پس اکنون بگو بینم چه نسبتی از نسب اربع میان فصاحت و بلاغت وجود دارد و چرا شکل اول بدیهی الانتاج است؟

- علی محمد: سکوت نمود و از جواب عاجز ماند.

- نظام العلماء: ای سید من سؤال دیگری از تو می‌کنم و دیگر سؤالی هم ندارم ولی سؤال آن است که اگر ما گمان کنیم و تسلیم شویم که این علوم که اکنون در نزد بشر موجود است تمامش قال و قیل است و به قدر پیشیزی به حال بشر مفید نیست، پس ما از تمام آن علوم صرف نظر کرده، عادتی را که از زمان قدیم مورد پیروی خردمندان جهان بوده است پیروی می‌کنیم... و چون این مقدمه معلوم شد پس اکنون من از شما می‌پرسم چنان که از کتابها و احوال شما معلوم می‌شود، شما گاهی ادعای رسالت می‌کنید، زمانی مدعی مهدویت می‌باشید و گاهی دیگر ادعای ولایت دارید، ما این جا حاضر شدیم که از شما پرسیم آیا معجزات و کراماتی دارید که حجت شما بر مردم باشد؟

- علی محمد: هرچه می‌خواهی بخواه.

- نظام العلماء: ای سید بر تو پوشیده نیست که پادشاه ایران به بیماری نقرس مبتلا است و آن بیماری سختی است که اطباء از معالجه آن عاجزند و اکنون از شما می‌خواهم که او را از چنین دردی که دواي آن نایاب است شفا دهی.

- علی محمد: این کار غیر ممکن است.

ناصرالدین شاه (ناصرالدین میرزا ولایت عهد): ای سید (خطاب به علی محمد شیرازی) این آقائی که اکنون با شما مناظره می کند معلم من است او کسی است که مرا نیکو ادب کرده است ولی اکنون پیر شده، طراوت جوانی را از دست داده و نمی تواند در سفر و حضر با ما ملازم باشد آیا می توانی او را به دوره جوانی برگردانی؟
- علی محمد شیرازی: این محال است.

- نظام العلماء: ای مردم بدانید که این مرد (اشاره به علی محمد شیرازی) پیمانهاش خالی است و انباش از هر معقول و منقولی تهی است او مغرور به باطل و سفیه و جاهل است، هیچ معجزه و کرامتی ندارد و شایسته هیچ گونه احترامی نیست.

- علی محمد شیرازی: (در حالی که از این تقبیح و توبیخ عصبانی شده بود) ای نظام این چه سخنی است که می گویی؟ منم آن مردی که هزار سال است در انتظار او می باشید.

- نظام العلماء: آیا تو مهدی منتظر و امام قائم می باشی؟

- علی محمد شیرازی: آری من همان هستم.

- نظام العلماء: مهدی نوعی هستی یا مهدی شخصی؟

- علی محمد شیرازی: من عین همان مهدی شخصی هستم.

- نظام العلماء: نام پدر، مادرت چیست و کجا متولد شده ای؟

- علی محمد شیرازی: اسمم علی محمد، اسم پدر میرزا رضای بزاز،

مادرم خدیجه، محل ولادتم شیراز است و سی و پنج سال هم از عمرم می گذرد.

- نظام‌العلماء: اسم مهدی منتظر ما مهدی، اسم پدرش حسن، اسم مادرش نرجس و محل ولادتش سر من راوی است پس چگونه این مشخصات بر تو تطبیق ندارد؟

- علی محمد شیرازی: هم اکنون کرامتی به شما نشان می‌دهم تا معلوم گردد که من در دعوی خود صادق هستم.

- حضار دست جمعی: حباباً و کرامت، کرامت خویش را ظاهر کن.

- علی محمد شیرازی: من در یک روز هزار بیت می‌نویسم (بیت در اصطلاح خطاطان فارس پنجاه حرف است).

- حضار: بر فرض آن که درست بگویی این که کرامت نشد، زیرا بسیاری از نویسندگان در این هنر با تو شریکند.

- نظام‌العلماء: من در زمان توقف در عتبات عالیات کاتبی داشتم که به روزی دو هزار بیت کتابت می‌کرد و آخر الامر کور شد. البته شما هم این عمل را ترک نمایید والا کور خواهید شد.

- ملا محمد مامقانی: ما در کتاب تو که آن را به مثابه قرآن قرار داده‌ای خوانده‌ایم که می‌گویی نخستین کسی که به من ایمان آورد...

به هر حال درباره آن نشست تاریخی سندی معتبر در دست است که چگونگی گزارش نشست را ولیعهد «ناصرالدین میرزا» به محمدشاه نوشته که نسخه اصلی آن هم اکنون در کتابخانه مجلس موجود و میرزا ابوالفضل گلپایگانی که بنام‌ترین ملایان بهائی می‌بود در کتاب «کشف‌الغطاء» که به دستور عبدالبهاء نوشته و به چاپ رسانیده، در این جا عین آن منعکس می‌شود، این سند از هر نظر معتبر و مستند می‌باشد زیرا

نوشته رسمی دولتی، گزارشی است که ولیعهدی برای آگاه بودن شاهی نوشته پیدا است که گمان دروغ و گزاف کمتر توان برد. از آن سو خود بهائیان این مدارک را تأیید و معتبر می‌دانند و جای هیچ‌گونه ایرادی از جانب ایشان نمی‌رود، گذشته از این‌ها با آنچه نواسخ التواریخ و قصص العلما نوشته‌اند برابر است، با این تفاوت که شرح جلسه در آن منابع به درازا کشیده ولی در این جا سخن کوتاه گشته. (۱)

اسناد دستخط ناصرالدین میرزا در پیوست آمده است. (۲)

کسروی از نوشته‌های باب با عنوان «عربی بافی» یاد می‌کند که ارزشی نداشته تا در مردم ایجاد حرکت و اشتیاق نماید. (۳)

در مورد باب نوشته‌اند:

گفته‌هایش چندان خنک و خود چندان خوار می‌بوده که به فلکش می‌بسته‌اند و چون می‌زده‌اند و او در زیر چوب بی‌زاری از دعوی می‌جسته و «غلط کردم» و «نفهمیدم» می‌گفته. نوشته‌های باب چندان چرند و بی‌معنی است که بهاءالله ناچار شده و دستور داده آنها را گرد آورند و از میان بردارند و زبان ایرادگیران را کوتاه

۱- متن این نامه در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری شده است و ادوارد براون در صفحات ۲۵۲، ۲۵۹ در کتاب Materials for Study of the Babi Religion. 1918 کرده است.

۲- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۱۲۶-۱۳۱.

۳- بهائیت، صفحه ۱۰۷.

گردانند. (۱)

در کتاب بیان که در مورد احکام و حد و مسلک بایه دور می‌زند، مطالب عجیب و غریب زیاد است، از جمله می‌نویسد:

سوار گاو نشوید و به آن چیزی حمل نکنید، شیر خر نخرید . . . تخم مرغ را قبل از آن که پخته شود بر چیزی نزنید چون محتویاتش ضایع می‌گردد. تمام کتب را مگر آنهایی را که راجع به امر بایگیری است از بین ببرید! (۲)

با یک چنین محتویاتی، برای حفظ آبرو و نیز محتویات متفاوت با ادعاهای بهائیت و جلوگیری از تضعیف این فرقه، بهائیان دستور جمع‌آوری و از بین بردن این آثار را داشتند.

باب نوشته‌های بسیاری به فارسی و بیشتر به عربی به وجود آورده است که بیشتر آنها از فصاحت و بلاغت دور، حتی از قواعد علم لغت و پر از اغلاط است که بسیاری از آن دارای مفهوم و مقصودی نیستند، تنها حسن و هنر او خوشنویسی و تندنویسی بوده است.

چون مشکلاتی از او سؤال می‌کردند که جوابی نداشت، در جواب آنها مهملات معماگونه می‌نوشت که هیچ از آن نفهمند و چون در عبارت غلطهای بسیاری داشت و به او می‌گفتند، می‌گفت: عربی هفتاد قسم است و این هم یک قسم است، و آن گوساله‌ها (پروانش)

۱- تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، صفحه ۴۱۸.

۲- بیان عربی، صفحه ۴۹، بیان فارسی، صفحه ۱۹۸.

قبول می‌کردند و چون دید غلطهایش از عذر و اعتذار گذشت و مردم اعتراض می‌کنند، از قرار نوشتجات منتشره گفت: من قطب روزگارم و همه عالم بر گرد من می‌گردند و به اذن و اجازت من حرکت می‌کنند و جمیع حروف و کلمات آمدند پیش من سجده کردند و من همه را مرخص کردم که هر یک دیگری بدهد و خاصیت یکدیگر را ببخشند و «برو» معنی «بیا» را بدهد! (۱)

در مورد حسینعلی بهاء (بهاء الله)، مسأله آشکارتر و بی‌سوادی روشنتر از دو سلف اوست. شیخ احمد احسائی نسبت به علوم، آشنایی مختصری داشت و علاوه بر آن تلاش نمی‌کرد تا زیاد بنویسد و در واقع الواح متعددی را نازل کند! اما حسینعلی بهاء از افتخارات خود، نزول الواح فراوان می‌دانست که کاتبان از نوشتن آنها عاجز می‌مانده‌اند!! وقتی به بهاء و پیروان او، در خصوص عدم رعایت قواعد عربی در نوشته‌های بهاء از جمله «الواح»، اعتراض می‌شد، مضحکتر از باب پاسخ می‌دادند. اینان مدعی می‌شدند که با نزول الواح، قواعد از دست و پای زبان باز شده‌اند!! و صرف و نحو را باید با نوشته‌های بهاء الله سنجید!!

صرف و نحو را باید با نوشته‌های من سنجید، نه نوشته‌های مرا با قواعد صرف و نحو!! (۲)

همین ادعا را باب نیز داشت.

۱- تاریخ جامع بهائیت، صفحه ۲۳۴.

۲- همان، صفحه ۳۴۵.

ملا حسین بشرویه‌ای پسر ملا عبدالله از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، از کسانی است که به حسینعلی بهاء پیوست و در ردیف مبلغین او درآمد و در شورشهای یاران باب، از سرکردگان آنان بود. او سعی زیادی کرد تا در کاشان، با همکاری حاجی میرزا جانی - بابی بسیار تند و آتشین و مؤلف کتاب «نقطه الکاف» - علما و اعیان شهر را جذب کند. از جمله با حاج ملا محمد مجتهد فرزند ملا احمد نراقی بحثها و ملاقاتهای مکرر داشت، حاج ملا محمد که عالمی بزرگ و مجرب بود، به مجرد دیدن تفسیرها و نوشته‌های باب، پی به بی‌مایگی و هجو بودن آن برد و از آن دو پیرو باب پرسید:

- این تفسیر و نوشته‌هایی که شما مدعی هستید از طرف باب است پر از غلطهای فاحش است، این چگونه راهنمایی است که ادعاهایش با کلام نادرست ادا می‌شود؟

ملا حسین فوراً جوابی داد که باعث شگفتی آن مجتهد گردید:
- صرف و نحو دو نفر از بندگان خدا بودند.

ملا محمد با شنیدن این حرف ابرو درهم کشید ولی سکوت کرد و شنید:

- این بندگان خدا - مانند همه بندگان - دست به گناه زدند و گناه کردند از این رو خداوند آنان را مجازات کرد یعنی درحقیقت صرف و نحو را به زنجیر اعراب کشید و کند قواعد صرف و نحو را بر آن زد.

ملا محمد پرسید منظور؟! ملا حسین پاسخ داد:

- صرف و نحو در کُند و زنجیر قواعد جای گرفتند و مجازات شدند.

باب هم که چنین دید به شفاعت و رحمت این بندگان را آزاد کرد و گُند و زنجیر قواعد و اعراب را از پای آنان برداشت و اکنون باکی بر کسی نیست که مرفوع را منصوب و منصوب را مجرور بخواند. (۱)

حاجی ملا محمد مجتهد با شنیدن این مهملات سخت بر آشفت و دستور داد فوراً آن دو را از کاشان بیرون کنند.

واضح است که چنین ادعاهایی از هر کسی ممکن است انجام شود، چرا که در این حال، هیچ معیار و شاخص و اصولی که بتوان صحت ادعا را ارزیابی کرد، باقی نمی ماند! هیچ یک از رُسل الهی و ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاء الهی این گونه عمل و ادعا نکردند بلکه همگی بر اصول حاکم بر گفتمان و ادبیات مردم با اوج فصاحت و بلاغت پای فشردند. کتابهای آسمانی بویژه قرآن کریم، روایات و دعاها از جمله نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، فصحا و بلغاء را از محتوای بسیار غنی و ادبیات ناب، حیران و سرگشته کرده است. این مدعیان دروغین با این اباطیل گویی ها کجا و آن معارف غنی و لسان فصیح و بلیغ کجا؟! این مطلب نه از باب مقایسه - که فاصله بسیار و مقایسه ناممکن است - بلکه از باب نمایش فریب، دروغ و بی محتوایی این مدعیان، عنوان شده است. آیا چنین نادانیهایی می توانند پیامبر و العیاذ بالله خدا باشند؟ در کتابهای مرتبط با بابت و بهائیت نمونه های متعددی از جملات و دعاها ی رهبران این فرقه ها ذکر شده

۱- مفتاح باب الابواب، زعیم الدوله، ترجمه فرید گلپایگانی، صفحه ۱۳۷، نقل از تاریخ جامع بهائیت، صفحه ۱۴۶.

است تا میزان خبط و نادانی آنان روشن شود.^(۱) در این جا به یک مورد بسنده می‌کنیم:

و بشر الناس بقاء الله (ای بقاء البها) فی جنته الابهی، و قد فتح بابها بالفضل وجوه المقبلین و قد کمل ما رقم من القلم الاعلی فی ملکوت الله رب الاخره و الاولی، والذی اراده یا کله و انه لرزق بدیع. قل قد ظهر الناس الاعظم، و تدقه ید المشیه فی جنة الاحدیه استمعوا یا قوم و لا تكونن مع الغافلین.

مترجم توضیح می‌دهد که متن عربی این قسمت از سخنان بهاء را نقل کرده تا خوانندگانی که به زبان عربی آشنایی دارند آن را مورد ملاحظه قرار دهند آن‌گاه ارزش سخنان «بهاء» و مقدار فضل و کمال این خدای قرن سیزدهم (هجری) را بدانند! و سپس چند سؤال درباره این جمله مطرح می‌کند:

- ۱- ترکیب این عبارت بهاء (و قد فتح بابها بالفضل وجوه المقبلین) چگونه است و معنی آن چیست؟
- ۲- در عبارت (والذی اراده یا کله) ترجمه: کسی که بخواهد آن را می‌خورد: معنی کنید چه چیز را می‌خورد؟
- ۳- در جمله (قل قد ظهر الناس الاعظم) یعنی: بگو انسان اعظم ظاهر خواهد شد. باید بگوید قل قد ظهر الانسان الاعظم. آیا بهاء نمی‌دانسته

۱- از جمله در کتاب «تاریخ جامع بهائیت» می‌توانید موارد متعددی از این افاضات پوچ را مطالعه کنید (صفحات ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۳۶۱ و ۳۸۹).

است که ناس اسم جمع و انسان اسم جنس است و استعمال اسم جمع به جای اسم جنس صحیح نیست؟

۴- جمله و (تدقة يدالمشية في جنة الاحديه) یعنی: دست مشیت، در بهشت احدیت می‌کوبد دست مشیت چه چیز را می‌کوبد؟

این است سبک بافندگی بهاء، درست در آن دقت و قضاوت کنید. (۱) گفته شده است که این مدعیان به خاطر آن که در رقابت با قرآن کریم و می‌خواستند آن را منسوخ اعلام کنند، ناچاراً به زبان عربی نوشته‌اند و این چنین فضاحتی به بار آورده‌اند. البته گاهی فارسی و گاه ترکی (عباس افندی) پسر بهاء‌الله هم نوشته‌اند که آنها جای خنده بسیار دارند. (۲)

۲- فساد، هتاک و حرمت‌شکنی

فساد جزئی از شخصیت رهبران این فرقه‌ها بوده است. هرچه از شیخیه به طرف بهائیه حرکت می‌کنیم، این فساد بارزتر و افزونتر می‌شود. فساد رهبران این فرق حکایت طولانی دارد که گاه افراد بیدار شده و تائب این گروه‌ها نیز نتوانسته و حیا کرده‌اند از بازگویی هر آنچه دیده یا شنیده‌اند. فساد اطرافیان اینان و عدم برخورد جدی با آنان از سوی رهبران نیز یک شعبه دیگر از فساد رایج در این فرقه‌هاست. فضل‌الله صبحی مهتدی یکی از توابین بهائیت، در کتاب «خاطرات انحطاط و سقوط» به

۱- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸.

۲- همان، صفحات ۴۱۰-۴۱۲.

بخشهایی از این فساد اشاره می‌کند که مطالعه آن کدرکننده قلب و آزاردهنده روح آدمی است. توابین دیگر هم به فراخور حضور خود در این فرقه چیزها گفته و نوشته‌اند لیکن، صبحی به دلیل مقام خود - که کاتب بهاء و عبدالبهاء بوده و محرم اسرار - آگاهی بیشتر و واقعی‌تر داشته است. ما در حد کفاف و ضرورت، به مواردی از این فساد اشاره می‌کنیم و می‌گذریم و تأکید می‌کنیم که بنابر بیان قرآن کریم: شیطان انسان را به فساد و فحشاء دعوت می‌کند و خدای متعال انسانها را به صلاح، پاکدامنی و طهارت فرامی‌خواند. این وجه تمایز شیطان صفتان و خداجویان است که معیار و ملاک بسیار مهم و مرزبندی بسیار دقیقی است.

۲/۱- علی محمد باب که توسط معتمدالدوله ولی اصفهان مورد حمایت قرار گرفت و در خانه او اسکان یافت، همسرش در شیراز مانده بود. معتمدالدوله دوشیزه زیبایی را برای علی محمد باب، در نظر گرفت و آنان ازدواج کردند! پس از مرگ باب، جانشین او و دیگر مریدانش به این زن - که گویا بسیار زیبا بوده - رحم نکرده بر او تاخته و به وصالش رسیدند به طوری که بهائیان امروزه از جمله میرزا حسینعلی بهاء (بهاء الله - جانشین باب) او را «ام الفواحش» می‌خوانند!! یعنی برای کامجویی، وقف عام «پیروان باب» گردید!!^(۱)

۲/۲- سومین کسی که به باب گروید زن زیبایی از خانواده مشهور به نام

۱- بدیع: میرزا حسینعلی نوری، صفحه ۳۷۹ نقل از بهائیت در ایران، صفحه ۱۸۰ و سایه‌روشن بهائیت، صفحه ۳۲.

زیرین تاج بود که بایان او را بدر اوجی و شمس الضحی می خواندند ولی بعداً قره‌العین لقب گرفت. او شوهر و از او سه فرزند داشت. لیکن آنها را رها کرد. او از باب خواستگاری و باب نیز از او خواستگاری کرد! قره‌العین به دستور باب، حجاب از رخ برگرفت و زنان را نیز چنین امر کرد و گفت یک زن مجاز است به ۹ مرد شوهر کند! و در توضیح آن می گفت: این از خوش رفاقتی و وسیله زیادتی مهر و محبت است!! کم کم مردان به او متوجه شدند و او از شوهر تقاضای طلاق کرد و چون با مخالفت او رو به رو شد، بدون فسخ طلاق، آنان را ترک گفت! مردان زیادی دور او جمع شدند! او در مازندران که محیط مذهبی بود، روز روشن با مردان در حمام خلوت می کرد! (۱) او در واقعه «بدشت» حضوری فعال داشت و با چند تن از مردان پیرو باب همبستر شد! (۲)

۲/۳- اختلاف بین ازلیه و بهائیه بر سر جانشینی باب، باعث شد تا خیلی

از اسرار پشت پرده بویژه در مورد فساد، علنی و از پرده برون افتد:

می باید دانست که اختلاف بین میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله به تهمت و افترا و گروه گروه شدن بابیه خلاصه نمی شد، بلکه کشت و کشتار چشمگیری هم داشت. مهمتر این که در این اختلاف و درگیری اسرار پشت پرده ای که سالیان دراز از دسترس مردم فریب خورده دور بود آشکار شد و در همان موقع میرزا حسینعلی رقیبی را که خودش

۱- تاریخ جامعیت بهائیت، صفحات ۱۹۱-۱۹۳.

۲- سایه روشن بهائیت، صفحه ۳۹.

برای خود تراشیده به تأیید باب رسانده بود، حرام‌زاده معرفی کرد و اتباعش او را با القابِ خر، گاو نر، گوساله، مار، مگس، سوسک مفتخرش می‌نمودند. و مهمتر این‌که میرزا حسینعلی فاش کرد برادرش میرزا یحیی معروف به صبح ازل در بغداد همسر دوم علی‌محمد باب را مورد تجاوز و کام‌گیری قرار داده و چون مورد پسندش واقع نشده او را وقف عام مریدانش نموده است.^(۱) و در بهائیان «ام‌الفواحش» لقب گرفت.^(۲)

کار به این جا هم ختم نشد، میرزا یحیی صبح ازل را جیره‌خوار ترک و انگلیس و تحت‌الحمایه آنان معرفی کرد^(۳) تا جایی که میرزا حسینعلی بهاء‌الله درباره‌اش صادر کرد: «مسلم است که ازل به اکل و شرب و تصرف در ابکار و نساء ناس مشغول بوده [منظور تصرف دختران باکره] و اعمالی که والله خجالت می‌کشم از ذکرش [به تصریح کتاب اقدس، لواط] مرتکب شده است».^(۴)

پیرامون میرزا یحیی صبح ازل نیز با کمال شهامت ارتباط همسر باب و یحیی را پذیرفته، اضافه کردند که جناب بهاء‌الله دختر خودش را هم در ایام ریاست ازل به وی تقدیم نموده بود.^(۵) پس جناب ایشان را شاید که

۱- مائده آسمانی، جزء ۴، صفحه ۳۳۷.

۲- بدیع، صفحه ۳۷۹.

۳- بهائیت در ایران، صفحه ۱۹۶.

۴- همان.

۵- ازلیان، بی تا؛ صفحه ۱۹.

پیش از درمان رعشه دست (۱) بادِ فتق! خود به علاج دردهای بشریت پردازند و کوسِ نبوت یا الوهیت زنند. (۲)

بایان و ازلیان و بهائیان توجه داشته باشند این نسبتها را مخالفان این گروه گمراه کننده به آنان نداده‌اند، دو مدعی ریاست بابت که به ازلی و بهائی تقسیم شده‌اند به یکدیگر گفته‌اند. در معنا اسرار پشت پرده خویش را فاش کرده‌اند. جای ندارد بنویسم چه اسرار و دلایل دیگری وجود داشته است که درست همان ایام که یحیی صبح ازل به گفته میرزا حسینعلی بازن علی محمد ارتباط نامشروع داشته و دختر خود او تمناهای جنسی یحیی صبح ازل را فراهم می آورده، میرزا حسینعلی چنین مرد کثیف و بنده شیطان را سالهای متمادی به مقام ریاست پذیرفته بوده است؟ (۳)(۴)

۲/۴- از بسیاری شهرهای ایران دختران دوشیزه و زیباروی را برای فرزندان بهاء می فرستادند تا هر کدام را که می پسندند نزد خود بخوانند!! و از آنها بود عزیزه دختر آقا محمدجواد فرهاد قزوینی که او را برای عبدالبهاء به عکا بردند، ولی این پیوند نگرفت. کسانی که دختری را به عکا می رساندند، برخی از آنها در میان راه با آنها همدم و همراز می شدند و از جوانی بهره مند می گشتند... (۵)

۱- این رعشه بر اثر مسمومیتی بود که یحیی ازل عاملش به شمار می رفت.

۲- ازلیان، بی تا، صفحه ۶۵.

۳- رحیق مختوم، جلد ۱، صفحات ۳۳۵-۳۴۲.

۴- خاطرات انحطاط و سقوط، صفحات ۸۳ و ۸۴.

۵- پیام پدر، صبحی مهتدی، صفحه ۱۱۱.

و خود عبدالبهاء درباره یکی از برادرانش چنین می گوید: «میرزا محمدعلی را دیدم با دختری که چندان زیبا نبود لاس می زد و به او می گفت: دخترها همه خوشگلند، اما تو چیز دیگری هستی»!!^(۱)

اسدالله قمی که ذکر او گذشت، خود می گوید: «... در تبریز زنها شیفته من می شدند و من دلداده شاهزاده عین الدوله بودم که در آن روزگار جوانی نیک چهره بود...»^(۲)

یکی دیگر از مبلغین بهائی، در مرحله‌ای از پستی و خباثت بود که: «با دختر خود آمیزش کرد و چون او را سرزنش کردند گفت در این کیش! در این باره بازداشتی نرسیده و به فرمان خود، باغبان می تواند از میوه درختی که با دست خود کاشته، بخورد...»^(۳)

در میان اصحاب عبدالبهاء دو نفر هندی بودند که یکی از آنها خسرو نام داشت: «خسرو زرننگ بود، کار خرید در خانه به دست او سپرد شد... چشمش پاک نبود، گاهی که در میان مهمانان ایرانی دوشیزه‌ای زیبا و یا زن شوهردار بامزه‌ای می دید، با آنها ور می رفت، آن بیچاره‌ها هم دم نمی زدند...»^(۴) «خسرو» حتی در حضور عموم با دختران لاس می زد، او در یک شب مهمانی که «میرزا رضاخان افشار» هم بود با «دخترکی سبزه و بانمک که فاطمه نام داشت» ور می رفت «خسرو بی آن که پروایی داشته

۱- همان، صفحه ۲۰۵.

۲- همان، صفحه ۴۰.

۳- همان، صفحه ۴۵.

۴- همان صفحه، ۱۲۴.

باشم خود را به فاطمه می مالید و چشمش کلاپسه! می شد... من دلتنگ شدم که چرا این پیش آمد را یک نفر ببیند که بهائی نیست، اگر بهائی باشد با کی نیست، هنگام شب که تنها با عبدالبهاء، از مسافرخانه آمریکاییها به خانه باز می گشتیم، برای آن که آبروی بهائیگری نرود، گزارش آن را به عبدالبها دادم، همه را شنید و هیچ نگفت» ولی عبدالبهاء بعدها به من گفت: «می خواهم این را همه بدانند که اگر کسی از کمترین چاکران ما بدگویی کند به ما برمی خورد...!». (۱)

و این یکی دیگر از مبلغین است که به نام تعلیم کتاب «اقدس» به زن شوهرداری خیانت می کند: «... یکی از مبلغان این طایفه آشچی نام، به یکی از خانمهای بهائی، کتاب اقدس که نوشته بهاء است، می آموخت؛ رفته رفته زن بیچاره را فریب داد و گفت: فرموده اند رُفِعَ الْقَلَمُ - در این روز به پای کسی چیزی نمی نویسند - و آرزویش این بود که با او یار و همخواب شود. روزها این چنین بودند تا روزی که شوهر ناگهان به خانه آمد و آن دو را در یک بستر دید، هياهو و داد و فریاد به راه انداخت، کار به محفل روحانی کشید، بیچاره زن رسوا شد و خودکشی کرد و پرونده آنها در محفل روحانیست، از این گونه کارها بسیار شد که من برای نگهداری آبروی مردم یک یک را نمی گویم. ولی این را می گویم که هیچ کس از این بدکاران رانده نشدند...». (۲)

۱- همان، صفحه ۱۲۵.

۲- همان، صفحه ۲۳۴.

اکنون بد نیست که اجمالی هم از وضع اخلاقی «شوقی افندی» که پس از عبدالبهاء با نیرنگ و حقه‌بازی رهبر مذهبی شد، مطلع شویم... «صبحی» درباره او مطالبی می‌نویسد که ما از نقل آن جداً شرم داریم و از شما خواننده محترم معذرت می‌خواهیم ولی توجه بفرمایید که ما این را از یک کتاب چاپ شده نقل می‌کنیم:

«... میرزا هادی با تهیدستی از هر مایه‌ای، ضیائیه، دختر عبدالبهاء را گرفت و شوقی را با دو پسر دیگر و دو دختر به بار آورد... در میان نواده‌های عبدالبهاء در روزهای نخست من با شوقی آشنا شدم و او دارای سرشت ویژه‌ای بود که نمی‌توانم درست برای شما بگویم! خوی مردی کم داشت و پیوسته می‌خواست با جوانان و مردان نیرومند آمیزش کند! شبی با او دکتر ضیاء بغدادی فرزند یکی از بهائیان نامور که در امریکا کارش پزشکی بود و به حیفا آمده بود، در «عکا» گرد هم بودیم و شوخیهایی که جوانان ینکه می‌کنند، می‌کردیم. در میان گفتگو، من برای کاری از اطاق بیرون رفتم و بازگشتم، در بازگشت دیدم دکتر ضیاء... من برآشفتم و گفتم: دکتر! این چه کاریست که می‌کنی؟ شوقی رو به من کرد و گفت: اگر تو هم مردی... مانند این سخنان و کارها چند بار از او شنیدم و دیدم و دریافتم که باید کمبودی داشته باشد. هرچند از یادآوری این سرگذشت شرمنده‌ام و می‌دانم که نباید جز به ناچاری این سخنان را گفت؛ ولی چون نیازمندی دارم که شوقی را خوب بشناسید.^(۱)

۱- خاطرات و انحطاط و سقوط، صفحات ۹۷-۱۰۱ و ۳۶۷-۳۷۰.

همین مقدار کافی است تا بدانیم چگونه مدعیان اصلاح و ارشاد، از سران و رهبران تا مبلغان و احبات، خود در لجنزار فساد و انحراف و فحشاء غوطه‌ورند، و نیز درمی‌یابیم که چرا عوامل استکبار - که مفسدان بین‌المللی و جهانی هستند - سراغ این شخصیتها می‌روند و آنان را برای مطامع و منافع خود برمی‌گزینند و حمایت می‌کنند. انسانهای ضعیف‌النفس و آلوده به فساد و فحشاء، نوکرانی مطیع و دست بسته‌اند. چه زشت است که اینان خود را نایب امام زمان، امام زمان، پیامبر و خدا می‌نامند!!

۲/۵- سید کاظم رشتی، نسبت به علماء شیعه و شیعیان، بسیار بدزبان و هتاک بود. این هتاک‌گی به سود استعمار بود.

... در زمانی که در مجلس درس حاجی سید کاظم حاضر می‌شدم و می‌خواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل کنم غالباً مذمت از فقها می‌کرد و سخن درشت بلکه العیاذ بالله به فقها ستم می‌نمودند. (۱)
کتابی که سید کاظم رشتی به عنوان «دلیل المتحیرین» تدوین نموده است یکی از دلایلی است که وی چه مشی را می‌پیموده است. مناسب آن بود که این کتاب را شتمیه نامید. (۲)

او به عالم بزرگ شیعی - صاحب جواهر - نسبت زشت و حرمت‌شکنی را می‌داد. (۳) این شرایط و روش او، سبب شد تا مشتی رند و اوباش به دور

۱- قصص العلماء، صفحه ۵۸.

۲- همان، صفحه ۵۶.

۳- همان، صفحه ۵۸.

او جمع شوند^(۱) و سخت مورد محبت و احترام مقامات عثمانی واقع شود. ۲/۶- وقتی شیخ احمد احسایی به دربار قاجار رفت، چنان از او پذیرایی نمود و به او خوش گذشت که اقرار می‌کند:

... تا آن که مرا گذار به دیار عجم افتاد با حکام و ملوک آن بلوک معاشر شدم و اعتیاد به البسه و اقمشه و عظمه و اشربه و مساکن ایشان نمودم. پس آن حالت اولی از من مسلوب گشت و الحال ائمه را کمتر در خواب می‌بینم!^(۲)

اولاً: معلوم می‌شود که خواب او ادعائی بیش نبوده است. خوابی که ادعا می‌کرد تمام مسائل را به صورت فیض از امام در خواب دریافت می‌کرده است! ثانیاً: وقتی شیرینی دنیای قاجار در کامش این چنین می‌نشیند که به آنها اعتیاد پیدا می‌کند، معلوم است که طعمه خوبی برای دشمنان دین و ایران می‌شود. همین اعتیاد سبب می‌شود تا او در مدح و ثنای قاجار راه افراط پیماید و آن چنان از آنان تمجید کند که دست همه را از پشت ببندد. القابی مانند ظل الله دین پناه، سلطان عدالت گستر، خاقان عطوفت سیر، حامی حوزه اسلام و مسلمین، مشید ارکان ملت و دین، مؤسس بنیان مذهب و آیین، جامع هر دو ریاست یعنی سیف و قلم، مالک هر دو یعنی علم و علم، معدن فضل و کرم، کرم گستر کامکار، ... در یک مدح ۱۰ سطری^(۳)، واقعاً گزافه گویی است که فقط از معتاد به

۱- تاریخ روضةالصفاء، قاجاریه، جلد ۱۰، صفحه ۲۵۶.

۲- قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، صفحه ۳۷.

۳- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۳۷ و ۳۸.

پذیرایی دربار، ساخته است!

همین اعتیاد باعث شد تا او سالیانه هفتصد تومان - که پول هنگفتی در آن زمان بود - از شاهزاده محمدعلی میرزا دریافت کند.^(۱) این مقرری و با جلال زیستن احساسی تا زمان فوت شاهزاده ادامه یافت. این کمکها منحصر به این مقرری نبود و در هر زمان و به مناسبتها انجام می شد. واقعه زیر نشان می دهد که این کمکها و عملیات قطعاً جهت یافته بوده و برای تقویت شیخ در برابر علماء اصولی شیعه انجام شده است. چرا که بهانه کمک خیلی مضحک است. البته می توان در کنار این هدف اصلی، هدف دیگری چون به او هام و خیالات انداختن شیخ برای بلندپروازیهای بعدی را پیش بینی کرد.

... در بعضی از مننه شیخ را قروضی پیدا شده بود. آزاده محمدعلی میرزا به شیخ میرزا گفت که یک باب بهشت به من بفروش !! من هزار تومان به تو می دهم که به قروض خود داده باشی. پس شیخ یک باب بهشت بفروخت و به خط خود وثیقه نوشت و آن را به مهر خویش مختوم ساخته و به شاهزاده داد و هزار تومان از او گرفت و قروض خود را پرداخت!!^(۲)

۱- بنا به گفته سید کاظم رشتی، قصص العلماء، صفحه ۳۶.

۲- همان، صفحه ۳۶.

۳- ترسویی و بزدلی

بزدلی و ترسویی با ادعاهای بزرگ، مغایرت و تضاد اصولی دارد. کسانی که مدعی مقامات و مسؤولیتهای مهم هستند، چه الهی و چه مادی، در راه ادعا و رسالتی که برای خود تعریف کرده‌اند، فداکاری و ایثار می‌نمایند. حتی وطن پرستان، در بستر روانی تبلیغات، به فداکاری در راه وطن تشجیع شده و جان خود را فدا می‌کنند. چطور مدعی امام زمانی یا واسطه فیض امام زمان و مردم یا ادعای پیامبری و اولو هیت داشتن - که علی القاعده بایستی مقدس و جای مجاهدت با مال و جان و هستی را داشته باشد - با ترس، جبن و ضعف همراه می‌تواند باشد؟ کدام پیامبر یا امام در اثر تهدید و سختی از گفتار و کردار خود اظهار پشیمانی و توبه کرد؟ حتی مجاهدان راه آنان مانند مبارزین زمان محمدرضا پهلوی، سالها شکنجه‌های سخت و جان فرسا را تحمل می‌کردند اما از اعتقاد به یک عالم وارسته مانند امام خمینی (رضوان الله علیه) و راه او - که راه اسلام ناب بود - دست نمی‌کشیدند. شهید شدند، جانباز شدند اما آرزوی یک «بله» را به دل دژخیمان شاه و ساواک گذاشتند. شجاعت صفت مردان بزرگ است. شجاعت یک ویژگی است برای مردان الهی. استقامت، ایستادگی، صبر، تحمل مصائب و سختیها، حلم و بردباری، درون شجاعت متبلور می‌شوند و یا زمینه‌های شجاعت را به وجود می‌آورند. کسی که به هدف خود ایمان ندارد، یا ادعای آن باطل و غیر واقعی است؛ نمی‌تواند شجاعت در حرکت داشته باشد. به کمترین ناملایمات و سختی و تهدید، دست از هدف و ادعای خود برمی‌دارد.

در طول حیات خفت‌بار علی محمد باب، بارها این اتفاق افتاد و شخصیت بی‌اعتقاد به هدف و ادعای کذب او را برملا ساخت. چُبن دست‌مایهٔ افرادی است که به تحریک دیگران برانگیخته می‌شوند و خود فاقد دل بزرگ هستند.

اگرچه قابل مقایسه نیست ولی برای ارائه یک ملاک در سنجش ذکر آن مفید است که آیت‌الله شهید مرتضی مطهری در توصیف حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) - که معتقد بود شاگردی از شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام است و یک خدمتگزار است و نه بیشتر - با آن کار عظیمی که به سرانجام رساند یعنی رژیم فاسد تا دندان مسلح پهلوی را با آن همه حمایت‌های جهانی از صحنه روزگار محو ساخت و تفکر دینی را در عصر مادّیگری آشکار و به نظام سیاسی ایران تبدیل نمود و توانست در هشت سال دفاع مقدّس، جهان را وادار به تسلیم و تحسین نماید، می‌گوید:

من که قریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ (بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی) تحصیل کرده‌ام، باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیهٔ او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم:

آمن به‌دفعه. به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی‌تواند او را از هدفش منحرف کند.

آمن بسبب. به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او

را از این راه منصرف کرد ...

آمن بقوله. در میان همه رفقا و دوستانی که سراغ دارم، احدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد.

آمن بر به. در یک جلسه خصوصی ایشان به من گفت فلانی این ما نیستیم که چنین می‌کنیم. من دست خدا را بوضوح حس می‌کنم ...
خداي متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده که اصلاً ترس و تزلزل در آن راه ندارد. (۱)

شخصیتی که صادقانه می‌گوید: «... نمی‌ترسم بحمدالله، والله تا حالا نترسیده‌ام». (۲) و صحنه‌های بی‌شمار از شجاعت و ایثار و ایستادگی شاگردان مخلص آن امام، که در تاریخ مبارزات مردمی ثبت است. اینها ملاک مهمی در شناخت افراد، اهداف و ادعاهای آنان است.

در سال ۱۲۶۱ که علی محمد از حجاز به بوشهر بازگشت، به یکی از مریدانش به نام ملا محمد صادق خراسانی نوشت که باید در اذان نماز جمعه این جمله را بگوید «اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیة الله» یعنی شهادت می‌دهم که علی محمد باب امام زمان است (نبیل به حسب ابجد عددش برابر محمد و در اسامی رسم کردند که به جای محمد «نبیل» بنویسند و کلمه قبل را هم برای تطویل و ابهام اسم اضافه کردند). در شیراز به خاطر این مسأله، غوغایی به پا شد و مردم خواستار تنبیه مسبب واقعه

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، صفحات ۲۱ و ۲۲.

۲- بیانات امام خمینی پس از آزادی از زندان، در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۲۵.

شدند.

حاکم شیراز، نظام‌الدوله حسین خان آجودان‌باشی، محمدصادق را دستگیر کرد. او تقصیر را به گردن باب انداخت! نظام‌الدوله باب را از بوشهر احضار کرد. در مجلسی که از باب استنطاق می‌کرد، گویا سوء تفاهمی پیش آمد و به دستور او سیلی محکمی به گونه باب نواختند. باب دست از تمام عقاید خود کشید!! نبیل زرنندی شرح جریان را چنین می‌نویسد:

نقطهٔ اولی را با احترام تمام به شیراز آوردند و در مجلسی با حضور امام جمعه و حاکم شیراز او مورد بازخواست قرار گرفت و در آغاز مجلس میان نظام‌الدوله و سید باب گفتگوی تندی واقع شد و سوء تفاهمی پیش آمد به نحوی که نظام‌الدوله فرمان داد تا با یک سیلی جانانه از او پذیرایی کردند، ولی امام جمعه به میانجیگری برخاست و پس از نوازش علی‌محمد دربارهٔ ادعایش پرسید: حضرت فرمودند: من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطهٔ بین امام غایب و مردم هستم. امام جمعه گفت: کافیت. (۱)

قرار شد تا علی‌محمد باب در مسجد وکیل شیراز برای رفع هیجان عمومی این اقرار را تکرار کند. روز جمعه او بر بالای منبر با این عبارات، ادعای خود را پس گرفت!

لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه

بداند. (۱)

پس از جریان مسجد وکیل، علی محمد ابلاغیه‌ای با عنوان «ابلاغیه الف» نگاشت و ادعای خود را با وضوح پس گرفت:

گفتند او ولایت و دو خواهرش [منظور نبوت و رسالت است] را مدعی است که خدا آنان را به خاطر چنین تهمتی بکشد... همانا برخی مردم به دروغ به من ادعای باییت منصوص [منصوب خاص از سوی امام زمان] و رؤیت حضرت حجت را نسبت داده‌اند. لعنت خدا بر ایشان باد. برای امام زمان ما حضرت بقیة الله بعد از نواب از درجه دیگر نایب و باب منصوص نیست... خدایا من تو را شاهد می‌گیرم بر این که من داعیه رؤیت حجت تو و باییت او را نداشته‌ام... (۲)

ملاحظه می‌کنیم که یک سیلی، چطور منتهی به بازپس‌گیری همه ادعاها از سوی باب می‌شود و او شهادت به دروغ می‌دهد و می‌نویسد!! چرا که هم قبل از آن سیلی ادعای باییت داشت و هم پس از آن به‌طور پنهانی به تبلیغ باییت خود پرداخت و در مجالس مناظره مجدداً ادعاهای خود را مطرح و محکوم می‌گشت.

در شعبان ۱۲۶۴ نیز که باب به دستور محمدشاه از قلعه چهریق به تبریز آورده شد، در مجلسی با حضور ولیعهد - ناصرالدین میرزا - و چند تن از

۱- همان، صفحه ۱۴۱.

۲- اسرالاتار، اسدالله فاضل مازندرانی، جلد ۱، صفحات ۱۷۹-۱۸۲ به نقل از بهائیت در ایران، صفحات ۱۷۵-۱۷۷.

علمای تبریز، مناظره انجام شد که قبلاً آن را ذکر کرده‌ایم. در پایان این مجلس، باب را به فلک بستند و بعد از چند ضربه چوب، از ادعاهای خود توبه کرد و توبه‌نامه رسمی نوشت که دستخط و اسناد آن را در پی نوشت آورده‌ایم.

رضاقلی خان هدایت در روضة‌الصفاء، در مورد آن مجلس و چوبها و توبه باب می‌نویسد:

مجلس که تمام شد و محمدکاظم خان فراشباشی ولد اسماعیل خان قراجه داغی که نگهبان و میزبان او بود سید را به منزل خود برده محفوظ داشت. و چون داعیه او منتشر و غالب عوام در کار او به شبهه افتاده بودند دیگر روز سید را به حضور شاهزاده‌ای معظم ولیعهد اعظم آورده حکم شد که او را چوب سیاست و یا ساق زنند. فراشان سرکاری بنا بر حسن عقیده در این کار تقدم کردند [بنا بر نوشته میرزا جان کاشانی در نقطه‌الکاف، علما گفتند که او سید است و بهتر است خود آنان او را چوب زنند] به حکم علمای اعلام حاجی ملا محمود و شیخ‌الاسلام ملازمان ایشان سید را چوب بسیاری زدند و می‌گفت غلط کردم و خطا کردم و گه خوردم و توبه کردم تا مستخلص شد!!^(۱)

البته بعضاً تعداد ضربات چوب را ۱۱ نوشته‌اند!

۱- روضة‌الصفاء، رضاقلی خان هدایت، جلد ۱۰، نقل از تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹.

میرزا تقی خان لسان‌الملک می‌نویسد:

ناصرالدین میرزا روی به علی محمد شیرازی کرد و گفت:
چون مردی دیوانه بوده‌ای حکم به قتل تو نمی‌دانم لکن با چوب
رنجه و شکنجه می‌فرمایم که این مردم عوام بدانند تو صاحب‌الامر
نیستی و هیچ کس در جهان به آن حضرت عجل‌الله فرجه نتواند چیره
شد.

این بگفت و به اعوانان و فراشان فرمود با جمعی از چوب در آمدند و
هر دو پای باب استوار بستند و با چوب مضروب داشتند. باب فریاد
برداشت و به استقامت و انابت همی اظهار ضراعت (بیچارگی) نمود! و
نظام‌العلماء یک تن از مردم را بر سر او گذاشت و همی تلقین کرد که بگو
«پلیدی!» سگ و خوک خوردم و دیگر چنین نکنم و او بدین گونه همی
بازگفت!!^(۱)

البته برخی از اعوان و انصار باب، برای رسیدن به قدرت، با محاسبه
غلطی که از قوت دربار و حمایت علماء از مبارزه با منحرفان داشتند به
شورشهایی دست زدند که ذکر آنها گذشت. لیکن در تمامی این
شورشهای منطقه‌ای، شکست خوردند و عمده یاران باب از معرکه
گریختند و جان خود را از آیین باب برتر دانستند!

تجربیات این دوران، از عدم تحمل باب و توبه‌های مکرر او و
شکست شورشهای جسته و گریخته یاران باب، باعث شد تا حسینعلی

۱- ناسخ‌التواریخ، جلد ۳، صفحه ۱۳۰، به نقل از تاریخ جامع بهائیت، صفحه ۱۳۹.

نوری (بهاءالله) و مؤسس فرقه بهائیت، برای حفظ جان خود، برای ترغیب مردم در بی خطر بودن گرویدن به بهائیت، در یک تاکتیک جبن آمیز، «قتال، جدال، دفاع و جهاد» را از خود حذف نمود!! او ابتدا شمه‌ای از پلشتیهای دوران باب را - که خود نقش اساسی در آنها داشت - بیان می‌کند:

جميع ملوک، الیوم این طایفه را اهل فساد می‌دانند، چه که فی الحقیقه در اوایل اعمالی از این طایفه ظاهر [می‌شد] که فرایض ایمان مرتعد [پشت ایمان از این رفتار به لرزه می‌افتاد]، [می‌شد]. در اموال ناس، من غیر اذن تصرف می‌نمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه می‌شمردند. (۱)

سپس می‌گوید:

این ظهور، ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده وضع کرد. (۲) در حالی که حذف دفاع و جهاد، با هیچ منطقی سازگار نیست الا با ترس و جبن! ائتلاف دشمن و فراوانی و کثرت آنها، بنا به فرموده قرآن، بر ایمان مؤمن می‌افزاید، در حالی که برای منافقین، کفار و مشرکین نشانه عذاب و بهانه فرار از میدان نبرد است. بهاء به این طریق هم جان خود را از مهلکه‌ها نجات داد و هم زمینه را برای گروش مردم راحت طلب فراهم ساخت. قرآن کریم،

۱- مائده آسمانی، جزوه هفتم، صفحه ۱۳۰.

۲- اقتدارات، میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)، چاپ سنگی، صفحه ۲۸.

مسلمانان را به خاطر سستی در جهاد مذمت می‌نماید که چرا چون آیه جهاد نازل می‌شود همانند کسی که مرگ او را در گرفته، مبهوت می‌شوید. رهبران فرق ضالّه همواره تلاش اصلی را برای حفظ جان به عمل می‌آورند.

۴- دلخوشی و وابستگی به حمایت بیگانگان

یکی از خصوصیات و نشانه‌های ضعف، زبونی و ترس، وابستگی و دلخوشی به بیگانگان است. کسانی که از جان خود بیمناک هستند و اتکایی به مردم خویش ندارند، برای یافتن تکیه گاه، به بیگانگان متوجه می‌شوند. نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، نشانه‌های متعددی از این‌گونه افراد را فراروی ما قرار می‌دهد. روشنفکرماآبان از دوره مشروطه به بعد، همین‌گونه بودند. چنانچه محمدرضا این‌گونه بود و در سایر کشورها نیز سران کودتایی و از ملت بریده و منفعت‌طلب، چنین بوده و هستند.

سران فرق بهائیت که خود را خدا می‌دانستند!! به مخلوق خدا دل می‌بستند و به حمایت آنان و نشان و تشویق آنان دلشاد و سرمست و امیدوار می‌شدند!!

به حمایت‌های روسیه تزاری، انگلیس، آمریکا و صهیونیسم از فرقه بابیت و بهائیت در جای خود اشاره خواهیم کرد، در این جا از این منظر به موضوع می‌نگریم که شخصیت رهبران این فرق، شخصیت متزلزل و بی‌هویت بود که استحکام و هویت خود را از بیگانه تمنا می‌کرد، در عین

آن که لاف خدایی می زدند!!

البته اینان برای پناهنده شدن به دامان بیگانگان اهدافی داشتند و آنان از پناه گرفتن این منحرفان و بیچارگان هدفی در سر می پروراندند که در جایی باهم هماهنگ می شود.

در سندی سفیر شوروی دولگوروکی به وزیر خارجه لسرود در ۱۰ ژوئن ۱۸۵۰ برابر با ۲۰ خرداد ۱۲۲۹ شمسی می نویسد:

خیلی خوب است که فرقه بابیه با علمای اسلام مخالفت و مبارزه شدید شروع کرده و آنان را متهم به انحراف از اصول دین و عدم مراعات قوانین قرآن می نمایند و عقاید فاناتیسم پیروان این فرقه روز به روز نفوذ بیشتری در مردم پیدا می کند. (۱)

در سند دیگری همین سفیر به سناوین در سپتامبر ۱۸۵۲ برابر ۲۶ شهریور ۱۲۳۱ شمسی می نویسد:

بایان آن چه من از اظهارات امام جمعه درک کردم با اصول اسلام مخالف بوده و آنها را رد می کنند و ضمناً در سیاست مدعی شاه مملکت می باشند. آنان در صدد تأسیس دیانت جدیدی هستند و طرفدار تقسیم اموال (به طور تساوی) بوده و می توان اهداف و مقاصد سیاسی و اجتماعی آنان را تشبیه به کمونیستهای اروپا کرد. (۲)

۱- پرونده شماره ۱۳۳ تهران ۱۸۵۰، صفحه ۳۸۳، شماره ۴۸، نقل از تاریخ جامع بهائیت، صفحه ۲۷۶.

۲- پرونده، ۱۵۸ تهران ۱۸۵۲، صفحه ۶۰۸ شماره ۶۶ نهضت بابت در ایران،

وقتی ارزیابی بیگانگان در نقش این فرقه چنین است، طبیعی است که از آنها حمایت می‌کنند. وقتی به بهائیان اجازه داده شد تا در عشق‌آباد، معبدی به نام مشرق‌الاذکار به وجود آورند، هدف آنان را چنین می‌یابیم: مأمورین سیاسی روسیه از چنین اقدامی نظر داشتند تا کانون بهائیان را خارج از ایران و تحت حمایت اهداف روس به وجود آورند، از آن جا به عنوان تهدید و تحریکی برای نفوذ فکر اسلامی و عقیده شیعی در ایران بهره‌گیرند. و از این رو بود که میرزا ابوالفضل گلپایگانی به بهائیان عشق‌آباد دستور می‌دهد: جمیع دوستان به دعای دوام عمر دولت و ازدیاد خشت و شوکت اعلیحضرت امپراطور اعظم الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند! (۱)

چنانچه میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) بعد از ترور نافرجام ناصرالدین شاه، به توسط مأمور سفارت روس از زندان نجات یافت و لوحی برای نیکلاویچ الکساندر دوم به این شرح صادر کرد:

یکی از سفیران تو مرا هنگامی که در زندان تهران زیر غل و زنجیر بودم یاری و همراهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آن را نمی‌داند. (۲)

در گزارشی که سفیر انگلیس در ۲۱ ژوئن ۱۸۵۰ (همزمان با گزارش

⇒ ایوانف.

۱- مصابیح هدایت، عزیزالله سلیمانی، جلد ۲، صفحه ۲۸۲.

۲- بهائیت در ایران، صفحه ۱۴۸.

سفیر روس!) به لرد پالمرستون وزیر خارجه انگلیس نوشته است. راز برخی سختگیریها و شورشهای فرقه بابیه روشن می شود. این شورشها، برای ماندگاری این فرقه‌ها، طرح ریزی شده بود. او می نویسد:

... اگر اصول عقاید این واعظ که چیز تازه‌ای دربر ندارد، به حال خودش گذاشته شود، بدون شک بی اهمیت بودنش آشکار شده و رو به زوال خواهد گذاشت. فقط زجر و عقوبت است که می تواند آنان را از افول و خفت رهایی بخشد. و بدبختانه این جدیدالمذهبها همگی از پیروان دین اسلام هستند، که در عقوبت مسلمان مرتد، آئینی غیر قابل انعطاف است!^(۱)

دعا به جان پاشاهای عثمانی و شاهان و ژنرالهای انگلیس، کار دیگری بود که رئیس فرقه بهائیت آن را انجام داد و از پیروانش خواست تا آنان را دعا کنند به سبب حمایت آنان از جان او و پناه دادن به بهائیان رانده شده از ایران! بنا به اعتراف خودشان، سفیران انگلیس، فرانسه و بعضی دول خارجه از آنان خواستند تا تابعیت و حمایت دولتهای آنان را بپذیرند.^(۲)

در زمانی که به انگلیس در جنگ با عثمانی کمک رسانی کرده و مورد غضب عثمانی قرار گرفتند و احتمال خطر جانی برای عبدالبهاء می رفت، تحت حمایت صریح و جدی سرکرده قشون انگلیس قرار گرفت که ماجرای آن قبلاً بیان شده است. اعطای لقب (سِر) (sir) و نشان نایت هود

۱- بایگانی عمومی انگلیس، F.O.60-150 برگ ۱۱۰-۱۱۳، نقل از تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۳۲۸ و ۳۲۹.

۲- کواهدالدریه، عبدالحسین آواره و قرن بدیع، شوقی افندی.

(Knight Hood) نتیجه خدمات بهائیت به استعمار انگلیس بویژه در اشغال فلسطین و ایجاد رژیم صهیونیستی اسرائیلی است.

اصول اعتقادی فرقه بابیه و بهائیه

بحث در مورد اعتقادات فرقه‌های شیخیه، بابیه و بهائیه که مشترکات زیادی داشته و از یک ریشه رویداده‌اند، از لحاظ تخصصی در این مجموعه جایگاهی ندارد و لذا به آن پرداخته نمی‌شود. در این نوشتار، سعی شده است به ماهیت اعتقادی این فرقه‌ها مرتبط با بحث مورد نظر پرداخته شود و لذا در حد متناسب با بحث و در جای خود به بخشی از اعتقادات این فرقه‌ها اشاره خواهد شد.

ایدئولوژی شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه، با تمرکز روی مسأله «نایب امام زمان» از شیعه فاصله می‌گیرند و نهایتاً با ارائه اصول و فروع جدیدی، کاملاً از دین اسلام جدا می‌شوند. سرآغاز اختلاف و فاصله گرفتن، موضوع اعتقاد به امام زمان (عج) است که موتور اصلی حرکت شیعه و آینده روشن آن و نیز اقتدار روحانیت شیعه است.

۱- اعتقاد در مورد امام زمان (عج)

یکی از نقاط افتراق شیخیه با شیعه، نوع اعتقاد به نواب امام زمان (عج) است. به نظر آنان، میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که واسطه فیض و رابط بین خلق و محبت خدا باشند و آنان را به تقلید از قرآن کریم

(سوره سبا، آیه ۱۸) قریه ظاهره بین امام و رعیت می‌نامند^(۱) و صفاتی برای این قراء ظاهره قائل می‌شوند که نهایتاً به شنونده و خواننده القاء شود که رؤسای شیخیه دارای آن صفات هستند. در حالی که علمای شیعه باب نیابت خاصه امام عصر (عج) را از سال ۳۲۹ هجری با شروع غیبت کبری مسدود شده می‌دانند.

در فرقه بابیه، این مسأله با صراحت بیشتری مورد تأکید قرار گرفته است. سید علی محمد خود را «باب» نامید. یعنی وسیله رابطه با امام زمان (عج) اوست. این آغاز ادعای سید علی محمد شیرازی بود. بعداً او ادعای امام زمانی و سپس اولو هیت کرد. از ادعای باییت امام زمان تا ادعای امام زمانی و سپس نبوت و آخر امر ادعای ربوبیت و الوهیت از این فرقه، آیین ضد اسلام و مذهب شیعه ساخت که توحید، نبوت، معاد و امامت را به نحوی انکار می‌نمود.

فرقه بهائیت بکلی اسلام را منسوخ اعلام کرده و اصل مسأله مهدویت را منکر می‌شوند. در واقع تکامل یافته فرقه شیخیه در انکار اصول و عقاید اسلام، فرقه بهائیت است و فرق بابیه و ازلیه، حد واسط بین تزلزل در اعتقادات تا افکار کامل می‌باشند.

شیخ احمد احسایی، باب نیابت خاصه را که از سال ۳۲۹ ه. ق با شروع غیبت کبری مسدود شده بود گشود و چنان پیرامون این اندیشه سخن سر داد که تلویحاً خود را آن واسطه ربط‌دهنده بین امت و امام قلمداد کرده

۱- رساله رشتیه، جوامع الکلام، شیخ احمد احسایی.

بود و بدین وسیله تلاش می‌کرد نهاد روحانیت را که نواب عام امام در زمان غیبت کبری بودند، زیر افکار انحرافی خود از اقتدار و نفوذ بیاندازد. او اساس آورده خود را بر چهار رکن استوار ساخت: خدا، پیغمبر، امام، باب امام که «رکن رابع» نامش را گذاشته بود. او معتقد بود که باب امام موقعیتش مثل و همانند امام، پیامبر و خداست و اگر کسی رکن رابع یعنی باب را نپذیرد، ایمان و اعتقاد او به سه رکن دیگر بی‌فایده است!! شیخ احمد احسایی برای این فکر انحرافی خود، استناد به روایت امام عصر «عج» که در زمان غیبت بایستی به روایت احادیث رجوع شود می‌نمود! در حالی که شیعه با استناد به آن حدیث نیابت عامه را مطرح می‌کند نه نیابت خاص را، چرا که در نیابت خاص، نصب امام مطرح است که در مورد چهار نایب خاص این چنین بود. رکن رابع بدعتی بود که شیخ احمد احسایی بنیاد کرد تا براساس آن اشخاصی چون باب و بهاء بتوانند مدعی امام زمانی باشند و سپس آن را هم انکار و خود را پیامبر و مؤسس مذهب جدید بنامند!! احمد احسایی در واقع توانست بین معتقدان به مهدویت و قائمیت شکاف ایجاد کند و مرجعیت شیعه را شق عصا نماید. به خاطر این مسأله بشدت مورد توجه استعمارگران مخصوصاً پیر و سردمدار استعمار در آن زمان یعنی انگلیس قرار گرفتند و حمایت‌های پنهان و آشکار آنان سبب ماندگاری این فکر انحرافی گردید.

۲- نفی معاد جسمانی

شیخیه، برخلاف شیعه، معاد را معاد روحانی از نوع جسم هورقلیائی

می دانستند و معاد را همچون عدالت از اصول عقاید کنار گذاشتند. شیعه معاد را جسمانی و معاد و عدالت را جزو اصول دین می داند. از نظر شیخیه، امام زمان (عج) حیات روحانی و در نوعی قالب برزخی است، در حالی که شیعه حیات آن حضرت را جسمانی و حاضر می داند. شیخیه معراج پیامبر را روحانی می داند نه جسمانی و این برخلاف نظر شیعه است که مبتنی بر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد.

۳- نفی خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

بابیه، خاتمیت پیامبر اکرم را نفی نموده و وعده آمدن پیامبران بعدی را می دهد. بابیه، قیامت را مادی نمی داند و وقوع آن را در همین دنیا می داند و بر این اساس اعتقاد به قبر و میزان و صراط و حساب و امثال این حقایق، در این فرقه تغییر می کند.

۴- روش استنباط احکام شرعی

شیخیه، در استنباط احکام شرعی، روش اخباریون را درپیش گرفته یعنی برای عقل حجیت قال نشد و ظاهر روایات را کافی دانستند و به طور کلی عقل را منسوخ نمودند.

شیخ احمد احسائی با بهره گیری که از فلسفه یونان داشت، آن را در قالب مذهب در مسلک شیخیگری ارائه داد.

۵- برخی از احکام شرعی

در این فرقه، استفاده از لباس ابریشم و طلا و نقره، برای مرد حلال

است. منی و بعضی نجاسات دیگر مانند فضلهٔ موش پاک شمرده شده است. برای طهارت باید ۶۶ مرتبه به جسم نجس «الله اطهر» بخوانند پاک شود. حج بیت شیراز بر تمام مردان بابت دنیا واجب است. ازدواج منوط به رضایت زوجین است و شرط رضایت ولی را داخل نمی‌دانند، به جای سلام در برخورد با اشخاص واجب است «الله اکبر» بگویند و طرف مقابل «الله اعظم» جواب دهد و زنان «الله الهی» گفته «الله اجمل» بشنوند. در این فرقه، تخریب کلیه بناهایی که به اسم دیانت برپا شده یعنی کعبه، قبور ائمه و انبیاء، مساجد، کنیسه‌ها و کلیساها واجب شمرده شده است؛ در مقابل واجب شمرده که خانهٔ شیراز را که باب در آنجا متولد شده به طور مخصوصی بنا کنند که از بیرون نود و پنج در داشته باشد و آن قدر وسیع باشد که تمام شیراز را دربر بگیرد، یعنی شیراز کعبه شود.

باب در تفسیر سورهٔ یوسف خطاب به قره‌العین می‌نویسد:

ای قره‌العین، به زنان اجازه داده شد که مانند حوران بهشتی، لباسهای حریر بپوشند و خود را بیارایند و به صورت حوران بهشت از خانه‌هایشان بیرون آیند و میان مردان وارد شوند و بدون حجاب بر صندلی بنشینند...^(۱) او به زنانی که شوهرشان عقیم هستند اجازه می‌دهد تا با اذن شوهر [!!] با مرد دیگری درآمیزند و از او بچه‌دار شوند.^(۲) اگر مردی خواست زنش را طلاق بدهد باید ۱۹ ماه یعنی یک سال تمام - چون باب

۱- تاریخ جامع بهائیت، صفحه ۲۱۳، متن عربی این دستور در این کتاب آمده است.

۲- باب پانزدهم از واحد هشتم از کتاب بیان.

یک سال را ۱۹ ماه تقسیم کرده است - از او کناره گیری کند و اگر پشیمان نشد، طلاق واقع می شود و دیگر رجوع به زوجه جایز نیست مگر بعد از گذشتن ۱۹ روز (در آیین باب عدد ۱۹ مقدس است). در احکام باب، هر زنی را می شود ۱۹ بار طلاق داد و بعد از آن حرام ابدی می شود! سوزاندن هر کتابی را به غیر کتاب خودش - اعم از کتابهای آسمانی و علمی - واجب دانسته است!!^(۱)

اگر بتواند جلوی ظلمی را بگیرد و نگیرد، ۱۹ روز زنش بر او حرام می شود و سپس واجب می شود که با دادن ۱۹ مثقال طلا خودش را از این گناه پاک گرداند!^(۲)

احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاءالله براساس احکامی است که علی محمد باب در کتاب بیان آورده است ولی در فلسفه و فروع تفاوتهایی دارند.

از نظر بهائیان، نماز و روزه از اول بلوغ واجب می شود و اما نماز در شبانه روز ۹ رکعت است. نماز فرادی را واجب کرده و نماز جماعت را تحریم کرده است. نماز را رو به مکان مقدس یعنی جایگاه جسد بهاءالله در عکا می خوانند. برای افراد زانی، ۹ مثقال طلا به عنوان دیه مشخص کرده که اگر تکرار شود این جریمه دو برابر می شود.

ازدواج با محارم الا با زن پدر، در بهائیت منع نشده است و ازدواج با

۱- باب ششم از واحد دوم از کتاب بیان.

۲- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۲۰۲-۲۲۵.

خواهر، دختر، خاله، عمه و غیره را حلال کرده است. ازدواج با بیش از یک زن حرام است (در حالی که خود آنان دو تا سه زن داشتند). معاملات ربوبی در بهائیت آزاد است. حجاب زنان و تراشیدن ریش در مردان ملغی است. در بهائیت ضمن پذیرش مبلغین، لباس روحانیت و منصب آن را نفی و ملغی می‌دانند.

بهائیان بشدت از دخالت در سیاست نهی شده‌اند، اما در عمل هم در سیاست وارد شده و هم آلت دست سیاستگردانان عالم مانند آمریکا، انگلیس و صهیونیسم قرار گرفته‌اند.

بهاء، تغییر و تجدید اسباب خانه را بعد از گذشتن ۱۹ سال از آنها، واجب می‌داند. کسی که فردی را محزون کند، ۹ مثقال طلا باید انفاق کند! سؤال و طلب حاجت از دیگری روا نیست و عطا کردن کسی که از او حاجت خواسته شده، حرام است! او پیروان خود را امر کند تا دو قبله و دو کعبه بسازند و بر آنها با بیت‌الله‌الحرام مقابله نمایند! مردگان را امر می‌کند تا در بلور و سنگهای قیمتی و چوبهای محکم لطیف دفن کنند و انگشتر نقش‌دار در انگشتان آنان بگذارند! در مورد ازدواج پسران با یکدیگر (همجنس‌بازی) حیا کرده که حکم آنان را بیان کند! و معلوم نیست این حیا از حرام و قبیح بودن آن است یا حلال و جائز؟ و بی‌گمان دومی بوده که حیا کرده و گرنه حرام نمودن آن حیا نمی‌خواهد. در مبحث مربوط به فساد شخصیت‌های فرقه بهائیت، همجنس‌بازی درباره شوقی افندی به نقل از صبحی مهتدی آمده است.

واجب کرده که هر هفته ناخن بگیرند و در آبی که همه هیکل را فراگیرد وارد شوند!

او حکم باب در محو همه کتب به غیر از کتب خودش را فسخ می‌کند و اجازه می‌دهد آنها را نگهدارند و بخوانند!

او حکم نجاست را از همه چیز برمی‌دارد و اظهار می‌کند که همه در دریای طهارت فرو رفته‌اند و لذا توصیه می‌کند با همه ملل (چه مشرک و چه کافر) و ادیان معاشرت کنید!! او آب نطفه (منی) را هم پاک می‌داند و می‌گوید مکروهات را با آب تغییر نکرده پاک کنید.

او گوش دادن به غنا و آوازها را حلال می‌داند و تنها توصیه می‌کند که از وقار و ادب خارج نشوند!! (چگونه ممکن است چنین چیزی، جای سؤال دارد) او نیز حج را منحصر به دیدن محل دفن خودش در عکا کرده و زنها را از آن معاف داشته است.^(۱)

علاوه بر مجموعه احکام ذکر شده در زمینه‌های اعتقادی، نفی اولوهیت خداوند و ادعای آن برای خود خصوصاً توسط بهاء‌الله و نیز ادعای جهان وطنی و مخالفت با وطن دوستی و ترویج انسان‌گرایی، جای بحث مبسوطی است که در این مجموعه مقدور نیست^(۲) و این آموزه‌های اعتقادی، بشدت مورد توجه غربیان قرار داشت، چرا که آنان به محتوای احکامی آنها توجهی نداشتند و بیشتر بعد اعتقادی را - که شکننده و حدت اسلامی و نوعی تقلید از آموزه‌های ماسون‌هاست - مورد توجه قرار می‌دادند.

۱- تاریخ جامع بهائیت، صفحات ۳۶۵-۳۹۰.

۲- برای اطلاع بیشتر از این عقاید به دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴ و دائرةالمعارف بزرگ اسلام، جلد ۱۳ و بهائیت در ایران رجوع شود.

فصل سوم

پیامدهای اعتقادی و رفتاری فرق
شیخیه، بابیه و بهائیه

ماهیت اعتقادی فرق سیاسی معاصر بویژه بهائیت، پیامدهایی را به دنبال داشت. این پیامدها، علت اساسی علاقه قدرتهای ستمگر داخلی و قدرتهای فاسد بین‌المللی به این فرقه‌هاست. ما که به دنبال پاسخگویی به دو سؤال اساسی هستیم، با شناخت و دقت در ماهیت اعتقادی این فرقه‌ها و پیامدهای آن، به پاسخ نزدیک می‌شویم.

تبعات اعتقادات سخیف و دور از عقل و منطق فرقه‌های بی‌ریشه را می‌توان در چند محور بررسی کرد.

۱- خدشه در حساس‌ترین نقطه اعتقادی - سیاسی شیعه

در آیین شیخیه، از لحاظ سیاسی، تشکیل حکومت دینی با مشکل بزرگی مواجه خواهد شد. اصل نیابت ولی عصر «عج» در این فرقه مورد خدشه قرار خواهد گرفت. در عصر غیبت کبری، بنا به آیات و روایات متعدد^(۱)، علمایی که دارای خصوصیات علم به احکام و قوانین الهی،

۱- برای آگاهی کامل از این بحث به کتاب «ولایت فقیه» حضرت امام خمینی (ره) رجوع شود.

تقوا و عدالت هستند، اولی و مجاز به تشکیل حکومت و تصدّی امور اجتماعی و سیاسی مردم هستند. با ادعای ظهور امام زمان (عج) این باب، خود به خود بسته می‌شود! اعتقاد به وجود و ظهور حضرت حجّت در آن‌گاه که خداوند اراده فرماید، آینده‌ای روشن و عدالت‌محور را به عنوان هدف اصلی فراروی شیعیان قرار می‌دهد که تمامی مبارزات آنان را جهت می‌دهد و سختیها و دشواریهای راه را هموار می‌نماید. ادعای امام زمانی و قرار دادن این ادعا در چالشهای سیاسی و افراد سخیف و منحرف، انگیزه مبارزات را خاموش می‌سازد.

در همین راستا، با وجود قشری به نام علماء، روحانیت و فقها که مفسران اسلام و نگهبانان دین و عاملان برپایی حکمت دینی در عصر غیبت کبری هستند و در اندیشه سیاسی شیعیان و اهل سنت به عنوان «اولی الامر» مدیریت جامعه را مشخص می‌نمایند، مخالفت می‌شود و لذا راه برای استعمار و استکبار و توجیه چپاولهای آنان باز می‌شود و سدّ محکم روحانیت آگاه و بیدار از پیش روی آنان شکسته می‌شود!

اشخاص با جدا شدن از روحانیت، به راحتی در دامان این فرقه‌های دست‌ساز استکبار و شیطان می‌افتند و این جاست که توصیه‌های به حقّ منادی اسلام راستین و پایه‌گذار حکومت دینی در عصر جاهلیت مدرن، حضرت امام خمینی (ره) معنا پیدا می‌کند که:

تز اسلام منهای روحانیت یعنی لا اسلام. (۱)

سعی کنید اسلامتان از روحانیت جدا نشود و با آنان که اسلامشان با روحانیت مخالف است، مخالفت کنید. (۱)

این ترفند بویژه در مقطعی از تاریخ کشورمان اتفاق افتاد که اقتدار سیاسی مذهب شیعه، راه را بر استکبار جهانی که به دنبال تحمیل قراردادهای چپاولگرانه مانند رویتر بود، بسته بود و نقطه کلیدی و حساس این سد محکم، اعتقاد و پیروی از امام زمان «عج» و نایبان برحق آن حضرت بود که به این صورت به چالش کشیده می شد.

بعد از مشوه کردن اعتقاد به مهدویت و نیابت عام علماء در دوران غیبت کبری، دین اسلام و خاتمیت و جامعیت آن در مرحله بعد، از سوی فرقه های بابیه و بهائیه ملغی اعلام شد و این حرکت استعمار خواسته، به سوی محو کامل دین اسلام از صحنه اجتماعی سیاسی کشور، پیش رفت. در این مرحله، تنها شیعیان هدف این طرح نبودند، بلکه کل مسلمانان مورد حمله قرار گرفتند و لذا فرقه بهائیت از سوی تمامی مسلمانان و علماء و کشورهای اسلامی مورد تکفیر قرار گرفتند. استکبار چه دستاورد و هدیه ای از این گرانبها تر می خواست که بهائیت به او اهداء کرد؟! و چرا از این اهدا کننده، حمایت ننماید!؟

دیوید کینپر نماینده بهائیهای فرانسه می نویسد: «این مذهب نه روحانیت و نه مراجع مذهبی را به رسمیت نمی شناسد». (۲)

۱- صحیفه امام، جلد ۱۵، صفحه ۳۲۱.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۱۳۷۲/۲/۲۱.

۲- ایجاد اختلاف در صفوف مؤمنان و مسلمانان

از اصول سیاست انگلیس و هر کشور استعماری «تفرقه بیانداز و حکومت کن» است. فرقه‌های ضالّه شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه، این خدمت بزرگ را به استعمارگران انجام دادند و با طرح ادعاهای واهی - که نقاط حساس اعتقادات و آداب مسلمانان را هدف می‌گرفت - اختلاف بزرگی در صفوف آنان پدید آوردند که از شروع این ادعا تا کنون فرصتهای زیادی را از مسلمانان گرفته است و نیروهایی از این جمعیت بزرگ - که سد راه بیگانگان بودند - را از متن جامعه جدا کرده و در اختیار دشمنان قرار داده است. این پیامد، نتیجه کوچکی نبود، رخنه‌ای بود که بخوبی از طرف دشمنان اسلام و ملت‌های مسلمانان مورد بهره‌برداری قرار گرفت و به‌طور طبیعی از رخنه گران حمایت شد تا رخنه بزرگتر و بیشتر شود و ملت واحد به فرقه‌های متعدد تقسیم گردد!

درواقع این فرقه‌ها و بویژه بهائیت، یک جریان اعتقادی موازی با تشیع و اسلام را تحت عنوان قرائت نو و برداشت جدید ارائه نمود که منتهی به تکذیب اسلام و آوردن باصطلاح آیین جدید گردید! افرادی که مبدأ این انحرافات گردیدند عموماً افراد کم‌سواد، آلوده به نفسانیت و بعضاً شهوات جنسی و کج‌فهم و سست‌عنصر بودند که علی‌رغم داعیه‌های بزرگ، کوتوله‌هایی بودند که در عرصه مباحثه و مناظره علمی کاملاً ناتوان و فاقد شعور کافی و منطق پیوسته بودند ولی در عرصه اجتماع مردم عوام، مبلغ خردگرایی و تجددطلبی و ادعای اولوهیت بودند! در تاریخ معاصر ایران، بویژه در اوایل ظهور این مدعیان، جلسات مباحثه بین

علماء اصولی و متشرعه و این داعیان، ثبت شده است که تماماً به روشن شدن حقیقت بی‌سوادی و سست‌عنصری مدعیان ختم شده و حتی در مواردی به اعتراف مدعیان به کم‌خردی خود و نفی ادعاهایشان به صورت مکتوب انجامیده است.^(۱) انتساب «جنبش دینی» به این فرقه‌ها، علاوه بر کم‌اطلاعی برخی مورخان و بی‌توجهی آنان به آبشخور اصلی فرق ضالّه، حکایت از همسویی آنان با اهداف این فرقه‌ها، یعنی شکستن اقتدار روحانیت و جدایی «دین از سیاست» دارد.

۳- سوق دادن مسلمانان به اباحه‌گری، لاقیدی، سهل‌انگاری مذهبی و نهایتاً به فساد و شهوات

در ریشه‌یابی علل وقوع حادثه عجیب عاشورا، آن هم ۶۰ سال بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، به عامل رواج شهوات و منهیات برمی‌خوریم که شرابخواری و زن‌بارگی حتی در دربار حکومت اسلامی راه یافته و حساسیتی در جامعه در برابر این انحراف بزرگ دیده نمی‌شود. این حادثه، در سقوط اندلس مسلمان

۱- رجوع شود به تاریخ قاجاریه، سپهر، جلد ۲، صفحه ۴۳۱ و به جمله گوهر سال ۵، شماره ۷، مهر ۱۳۵۶، صفحه ۵۰۱ به بعد، مقاله استاد محیط طباطبایی از عجز علی‌محمد باب در پاسخگویی به سؤالهای علمای اصفهان - و نیز اعتراف عباس امانت بهایی از مورخان معاصر به عجز علی‌محمد باب از پاسخگویی به سؤالات تبریز و اعترافات او به «ناآگاهی از علوم حدیث و تفسیر تا طب و . . .»، قبله عالم، صفحات ۱۳۸-۱۴۲ توبه‌نامه باب نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

(اسپانیای فعلی) با اعتراف صلیبیون بر رواج و توزیع مجانی شراب و آلودگی جنسی جوانان مسلمان توسط دختران مسیحی، تکرار شد. تسهیل در احکام مربوط به روابط جنسی، الغاء حجاب، کاهش رکعات نماز، الغاء حرامهایی چون زدن ریش و ازدواج با محارم از جمله عواملی بودند که سبب جذب برخی افراد لابالی و دوستدار آزادی حیوانی شده و فساد را در جامعه اسلامی رایج ساخت آنها عقیده داشتند که امروز:

... ایام فترت است و هیچ تکلیفی بر مردم واجب نیفتاد، اگرچه در شریعت باب، یک زن را ۴ شوهر جایز است [!]. لکن اکنون اگر افزون بخواهد منعی نباشد و هریک از آن جماعت نامی از انبیاء کبار و ائمه اطهار را بر خویش می نهادند و زنان و دختران خویش را به نام و نشان زنان خانواده طهارت می نامیدند و هر جا که جمع می شدند به شرب خمر و منهیات شرعیه ارتکاب می نمودند و زنان خویش را اجازه می دادند تا بی پرده به مجلس نامحرمان درآمده و به خوردن شراب مشغول شوند و سقایت نمایند. (۱)

پلشتی و فضاحت تا این حد که نام مبارک اهل طهارت، را به فسق آلوده کرده و حریم قدس آنان را این چنین مورد تاخت و تاز قرار داده و حریم شکنی را در جامعه رواج می دادند، آن هم با فسق و حرام چون شراب نوشیدن و زنا!

قره العین، که با فساد و بی عفتی خود، نقش مؤثری در معرفی و جذب

افراد مخرب به این فرقه را داشت^(۱) خطاب به پیروان باب می گوید:
ای صحاب، این روزگار از ایام فترت شمرده می شود، امروز
تکالیف شرعیه به یکباره ساقط است و این صوم (روزه) و صلوة
(نماز) و ثنا و صلوات کاری بیهوده است... پس زحمت بیهوده بر
خویش روا ندارند و زنان خود را در مضاجعت (همخوابگی و
همبستری) طریق مشارکت! بسپارید!!^(۲)

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود نمونه های بسیاری از
رفتارهای ناهنجار مردان بی بند و بار بهائی همچون هویدا و... را بیان
می کند. فضل الله صبحی مهتدی - بهائی تو اب - نیز نمونه های بسیاری را در
کتاب «خاطرات صبحی» نقل می کند که قلم از تکرار آنها شرم دارد.
بایان و بهائیان کینه شدیدی نسبت به مسلمان دارند و مراسم و آداب و
رسوم آنان را به شکل های مختلف مورد تعرض قرار می دهند تا آنها را
لاقید نمایند. شوقی افندی جانشین عباس افندی (عبدالبهاء) می نویسد:
در عراق شیوه بایان این بود که شبها به دزدیدن لباس و نقدینه و
کفش و کلاه زوار اماکن مقدسه و شمعه ها و صحایف و زیارتنامه ها و
جامه های آب سقاخانه ها پردازند!^(۳)

او همچنین به جشن و پایکوبی بهائیان و بایان در ایام عاشورای
حسینی در کربلا معترف است و این سنت بی شرمانه را یادگار زشتکاری

۱- به اقدام خاص او در کشف حجاب در مباحث قبلی اشاره شده است.

۲- تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، صفحه ۱۱۴.

۳- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۲، صفحه ۱۲۲.

چون قره‌العین می‌داند. و این فجایع زمانی رخ می‌داد که بایان به عثمانی تبعید شده بودند (آن زمان عراق جزء کشور عثمانی بود).
براساس اسناد موجود در بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس، سندی به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۸۵۰ وجود دارد که یکی از مأمورین ناشناس انگلیس از تهران به لندن ارسال داشته است. در این گزارش چنین آمده است:

جناب لرد پالمرستون

برحسب تعلیمات جناب لرد، این جانب افتخار دارد شرحی درباره مسلک جدید «باب» را لفاً [پیوست] ارسال دارم. مطالب ضمیمه را یکی از پیروان «باب» به من داد و من تردیدی در صحت آن ندارم. . . . در یک جمله، این [درشمار] ساده‌ترین مذاهب است که اصول آن در ماتریالیسم، کمونیسم و لاقیدی نسبت به خیر و شر کلیه اعمال بشر خلاصه می‌شود.

افتخار دارم که منقادترین چاکر ناچیز شما باشم. امضاء ناخوانا. (۱)
معاشرت آزاد و ارتباط بی‌قید و شرط با فرق دیگری چون صوفیان و اقلیتهایی چون یهودیان و زرتشتیان که از اعتقاد به جهان وطنی و برادری ماسونی حکایت داشت، یکی دیگر از پیامدهای لاابالیگری دینی و شکستن مرزهای فکری و اعتقادی بود که این فرقه‌ها به آن تمسک جستند.

۱- حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل راین، صفحه ۱۱۲، پرونده شماره FO, 60-152-۳۷۹ اسناد وزارت امور خارجه انگلیس.

۴- تشدید اختلاف بین حاکمیت (دولتها) و روحانیت

علماء و روحانیت به عنوان نواب عام و مبلغان دین اسلام همواره به عنوان یک قدرت بانفوذ مردمی و پاک‌زیست شناخته می‌شدند و امور مهمی از مسائل اجتماعی مردم مانند دعاوی، امور شرعی، داد و ستد و خمس، در اختیار آنان قرار داشت. علماء به واسطه اعتقاد عمیق به اسلام و مسأله حکومت ولایی، قدرتهای مسلط بر جامعه را تنها در چارچوب شرایط و ویژگیهای یک دولت اسلامی می‌پذیرفتند و همواره تلاش می‌کردند تا ظلم و ستم حکومتها را تعدیل و خود را از شرکت در آنها مبرا نگهدارند. بر این اساس، دولتها خوب می‌دانستند که قدرت و تسلط آنان از نگاه علماء مشروعیت تام ندارد و عمل آنها تنها در چارچوب شرع مورد تأیید آنان است. لذا تقابلی گاه آشکار و گاه پنهان، زمانی شدید و زمانی خفیف بین آنان وجود داشت. نمونه‌هایی مانند قرارداد رژی و حکم تحریم میرزای شیرازی و شکست ناصرالدین شاه در این میدان و نیز قرارداد رویترو و مقابله شدید آیت‌الله ملا علی‌کنی در شکستن این قرارداد استعماری، از جمله تقابلهایی است که هم دولتها را و هم استعمارگران را برمی‌انگیخت تا با حيله و توطئه در صدد تضعیف قدرت و نفوذ علماء و روحانیون برآیند.

فرق استعماری، از جمله ترفندهایی است که نتیجه مؤثر داد و استکیار بیشترین بهره را از آنان بُرد. این فرقه‌ها بویژه بهائیت، با رفتار و اعمال مختلف، به تشدید اختلاف بین حاکمیت و روحانیت پرداختند. تشدید اختلاف سبب می‌شد تا از یک سو تفرقه حاکم شده و وحدت کلمه که

مایه قوت کشور اسلامی می‌شد از بین برود، و از سوی دیگر دولت‌ها را وامی‌داشت تا علیه اقتدار روحانیت هرچه بیشتر وارد عمل شده و آن را بشکنند! گاه مستقیماً با دولت‌ها همکاری می‌کردند و گاه در حاشیه، به تحریک می‌پرداختند. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، به دلیل عدم پذیرش این فرقه‌ها، تحریک از بیرون حاکمیت انجام می‌شد. دولت‌های این دوره، در پی شکست‌هایی در جنگ‌های ایران و روس، تحت سلطه قدرتهای بیگانه قرار داشتند و عمدتاً به سوی قراردادهای استعماری برای تأمین مالی هزینه‌های بالای دربار‌گرایی داشتند و تنها وفاق ملی تحت رهبری علماء و روحانیت، در برابر این تجاوزات و بیگانه‌پرستی‌ها قرار داشت و لذا تحركات فرقه‌ها بر علیه وحدت ملی و نفوذ روحانیت تشدید شد. در این دوره، علاوه بر تبلیغات، از سلاح ترور نیز استفاده شد. در دوره مشروطیت، بهائیان در انجمن‌های مخفی و سری حاضر شدند و تیم‌های ترور را تشکیل دادند. آنان علاوه بر حضور در هیأت‌مدیره انقلاب و رأی به اعدام شیخ فضل‌الله نوری، در ترور سید عبدالله بهبهانی نیز دست داشتند.

انجمن بین‌الطلوعین و کمیته مجازات، از جمله انجمن‌های تروریستی بودند که با فعالیت‌های اسدالله خان ابوالفتح‌زاده و ابراهیم خان منشی‌زاده (هر دو سرتیپ فوج قزاق بودند) و محمدنظرخان مشکات‌الممالک و میرزا محمد نجات خراسانی، از اعضاء بهائی و ازلی، جو رعب و وحشت ایجاد کردند. این گروه با شبکه توطئه‌گر و وابسته به اینتلیجنس سرویس انگلستان به سرکردگی اردشیر ریپورتر، گره خورد. از ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری

در انجمن مخفی دوم فعالیت اینان آغاز شد و عملیاتی چون ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری، ترور سید عبدالله بهبهانی، اسماعیل خان رئیس سیلوی تهران، سید حسن مجتهد (فرزند محمدباقر صدرالعلما و داماد سید عبدالله بهبهانی) و قتل‌های دیگر را انجام دادند.^(۱) در این دوره تضعیف حکومت که خود متظاهر به اسلام بود و نهاد روحانیت در این تقابل، به طور توأم مورد توجه بهائیت قرار داشت.

در دوره پهلوی، تحریک از درون حاکمیت، سرلوحه کار بهائیت قرار گرفت. چرا که حکومت کودتا، راه را برای نفوذ بهائیت در ارکان خود باز گذاشته بود و لذا بهائیان با تصدی مناصب رژیم وابسته پهلوی، مستقیماً در صدد تضعیف و براندازی نفوذ و قدرت روحانیت برآمدند.

«بهائیت در دوران پهلوی یکی از شاخه‌های بسیار مؤثر و بانفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور بوده است. در دوران پهلوی اول سیاست دین و روحانیت زدایی او مطابق میل و هدف بهائیان بود. بنابراین مقابله آنان با دولت از میان رفت و برعکس نوعی همکاری با آن داشتند. آنان با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند.»^(۲)

کشف حجاب اجباری، تغییر لباس، محدودسازی مراسم مذهبی و عزاداریها، محدودسازی روحانیت و ضرورت مجوز گرفتن آنان از

۱- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، عبدالله شهبازی، شماره ۲۷، صفحات ۳۸-۴۳.

۲- بهائیت در ایران، سید سعید زاهد زاهدانی، صفحه ۲۳۸.

دولت، تشکیل سازمان پرورش افکار، تشکیل سازمان اوقاف و طرحهای توطئه آمیز دیگر، همگی در راستای حذف نهاد دین و روحانیت از زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم توسط دولت پهلوی با نفوذ و تصمیم سازی بهائیان، انجام گرفت. برخی اسناد حکایت از دخالت بهائیت در شناسایی و معرفی رضاخان به اردشیر جی ریپورتر - واسطه انگلیس و ژنرال فریزر - دارد. براساس این اسناد، طبیعی است که بهائیت مورد حمایت همه جانبه رژیم پهلوی قرار گرفته و اهرمی برای شکستن اقتدار دین اسلام و روحانیت باشد.

محمد رضا آشتیانی زاده، وکیل پراطلاع مجلس شورای ملی در عصر پهلوی می گوید:

حبيب الله رشیدیان (مستخدم سفارت انگلیس و عامل مشهور بریتانیا در ایران)^(۱) برایم نقل کرد که چند سال قبل از کودتای ۱۲۹۹، به دستور کلنل فریزر انگلیسی، بیشتر روزهای هفته صبح به منزل «عین الملک که از متنفذین و کاملین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم» می رفتم. در آن جا با اردشیر جی آشنا شدم و اردشیر جی روزی به عین الملک گفت «از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب منصبی بلندقامت و خوش قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و

۱- برای مطالعه سوابق و عملکرد خیانتبار او به کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم رجوع شود.

شما آن صاحب منصب را با من آشنا کنید. اما به دو شرط: اولاً این که آن صاحب منصب نباید صاحب منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی عشری خالص نباشد - که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد - و برای بار دوم گفت که آن صاحب منصب نباید شیعه اثنی عشری خالص باشد. رشیدیان گفت: پس از آن ملاقات، عین الملک، رضاخان را با ارباب اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می شود و فریزر او را به دیگر انگلیسیهای دست اندرکار کودتا چون هاوارد، اسمایس و گاردنر - کنسول انگلیس در بوشهر - معرفی می نماید. (۱)

از دیگر بهائیان سرشناس که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقش داشت، میرزا علی محمدخان موقرالذوله است که از «افنان» یعنی خویشاوندان مادری علی محمد باب محسوب می شود و پس از کودتا، به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی وارد شد. (۲)

۵- انحراف مشروطیت

به اذعان و اعتراف عموم مورخان، حرکت مشروطه، جنبشی

۱- سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، محمدرضا آشتیانی زاده، به اهتمام سهلعلی مددی، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، صفحه ۱۰۷.
۲- سفرنامه سدیدالسلطنه، صفحه ۳۹۹.

عدالتخواهانه تحت رهبری علماء بوده است. هدف از این جنبش کنترل و محدود نمودن اعمال و حرکات دربار و شخص شاه و سوق دادن آنان به رعایت مصالح ملت بود. در فراز و نشیبهای این جنبش - که در مجلدهای جداگانه به آن پرداخته خواهد شد - مسیر حرکت از آنچه علماء در نظر داشتند منحرف شده و به استقرار نظام مشروطه و پس از آن دیکتاتوری سیاه و سخت و وابسته پهلوی منجر گردید.

از جمله عوامل انحراف مسیر جنبش، سیاستها و اقدامات فرقه ضالّه بهائیت می باشد. بهائیت که هدف خود را تضعیف موقعیت و نفوذ علماء می دانست، از این که جنبش به تقویت موضع آنان بینجامد، بیمناک بود و لذا با جریانهای روشنفکری که در محافل انجمنهای سرّی، پنهان و گاه آشکار و نیز مطبوعات، تجمع داشتند، به همکاری نزدیک پرداخت. در این همکاری تا تشکیل گروههای تروریستی و ترور رهبران دینی و مخالفان مشروطه پیش رفت. از آن جا که این اقدامات وسیع است، تنها به گوشه هایی که مستقیماً با وضعیت جنبش ارتباط پیدا می کند و این نوشتار ایجاب می نماید، اشاره می کنیم.

اعضاء بابی و بهائی محافل روشنفکری

از روشنفکران فعال در نهضت مشروطه که وابسته به این فرقه ها، بویژه بابی، شناخته شده اند می توان از این افراد نام برد:

میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، ابراهیم حکیمی، سید جمال واعظ، ملک المتکلمین، علی محمد و یحیی دولت آبادی.

اگرچه نمی‌توان به کارنامهٔ سیاه این افراد، مشروحاً پرداخت لیکن به اشاره، معرفی آنان لازم است.

- میرزا آقاخان کرمانی را از جمله مؤثرترین فعالان فکری مشروطه می‌دانند. او در نوشته‌هایش به صراحت به اسلام می‌تازد و احکام آن را موهومات می‌داند و ملت ایران را به خاطر پذیرش اسلام، احمق و سفیه می‌داند. (۱)

او به همراه شیخ احمد روحی کرمانی به اسلامبول رفته و سپس به فلسطین رفته و دو دختر صبح ازل جانشین علی محمد باب را به زنی اختیار می‌کنند و داماد صبح ازل می‌شوند. (۲) این دو به جرم توطئه علیه جان ناصرالدین شاه در تبریز اعدام می‌شوند.

- ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) او از برجستگان فراماسونری در ایران و مورد ستایش اردشیر ریپورتر است. او مدعی است که «من مؤسس فراماسونری در ایران هستم» (آسیای جوان، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۳۱). او در دورهٔ دوم مشروطه به وزارت رسید. او در تبریز به دنیا آمد و در پاریس به تحصیل طب مشغول شد. او اقامت طولانی در اروپا داشت و به همین جهت به مشروطه دلبستگی پیدا کرد. در دورهٔ اول به جای نمایندگانی که در مجلس حاضر نشده بودند انتخاب شد. تحت تأثیر نطقهای تقی‌زاده با او دوستی و همکاری طولانی (۶۲ ساله) پیدا کرد.

۱- سه مکتوب، آقاخان کرمانی.

۲- برای شناخت بیشتر آنان به سیر تفکر معاصر، کتاب پنجم، محمد مددیپور و نیز نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تألیف همین مؤسسه رجوع شود.

موقعی که مجلس به توپ بسته شد به سفارت فرانسه پناهنده و از آن طریق به اروپا رفت. پس از پیروزی مجله مشروطه طلبان به ایران بازگشت و عضو مجلس عالی و رئیس هیأت مدیره انقلاب (که شیخ فضل الله را اعدام کرد) گردید و در تمام بازیهای آن روزها دخالت داشت. او سه بار رئیس الوزراء شد.

- سید جمال واعظ. او پدر محمدعلی جمال زاده، داستان نویس اخلاق ستیز است. او متهم به بایبگری بود. از دوستان نزدیک ملک المتکلمین بود و در نوشتن داستان «رؤیای صادق» - که در آن بشدت به روحانیت و آیت الله آقا نجفی اصفهانی توهین شده است - با او همراهی داشته است. شیخ فضل الله به او «جمال زندیق کافر» می گفت، زیرا او به مردم همیشه توصیه می کرد که رمان بخوانند و قرآن نخوانند. (۱)
- ملک المتکلمین از اهالی اصفهان بود. در سال ۱۳۲۱ ه. ق چند ماه در شیراز به وعظ پرداخت و در بین گفته های خود اظهار بایبیت می کرد و با بایبان شیراز در ارتباط بود. به همین علت، او را از شیراز اخراج و حکم اخراج او به اصفهان و نیز حاکم آباده، هم داده شد. (۲) او نویسنده داستان «رؤیای صادق» است که بسیار موهن و توهین آمیز نسبت به روحانیت برخورد کرده است. مدتی پنهان بود و سپس توسط نصره السلطان در تحصن مسجد جامع تهران، دستش در دست آیت الله سید محمد

۱- تاریخ تحول سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی حقانی، صفحه ۳۶۱.

۲- وقایع اتفاقیه، سعیدی سیرجانی، صفحه ۷۰۸.

طبایطی گذاشته شد و از آنجا مورد حمایت قرار گرفت و شهرت او در مشروطیت آغاز شد.^(۱) او مدتی نیز در بمبئی سکونت داشت و در آنجا بود که با اردشیر جی ریپورتر آشنا شد و دوستی پایداری بین آنان به وجود آمد.

- علی محمد و یحیی دولت آبادی. این دو برادر و از فرزندان حاج میرزا هادی اصفهانی هستند. میرزا هادی به فرقه ازلیه پیوست و برای دیدن صبح ازل به قبرس رفت. او نماینده صبح ازل بود و وجوهات را جمع آوری و برای او ارسال می نمود. میرزا یحیی طرفدار تغییر خط و نیز آزادی حجاب بود. اسماعیل راین سندی از ارتباط او با سفارت انگلیس منتشر کرده است.^(۲) او لباس روحانیت را در دوران رضاخان از تن بیرون کرد، ریشش را زد و خرسندی خود را از این کار اعلام کرد! و برادرش از سوی علمای اصفهان به داشتن افکار بابی متهم شده و لذا در تهران اقامت گزید.

ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت آبادی، دکتر مهدی ملک زاده (فرزند ملک المتکلمین)، در تواریخی که در خصوص نهضت مشروطه نگاشته اند، بخوبی یک تلاش هماهنگ را نشان می دهند که علماء دست اندرکار مشروطیت از تهران و نجف را به دو گروه مشروطه خواه و ضد آن تقسیم نموده و با این شکاف، قوت و قدرت آنان را تضعیف

۱- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، صفحات ۴۹۹ و ۵۰۰.

۲- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد ۱، صفحه ۵۷۳.

می‌نمایند. آنان نشان می‌دهند چگونه در یک پروسه بشدت کنترل شده و مرتبط با بیگانگان، از مشروعه‌خواهان و در رأس آنها، شیخ فضل‌الله نوری، چهره‌ای مستبد، خودخواه، رشوه‌گیر، جاه‌طلب و... ساخته می‌شود و در نهایت با استفاده از فضای مسمومی که درست کرده بودند، این عالم فرزانه و بیدار را بر دار کشیده می‌شود! و با ترور سید عبدالله بهبهانی و مرگ مرموز آخوند خراسانی، اقتدار روحانیت شیعه بشدت تضعیف شده و در جابه‌جایی قدرت توسط انگلیسیها، در حکومت دیکتاتوری رضاخان، از حضور علما و روحانیت در ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، اثر چندانی نیست. بهائیت در این مقطع به دنبال حکومت خارجی نبود، تنها در پی به وجود آمدن فضای آزادی در یک حکومت لیبرالی بود تا بتواند به اهداف خود برسد و ایده‌های روشنفکران را بسیار نزدیک به خواسته‌های خود می‌دید و لذا نهایت تلاش را در تحقق آنها به عمل آورد.

در دوران نهضت مشروطیت بیش از ۱۴۰-۲۰۰ انجمن مخفی و نیمه مخفی فعال بودند و بیش از ۳۰ نشریه و تعداد بی‌شماری شبانه منتشر می‌شد. انجمنها تماماً در اختیار روشنفکران و عوامل آنان قرار داشت که بهائیت و بابیت در آنها نفوذ قابل توجهی داشتند و در نشریات و شینامه‌ها، نیز نفوذ آنان چشمگیر بود. در تمامی این انجمنها، در خصوص کنار زدن تدریجی روحانیت از قدرت بحث می‌شد و کوره حرکت نهضت برای رسیدن به نظام سیاسی همانند غرب، داغ نگهداشته می‌شد و تصمیماتی در جهت برخی ترورها یا اقدامات خشونت‌بار گرفته می‌شد. در نشریات

نیز با صراحت به اسلام، احکام اسلام و علماء توهین می شد و روز به روز باورهای مردم سست تر می گشت و حریمها بیشتر می شکست. به طوری که یکی از علل جدایی شیخ فضل الله از نهضت که خود از آن مفصل یاد می کند، همین اهانتهاست. شیخ فضل الله به روشنی دست باینها را در این حرکات می بیند و در نامه ها و مناظره های خود با آیات بهبهانی و طباطبایی، به صراحت آنان را یاد می کند:

از بدو افتتاح این مجلس، جماعت لاقید، لایبالی، لامذهب و . . . کسانی که منکر شریعت و معتقد به طبیعت [مادی] هستند، همه در حرکت آمده و به چرخ افتاده اند . . . در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرق مستحده را بر حسب تفاوت اغراض اسمهای مختلف است: آنارشیت، نهلیست، سوسیالیست، ناتورالیست، بایست و اینها قدرتی در انتشار فتنه و فساد دارند . . . و هر جا که هستند آن جا را آشفته و پریشان می کنند سالهاست که دو دسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده و مثل شیطان مشغول وسوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اضل من الانعام هستند. یکی فرقه بابیه است و دیگر فرقه طبیعیه. این دو فرقه لفظاً مختلف و لباً متفق هستند و مقصد صمیمی آنها نسبت به مملکت ایران . . . تغییر مذهب [است].^(۱)

۱- لوایح، شیخ فضل الله نوری، صفحات ۲۷-۳۱ و تاریخ مشروطه ایران، کسروی، بخش دوم، صفحه ۴۲۱.

نگاهی به آمد و شدها، روابط و تعاملات بهائیت در دوره مشروطه، اهداف این فرقه را بخوبی روشن می‌سازد. ادوارد براون - عامل اطلاعاتی انگلیس در لباس مستشرق که قبول هاردینگ پر حرارت‌ترین طرفدار بایه در انگلستان است.^(۱) نسبت به رژیم قاجار شدیداً نفرت داشت (به خاطر قتل بابیها) - دوبار با عبدالبهاء به مدت طولانی ملاقات می‌نماید و به تقی‌زاده نیز چند بار توصیه می‌کند که حتماً با عبدالبهاء ملاقات کند که این توصیه عملی می‌شود و یک بار در پاریس (اواخر سال ۱۹۱۱ م) به دیدن عبدالبهاء می‌رود و بار دیگر هم عبدالبهاء او را به میهمانی شام دعوت می‌کند که مدت طولانی تقی‌زاده با او به مذاکره می‌نشیند!^(۲)

ادوارد براون به نوبه خود با میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که دامادهای صبح ازل بوده و بشدت ضداسلامی عمل کرده و بر علیه روحانیت می‌نوشتند، ارتباط داشته و با آنان دوست بوده است!

هم او با وحیدالملک، شیخ حسن تبریزی، سیدحسن تقی‌زاده و حسینقلی خان نواب که سران حزب دمکرات - تندروترین جناح مشروطه طلب در مجلس شورای ملی - بودند ارتباط نزدیک و دوستی صمیمانه داشت! همین جمع با استوکس، اسمارت و چرچیل عوامل سفارت انگلیس در تهران، روابط حسنه داشتند!!

اردشیر جی ریپورتر عامل اینتلیجنس سرویس در ایران، از یک طرف

۱- خاطرات هاردینگ، نقل از بحران مشروطیت در ایران، صفحه ۲۱۶.

۲- بحران مشروطیت در ایران، صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۲.

با ادوارد براون و از این طرف با حسینقلی خان نواب و جمع سران حزب دمکرات روابط نزدیک داشت و خط‌مشی مورد نظر را توسط این جمع پیش می‌برد!

نبیل الدوله بهائی - کاردار ایران در آمریکا - نیز با این جمع مؤثر در مشروطه و تندرویهای آن و نیز ترورها، ارتباط نزدیک داشت به طوری که تقی‌زاده در سفر به آمریکا، ماهها میهمان او بود!

دوست نزدیک ادوارد براون، میرزا مصطفی ملقب به ملا اسماعیل، کاتب صبح ازل بود! ادوارد براون مدتی را نزد محمدباقر بواناتی سیدانی معروف به ابراهیم معطر، به آموختن زبان فارسی پرداخت و کتاب «یک سالی در میان ایرانیان» را با کمک او نوشت. بواناتی ابتدا شیعه بود، بعد درویش شد! آن‌گاه به مسیحیت گروید و نام جان را انتخاب کرد، آن‌گاه یهودی شد و به نام ابراهیم خوانده شد و آخر الامر چیزی به نام اسلام مسیحی یا مسیحیت اسلامی را اختراع و بدان پایبند شد!!^(۱)

یکی از همراهان همیشگی عبدالبهاء، هیپولت دریفوس، یهودی بهائی شده فرانسوی بود.^(۲)

از زرتشتیان مرتبط با عوامل انگلیس بویژه اردشیر ریپورتر، می‌توان از مانکجی لیجی هاتریا، کیخسروجی خان صاحب و ارباب جمشید جمشیدیان نام برد که حمایت مالی و روانی از بهائیان را به عهده داشتند

۱- همان، صفحه ۲۱۴.

۲- همان، صفحه ۲۱۹.

چنانچه بهائیه‌های رانده شده از فارس و یزد در زمینها و کارخانه‌های ارباب جمشید استخدام می‌شدند. ارباب سیاوش سفیدوش، ملا بهرام اختر خاوری، رستم خان و اردشیر که پاریسیان بهائی بوده به عنوان پیشکار ارباب جمشید کار می‌کردند! (۱) به همین جهت عبدالبهاء ضمن ستایش از خدمات ارباب جمشید، به بهائیان سفارش می‌کرد تا به او احترام خاص بگذارند، او را خیرخواه، بلندهمت می‌نامید و احترامش را بر همه پیروان «فرض و واجب» می‌دانست. خود او نیز با ارباب جمشید روابط صمیمی داشت!!

هاردینگ، سفیر انگلیس در ایران در تابستان ۱۹۰۳ که به ملاقات کرزن نایب‌السلطنه هند به خلیج فارس می‌رفت در آباده میهمان جمعی از بهائیان بود!

ملا عبدالرسول یزدی یا علی اف یزدی از محفل بهائیان عکا، با مشروطه‌طلبان ارتباط و همکاری زیادی داشت. (۲)

برادران باقراوف بهائی که راه‌داریهای تهران - انزلی را در دست داشتند به اردوی فاتح تهران بسیار کمک کردند (۳) کاملاً مشهود است که یک ارتباط قوی، هدفمند و برنامه‌ریزی شده بین بهائیه‌ها، زرتشتیان، یهودیان و عوامل انگلیس اعم از ادوارد براون، اردشیر ریپورتر و سفارت انگلیس، وجود داشت که در جریان تحولات مشروطه به دنبال اهداف

۱- همان، صفحه ۲۱۳.

۲- همان، صفحه ۲۱۹.

۳- همان، صفحه ۶۱۵.

خاص خود بودند و موفق شدند مشروطیت را به نفع انگلیس صادره کنند!!

اعضاء بهائی شبکه‌های تروریستی

فعالتهای تروریستی دوران مشروطه با نامهای سردار محیی، احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح زاده، ابراهیم خان منشی زاده، محمدنظر خان مشکات‌الممالک، میرزا محمدنجات خراسانی، پیوند خورده است.

اسدالله خان ابوالفتح زاده و ابراهیم خان منشی زاده، هر دو از سرتیپهای فوج قزاق و بهائی بودند، مشکات‌الممالک و محمد نجات هم بهائی بودند. اینان در انجمن مخفی دوم که در آن پسر آیت طباطبایی (سید محمدصادق طباطبایی)، ناظم‌الاسلام کرمانی (نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان)، شیخ مهدی (پسر آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری) شرکت داشتند، فعالیت خود را شروع کردند و سپس در انجمن مخفی معروف به «بین‌الطلوعین» که در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) - که فوقاً به او اشاره شد - تشکیل جلسه می‌داد، عضو شدند. این انجمن را بایستی بخشی از عملکرد شبکه توطئه‌گر وابسته به اردشیر ریپورتر - جاسوس برجسته انگلیس - دانست. این افراد و اعضای انجمن پس از تأسیس سازمان ماسونی اثر بیداری ایران (۱۳۲۵ ه. ق / ۱۹۰۷ م) در آن عضویت یافته و

مشکات الممالک صندوق دار لژ شد! ارباب جمشید^(۱) دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورتر نیز عضو انجمن مخفی دوم شد و ارتباط بین این اعضا با اردشیر را فراهم ساخت!

این گروه سرانجام عملیات تروریستی خود را آغاز کرد و در ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ به ترور شیخ فضل الله نوری دست زد که نافرجام ماند. عامل ترور کریم دواتگر و محمد نجات عضو فرقه بهائیت بودند که دستگیر شدند و در جریان محاکمه آنان «اسمارت» نماینده سفارت انگلیس هم شرکت می کرد و بالاخره نیز با فشار انگلیس، آزاد شدند و ابوالفتح زاده و برادرانش و سایر اعضا تروریستی فوق، از جمله کریم دواتگر در روستای قلهک - که در مالکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران نظارتی بر آن نداشت - مستقر شدند.

خانم ر. کدی در مقاله خود بر نقش بایان بویژه ازلیان و رهبری انقلاب مشروطه ایران تأکید می کند.

خانم آن. لمبتون - محقق آمریکایی - معتقد است افرادی از بایان بویژه از گروه ازلی، به طور انفرادی نقشی مهم در جنبش مشروطیت ایفا کرده است.^(۲)

در جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق، ابوالفتح زاده منشی زاده به همراه

۱- ارباب جمشید جمشیدیان فرزند بهمن از صرافان درجه اول دوران مشروطیت است. علاوه بر تهران و شیراز و یزد و کرمان در بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس نیز شعبه دایر کرد. در مجلس اول نماینده زرتشتیان بود.

۲- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، صفحه ۲۹۷.

زین العابدین مستعان الملک، گروه تروریستی جدیدی با نام « کمیته جهانگیر » تشکیل دادند. در محکمه باصطلاح انقلابی که پس از فرار محمد علی شاه و استقرار مجدد مشروطه تشکیل شد و حکم اعدام شهید شیخ فضل الله نوری را صادر کرد، ابوالفتح زاده، مستعان الملک و میرزا محمد نجات عضو بودند و دادستان این محکمه شیخ ابراهیم زنجانی فراماسونر بود که تحت تأثیر میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همان) عضو فرقه بهائی، قرار داشت!!

در رجب سال ۱۳۲۸ ه. ق، سید عبدالله بهبهانی ترور شد. عاملان این ترور وابسته به شبکه ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند. یکی از آنان به نام حسین لله بعدها با این دو و مشکات الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد.

پس از این ترور، ابوالفتح زاده برای مدتی به اروپا گریخت و مجدداً به ایران بازگشت و همراه با دیگر اعضاء، گروه جدیدی با نام « کمیته مجازات » را تشکیل دادند و اقدام به چند فقره قتل توأم با انتشار اعلامیه برای ایجاد وحشت عمومی نمودند. اینان جوّ عمومی را چنان کردند که از یک سو مؤمنان از جنبش دلسرد شده و از آن کناره گرفتند و نسبت به حوادث مشروطه بی اعتنا شدند و دیگر سو هرج و مرج و آنارشیزم جامعه را فراگرفت و زمینه برای یک دیکتاتوری شدید فراهم شد. به طوریکه رضاخان میرپنج با چند صد نفر قزاق توانست به تهران حرکت کند و بدون مقاومت پایتخت را تصرف و سلسله قاجاریه را ساقط و حکومت وابسته و استبدادی پهلوی را مستقر نماید!! وجه بهائی بودن اکثر

اعضاء این گروه‌های تروریستی و سیاست انگلیسی در قبال مشروطه که از طریق عواملی چون اردشیر ریپورتر و سردار محیی و میرزا کریم خان رشتی هماهنگ می‌گشت، مسأله مهم و قابل تأملی است. در همین ایام است که عباس افندی (عبدالبهاء) از دولت انگلستان لقب «سر» را دریافت می‌کند! زندگینامه این افراد بشدت آلوده، فاسد، معروف به ارتباط با انگلیس، و اکثر از پیروان فرقه ازلیه و بهائیه بودند. مهدی بامداد، سرتیپ اسدالله خان ابوالفتح زاده و سرتیپ ابراهیم خان منشی زاده را از فرقه بهائیت معرفی می‌کند.^(۱) عبدالله متولی نویسنده کتاب «کمیته مجازات» علاوه بر این دو، مشکوة الممالک را نیز بهایی معرفی می‌کند.^(۲)

بعد از قتل اسماعیل خان رئیس سیلوی تهران، شبنامه‌ای منتشر شد که دیگر افراد و مسؤولان را به مرگ تهدید نمود. میرزا علی اکبر ارداقی، یکی از اعضای «کمیته مجازات» در خاطرات خود به این قتل و شبنامه اشاره کرده و می‌نویسد:

انتشار این شبنامه به مراتب از قتل میرزا اسماعیل خان بیشتر تولید وحشت و اضطراب کرد. من و عمادالکتاب افراد گمنامی بودیم و سه نفر دیگر نیز بهائی بودند. لذا این خود موجب شد که کسی درباره ما پنج نفر سوء ظنی نبرد.^(۳)

۱- شرح حال رجال ایران، جلد ۱، صفحه ۱۱۲.

۲- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷.

۳- خاطرات علی اکبر ارداقی، برای اطلاع بیشتر از عملکرد این گروه‌های

احسان‌الله خان دوستدار، همان است که به نهضت جنگل و میرزا کوچک خان خیانت کرد و سبب از بین رفتن این مجاهدان گردید و به قفقاز گریخت. ابوالفتح زاده و منشی زاده در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ ه. ق در سمنان به طور مرموزی به قتل رسیدند. مشکات‌الممالک پس از چندی آزاد شد. احمدخان صفا، مسؤول پرونده این گروه در نظمیة، به طور مرموزی به قتل رسید.

یکی از وقایع و صحنه‌های خواندنی مشروطیت، اقدام بشدت مشکوک بهائیت در ترور آیت‌الله آخوند خراسانی است. اگرچه آخوند در نامه‌ای تلاش کرد تا این اقدام را فاقد جنبه ترور و تنها برای دلالت او به سوی بهائیت! نشان دهد ولی کیفیت ماجرا و نامه آیت‌الله عبدالله مازندرانی که در آن به عوامل مخمل مشروطیت که جان او و آخوند را تهدید می‌کنند و صریحاً به بهائیت اشاره می‌نماید، در سوء قصد بهائیت به آخوند خراسانی، تردیدی باقی نمی‌گذارد، چنانچه در آخرین صحنه این واقعه؛ یک آمریکایی، یک قفقازی و یک یهودی بهائی شده، دو عامل اعزامی عبدالبهاء را فراری می‌دهند! و آنان پس از فرار به دیدار عبدالبهاء در عکا می‌روند!! ابتدا چند سطر از نامه آیت‌الله مازندرانی (۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق) را که به حاجی محمدعلی بادامچی از تجار مشروطه خواه تبریز نوشته است بازخوانی می‌کنیم:

⇒ تروریستی در دوران مشروطیت به فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، مقاله عبدالله شهبازی، مراجعه شود.

... چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه به ما دو نفر، یعنی حضرت حجت الاسلام آقای آیت الله خراسانی دام ظلّه و حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سرّی طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سرّی مذکور، که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا آرامنه و یک دسته دیگر مسلمانان صورتان غیر مقید به احکام اسلام که از مسالک فسادۀ فرنگیان تقلید کرده اند هم داخل هستند، از انجمن سرّی مذکور به شعبه [ای] که در نجف اشرف و غیره دارند رأی درآمده که نفوذ با دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سرّیه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند... مکاتباتی به غیر اسباب عادیه به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم... و واقعاً خسته و درمانده شده، بر جان خودمان هم خائفیم... (۱)

اینک مشروح واقعه را می خوانیم:

از مأموریتهای مهمی که عبدالبهاء به مریدان خود داد، یکی دستور به

۱- قرن بدیع، شرقی ربانی، ترجمه نصرت الله مودت نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحه ۱۶.

میرزا اسدالله فاضل مازندرانی برای رفتن به نزد آخوند خراسانی بود. اجداد فاضل اصفهانی بودند، لیکن در بارفروش [بهشهر] اقامت گزیده بودند. پدرش میرزا محمود علاوه بر فارسی، ترکی و روسی هم می دانست و در ترسل و حساب مهارتی داشت و در گمرکهای مازندران و خراسان کار کرده بود. شغل اصلی پدر تجارت بود و به همین دلیل از بابل به روسیه می رفت، مذهب او شیخی بود. میرزا اسدالله فرزند او رسماً بهائی شد و عبدالبها «مأموریتی مهم»^(۱) برای او در نظر گرفت: «جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی اگر بتواند به نجف بشتابد و در نهایت مدارا با شخص مذکور ملاقات نماید بسیار موافق...». منظور از «شخص مذکور» کسی جز «عالم خراسانی» یعنی محمدی کاظم خراسانی نبود. ظاهراً نماینده بهائیان در رشت نامه‌ای به عبدالبها نوشته بود و از وی در مورد ملاقات با آخوند استفسار کرده بود، او هم در پاسخ نوشت که فاضل مازندرانی «محرمانه» و با عزمی «ملکوتی و قوه رحمانی و مقصدی ربانی و نفحه سبحانی و تأییدی روح القدس» به نزد او برود و «بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در دل و جان بتابد و او را از خود بریاید».^(۲)

وظیفه فاضل مازندرانی چه بود؟ او می بایست «به دلائل و براهین او را بفهماند که من بعد دستگاه حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و

۱- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، صفحه ۸۲۹.

۲- همان.

تمسک عوام به ایشان و صف جماعت، و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد. جمع خلق، اروپا مشرب گردند و به آسایش این جهان پردازند، اساس دین بکلی مضطرب و متزلزل گردد چنان که در این مدت قلیل چقدر سستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در مدتی قلیله عنقریب مثل اروپا دین و مذهب نسیاً نسیاً خواهد شد مگر آن که به نفثات روح القدس دلها زنده و نفوس آزاده شوند و دوری جدید به میان آید، این قضیه‌ای است واضح و مشهود، دلیل و برهان لازم ندارد». (۱)

پس مأموریت فاضل مازندرانی این بود که به آخوند بگوید دوره مجتهدین و نفوذ کلام آنها در جامعه ایرانی خاتمه پذیرفته است و همان‌طور که از شواهد پیداست ایرانیان روش و منش زندگی اروپایی برگزیده‌اند و دیگر از دین و مذهب خبری نخواهد بود و تنها مسلکی که می‌تواند جوابگوی نیازهای معنوی عصر جدید باشد، همسان مسلک بهائیت است. دیری نپایید که خطاب مفصلی در این باب صادر شد: «چه محیط تنور فکر و تجدّدطلبی و تحرّز از خرافات و توجه به علوم عصر که از چند سال پیش به دست بایها در آن جا به ظهور آمد و مجتهد مذکور و غیر هم از آن جا برخاستند و علمدار مشروطیت و حریت و منادی تجدد و تنور گشتند و آن جا مرکزی برای بایان شد اقتضا داشت که در آن جا ابلاغ و نشر امر بدیع گردد». (۲)

۱- همان، صفحات ۸۲۹ و ۸۳۰

۲- همان، صفحه ۸۳۰

ظاهراً تعدادی از بهائیان توانستند بدون این که مسلک خود را آشکار نمایند در نزد آخوند رخنه کنند و ایشان هم با آنها باب مکاتبه گشود. به همین دلیل به فاضل مازندرانی دستور داده شد به عراق بشتابد. وی در جمادی الاول ۱۳۲۸ رهسپار نجف شد. ابتدا به کاشان رفت و با بهائیان آنجا دیدار کرد، کاشانیها از او خواستند که در نزدشان بماند، فاضل با محفل بهائیان تهران مکاتبه کرد: «خطی از محفل تقریباً بدین مضمون به فاضل رسید که حسب الامر باید معجلاً به نجف بشتابد و پس از انجام مقصود و مراسم به ارض اقدس (عکا) برای زیارت (عبدالباها) بروند و هرچه دستور بفرمایند البته اطاعت کنند».^(۱)

فاضل مازندرانی همراه با یکی دیگر از سران بهائیان به نام میرزا عبدالحسین اردستانی روانه عراق شدند. در کرمانشاه در منزل یک یهودی بهائی شده به نام میرزا اسحق خان حقیقی اقامت گزیدند، عده‌ای از مردم که از مأموریت آنها آگاهی یافته بودند «به زمزمه و همهمه افتادند». وقتی آن دو تن به قصر شیرین رسیدند، فردی به نام حاجی علی از طرف «انجمن مشروطه خواهان اعتدالی علما به نام هیأت علمیه نجف» به آنها برخورد کردند، ریاست این هیأت بر عهده فرزند آخوند خراسانی بود. حاجی علی به قصر شیرین آمده بود تا تلگرافی «علیه جمعیت دموکرات و برای تجسس از زائرین اعتاب مقدسه به علت بیم از جانب دموکرات انقلابی» ارسال نماید. حاجی علی با بهائیان مزبور ملاقات کرد و

«مباحث اصلاحیه عصر حاضر» مورد گفتگو قرار گرفت که وی «از روشنفکران ایشان وهمی برده»^(۱) و نگران گردید. از این مرحله به بعد حاجی علی تا بغداد مراقب اعمال و رفتار مازندرانی و همراهش بود. در بغداد بین بهائیان مذکور با شاهزاده مؤیدالسلطنه که بهائی بود و در دوران استبداد صغیر به دستور محمدعلی شاه ریاست شورای سلطنتی را بر عهده داشت، ملاقاتی حاصل شد. این شاهزاده اینک متواری بود و در بغداد می‌زیست.

بهائیان از بغداد به کربلا سپس نجف رفتند و «حاج علی همه جا همراه بود» و اعمال آنها را زیر نظر داشت. در نجف او به هیأت علمیه شرح مأموریت آنها را باز گفت، از تهران هم خبر رسید که این دو تن قصد سوئی دارند. سه روز بیشتر از اقامت آنها در نجف نگذشته بود که طلاب همه از حضور آنان آگاه شده بودند. منزل دو تن بهائی مملو از طلاب شد که می‌گفتند به دلیل اخبار موحشی که از بعضی انجمنهای سرّی در باب مأموریت آنها رسیده است، باید اسباب و اثاثیه آنها بازرسی شود. به دنبال بازرسی اثاثیه فاضل و همراهش کتب و الواح بهائیان همراه با دو مکتوب از محفل تهران و دیگری نامه یکی از سران بهائیان که مأموریت خطیر فاضل و دوستش را مورد تأکید قرار داده بود، به دست آمد. اندکی بعد نماینده سیاسی ایران هم به آن خانه آمد و دو تن بهائی مزبور را با اشیاء بردند.

۱- همان، صفحات ۸۳۱ و ۸۳۲.

در نجف آقا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی با فاضل و میرزا عبدالحسین گفتگو کرد و علت سفر آنها را جویا شد. پاسخ شنید که در ایران وقتی کار اختلاف بین مشروطه‌خواهان و طرفداران شاه به جنگ و ستیز کشید، هر کدام از طرفین بهائیان را طرف مخالف خود فرض می‌کردند. آنها برای این که نشان دهند نه طرفدار مشروطه‌اند و نه استبداد و «فقط برای تهذیب اخلاق و تنویر افکار و صلح جهان و وحدت بشر» می‌کوشند و در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند، قصد داشتند با علمای نجف ملاقات کنند تا شرح ماوقع معلوم گردد.^(۱) به هر حال پس از حدود یک هفته آن دو نفر به بغداد و از آن جا به مرز ایران فرستاده شدند، در قصر شیرین از طرف نظام‌السلطنه مافی حکمران کرمانشاه به راهنمایی میرزا اسحق خان دستور پذیرایی آنها داده شد، دولت ایران هم آنها را مورد حمایت قرار داد. نصرالله باقراف از بهائیان قفقاز، میرزا عزیزالله خان ورقاء از یهودیان بهائی شده و خانم دکتر مودی امریکایی تلاشی وسیع برای استخلاص آنها به کار بردند. آخوند خراسانی هم «تلگرافی به دولت راجع به فاضل و آقا میرزا عبدالحسین کرد که آن دو مداخلیت در سوء نیتی به هیچ وجه نداشتند و منظورشان هدایت و دلالت به عقاید مذهب خودشان بود».^(۲) در کرمانشاه با وساطت مافی و رئیس امنیه سرتیپ میرزا علی خان آن دو را فراری دادند، چون راهداران عمدتاً بهائی و از عوامل باقراف بودند

۱- همان، صفحه ۸۳۶

۲- همان، صفحه ۸۴۰

بین راه برای آنها مشکلی پیش نیامد. در تهران تحت حمایت محفل روحانی آن‌جا قرار گرفتند و «به حسب دستور دولت وقت»^(۱) دو ماه مخفیانه زندگی کردند، و سپس به دستور محفل روانه دیدار عبدالبها در عکا شدند.^(۲)

۶- جاسوسی برای دولتهای استکباری

قدرتهای استکباری در استفاده از فرقه باییت و بهائیت، هرگز درنگ و شک نکرده‌اند. از ابتدای تشکیل این فرقه‌ها، روسها به دلیل حمایت بیشتر، بهره‌برداری زیادتری از آنها کردند. وحدت رویه و همگامی بین دولتهای استعمارگر در استفاده از این فرقه‌ها، یکی از نکات قابل توجه است که به جای رقابت، به تفاهم در این زمینه دست یافته‌اند.

حمایت روسها از بهائیت، تا انقلاب کمونیستی روسیه در سال ۱۹۱۷ ادامه داشت. پس از آن بهائیه‌ها به طور کامل در دامان انگلیس قرار گرفتند و تا آن‌جا پیش رفتند که همان عبدالبهاء که برای روسها جاسوسی می‌کرد به خاطر خدماتش از دولت انگلیس لقب «سِر» دریافت کرد. او پس از انتقال به بندر عکا در سال ۱۸۶۸ م. پیوندش را با کانونهای مقتدر یهودی، بیشتر و مستحکم‌تر کرد. فریدون آدمیت می‌نویسد:

عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت

۱- همان، صفحه ۸۴۷.

۲- بحران مشروطیت در ایران، صفحات ۲۲۴-۲۲۷.

سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه این که از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکا نیز رسیده است. (۱)

پیوند بهائیت با قدرتهای ستمگر بین‌المللی بویژه انگلستان در سده اخیر، از جمله مسائلی است که بین مورخان و مطلعان، به مسأله مورد «اجماع» تبدیل شده است. مهدی بامداد، اسماعیل رائین، احمد کسروی، فریدون آدمیت، خان ملک ساسانی، محمود محمود، عبدالهادی حائری، احسان طبری، عبدالله شهبازی، جمعی از آنان هستند که بر این نکته تأکید دارند. دکتر شیخ‌الاسلامی، استاد فقید دانشگاه، مترجم کتاب خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، در آن جا که هاردینگ در خاطراتش با لحنی جانبدارانه از بابیان و بهائیان یاد می‌کند، می‌نویسد:

در عرض یکصد سال اخیر، بابیان و بهائیان ایران همیشه از خط‌مشی سیاسی انگلستان در شرق پیروی کرده‌اند و ستایش وزیرمختار انگلیس از آنها امری است کاملاً طبیعی. (۲)

عباس افندی در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ سفری به اروپا و آمریکا کرد و طی سخنرانیهای متعدد در مجامع گوناگون و ماسونی، صراحتاً از انگلیس و آمریکا جانبداری کرد. در یکی از سخنرانیهای خود در منزل میسیس کراپر، در سال ۱۹۱۱ مدعی شد که:

۱- امیرکبیر و ایران، صفحات ۴۵۷ و ۴۵۸.

۲- خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، صفحه ۱۰۲.

اهالی ایران بسیار مسرورند از این که من آمدم این جا. این آمدن من این جا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام [بین دو کشور] حاصل می‌شود و نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند و همین طور انگلیس خود را برای ایران فدا نماید!». (۱)

با شروع جنگ جهانی اول و پیوستن عثمانی به آلمان در جنگ با متفقین (انگلیس، فرانسه، آمریکا)، روابط پیشوای بهائیان - عباس افندی - با غرب بیشتر و شدیدتر شد به طوری که حساسیت و مخالفت دولت عثمانی را به همراه داشت. جمال پاشا که فرمانده کل قوای عثمانی در ناحیه شامات و فلسطینی در اواخر جنگ جهانی اول بود، تصمیم گرفت پس از فتح مصر و در مراجعتش، عباس افندی را به قتل برساند. شوقی به این تصمیم جمال پاشا اشاره می‌کند که وی «صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج (انگلستان) فراغت یابد به تصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالبهاء (عباس افندی) را در برابر چشم مردم مصلوب و مرقد بهاء را منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود». (۲)

دلیل خشم جمال پاشا، حمایت مؤثر افندی از انگلیس در جنگ با عثمانی (یک کشور مسلمان) است که بعضاً از واژه‌هایی چون «جاسوسی» و نظیر آن نیز استفاده کرده‌اند. اسماعیل رابین، خشم شدید جمال پاشا از

۱- خطابات عبدالبهاء، چاپ مصر، جلد ۱، صفحه ۲۳.

۲- قرن بدیع، جلد ۳، صفحه ۲۹۱ و حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، محمدعلی فیضی، صفحه ۱۲۸، بدیع صفحه ۲۵۹.

عباس افندی را «همکاری محرمانه و علنی بهائیان با قوای انگلیس» می‌داند که «درصد تصرف فلسطین و حمایت از یهودیان» بود و عباس افندی گندم مورد نیاز بریتانیا را تأمین می‌کرد.^(۱) این اقدام، موضوعی قطعی بوده و منابع مرتبط به بهائیت به آن اعتراف داشته‌اند.

خانم بلانفید شرح می‌دهد که چگونه در جریان اشغال قدس توسط ژنرال آلنبی (فرمانده سپاه بریتانیا) در جنگ جهانی اول، عباس افندی انبارهای آذوقه را به روی سربازان گرسنه انگلیسی گشوده است.^(۲) علاوه بر کمک فوق، طبق گزارشات افسران انگلیسی مستقر در حیفا به لندن، آنان از نفوذ و نظریات عباس افندی در پیشبرد مقصود خود نیز بهره بسیار برده‌اند. عباس افندی از سلطه بریتانیا بر فلسطین با عنوان «برپا شدن خیمه‌های عدالت» یاد می‌کند به خاطر این همکاریها بود که وقتی سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و به قول شوقی افندی «دایره اطلاعات انگلستان» از تصمیم خطرناک جمال پاشا نسبت به پیشوای بهائیان مطلع شدند، دولت انگلستان با فوریت برای نجات جان او و نزدیکانش دست به کار شد. طبق نوشته شوقی افندی، لرد کرزن و سایر اعضای کابینه انگلستان... رأساً و مستقیماً از وضع مخاطره‌آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند. لرد بالفور وزیر خارجه انگلیس (کسی که نامه‌اش به لرد روچیلد در اعلام موافقت و مساعدت دولت بریتانیا با تأسیس کانون ملی یهود در

۱- انشعاب در بهائیت، صفحه ۱۲۷.

۲- کتاب The Chosen Highway، صفحه ۲۱۰ (این کتاب به تصویب رؤسای بهائیت در اسرائیل و انگلستان رسیده است).

فلسطین مشهور است) تلگرافی به ژنرال آللنبی دستور داد «به جمیع قوا در حفظ و صیانت» عباس افندی و «عائله و دوستان او بکوشد». آللنبی پس از فتح حيفا به لندن تلگراف نمود و «از مصادر امور» تقاضا کرد که «صحت و سلامت» عباس افندی را «به دنیا اعلام نمایند» و همچنین فرمانده جبهه حيفا را مأمور کرد تا تصمیمات لازم را برای حفظ جان عبدالبها بگیرد و از «اجرای نقشه پلید جمال پاشا که طبق اخبار واصله به دایره اطلاعات انگلستان بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیه شهر و عقب نشینی قوای ترک، «حضرت عبدالبها و عایله» او را در «کوه کرمل» به دار زند، جلوگیری کند. (۱)

آللنبی هنگام فتح حيفا (اوت ۱۹۱۸) فرمان مخصوصی از امپراتور انگلیس دریافت کرد که دستور داده بود همراه با نشانی از عضویت امپراتوری برای عباس افندی به دیدار او برود. آللنبی دستور را اجرا کرد و در آنجا به امرای لشکر سفارش کرد که مقامات بهائیت را تحت محافظت و حراست قرار دهند. (۲) پس از استقرار و تحکیم پایه‌های قیومت انگلیس بر قدس شریف بود که در آوریل ۱۹۲۰، ژنرال آللنبی به همراه دستیارش ماژور تئودور پُل به نمایندگی از دربار لندن به عباس افندی نشان «سر» و نشان شوالیه امپراتوری (knight hood) را داد. (۳)

بهائیان در شوروی در مبارزه بین انقلابیون آن کشور با رژیم تزاری، به

۱- قرن بدیع، جلد ۳، صفحات ۲۹۶-۲۹۸.

۲- آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۲، شماره ۳ و ۴، صفحات ۱۳ و ۱۴.

۳- قرن بدیع، جلد ۳، صفحه ۲۹۸.

جاسوسی به نفع رژیم تزاری دست می زدند. این مسأله باعث شد تا دولت اتحاد جماهیر شوروی (زمان ریاست استالین) از سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م. به بعد، بویژه در آستانه جنگ جهانی دوم یعنی سالهای ۱۳۱۴-۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸-۱۹۳۵ م. دست به تصرف مشرق‌الاذکار عشق‌آباد زده و آن را تبدیل به موزه نماید و در سطحی وسیع به دستگیری و تبعید بهائیان به نقاط مختلف روسیه نظیر سبیری و بعضاً به ایران دست زده و اموال و کتب آنان را ضبط، مدارس و محافل آنها را تعطیل و فعالیتهای اجتماعی و تبلیغی شان را در عشق‌آباد و دیگر نقاط روسیه ممنوع نماید.^(۱) علاوه بر حمایت بهائیان از رژیم تزاری، به نفع انگلیس و علیه روسیه نیز جاسوسی می کردند! خان ملک ساسانی در تحلیل علت برخورد تند بلشویکها با بهائیان، به پیوند بهائیان با سفارت انگلیس و سازمان جاسوسی آنان - اینتلجنس سرویس - اشاره می کند و می نویسد:

«بعد از جنگ بین‌المللی اول که حکومت شوروی در روسیه برقرار شد، در عشق‌آباد که مرکز اجتماع و عملیات بهائیا بود بالشویکها درون مشرق‌الاذکار شبکه جاسوسی به نفع انگلیسیها کشف کرده و قریب یکصد نفر از وجوه بهائیهای آنجا را معدوم ساختند».^(۲)

۱- قرن بدیع، شوقی، جلد ۴، صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵، سالهای سکوت، خاطرات اسدالله علیزاده، صفحات ۲۷-۳۴، پس از فروپاشی شوروی، مشرق‌الاذکار مجدداً توسط بهائیا تصرف و بازگشایی شد.

۲- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، صفحه ۱۰۲.

حضور در سازمانهای اطلاعاتی

در بررسی تاریخ بهائیت، موارد چشمگیری از حضور بهائیان مهاجر ساکن عشق آباد و قفقاز در صفوف سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی سابق مشاهده می شود. با توجه به نمونه های متعدد تاریخی، این حضور را باید تداوم سیاست گذشته بهائیان دانست که به عنوان «مأمور دوپل» به سود اینتلیجنس سرویس بریتانیا، به خدمت سفارتخانه های روسیه و عثمانی و آلمان درمی آمدند.

عبدالحسین آیتی، مبلغ پیشین بهائی، به موارد متعددی از حضور بهائیان در سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی روسیه شوروی اشاره دارد. یک نمونه، میرزا کوچک علی اوف - از بهائیان معروف عشق آباد - است که به «قلب» معروف بود. او پس از انقلاب بلشویکی روسیه «مفتش سرّی» بلشویکها شد و برادرزاده اش به نام عبدالحسین حسین اوف در اداره گ. پ. او. (سازمان اطلاعاتی شوروی) به جاسوسی پرداخت و جمعی از ایرانیان مقیم روسیه را به زحمت انداخت. (۱) نمونه دیگر برادران عسکروف اند.

محمود و مقصود عسکروف دو برادرند از فامیل بهائی که یکی از آنها هنوز در نزد روسها مقرب است و از کارکنان سرّی ایشان است. این دو برادر، که همه فامیل شان بهائی است، در کارهای سیاسی دخالت کرده و می کنند.

آپتی می‌افزاید: دوازده جوان بهائی مقیم روسیه که «در اداره گ. پ. او.» مستخدم و جاسوس بالشویکها شده و این استخدام را به وسیله قاچاق امتعه خارجه کرده چادرهای پنج تومانی را... [از ایران] می‌برند به سی تومان می‌فروشند». آیتی درباره مفسد اخلاقی محمود و مقصود عسکروف و هتاکیهای ایشان در زمینه مفسد جنسی مطالبی بیان کرده است. (۱)

در زندگینامه حسن قوادی نیز این کارکرد اطلاعاتی بهائیان ساکن عشق‌آباد مشاهده می‌شود. او همراه با «چند تن از معاریف بهائی» به وسیله دولت شوروی توقیف و زندانی شد؛ ولی شش ماه بعد، در دی ۱۳۰۸ ش، با دخالت دولت رضاشاه تمامی زندانیان بهائی آزاد و به ایران وارد شدند. اسامی اینان به شرح زیر است: عباس احمد اوف پارسایی، حسین حسن اوف، بهاء‌الدین نبیلی، احمد رحیم اوف، میرزا احمد نبیل‌زاده، میرزا محمد ثابت، میرزا حسن بشرویه‌ای [قوادی]، علی ستارزاده، جعفر هادی اوف شیرازی، عباس فرح اوف، محمودزاده، محمد سرچاهی، محمد علی نبیلی سرچاهی، عبدالکریم باقروف یزدی.

در موارد مشابه، قطعاً باید ایرانیان اخراجی از شوروی مدتی در قرنطینه می‌ماندند و معمولاً به ایشان مشاغل حساس ارجاع نمی‌شد؛ زیرا در معرض ظن وابستگی به سازمان جاسوسی شوروی بودند. مع‌هذا، بهائیان فوق با احترام فراوان مورد استقبال مقامات مشهد قرار گرفتند و

بلافاصله وارد مشاغل دولتی و نظامی شدند. برای مثال، حسن فؤادی وارد خدمت نظامی و مدیر کتابخانه قشون مشهد شد. او مورد علاقه امیر لشکر شرق و افسران ارشد بود. یکی دو سال بعد، از خدمات دولتی استعفا داد و به تهران رفت و کمی بعد به دستور محفل بهائیان تهران برای مدیریت مدرسه «وحدت بشر» راهی کاشان شد. او مدتی معلم مدرسه «تربیت» تهران بود و سپس در مدرسه نظام به تدریس پرداخت. فؤادی در اواخر عمر بسیار ثروتمند بود. (۱)

با توجه به چنین سوابقی است که اسماعیل رائین در واپسین کتابش می‌نویسد:

نه تنها سران بهائیت در گذشته و هیأت‌های محافل بهائی کنونی متفقاً دولت اسرائیل و صهیونیسم جهانی را تأیید و همراهی کرده و می‌کنند؛ بلکه در بسیاری از نقاط جهان، به خصوص در کشورهای اسلامی و عرب، اکثر از بهائیان متمایل به جهودان و دولت اسرائیل بوده و هستند. در بسیاری از کشورها، به خصوص کشورهای عربی، شنیده و دیده شده که بهائیان داخل در تشکیلات جاسوسی موساد شده و همه جا به نفع اسرائیلیان به خبرچینی و جاسوسی و نوکری مشغول‌اند. (۲)

۱- مصابیح هدایت، جلد ۵، صفحات ۳۹۰-۳۹۶، اخبار امری، سال هشتم، شماره ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۰۸).

۲- انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، صفحه ۱۷۱، نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحات ۵۲ و ۵۳.

گزارشهای ساواک از جلسات بهائیان در ایران، ادامه روند جاسوسی آنان به نفع بیگانگان، بویژه صهیونیستها را اثبات می نماید. به دو نمونه از این گزارشهای متعدد توجه نمایید:

جاسوسی در ایران

ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر مورخ ۴۷/۳/۷ کمیسیون نشر نفحات الله در محفل شماره ۴ واقع در تکیه نواب منزل اسدالله قدسیان زاده تشکیل شد. عباس اقدسی که سخنان کمیسیون بود، اظهار کرد: جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی به ما لطف زیادی کرده اند. مخصوصاً جناب آقای امیرعباس هویدا [بهائی و بهائی زاده] ان شاءالله هر دو نفر کدخدای کوچک بهائیان می باشند. گزارشاتی از فعالیتهای خود به بیت العدل اعظم الهی مرجع بهائیان می دهند... دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم... پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه ها یک جاسوس داریم و هفته ای یک بار که طرحهای تهیه شده وسیله دولت به عرض شاهنشاه آریامهر می رسد گزارشاتی در زمینه طرح به محفلهای روحانی بهائی می رسد. مثلاً در لجه پیمان کار، کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران و این که چگونه اسلحه به ایران وارد می شود و چگونه چتربازان را آموزش می دهند به محفل روحانی بهائیان تسلیم می نمایند.

توضیح: این سند نشان می دهد که اولاً: رژیم وابسته پهلوی، از بهائیت

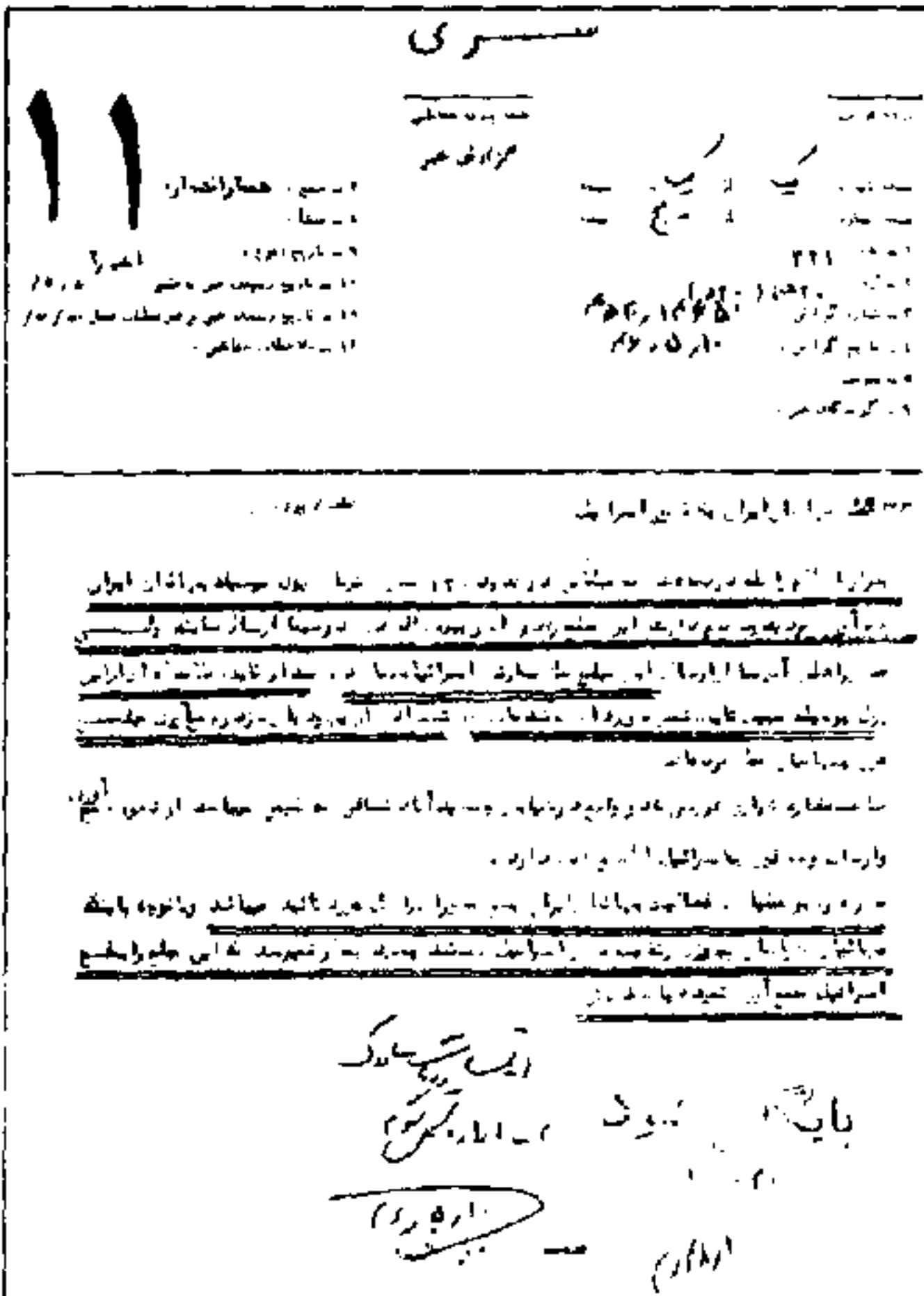
حمایت مالی بهائیان از ارتش اسرائیل

گزارش خبر

شماره گزارش: ۴۵۲۰/۱۴۶۵۰

تاریخ گزارش: ۴۶/۵/۱۰

منبع: همکار



موضوع: کمک بهائیان ایران به کشور اسرائیل

بقرار اطلاع واصله در... مبلغی در حدود ۱۲۰ هزار تومان پول بوسیله بهائیان ایران جمع آوری گردید، و تصمیم دارند این مبلغ را در ظاهر به بیت العدل در حیفا ارسال نمایند ولی مسأله اصلی آنها از ارسال این مبلغ کمک به ارتش اسرائیل می باشد. مقدار قابل ملاحظه ای از این پول بوسیله حبیب ثابت تعهد و پرداخت شده است. تعدادی از یهودیان نیز در جمع آوری مبلغ فوق به بهائیان کمک کرده اند.

صاحب مغازه خرازی فروشی واقع در خیابان جمشیدآباد شمالی که کلیمی میباشد از نحوه جمع آوری و ارسال وجه فوق به اسرائیل اطلاع دارد.

نظریه رهبر عملیات فعالیت بهائیان ایران بنفع کشور اسرائیل مورد تایید میباشد و با توجه باینکه بهائیان خواهان پیروزی و تقویت کشور اسرائیل هستند بعید بنظر نمیرسد که این مبلغ را بنفع اسرائیل جمع آوری نموده باشند.

- ۱- تیمسار ریاست ساواک
- ۲- اداره کل سوم
- ۳- بایگانی شود.

اسناد ساواک نشان می‌دهد فردی به نام دکتر نعیمی در سازمان بهداری و بهزیستی استان همدان (در درمانگاه سمیعی) مشغول به کار بود. به گواهی این سند، در سال ۱۳۵۷ - که سالی بسیار حساس در تاریخ ایران و برای نهضت اسلامی مردم ایران و نیز برای منافع ایالات متحده آمریکا بود و کسب اطلاعات از اوضاع داخلی ایران برایش اهمیت فوق‌العاده داشت - با استفاده از تلفن دولتی در مجموع ۳۰۳۶ مکالمه راه دور با آمریکا داشته است. هزینه بالای این مکالمات، مسئولان درمانگاه را حساس کرده و با استعلام از مخابرات از این موضوع مطلع شده و از وی می‌خواهند وجه مزبور را پرداخت نماید. جالب است که این فرد بهائی به نام آقای دکتر فیروز نعیمی که ناظم محفل بهائیان همدان بوده است به جرم «فعالیت و جاسوسی» در دادگاه انقلاب اسلامی همدان محاکمه و به اعدام محکوم شد. نامه زیر ضمیمه پرونده او است.

وزارت بهداری و بهزیستی

سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان همدان

شماره ۲۵۸۷۷

تاریخ ۵۸/۱۱/۹

به: درمانگاه سمیعی - آقای دکتر نعیمی

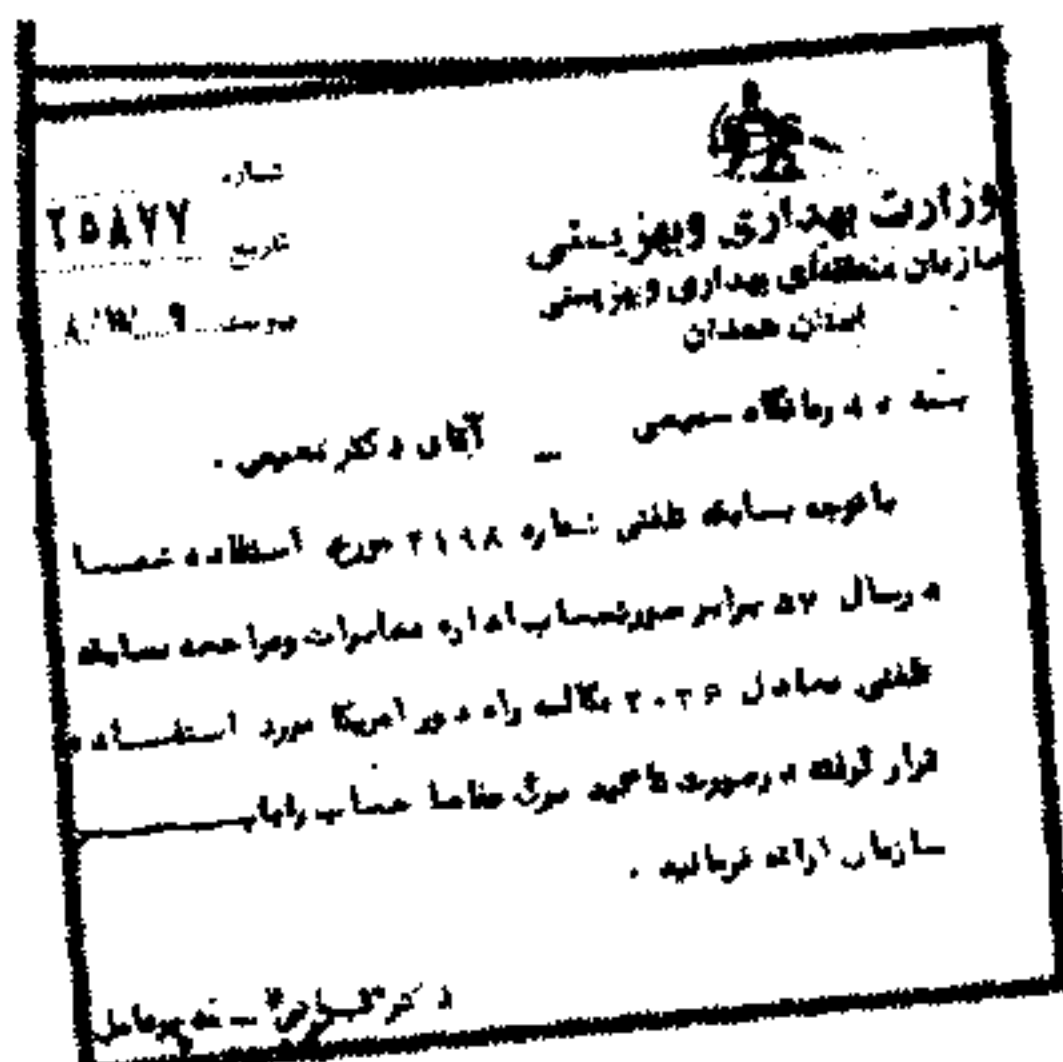
یا توجه به سابقه تلفنی شماره ۴۱۹۸... استفاده شما در سال ۵۷ برابر

صورت حساب اداره مخابرات و مراجعه به سابقه تلفنی، معادل ۳۰۳۶

مکالمه راه دور آمریکا مورد استفاده قرار گرفته. در صورت تأیید، برگ

مفاصا حساب را به این سازمان ارائه فرمائید.

دکتر تهرانی - مدیرعامل



۳۰۳۶ مورد تماس تلفنی

با آمریکا

فردی به نام دکتر نعیمی در سازمان بهداشتی و بهزیستی استان همدان (در درمانگاه سمیعی) مشغول به کار بود. به گواهی سند ضمیمه در سال ۱۳۵۷ که سالی

بسیار حساس در تاریخ ایران بود و برای منافع ایالات متحده امریکائیزکسب اطلاعات از داخل ایران اهمیتی فوق العاده داشت ایشان با استفاده از تلفن دولتی در مجموع ۳۰۳۶ مکالمه راه دور با آمریکا داشته و چون هزینه های مخابراتی آن درمانگاه بسیار زیاد بوده مسوؤلان مربوطه حساس شده و با استعلام از مخابرات از این موضوع مطلع شده و از وی خواسته اند که وجه مزبور را بازپرداخت کند جالب توجه این که این فرد بهایی به نام آقای دکتر فیروز نعیمی که ناظم محفل بهائیان همدان بوده است به جرم «فعالیت و جاسوسی» در دادگاه انقلاب اسلامی همدان محاکمه و به اعدام محکوم شد و نامه زیر نیز ضمیمه پرونده وی است.

وزارت بهداشتی و بهزیستی

سازمان منطقه ای بهداشتی و بهزیستی استان همدان

شماره ۲۵۸۷۷

تاریخ ۵۸/۱۱/۹

به: درمانگاه سمیعی - آقای دکتر نعیمی

با توجه به سابقه تلفنی شماره ۴۱۹۸ استفاده شما در سال ۵۷ برابر صورت حساب اداره مخابرات و مراجعه به سابقه تلفنی معادل ۳۰۳۶ مکالمه راه دور آمریکا مورد استفاده قرار گرفته در صورت تأیید برگ مفاصا حساب را به این سازمان ارائه فرمائید.

دکتر تهران - مدیر عامل

ارتشبد فردوست، رکن مهم اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی می‌گوید:
 در واقع، بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران همان ارض
 موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل
 مهم سیاسی در این کشور منعی نداشتند [برخلاف تبلیغ عدم دخالت
 بهائیان در سیاست] بهائیهایی که من دیده‌ام واقعاً احساس ایرانیت
 نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره
 بودند. (۱)

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، خاطرات ارتشبد حسین فردوست،
 صفحه ۳۷۵.

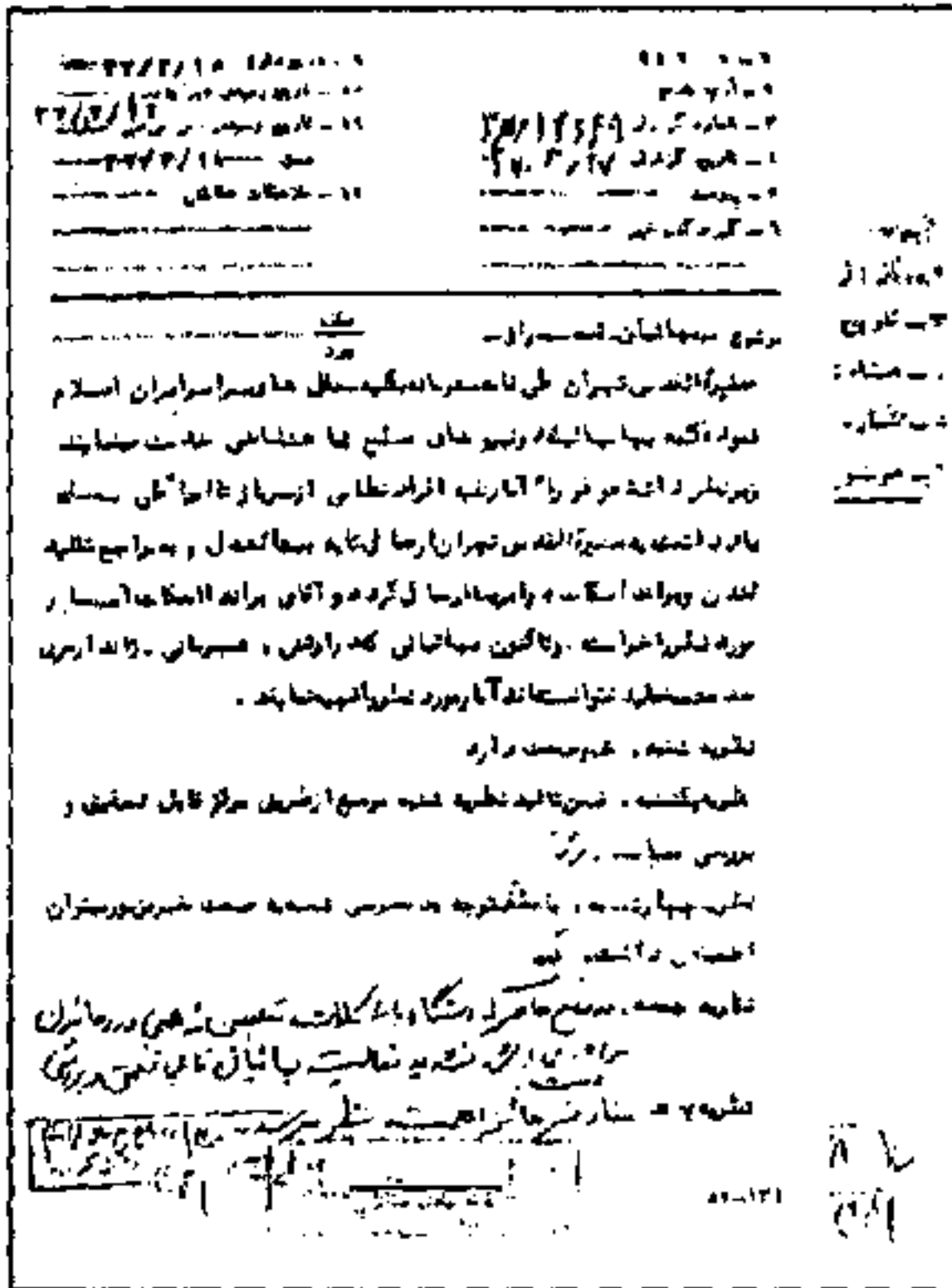
نمونه‌ای از جاسوسی بهائیان در ارتش

گزارش خبر

شماره گزارش: ۳۸/۱۴۶۴۹

تاریخ گزارش: ۲۷/۳/۱۳۲۷ [۱۳]

تاریخ وقوع: ۲۷/۳/۱۵



موضوع: بهائیان شیراز
 حظیره القدس تهران طی نامه محرمانه
 یکلیه محفل‌های سراسر ایران اعلام نموده
 کلیه بهائیان که در نیروهای مسلح
 شاهنشاهی خدمت مینمایند زیر نظر داشته و
 فوراً آمار کلیه افراد نظامی از سرباز تا امرا
 طی یک یادداشت به حظیره القدس تهران
 ارسال تا به بیت‌العدل و به مراجع تقلید
 لندن و برانداسکات در امریکا ارسال گردد و
 آقای برانداسکات آمار مورد نظر را خواسته
 و تاکنون بهائیان که در ارتش، شهربانی،
 ژاندارمی خدمت مینمایند نتوانسته‌اند آمار
 مورد نظر را تهیه نمایند.

نظریه شنبه. خبر صحت دارد

نظریه یکشنبه. ضمن تأیید نظریه شنبه موضوع از طریق مرکز قابل تحقیق و بررسی
 میباشد.

نظریه چهارشنبه. باعطف و توجه به دسترسی شنبه به صحت خبر مزبور میتوان اطمینان
 داشت.

نظریه جمعه. در وضع حاضر که دستگاه با مشکلات متمصبین مذهبی و روحانیون مواجه
 می‌باشد تشدید فعالیت بهائیان قابل تعمق و بررسی است.

نظریه ۸۷ مفاد خبر حائز اهمیت بنظر میرسد.

اسناد ساواک نشان می‌دهد که این سازمان نیز به بهره‌برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی اسرائیل از بهائیان تأکید داشته و شناخت این فرقه به عنوان یک مذهب توسط اسرائیل را در همین راستا ارزیابی می‌کرده است.

خیلی محرمانه

نخست‌وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گزارش:

درباره ... انتخابت هیئت رهبری بهائیان جهان در اسرائیل.

منظور: استحضار تیمسار ریاست ساواک.

قرار است در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۹ انتخابات اعضای هیئت رهبری محفل

مرکزی بهائیان جهان را به عهده خواهد داشت.

به همین منظور نه عضو از هر محفل بهائی از ۱۳ کشور جهان تا تاریخ

وقوع برای شرکت در این انتخابات به اسرائیل عزیمت خواهند نمود.

با توجه به این که دولت اسرائیل در سال ۱۹۷۲ فرقه بهائی را به عنوان

یک مذهب به رسمیت شناخته است به نظر می‌رسد با اجرای برنامه تبعیت

از این فرقه می‌کوشد که اقلیت بهائیان در سایر کشورهای جهان به‌ویژه


ایران بهره‌برداری سیاسی - اطلاعاتی و اقتصادی نماید.

اداره کل هفتم ۱۳۵۲/۲/۶

آقای خادمی ۱۳-۳۰۰/۷/۳

مسئله اقلیت‌ها که مذهب بهائی نیز جزو آن می‌باشد از وظایف اداره کل سوم است به خصوص که نمایندگی یک مجله از خبر پیوست را که از متن آشکار نیز می‌باشد به آن اداره ارسال نموده است.

اخیلی محرمانه



سخت‌گیری
سازمان اطلاعات امنیت کشور
سرور

گزارش

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____

در باره... انتخابات هیئت رهبری بهائیان جهان در اسرائیل

نظر و استحضار تمسار است سارا

مزار است در تاریخ ۱۳۰۲/۲/۹ انتخابات اعضای هیئت رهبری محفل مرکزی بهائیان جهان مرکب از نه نفر در اسرائیل آغاز گردد . این هیئت بعد از پنج سال رهبری محفل مرکزی بهائی های جهان را بر عهده خواهد داشت .

بهمن منظور نه مفاوض محفل بهائی از ۱۲ کشور جهان تا تاریخ فوق برای شرکت در این انتخابات با اسرائیل مزیت خواهد نمود .

با توجه باینکه دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۲ فرقه بهائی را بعنوان یک مذهب پرستش شناخته است بنظر می‌رسد با اجرای برنامه تعصب از این فرقه می‌گردد از اقلیت بهائیان در سایر کشورهای جهان بجز ایران بهره برداری سیاسی ... اطلاعاتی و اقتصادی نماید .

۱۳۰۲/۲/۹

۱۳۰۲/۲/۹

اداره کل هشتم -

مجلس شورای عالی
تجدید و تحولات
تعمیر می‌شود
در این مورد
لازم است
در این مورد
در این مورد
در این مورد

۷- حمایت از طرح‌های استعماری بیگانگان و جلوگیری از پیشرفت مسلمانان

اعتقاد بهائیت به «جهان وطنی» که اخذ شده‌اند از «جهان وطنی» محافل فراماسونری است و مخالفت آنان با به اصطلاح «تعصبات ملی و دینی»، آنان را به حمایت از هرگونه طرح استعماری که این ایده را دنبال کند، واداشته است و بر همین اساس آنان از پیشرفت مسلمانان نه تنها خشنود نمی‌شوند بلکه در صدد جلوگیری از آن هستند. به قول احسان طبری این اعتقاد، حاصلی جز «صلح‌گرایی منفعل» و تعطیل مبارزات اجتماعی - سیاسی ملت‌ها بر ضد استبداد داخلی و تجاوز خارجی ندارد. (۱) در بحث قبلی، اسناد مربوط به کمک‌های مادی و معنوی عباس افندی و بهائیان در جنگ‌های استعماری انگلستان علیه دنیای اسلام، سقوط کشور عثمانی و تجزیه آن و نیز شکست فلسطین و استقرار رژیم صهیونیستی بر این کشور را مطالعه کردیم. در جنگ شش روزه اعراب با رژیم اشغالگر قدس در ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) با حمله سریع و سنگین ارتش اسرائیل، سومین جنگ میان اعراب و اسرائیل در گرفت و بخش‌های وسیعی از اراضی اسلامی چون صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه باختری رود اردن و قدس به اشغال صهیونیستها درآمد.

بهائیان در خلال این جنگ و برخلاف شعار خود مبنی بر «صلح جهانی» در کنار صهیونیستها قرار گرفتند و همه‌گونه حمایتی از آنان به

۱- جامعه ایران در دوران رضاشاه، صفحه ۱۱۷.

عمل آوردند. گزارش ساواک در تاریخ ۴۶/۵/۱۰ نشان می‌دهد که مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان (در آن زمان رقم بسیار هنگفتی بود) به وسیله بهائیان ایران جمع‌آوری گردید که به ظاهر برای بیت‌العدل در حیفا ارسال شود «ولی منظور اصلی آنها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل می‌باشد». ساواک در گزارش خود به «مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول که به وسیله حبیب ثابت تعهد و پرداخت شده است» نیز اشاره می‌نماید.^(۱)

در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، جنگ رمضان بین اعراب و اسرائیل آغاز شد و ارتش کشورهای اسلامی، حمله غافلگیرکننده علیه اسرائیل به عمل آوردند تا اراضی اشغالی را بازپس گیرند. آنان موفق شدند از کانال سوئز عبور کرده و دیوار عظیم بارلو را بشکنند و افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل را باطل کنند. نشریات بهائیان در این شرایط، به تکاپو افتاده و برخلاف جنگ قبلی که سکوت کرده بودند، علیه جنگ و ویرانی مطالب زیادی منتشر ساختند و با ناراحتی از شکست صهیونیستها به نوحه‌سراییی برای فرزندان خانواده‌های صهیونیست در میدان جنگ، پرداختند!^(۲)

پس از شکستهای سنگین اعراب از اسرائیل، نقش بهائیان در کسب اطلاعات به نفع رژیم صهیونیستی، بیشتر آشکار شد و علاوه بر آن

۱- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، جلد ۱، صفحه ۳۳۲ و سند ۲/۹۶.

۲- اخبار امری، سال ۱۳۵۲، شماره ۱۳، صفحات ۳۷۷-۳۸۰ و ورق، نشریه نونهالان بهائی ایران، سال ۱۳۵۲، شماره ۸، صفحات ۲۰-۲۲.

حمایتهای مادی و معنوی از رژیم اسرائیل، باعث شد تا اتحادیه عرب در برابر این فرقه موضعگیری کند و موضوع بهائیت در دستور کار «دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل» قرار گیرد. این دفتر مأموریت داشت که تمام شرکتها و مجتمعهای صنعتی و اقتصادی خارجی که با اسرائیل منافع مشترک دارند را شناسایی و نام آنها را در اختیار کشورهای عربی قرار دهد تا تحریم علیه آنها را عملی سازند. خبرگزاری رویتر در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵ از دمشق به نقل از محمد محبوب مسؤول دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل، اعلام کرد که در کنفرانس ماه آینده، مبارزه با گروه بهائی از سوی این دفتر به طور جدی بررسی خواهد شد و به طور رسمی این فرقه را یک گروه طرفدار اسرائیل و صهیونیسم خواند.^(۱) این مضمون را خبرگزاری خاورمیانه نیز همان روز مخابره کرد.

کنفرانس مزبور روز ۲۳ فوریه ۱۹۷۵ در قاهره تشکیل گردید و تصمیمات آن در ۲۵ فوریه منتشر شد. این اجلاس، تصمیم ذیل را نسبت به فرقه بهائیت اتخاذ کرد.

و قرر المكتب ايضاً فرض حظر على نشاط البهائين في الدول العربية و اغلال محافلهم بعد ان ثبت ان الصهيونية تستر ورائهم.
ترجمه: همچنین دفتر [تحریم اعراب علیه اسرائیل] مقرر داشت که دولتهای عربی باید از تحرکات بهائیه و تشکیل محافل آنها شدیداً

۱- پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، محمدرضا منصوری، مندرج در فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۸، صفحه ۲۴۷، نقل از ویژهنامه جام جم، ایام، شماره ۲۹، صفحه ۳۱.

جلوگیری کنند زیرا [برای اعضا مسلم شد که] صهیونیسم پشت آنان پنهان شده است. (۱)

در سندی از ساواک، دستور صریح بیت‌العدل مبنی بر اشکال‌تراشی بهائیان در ادارات در کار مردم و جلوگیری از پیشرفت مسلمانان، ذکر شده است. متن سند که مربوط به جلسه بهائیان در شیراز است به شرح ذیل می‌باشد:

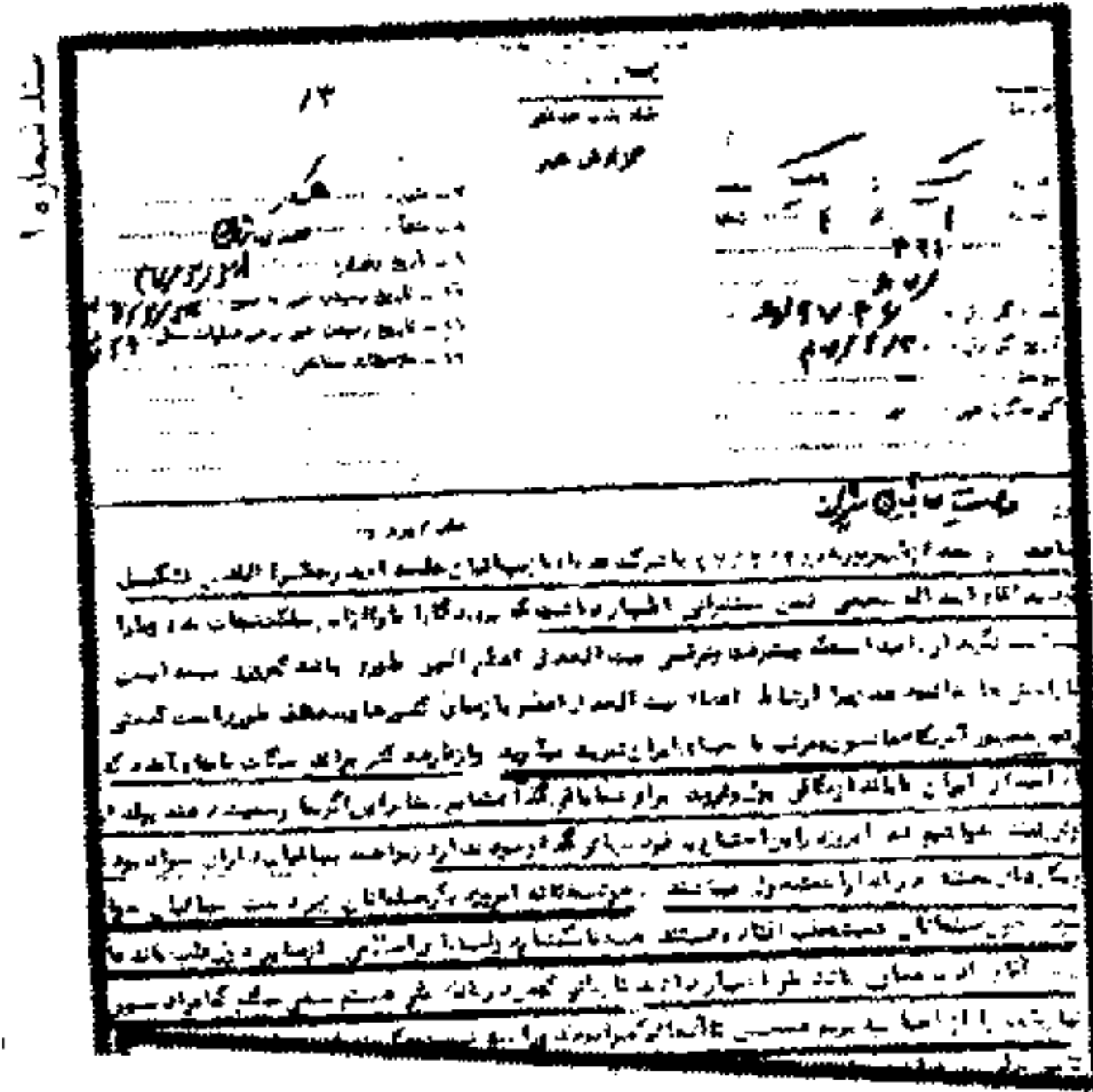
موضوع: فعالیت بهائیان تاریخ ۵۱/۸/۱۳

جلسه‌ای با شرکت ۵ نفر از بهائیان ناحیه ۳ و ۲۵ و ۲۷ شیراز در منزل آقای رئوفیان واقع در کوچه پروانه... تشکیل شد... سپس آقای عنایت‌الله پوستچی اظهار کرد:

... اسرائیل حق دارد اعراب را بمباران کند چون مسلمانان نمی‌گذارند ما زندگی کنیم و مرتباً به مانیش می‌زنند این است که از طرف بیت‌العدل به محافل روحانی دستور داده شده افرادی که در ادارات دولتی و پُستهای حساس مشغول کار هستند، در کارهای مسلمانان کارشکنی کنند و نگذارند مسلمانان پیشرفت کنند. همان طوری که هفت سال پیش برای یهودیان دستور رسیده بود که تمامی زمین‌ها و مغازه‌های مسلمانان را بخرند و مملکت را تصرف کنند و اقتصاد را به دست بگیرند. نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است. (۲)

۱- همان.

۲- ویژه‌نامه جام جم، ایام، شماره ۲۹، صفحه ۵۸.



خدایا ما را از این مملکت نجات بده!

موضوع: فعالیت بهائیان شیراز

خبر زیر را گزارشگر ساواک از جلسه‌ای در مرکز بهائیان شیراز به تاریخ ۴۷/۲/۲۸ ارسال داشته است در این نشست فردی به نام اسدالله سمیعی ضمن ابراز انزجار از ایران اعلام می‌کند که:

پروردگارا ما را از این مملکت نجات بده و ما ره به سلامت نگهدار. امید است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل اعظم الهی طوری باشد که روزی به همه این ناراحتی‌ها خاتمه دهد. زیرا ارتباط اعضای بیت‌العدل اعظم با زعمای کشورهای مختلف طوری است که حتی رئیس جمهور امریکا «لیندون» جانسون مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید. خوشبختانه امروز دیگر مسلمانان زیر دست بهائیان خواهند بود. چون مسلمانان همیشه عقب افتاده هستند همچنان که تمام دولتهای اسلامی از سایر دول عقب مانده‌اند. سپس آقای ادب معاون بانک ملی اظهار کرد: تا زمانی که من در بانک ملی هستم. سعی می‌کنم که افراد مورد نیاز بانک را از احبا «بهائیان» بپذیرم. همچنین تا آنجایی که برایم مقدور است نسبت به کارمندان مسلمان بانک از نظر تأمین حقوق و پرداخت مزایا و فوق‌العاده آزار و اذیت نکنم.

ملاحظات: خبر فوق مورد تأیید است.

در سند دیگری این مسأله همراه با اذیت و آزار مسلمانان و شکستن حرمت احکام اسلام، ذکر شده است.

موضوع: بهائیان تاریخ وقوع: ۵۰/۲/۱۱

جلسه‌ای با شرکت ۹ نفر از بهائیان ناحیه ۱۵ شیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیر نظر آقای لقمانی تشکیل شد. بعد از قرائت نامه آقای ولی الله لقمانی... سخن گفت. وی اضافه کرد: ... اکنون از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت، مد لباس و یا ساختمانها و بی‌حجابی را رونق دهیم که مسلمان نقاب از صورت خود بردارد... در ایران و کشورهای مسلمان دیگر هرچه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی، غالب دنیا... اسلحه و مهمات به دست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می‌شود! این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاء الله رونق می‌گیرد.

نظریه یکشنبه: صحت اظهارات شنبه مورد تأیید است. دریائی (۱)

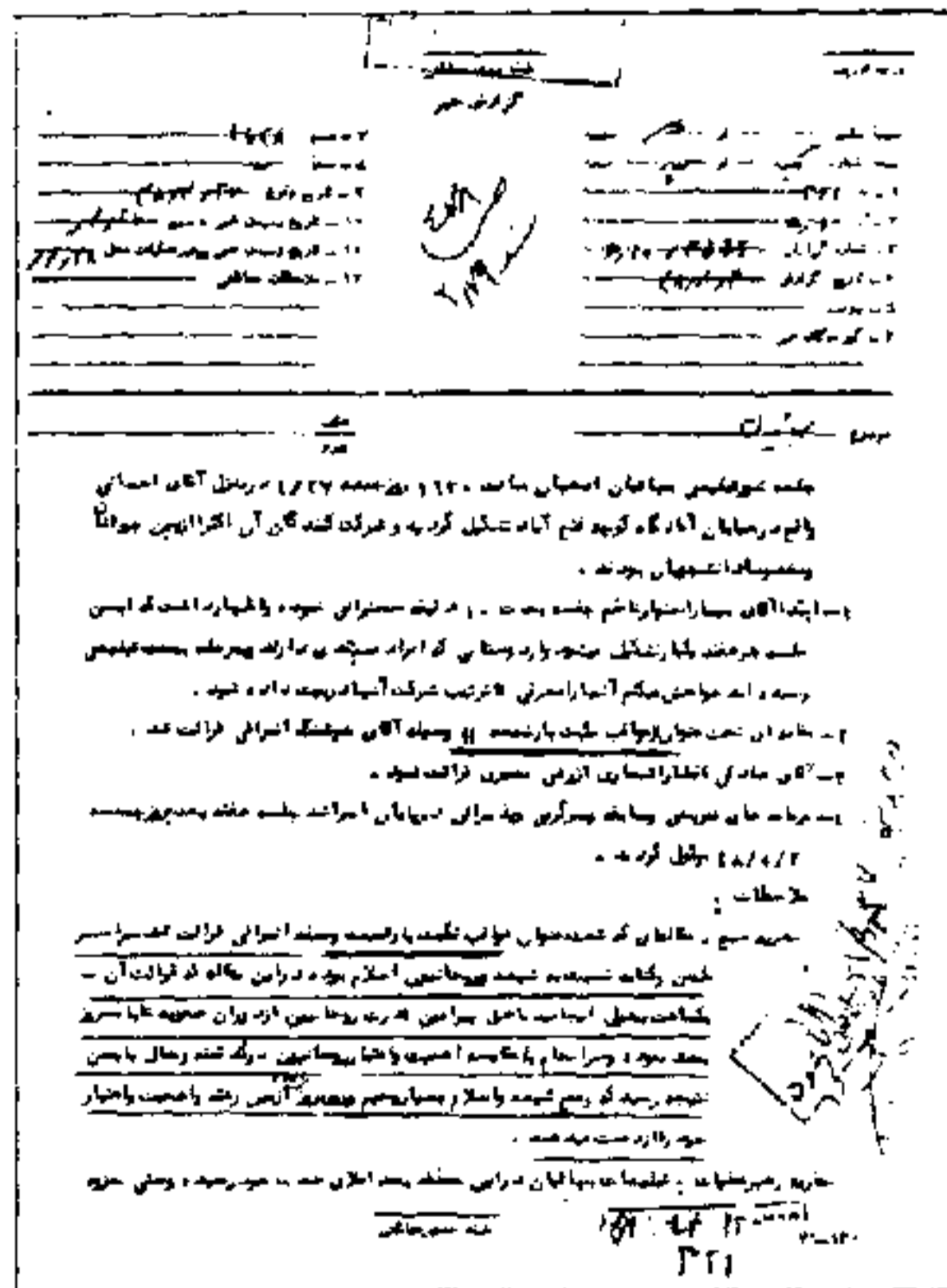
در سند دیگری، کینه‌ورزی شدید بهائیان نسبت به شیعه و روحانیت به تصویر کشیده شده است.

بهائیان و کینه‌ورزی علیه شیعه و روحانیت

گزارش خبر

شماره گزارش: ۸/۱۰/۳۵۶۲ تاریخ گزارش: [۱۳۴۸/۴/۳۰]
 منبع: ۱۶۲۸ تاریخ وقوع: [۱۳۴۸/۴/۲۷] موضوع: بهائیان

جلسه شور تبلیغی بهائیان اصفهان ساعت ۱۶/۳۰ روز جمعه ۴/۲۷ در منزل آقای احسانی واقع در خیابان آمادگاه کوچه فتح آباد تشکیل گردید و شرکت‌کنندگان آن اکثرا از بین جوانان و مخصوصا دانشجویان بودند.



۱- ابتدا آقای بهیار استوار ناظم جلسه بمدت ۱۰ دقیقه سخنرانی نموده و اظهار داشت که این جلسه هر هفته یکبار تشکیل میشود و از دوستانی که افراد مبتدی دارند و بمرحله بیت تبلیغی رسیده‌اند خواهش میکنم آنها را معرفی تا ترتیب شرکت آنها در بیت داده شود.
 ۲- مقاله‌ای تحت عنوان «عواقب نکبت بار شیعه» وسیله آقای هوشنگ اشراقی قرائت شد.
 ۳- آقای صادقی افشار اشعاری از روی معیری قرائت نمود.
 ۴- برترانه‌های تفریحی و مسابقه و سرگرمی و پذیرائی در پایان اجرا شد جلسه هفته بعد بروز جمعه ۴۸/۵/۳ موكول گردید.

ملاحظات:

نظریه منبع. مقاله‌ای که تحت عنوان عواقب نکبت بار شیعه وسیله اشراقی قرائت شد سراسر طعن و کنایه نسبت به شیعه و روحانیون اسلام بوده در این مقاله که قرائت آن یکساعت بطول انجامید ناطق پیرامون قدرت روحانیان از دوران صفویه تا با امروز بحث نموده و سرانجام بامقایسه اهمیت و اعتبار روحانیون درگذشته و حال پایین نتیجه رسید که وضع شیعه و اسلام بسیار وخیم و روز بروز از بین رفته و اهمیت و اعتبار خود را از دست میدهند.

نظریه رهبر عملیات: تبلیغات بهائیان در این منطقه بحد اعلای شدت خود رسیده و حتی جزوه

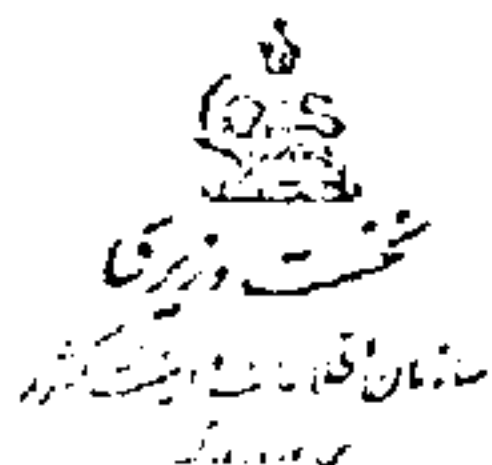
سند دیگری از ساواک، نشان می‌دهد که امیرعباس هویدا (بهائی و بهائی‌زاده)، در اثر خدمت به اسرائیل - فروش محرمانه نفت ایران به آن کشور در جریان تحریم اعراب علیه اسرائیل - یکصد و چهل هزار متر مربع زمین در فلسطین - زمینهای مردم رانده شده از فلسطین - را پاداش گرفته است!!

خیلی محرمانه

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع اظهارات - حسین	شماره ۲۱۳۱ / ... الف
محل ... تهران	تاریخ حادثه
عطف به شماره ...	تاریخ وصول خبر ۶۴/۱۱/۲۶
منبع خبر: ۱۱	تاریخ گزارش ۴۴/۱۱/۱۶
تقویم: ب ۲	

حسین ... عضو مالی دارائی و معاون سابق اداره کل حسابداری ژاندارمری که با علماء و روحانیون ارتباط نزدیک دارد اظهار می‌داشت چون آقای هویدا نخست‌وزیر در معامله محرمانه فروش نفت ایران به اسرائیل خدمت بزرگی به آن کشور نموده دولت اسرائیل در قبال این خدمت یک‌صد و چهل هزار متر مربع زمین در فلسطین به ایشان واگذار نموده است.



گزارش اطلاعات و اخبار
تخلی

شماره ۱۰۰۰/۲۱۳۱

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۱۱/۱۱/۲۶

تاریخ گزارش ۱۱/۱۱/۲۶

موضوع اظهارات

محل

شماره

شماره خبر ۱۱

تاریخ ۲۶

حسین ... در حالی که دارای و متاع بسیار است ...
علاوه بر متاع بسیار نزدیک دارد اظهار میداشت چون آلاءى شویید انجست و ...
در مقام ... نفت ایران با اسرائیل خد متع بزرگی بان کشور نمود و ...
اسرائیل در تمام این مدت به ... و ... زمین و فلسطین با ایشان واگذار
نموده است ...

دوره ... ۳۸۰۱
۱۱/۱۱/۲۶
۱۱/۱۱/۲۶
۱۱/۱۱/۲۶
۱۱/۱۱/۲۶
۱۱/۱۱/۲۶

تعداد نسخه:

گیرندگان:

خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

صفحه یک از صفحه

نسخه شماره از نسخه

۷- منبع ۸۳۵

۱- به: ۳۴۱

۸- منشأ: مسموعات منبع

۲- از ۳۵۷/

۹- تاریخ وقوع: ۵۷/۸/۲۱

۳- شماره گزارش ۳۵/۳۰/۲۹۹

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۷/۸/۲۱

۴- تاریخ گزارش ۵۷/۸/۲۹

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات

۵- پیوست

محل ۵۷/۷/۲۴

۶- گیرندگان خبر

۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع بهائیان شیراز

آقای رثوفیان یکی از بهائیان سرشناس شیراز در یک مذاکره اظهار داشته آقای امیرعباس هویدا به پشتیبانی بیت العدل اعظم و کامبالای افریقا مدت ۱۳ سال بر ایران حکومت کرد و جامعه بهائیت به پیشرفت قابل توجهی رسید و افراد متنفذ بهائی پست های مهمی را در ایران اشغال و پولهای مملکت را به خارج فرستادند.

نظریه شنبه: عنوان مطالب فوق از جانب مشارالیه به خاطر وقایع اخیر و رکود فعالیت بهائیان بوده است.

نظریه یکشنبه: با عطف توجه به صداقت شنبه عنوان مطالب فوق از جانب مشارالیه صحت دارد.

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است.

نظریه جمعه: نظریه چهارشنبه مورد تأیید است.

نظریه ۷/۵ نظریه جمعه تأیید می شود.

مجله علمی-پژوهشی

گزارش غیر

شماره ۱۳۰

گزارش غیر

- ۱- شماره گزارش: ۲۴۱۰
- ۲- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۳- شماره گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۴- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۵- شماره گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۶- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۷- شماره گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۸- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۹- شماره گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۱۰- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۱۱- شماره گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰
- ۱۲- تاریخ گزارش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰

مجله

شماره ۱۳۰

آقای مهندسین ارجمند، سرشناس سرافراز، مذاکره مبارک داشته آثار و خدمات خود را به پستی
 بیت العدل اعظم و گامی از افتخار ۱۳ سال برادران حکومت کرد و جامعه بهائیت به پیشرفت قابل
 توجهی رسید و افراد متفقد بهائی پست ها و سپس راه را بران اشغال بود، او سلکت راه خارج فرستادند

نشریه شنبه: عنوان مطالب فوز از جانب مشارالیه بذات و تاریخ انتشار بود که فعالیت بهائیان بود است.
 نشریه یکشنبه: با عطف توجه به مدافعت شنبه عنوان مطالب فوق از جانب مشارالیه صحیح است.
 نشریه چهارشنبه: نشریه یکشنبه مورد تأیید است.
 نشریه جمعه: نشریه چهارشنبه مورد تأیید است.

نسخه ۲ رد: نشریه جمعه تأیید میشود

۱۳۰
۱۳۸۷/۱۰/۲۰

عباس افندی (پیشوای بهائیان) در ۱۹۱۳-۱۹۱۱ سفری به غرب کرد و در مجامع گوناگون نطق‌های متعددی ایراد کرد در این نطق‌ها، از آمریکا و عملیات استعمارگرانه آن کشور جانبداری و بلکه تقدسش کرد. وی در یکی از سخنرانیهای خود گفت که:

«قطعه آمریکا نزد حق، میدان اشراق انوار است».^(۱)

در همین سفر او آمریکا را تشویق می‌کند که برای منافع استعماریش به ایران بیاید.

«از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا مملکتی بهتر از ایران نه، چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است. امیدوارم ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود».^(۲)

مخالفت با جشنهای نیمه شعبان و موافقت با کشتار مردم در

۱۵ خرداد ۱۳۲۲

خصومت با جشنهای نیمه شعبان یکی دیگر از وجوه بارز مخالفت بهائیان با مسیر ملت و خدمت آنان به استکبار جهانی و رژیم دین‌ستیزی پهلوی است. میلاد با سعادت امام زمان «عج» که باب نجات انسان و برانداخته شدن ظلم و تباهی از جهان و مایه امید، نشاط، حرکت و طهارت ملتها بویژه شیعیان است، از نگاه بهائیت و اربابان او می‌بایستی، کم‌فروغ و

۱- آهنگ بدیع، سال هشتم (۱۳۳۲)، شماره ۶ و ۷، صفحه ۱۰۳.

۲- خطابات عبدالبهاء، چاپ مصر، جلد ۲، صفحه ۳۳، به نقل از ویژه‌نامه جام جم، ایام، شماره ۲۹، صفحه ۲۲.

نهایتاً اساساً برگزار نشود. فرقه بهائیت توصیه می‌کند که از بهائیان از عناوینی چون «در ظل توجهات حضرت امام عصر (عج)» در کارتهای عروسی استفاده نکنند و این عناوین را متعلق به ادیان عتیقه! (منظور اسلام است!!) دانسته است. اسناد ساواک نشان می‌دهد که بهائیان به عامل قتل عام ملت در ۱۵ خرداد یعنی سر تیپ بهائی خسروانی (آجودان مخصوص شاه) که بعداً سپهبد شد تبریک گفته‌اند. در اسناد ساواک به یکی از علل اصلی اعدام حاج اسماعیل رضایی (طیب) برمی‌خوریم و جرم او پرداخت هزینه چراغانی نیمه شعبان از میدان ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی) تا کارخانه پرسی کولا (مربوط به بهائیان) و نیز راه‌اندازی تظاهرات ضدبهاییی پس از صدور فتوای تحریم پرسی کولا توسط مراجع می‌داند که البته علت اصلی تر این اعدام، القائنات ثابت پاسال سرمایه‌دار معروف بهائی به شاه به خاطر تخریب گورستان بهائیان، عنوان شده است. این اسناد را بازبینی می‌کنیم.

سند شماره ۱

نخست‌وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت

تلگراف. خیلی فوری

تاریخ: ۵۲/۲/۲۲ شماره ۳۱۲/۱۲۸۸

سری. اخیراً عده‌ای از عناصر ماجراجو و سودجو فتوایه آیت‌الله شریعتمداری را در مورد تحریم خرید و فروش نوشابه‌های شرکت زمزم تکثیر و بین مردم توزیع می‌نمایند. دستور فرمایید عوامل توزیع فتوایه شناسایی و ضمن احضار و تذکر در تکثیر و توزیع آن جلوگیری به عمل آورند.

ضمناً چنانکه به تذکرات داده شده واقعی ننهادند به جرمت حریک و اخلال در نظم و امور جاری کشور تحت تعقیب قرار گیرند. نتیجه اعلام [شود].

ثابتی

سند/شماره ۲

تشکر از جلاد تهران

تاریخ ۶ شهرانور ۱۲۰

نمره ۱۲۳ / خ

مطابق ۱۳۴۲/۳/۲۰

تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی

فرماندهی ژاندارمری ناحیه مرکز

تاریخ یکصد و بیست ساله جهان بهائی بخصوص در ایران همواره مشحون از شهادت نفوس و تاراج دارایی و اموال آنان به دست اراذل و اوباش و به تحریک ارباب عمائم [= روحانیون] و یا افرادی نادان بوده است ولی در خلال صفحات این تاریخ همواره ستاره‌های درخشانی در مقامات دولتی وجود داشته‌اند که با توجه به وظایف اساسیه وجدانیه و اجتماعی خود، نوع دوستی و عدالت‌گستری نموده و به کرات مانع تجاوز رجاله و یا علماء بد عمل شده‌اند. در اثر همین حسن تشخیص و میهن دوستی و نوع پروری واقعی آنان در واقع آبروی کشور مقدس ایران تا اندازه‌ای محفوظ مانده و از سو، شهرتی که دیگران ایجاد نموده‌اند کاسته شده است.

زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار نیز در جلوگیری از تجاوز اراذل و اوباش و رجاله کراراً در سنین اخیره در این محفل مذکور شده. بخصوص در این ایام که بحمدالله اولیای امور نیز به رأی العین سوء عمل جهلای معروف به علم [= روحانیت مبارز] را مشاهده کرده و هر دیده منصفی رذالت و جهالت و پستی فطرت این افراد را گواهی می‌دهد.

یقین است عموم دوستداران مدنیت و علم و اخلاق و دیانت، زحمات تیمسار را با دیده احترام و تقدیر نگریسته و تاریخ امر بهائی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان حافظ و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود.

بارجای تأیید - منشی محفل

سند شماره ۳

ثابت پاسال، عامل قتل طیب

موضوع: بهائیان تاریخ و وصول خبر: ۴۴/۱۱/۵

با یکی از بهائیان که در شرکت ملی نفت کار می‌کند بر حسب تصادف برخورد کردم. او می‌گفت که ثابت پاسال سرمایه‌دار معروف، مجرم واقعی اعدام طیب بوده و این طور شرح می‌داد که ثابت پاسال [ناخوانا] اعلی حضرت همایون شرفیاب به عرض رسانیده که طیب مسبب خراب کردن گورستان بهائیان و گلستان جاوید شده. برای تکمیل این اطلاع از سوابق ذهنی که در تابستان گذشته از [ناخوانا] سال سروستانی کارمند فرهنگ داشتیم که می‌گفت بهائیان انتقام جزیره [صحیح حظیره] القدس [ناخوانا] که نچند سال قبل مسلمانها خراب کردند از مدرسه فیضیه قم گرفتم و از چند ماه قبل از اتخاذ فروش [ناخوانا] بهائیان شیراز شنیدم که می‌گفت: ما نه فقط انتقام گذشته را گرفتیم بلکه موضوع بهائی را تا مرحله اصلاحات ارضی ادامه دادیم. می‌خواست موضوع اصلاحات ارضی را یک موضوع امری و پیش‌گویی شده تلقی کرده و آن را از بهائیان بداند. به طور کلی بهائیان بحرانهای چند ماهه گذشته ایران و اختلاف دولت و روحانیون [ناخوانا] بهائیان در لندن می‌دانند.

سند شماره ۴

تذکر پیرامون کارتهای عروسی بهائیان

ابلاغات محفل

درباره کارتهای عروسی احباء

گاهی مشاهده شده که در کارتهای دعوتی که برای عروسی (مخصوصاً در شهرستانها تهیه می شود احبای الهی از کارتهای دعوت ملل و ادیان سالفه که با عبارت فرضاً (در ظل توجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه) یا امثال ذلک تهیه و شروع می شود استفاده می فرمایند. مقرر فرماید به عموم یاران عزیز آن سامان ابلاغ فرمایند که مطلقاً از این قبیل کارتها استفاده ننموده و از ذکر هر نوع عبارتی که بتوان از آن تظاهر به ادیان عتیقه [!] را استنباط نمود خودداری فرمایند.

سند شماره ۵

تبریک نیمه شعبان، مایه کمال تأسف بهائیت

محفل مقدس روحانی ملی بهائی ایران

از قرار اطلاعاتی که به این هیأت رسیده در شب نیمه شعبان از طرف مؤسسه تلویزیون تبریک به عموم شیعیان جهان گفته شده است. چون این دستگاہ منتسب به امرالله [= بهائیت] است، مایه کمال تأسف شد که چرا از طرف مؤسسه تلویزیون به چنین اقدامی مبادرت گردیده است؟
 متمنی است از جناب آقای حبیب ثابت تحقیق شود که چگونه کارکنان آن مؤسسه به چنین عملی مبادرت ورزیده‌اند و برای جلوگیری از این قبیل اقدامات، چه رویه‌ای را اتخاذ نموده‌اند؟
 ایادی امرالله در آسیا

۸- نو فراماسونری بهائیت

بهائیت در تعاملات ارتباطات بین‌المللی با صهیونیسم، آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای استعمارگر و ضد اسلام، به سوی سازماندهی مشابه فراماسونری سوق یافت. «مخافل» در بهائیت، همچون لژهای فراماسونری سازماندهی شده‌اند و همان ایده‌های ماسونی بویژه بُعد جهان‌وطنی آن، در مخافل بهائیت دیده می‌شود.

شوقی افندی در سال ۱۳۲۸ ش / ۱۹۵۱ م تشکیلاتی به نام «بیت‌العدل» را به وجود آورد و به عنوان پیشوای بهائیان، اهدافی به شرح ذیل برای آن معین ساخت:

۱- با رهبران دولت اسرائیل وارد مذاکره شود و رسماً با این رژیم ایجاد رابطه نماید.

۲- به او در انجام وظایف رهبری و اداره جامعه بهائیت کمک کند.

۳- با اولیای امور و رهبران کشورها در باب مسائل شخصی بهائیان وارد مذاکره شود. (۱)

هرکس برخلاف اراده بیت‌العدل و مخافل بهائیت عملی انجام دهد، ابتدا از تشکیلات اخراج می‌گردد. این اخراج را «طرد اداری» می‌نامند و اگر بر مخالفت خود اصرار ورزد، او را از جامعه بهائیت اخراج می‌کنند که به آن «طرد روحانی» می‌گویند! در سال ۱۳۴۱ به دنبال انتخابات

۱- مجله اخبار امری، آذر و دی ۱۳۲۹، صفحات ۴ و ۵، نقل از سایه و روشن بهائیت، صفحه ۱۳۹.

بیت‌العدل و عزیمت نزدیک به ۱۲۰۰ نفر از ایران به اسرائیل و تسهیلاتی که رژیم شاه برای آنان قائل شد، امام خمینی (ره) به این مسأله بشدت اعتراض کردند. رژیم پهلوی برای هر بهائی، پانصد دلار ارز و تخفیف ویژه در بهای بلیط رفت و برگشت هواپیما در نظر گرفت!! (اسناد، پیوست می‌باشد).

بیت‌العدل در واقع مرکزیت حزب سیاسی بهائیت است. در انتخاب هیأت اولیه، ۹ نفر به عنوان «ایادی امرالله» انتخاب شدند که تنها لطف‌الله حکیم به عنوان معاون منشی برای مکاتبه با شرق در میان ۸ نفر خارجی که رئیس، منشی، نایب رئیس و... بودند، دیده می‌شود. ۲۷ نفر دیگر توسط شوقی افندی در ۳ آذر ۱۳۳۵ شمسی به این ۹ تن اضافه شدند و مجموعاً ۳۶ نفر رهبریت این حزب را به عهده گرفتند. هر محفل بهائی دارای ۴۰ لجنه برای پوشش فعالیت‌های بهائیان می‌باشد. بعضی از لجنه‌ها عبارتند از مطبوعات سمعی بصری، ازدواج، مهاجرت داخله، مهاجرت خارجه، موسیقی، تبلیغ و...

در اسناد مربوط به لژها، به برخی لژها برمی‌خوریم که تأسیس و تعداد اعضاء آنها، عدد ۱۹ می‌باشد که عدد مقدس در نظر بهائیان است! چنانچه باب، کتاب خود را (بیان) به ۱۹ واحد تقسیم کرد. سال را ۱۹ قسمت نمود. یارانش را حی (عدد ۱۹) نامید و...

به چند نمونه از این لژها در پیوستها اشاره شده است.

بهائی یعنی بی وطن

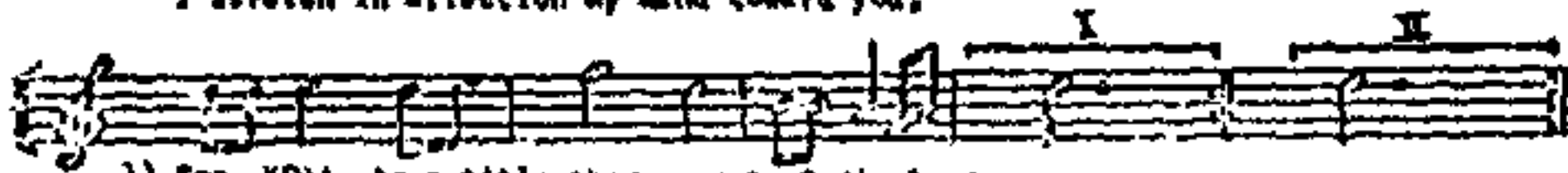
هر بهائی از هر ملیت و کشوری که باشد به هر
نقطه‌ای از عالم که رفت باید آن جا را کشور خود
دانسته تعلق خاطر به میهن و مولد خویش نداشته
باشد. باقر حجازی

تعلقات آسمانی در قالب آهنگ و سرود پیامی است که بهائیان به
عنوان بی‌وطنی سر می‌دهند؛ مفاهیم و الفاظی که در بطن این نغمه
گنجانیده شده این معنی را تفهیم می‌کند که بنا به کلمات خود اشعار هر
کجا منزل کتم احساس غربت نمی‌نمایم!!

نمونه همایش



- 1) I was born in , KUA, but the globe is my home I feel not stranger wherever I roam.
2) God made the world so wide Men made little towns,
God made the whole mankind Men made whites and browns.
A. 3) I have no ill feeling nor hate toward you,
I stretch in affection my hand toward you.



- 1) For , KUA, is a title they gave to God's land,
It could have been Egypt, Persia or Finland.
2) Whether you are Indian, English or Chinese,
whether you are Persian, German or Russian.
B. 3) For the love of humanity is a wonderful thing,
It banishes fear and makes so all things.



- A. 1) I was born in , KUA, but the globe is my home,
I feel not stranger wherever I roam.

نغمات آسمانی

در کجا متولد شده‌ام:

نمی‌دانم «کجا» متولد شده‌ام اما خوب می‌دانم که نام وطنم کره زمین است،

هر کجا منزل کنم احساس غربت نمی‌نمایم،

زیرا «کجا» عنوانی است که انسانها به سرزمین خدا داده‌اند،

آن جا می‌تواند مصر، پرو یا فنلاند باشد...،

خدا پهنه گیتی را خلق نمود و انسان شهرهای کوچک را،

خدا نوع انسان را آفرید و انسان نژادهای سفید و سیاه را،

بدان که چه هندی باشی، چه انگلیسی، چه چینی،

چه ایرانی، چه آلمانی و چه برمه‌ای... برای من فرقی نمی‌کند،

به تو هیچ! احساس کینه و دشمنی ندارم،

بلکه مالا مال از عشق، دستم را به سویت دراز می‌کنم،

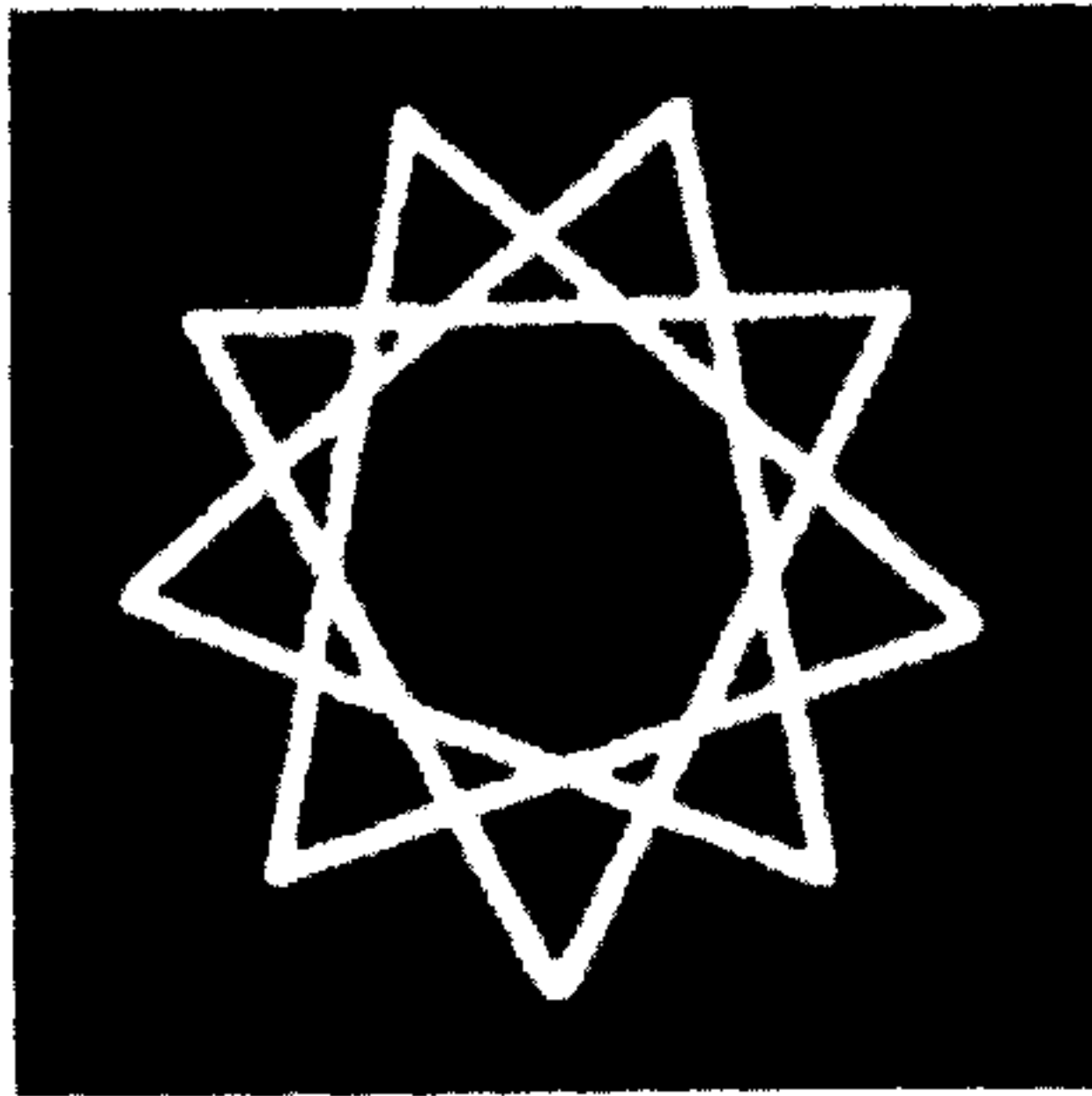
چرا؟ که عشق به انسانیت دری است بس گرانبها، دشمنیها می‌راند و ما را

به نغمه‌خوانی سرودهای نشاط‌افزا می‌خواند، نمی‌دانم کجا متولد شده‌ام

اما خوب می‌دانم که نام وطنم کره زمین است، هر کجا منزل کنم احساس

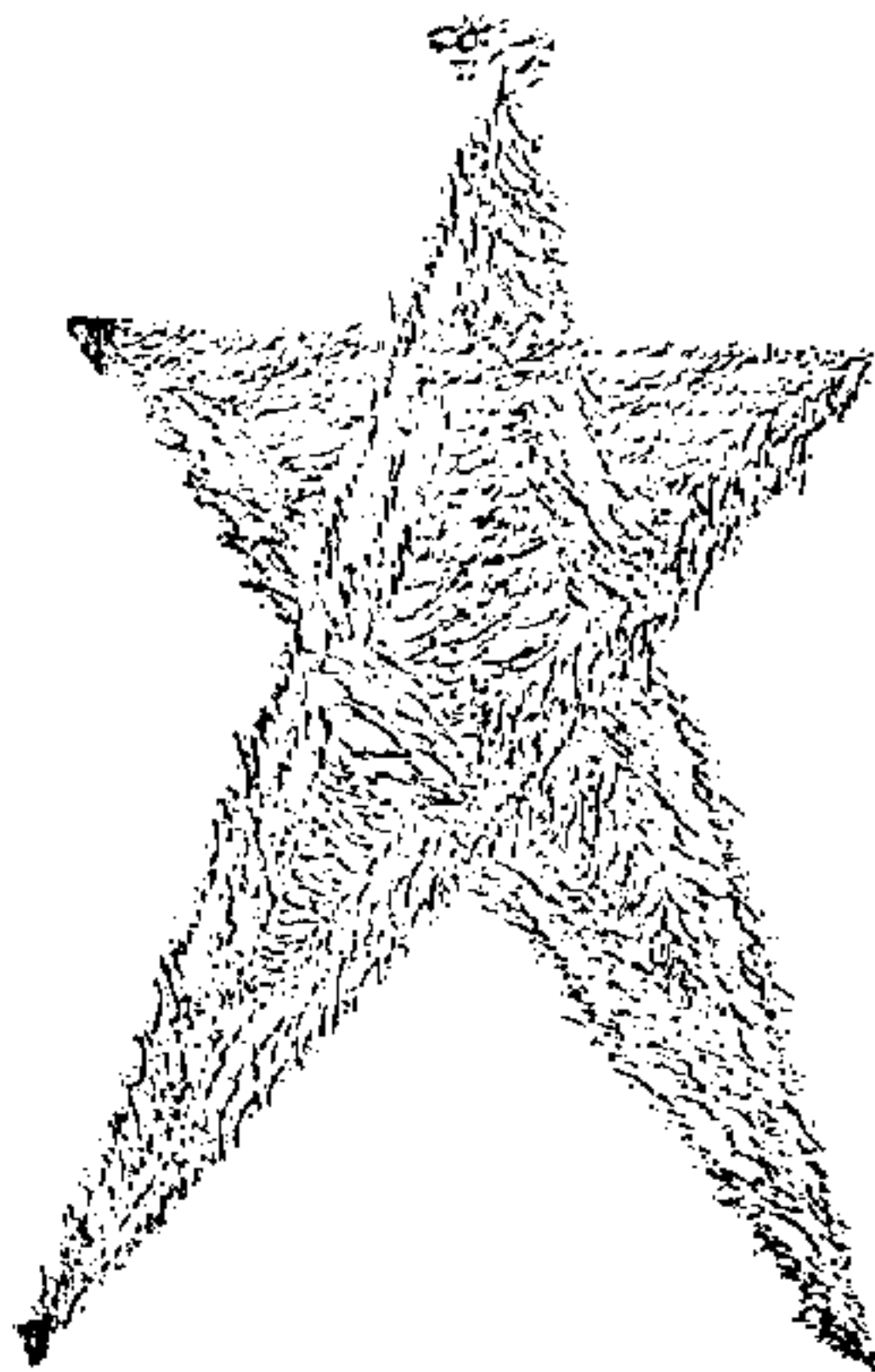
غربت نمی‌نمایم... (۱)

۱- مجله‌ی «آهنگ بدیع» سال ۲۷، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۵۱ ارگان رسمی جوانان بهائی ایران.



آرم بهائیت

در این آرم، یک مثلث به آرم صهیونیسم (دو مثلث) اضافه شده است!



شکل و طرح بالا آرم بایه و ازلیه است، این طرح مشابه ستاره داود است که آرم یهود و آرم فراماسونری نیز می باشد. این طلسم را زنان و مردان این فرقه برای تبرک به گردن یا بازو می بندند.

فصل چهارم

حمایتهای رژیمهای
قاجار و پهلوی از
فرق شیخیه، بابیه و بهائیه

میزان و نحوه حمایت قدرتهای ستمگر داخلی از این فرقه‌ها در راستای سیاستها و تقابل آنان با علما و روحانیت، ارزیابی می‌شود و ضرورت دارد بخشی از اسناد غیرقابل انکاری که در این زمینه قابل دسترسی بوده است را از نظر بگذرانیم تا عمق و میزان این حمایتها روشن شود و بر این اساس بتوانیم منافع مشترک بین این فرقه‌ها با ستمگران داخلی را بشناسیم.

اگرچه معمولاً حمایتهای داخلی نمی‌تواند جدای از حمایتهای بین‌المللی باشد و بلکه در اغلب اوقات به انگشت اشاره و خواست و القاء قدرتهای بین‌المللی، حکام و عوامل داخلی به حمایت از این گروهها پرداخته‌اند، لیکن از آنجا که مسأله «مظلوم‌نمایی» یکی از سلاحهای این فرقه‌هاست و آنان برخی حرکت‌های بر علیه خود را - که خود سازمان‌دهنده و یا تحریک‌کننده آن بوده‌اند - را به عنوان پیراهن عثمان عَلم نموده و موج مظلوم‌نمایی را - همچون قوم یهود در جریان جنگ جهانی دوم و توجیه بر جنایت و خیانت بی‌شمارشان بر مردم فلسطین - به راه انداخته‌اند، لذا پرداختن به آن در یک بحث مستقل، ضروری است. به مواردی از این حمایتها اشاره می‌کنیم.

۱- قاجاریه و حمایت از بابیها و بهائیا

بر اساس نوشته‌های تاریخی، حاکم اصفهان که منوچهرخان معتمدالدوله گرجی^(۱) نام داشت و از عوامل روسیه تزاری بود، به سید علی محمد باب کمک می‌کند. داستان حمایت والی اصفهان از سید باب، بسیار پیچیده است.

بایان و بهائیان بر این عقیده‌اند که «سید علی محمد باب» در سال ۱۲۶۲ هجری قمری به سبب شیوع بیماری وبا (در شیراز) عازم اصفهان گردید، در میانه راه نامه‌ای به حاکم اصفهان نوشت و از او خواست تا برای وی منزلی مناسب فراهم آورند. «منوچهرخان» که از اهالی گرجستان بود به طریقی از اهداف استعماری روسیه خبر داشت، پس از رسیدن نامه باب، سلطان‌العلما امام جمعه وقت اصفهان را احضار کرد و به او فرمان داد تا خانه‌ای را برای اقامت باب آماده کند و افزون بر آن دستور داد تا امام

۱- منوچهر خان معتمدالدوله از خانواده‌های مسیحی ساکن گرجستان بود که در جریان جنگ ایران و روس اسیر و مقطوع‌النسل گردید. او پس از مرگ آغا محمدخان قاجار مورد توجه فتحعلی شاه قاجار قرار گرفت و به عنوان والی ایالت اصفهان منصوب گردید. وی که کینه‌ای عمیق از ایران و روابط پنهانی با روسیه داشت، می‌کوشید تا از سید علی محمد باب به عنوان حربه‌ای علیه دولت قاجار استفاده کند، بر این اساس بود که وی را مخفی کرد و اسباب راحت و عیش او را فراهم ساخت. نکته مهم این‌که ارتشبد آریانا نسب مادری خود را به این مرگ می‌رساند و خود را از اولاد و احقاد او معرفی می‌کند. منوچهر خان معتمدالدوله به خاطر خدمتی که به باب کرده است مورد احترام فراوان بایان است و بایان و بهائیان هر ساله در ۲۸ شعبان به دیدن قبر او در قم می‌روند.

جمعه، برادرش را برای استقبال از او به بیرون از دروازه اصفهان بفرستد. براساس کتابهای تاریخی، بهائیان مدعی‌اند «سید علی محمد باب» به خانه امام جمعه اصفهان وارد شد. امام جمعه از او خواست تا تفسیری بر سوره «والعصر» بنگارد. باب این خواسته را اجرا کرد زمانی که تفسیر وی به دست امام جمعه اصفهان رسید، او از عمق و دامنه معلومات وی در شگفت شد و فوراً به دیدار سید باب شتافت. خبر این موضوع به گوش «منوچهرخان معتمدالدوله» حاکم اصفهان نیز رسید و او هم به ملاقات باب آمد و از وی خواست تا دلایل نبوت حضرت محمد ﷺ را برای او تشریح کند. «سید علی محمد» رساله‌ای در این باره با عنوان «نبوت خاصه» نگاشت. والی اصفهان پس از خواندن این رساله با صدای بلند اعلام کرد که تحت تأثیر نوشته باب، از دین مسیحیت دست برداشته و به دین مقدّس اسلام ایمان آورده است.

به دنبال این حادثه، والی اصفهان حمایت خود از «سید علی محمد باب» را علنی تر ساخت و اسباب و وسایل لازم را برای تبلیغات به طور کامل در اختیار وی گذاشت. حمایت والی و بی‌پروایی سید علی محمد باب در امر تبلیغات، موجبات نارضایی مردم اصفهان را فراهم آورد. تا جایی که عده‌ای از آنان شکایت به شاه بردند و «محمدشاه قاجار» پادشاه وقت دستور داد تا «سید علی محمد» به تهران اعزام شود. اما والی اصفهان هرگز این فرمان را اجرا نکرد. او برای آرام کردن مردم، «باب» را همراه عده‌ای سرباز روانه تهران ساخت. اما به صورتی مخفیانه ترتیبی داد تا سربازان، وی را به صورت پنهانی به اصفهان و عمارت سرپوشیده والی

برگردانند. از این زمان به بعد «سید علی محمد باب» در اندرون «قصر خورشید» مورد پذیرایی رسمی والی اصفهان قرار گرفت. حتی منوچهر خان معتمدالدوله والی اصفهان برای تکمیل اسباب عیش و نوش سید باب، دوشیزه زیبایی را به عقد ازدواج وی درآورد.^(۱) این زن بعدها از سوی «بهاءالله» «ام الفواحش» نام گرفت و برای کامجویی وقف عام «پیروان باب» گردید! چند ماه پس از این حادثه منوچهرخان حاکم اصفهان از دنیا رفت و از آنجا که صاحب فرزند نبود، برادرزاده‌اش گرگین خان جای او را گرفت. حاکم جدید اصفهان مراتب را به حاج میرزا آقاسی صدر اعظم وقت اطلاع داد و میرزا آقاسی از او خواست تا سریعاً باب را به تهران بفرستد. اما پس از مشورت با علما، دستور خود را تغییر داد و از مأموران خواست تا سید علی محمد باب را از اصفهان به آذربایجان فرستاده و در آنجا زندانی نمایند.

سید علی محمد باب تا شعبان ۱۲۶۴ قمری در زندان ماکو بود و همواره عده‌ای از طرفداران وی از طریق دادن رشوه به زندانبانها به ملاقات او می‌رفتند و پیامها و دستورات وی را به نقاط مختلف می‌رساندند. محمدشاه قاجار و صدر اعظم او حاج میرزا آقاسی در برخورد با «باب» و «بایان» آسانگیر بودند.^(۲)

۱- همسر نخست باب در شیراز مانده بود و این دومین زنش بوده است که گویند بسیار زیبا بوده و پس از مرگ باب، جانشین و سایر مریدان به وصال او رسیده‌اند! (میرزا حسینعلی نوری، عبدالحمید اشراق خاوری، بدیع، صفحه ۳۷۹).

۲- سایه‌روشن بهائیت، دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان، صفحات ۳۱-۳۳.

علاوه بر معتمدالدوله والی اصفهان و حاج میرزا آقاسی صدراعظم، میرزا آقاخان نوری جانشین میرزا تقی خان امیرکبیر، نیز از سرکرده بهائیت یعنی میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) حمایت می‌کرد. میرزا حسینعلی نوری، سرنوشت طرح ترور ناصرالدین شاه را از خانه صدراعظم میرزا آقاخان نوری، دنبال می‌نمود!

پس از آغاز پادشاهی «ناصرالدین شاه»، میرزا تقی خان امیرکبیر که از نقش میرزا حسینعلی نوری در تحرکات و بلوای بابیان خبر داشت، او را به عراق تبعید کرد. میرزا حسینعلی نوری پس از عزل و قتل ناجوانمردانه امیرکبیر^(۱) - که بهائیان آن را انتقام الهی می‌نامند - در ایام صدارت میرزا آقاخان نوری به ایران بازگشت و در رأس یک گروه، برنامه‌ای را برای ترور «ناصرالدین شاه» طراحی کرد. آنان با ششلول و قداره به شاه حمله بردند. اما این طرح ناکام ماند و کلیه «بابیان» فعال در این برنامه بازداشت و به فرمان شاه به اعدام محکوم گردیدند و هریک از آنها برای اعدام به یکی از اصناف تهران سپرده شدند و از میان آنها تنها «میرزا حسینعلی نورکجوری» (بهاءالله) با دخالت سفیر روس جان سالم به در برد.

میرزا حسینعلی (بهاءالله) پس از طراحی برنامه ترور شاه، برای این که از مظان اتهام دور باشد، قبل از اجرای این طرح به خانه بیلاقی میرزا آقاخان نوری صدر اعظم وقت و جانشین «امیرکبیر» می‌رود و منتظر نتیجه

۱- ترور امیرکبیر را «بابی»ها طراحی کرده بودند. عبدالله شهبازی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحه ۳۸.

اقدام همفکران و بایبهای مأمور ترور می‌ماند. چون خبر شکست این توطئه و بازداشت «بایبها» به او می‌رسد، بسرعت خود را به سفارت روسیه در «زرگنده» می‌رساند. شوقی ربانی رهبر بهائیان در روزگار رضاخان و محمدرضا پهلوی در این مورد چنین می‌نویسد:

«هنگامی که قضیه سوء قصد اتفاق افتاد، حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدراعظم بودند و خبر این حادثه در قریه افجه به ایشان رسید . . . سواره به اردوی شاه که در نیاوران بود رفتند و در بین راه به سفارت روس که در زرگنده نزدیک نیاوران بود رسیدند. در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیره مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات کرد و ایشان را به منزل خود که متصل به خانه سفیر بود دعوت و هدایت نمود. شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین مخصوص به سفارت فرستاد . . . تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورند . . . سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پربهایی که دولت روس به وی می‌سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد . . . و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار

کوشش نمایی و اگر آسیبی به حضرت بهاءالله برسد و حادثه‌ای رخ دهد تو مسئول سفارت روس خواهی بود...» (۱)

ناصرالدین شاه که از حادثه ترور سخت به خشم آمده بود، آن چنان که باید و شاید به خواسته‌های سفیر روسیه توجه نمی‌کند و «میرزا حسینعلی» را به زندان می‌اندازد. اما به این سبب که وی با مساعدت و موافقت دولت روسیه به سلطنت رسیده بود و توان مقابله با قدرت استعماری روسیه تزاری را نداشت و پرنس دالگورکی سفیر روسیه هم مرتباً ماجرا را دنبال می‌کرد، سرانجام با این شرط که «میرزا حسینعلی نوری» (بهاءالله) برای همیشه از ایران تبعید شود، با آزادی او موافقت می‌کند.

بهایان بر این اعتقادند که پس از آزادی «میرزا حسینعلی نوری»، سفیر روسیه رسماً از او دعوت کرد تا به خاک روسیه برود. اما دولت ایران وی را به عراق فرستاد و او را در حالی که توسط تعدادی از نیروهای رسمی و ایرانی همراهی می‌شد، از ایران تبعید کرد.

میرزا حسینعلی نوری پس از آزادی از زندان لوح و پیکره‌ای به زبان عربی درباره امپراتور روسیه نیکلایویچ الکساندر دوم صادر می‌کند که متن فارسی آن به این شرح است:

«یکی از سفیران تو مرا هنگامی که در زندان تهران زیر غل و زنجیر

بودم یاری و همراهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آن را نمی داند». (۱)(۲)

عبدالرفیع درباره علت حمایت معتمدالدوله و میرزا آقاسی از محمدعلی باب می نویسد:

«علاقة او به باب به چند جهت بود. نخست آن که او از اهالی گرجستان بود و علاقه‌ی بی‌مذهب شیعه نداشت. دیگر آن که او از قدرت فوق‌العاده روحانیون اصفهان سخت ناراحت بود و قصد تضعیف آنها را داشت... پس از درگذشت منوچهرخان معتمدالدوله، سید علی محمد باب را برحسب فرمان حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار که به سبب تمایلات عرفانی روابط خوبی با روحانیون نداشت، از اصفهان به آذربایجان بردند و در شهر ماکو... به صورت تبعید نگاهداری کردند. در این جا بود که علاقمندان او از سراسر ایران به ملاقاتش رفتند». (۳)

همین مورخ و نویسنده، رویکرد دولت در طرح ادعای باب در جمع علما را نشانه عدم اندیشناکی دولت دانسته و پس از روی آوردن جانشینان باب به شورش سیاسی و نبرد نظامی با دولت، پیکار دولت با بایان را به خاطر «دفاع از شریعت» ندانسته و آن را به علت رویکرد نظامی بایان

۱- بهائیت در ایران، صفحه ۱۴۸.

۲- سایه روشن بهائیت، صفحات ۳۹-۴۲.

۳- تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، جلد ۴، صفحات ۱۶۳۶ و ۱۶۳۷.

می‌داند. (۱) لذا دولت به سبب اشتراک منافع با بایان و بهائیان - تضعیف اقتدار روحانیون - در برخورد با آنان روش سهل‌اندیشی و حمایت ضمنی و پنهان را درپیش گرفتند. تنها زمانی آنان اقدام به ترور نافرجام ناصرالدین شاه می‌نمایند که میرزا تقی خان امیرکبیر، فرصت را برای قلع ریشه بایه یعنی اعدام «سید علی محمد باب» مناسب دانسته و دستور اعدام او را صادر می‌نماید.

منابع بایه از حمایتهای وسیع معتمدالدوله حاکم اصفهان سخن می‌گویند از جمله این که علاوه بر فراهم نمودن یک زندگی استثنایی از لحاظ عمارت و کاخ مجلل، همسر زیبا، بهترین خوراک و پوشاک، امکان رفت و آمد مریدان، به او پیشنهاد چهل میلیون فرانک ثروت خود را می‌نماید، وعده می‌دهد میرزا آقاسی را از صدارت بیندازد، محمدشاه را به پیروی از آیین او وادارد و اگر نپذیرفت سپاه آراسته و به نبرد برخیزد، علما و روحانیون را از روی زمین براندازد. (۲)

محمدشاه که آسانگیری او یکی از عوامل رشد باییت و بهائیت بود، از کسانی است که با عوامل دارای مشرب فکری تصوف پرورش یافته و حمایت می‌شد و آنان هر کدام قطبی بودند مدعی فیض الهی و واسطه بین

۱- همان، صفحه ۱۶۴۰ به نقل از امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، صفحات ۴۴۲-۴۴۵.

۲- تلخیص تاریخ نبیل، عبدالحمید اشراق خاوری، صفحات ۲۰ و ۲۰۲، مطالع‌الانوار، شوقی افندی، صفحه ۱۶۷ و اسرارالاثار، اسدالله فاضل مازندرانی، جلد ۳، صفحه ۹۳ و ...

امام و مردم و باب نیز مدعی همین واسطگی بود در قالب «رکن رابع». فضل الله صبحی مهتدی، بهائی توبه کرده و بازگشته به دامان اسلام، در خاطرات خود نحوه به سلطنت رسیدن محمدشاه و معلمان او را چنین بازگو می‌کند:

با مرگ فتحعلی شاه که نوبت سلطنت با التماس کمک خواهی او از قائم مقام فراهانی^(۱) به محمدشاه رسید و این پادشاه جوان که مدتها بر اساس تجویز و صلاح سیاست خارجی تحت تربیت دو خودفروخته سیاسی با مشرب تصوف نعمت‌اللهی آن هم در حد ادعای قطبیت، مانند میرزا آقاسی و میرزا نصرالله اردبیلی پرورش یافته بود، بعد از مرگ فتحعلی شاه با حمایت مستقیم دو سفارتخانه روس و انگلیس چند تن از افسران انگلیس که ریاست ایشان با «روالینس»^(۲) بود و توپخانه و سپاه مفصلی که فرماندهی آنها با لندری از سران لشکر انگلیس به شمار می‌رفت^(۳) به اتفاق وزرای مختار بریتانیای کبیر و روسیه^(۴) در حالی که مخارج سفر را هم وزیر مختار انگلیس سرجان مکینل به عهده داشت^(۵) و مهمتر از همه دو قطب نعمت‌اللهیه، میرزا زین‌العابدین شیروانی معروف به «مست علیشاه» و حاجی زین‌العابدین شیرازی مشهور به «رحمت

۱- به کتاب سیاستگران نوشته خان ملک ساسان مراجعه شود.

۲- تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد ۴، صفحه ۱۰۰.

۳- تاریخ ایران، تألیف پیرنیا و اقبال، صفحه ۸۰۹.

۴- تاریخ ایران، تألیف ژنرال سایکس، ترجمه فخر داعی، صفحه ۵۱۱.

۵- میرزا تقی خان امیرکبیر، صفحه ۱۷۹، میراث‌خوار استعمار، صفحه ۴۵۴.

علیشاه» که از محلات و شیراز خود را به تبریز رسانده بودند^(۱) ولیعهد را به پایتخت انتقال دادند.

نتیجه این همبستگی روس و انگلیس و دو قطب نعمةاللهیه در به سلطنت رساندن نوکر اجنبی یعنی محمدشاه قاجار نه تنها منتج به قتل قائم مقام فراهانی^(۲) بلکه به قدرت رسیدن تصوف نعمةاللهی بود که صفی علیشاه بگوید «امر شاه مطاع است»^(۳) و حاج محمدکاظم سعادت علیشاه واسطه بین نعمةاللهیه و فرقه گنابادیه جزء ندمای ظل السلطان^(۴) کثیف ترین و شقی ترین و رذل ترین افراد عصر خویش بشود.^(۵)

هم او در زمینه رشد بی سابقه شیخ احمد احسائی در دوران اقامتش در نجف که در سن ۲۰ سالگی به عالی ترین و برجسته ترین شخصیت علمی در نجف نائل شده و اجازات مرسوم را از رهبران دینی دریافت کرد. خاطره‌ای را نقل می‌کند که متضمن دستها و حمایتهای بیگانه در این رشد بی سابقه است.

علامه حکیم، عارف فقیه مرحوم آية الله العظمی حاج سید ابراهیم میلانی می‌فرمودند: «مدتها در اندیشه این بودم که بدانم شیخ احمد احسائی به چه وسیله یا شخص و گروهی حمایت می‌شد و چگونه

۱- طرائق الحقایق، جلد ۳، صفحه ۲۸۶.

۲- امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، صفحه ۲۷۴.

۳- خاطرات سیاسی و اسناد ظهیرالدوله، صفحه ۱۰۱.

۴- خاطرات ظل السلطان، جلد اول، صفحه ۲۸۲.

۵- خاطرات انحطاط و سقوط، صفحه ۴۹.

حرکتش را آغاز کرد تا این‌که در دوران اقامت نجف بر اثر ارتباط و نزدیکی با شخصیت‌های علمی خاندان کاشف‌الغطا به این دست یافتم که در سال ۱۲۲۱ شیخ احمد احسائی بدون مقدمه‌ای به صورت یک شخصیت عالی‌رتبه حوزه نجف به عنوان زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام از راه نجف و کربلا به سوی ایران رهسپار می‌شود. تعدادی از کسانی که در این سفر به ظاهر زیارتی به صورت علاقمند او را همراهی می‌کردند با عوامل نفوذی وزارت مستعمرات بریتانیا مخلوط بودند، زیرا اصلاً این سفر که بیشتر به ایران‌گردی شباهت داشت بر اثر فشار و تحریکات آنان بود.

در این سفر به ظاهر زیارتی افراد روحانی، تجار و حتی صاحب‌منصبان حکومتی که آمادگی انحراف داشتند در حرف‌هایی که توسط شیخ احسائی زده می‌شد شناسائی شده، برای فردا به صورت ذخیره محفوظ می‌ماندند. ایران‌گردی شیخ، چنان او را مشهور می‌سازد که گزارش‌های پی در پی از او به دربار قاجار و ارادتمندی ظهیرالدوله پسر عمه و داماد فتحعلی شاه و اصرار او^(۱) فتحعلی شاه را مایل به دیدارش می‌سازد. بنابر استنباطی «شاید به خاطر این‌که قبل از دستیابی شیخ به زعامت دینی، او را موافق حال کند و زمینه دوستی را قبل از به اقتدار رسیدن فراهم سازد، اظهار اشتیاق دیدار او را به هر نحو نمود. البته برای دیدن و در عین حال وابسته به خود کردن که سیاست داخلی دربار قاجار در قبال همه بزرگان دینی

۱- دائرةالمعارف تشیع، جلد ۱۰، صفحه ۱۸۸.

مقتضی آن بود، به سوی تهران دعوت کرد. (۱) چند نفری از همراهان او را منع می‌کردند که به دربار شاهی نزدیک نشود، ولی متقابلاً همان افراد وابسته خارجی با ادله این که فتحعلی شاه در امر سلطنت نایب شیخ جعفر نجفی است و مانعی ندارد، او را تشویق می‌نمودند. البته رغبت و جاه‌طلبی شیخ هم موجب شد که دعوت دربار پذیرفته شود. (۲) به همین لحاظ عازم تهران شد و پس از ورود به دربار و استقبال چشمگیری که به عمل آمد، در یکی از روزهای اقامت شاهزاده محمد میرزا دولت‌شاه سؤالی را مطرح می‌کند که شیخ احمد احسائی با تملق و گزافه‌گویی جواب می‌دهد. (۳) همراهان بریتانیایی متوجه می‌شوند در پیاده کردن نقشه موفق شده‌اند؛ زیرا برخوردهای شیخ احمد نشان‌دهنده این است که با رغبت و تمایل آماده ارتباط پنهانی با دربار است. و خلاصه با دریافت تحف و هدایای زیادی مانند عمامه ترمه اعلاء و عمامه ترمه مروارید دوز، مهمانی را ترک کرده خویش را در جمع مردم می‌افکند تا چند روزی هم در میان مردم باشد، نظر آنها را درباره ملاقاتش با شاه به دست آورد. (۴)

مطلب عجیبی را که اگر از نقل آن صرف نظر کنیم، شیخ احسائی را خوب شناخته‌ایم، باید در این جایگاه به قید تحریر درآورد.

نوشته‌اند: وقتی مردم توجه درباریان، خاصه شخص فتحعلی شاه را

۱- بهائیان، صفحه ۹.

۲- جنگ زمانی، جلد ۳، صفحه ۱۲۰.

۳- بهائیان، صفحه ۱۱.

۴- جنگ زمانی، جلد ۳، صفحه ۱۲۴.

نسبت به شیخ احمد احسائی دیدند، جهت رفع گرفتاریها و حل مشکلات خود به او رجوع می‌کردند تا سفارشی به دولتمردان بنمایند. در همین راستا شیخ نامه‌ای به شاه می‌نویسد و معروض می‌دارد: اگر بیش از این مردم به روابط ما و محبت شما نسبت به ما مطلع شوند، برای رفع گرفتاریهایشان بیش از این که هست مراجعه می‌کنند، بعضاً در خیلی موارد به صلاح مملکت‌داری نیست که شما خواست آنها را برآورده کنید و از طرفی اگر هم به سفارش حقیر بی‌توجهی شود، جنبه بی‌رحمتی فراهم می‌آید که آن نیز نباید بشود. پس بهتر است که به سفر خاتمه دهم عازم نجف اشرف شوم.^(۱) دقت در متن آنچه بین او و مردم و شاه گذشته است نشان می‌دهد شیخ احمد احسائی برخلاف آنچه از خود نشان می‌داد که مرد زهد و تقوی است، تا چه حد مزور و مرموز و خودخواه بوده، حتی حاضر نمی‌شد، برای رفع گرفتاری مردم به موقعیت خودش نزد شاه لطمه زده یا این سفارشها او را از چشم فتحعلی شاه بیندازد.^(۲)

در مورد باب، مسأله شکل دیگری هم پیدا کرد. زندانی شدن باب در مدت طولانی و نیز مخفی شدن او در منزل حاکم اصفهان، سبب شد تا مردم بیشتر از راه تبلیغات، به او گرایش پیدا کنند. در واقع دور نگهداشتن باب از مردم، نوعی رفتار سیاسی حساب شده از سوی دولتیان بود تا مردم بدون درک ادعاهای باب و قضاوت در مورد بی‌سوادی او، به او بگردند!

۱- همان، صفحه ۱۵۰.

۲- خاطرات انحطاط و سقوط، صفحات ۵۶ و ۵۷.

/ کسروی می‌گوید:

هرچه هست مردم سید باب را ندیده و سخنی از او نشنیده بودند تا بگوئیم به او گرویده‌اند. سید باب را از گام نخست، دولتیان به زیر نگهبانی آوردند و از ترس مردم دور داشتند که کمتر کسی او را دید. از گفته‌هایش هم در آن روزها، جز تفسیر سوره کوثر و یا عربی‌بافی‌های دیگری از آن‌گونه در دست نمی‌بود، و این گفته‌ها نه چیزی است که در مردم هناید و مایه تکان ایشان باشد.^(۱)

مخفی نگهداشتن باب، علاوه بر ایجاد اشتیاق در مردم برای گرویدن او بدون یافتن اشکالها و انحرافهای باب، زمینه را برای شورشهایی که بازگو کرده‌ایم، آماده می‌ساخت و بدین صورت دولتیان و دشمنان اسلام و نهاد روحانیت، دو نشان را با یک تیر هدف قرار دادند.

۲- رژیم پهلوی و حمایت از بهائیان

مجموع شرایط در دوران پهلوی به گونه‌ای بود که بهائیان حضور گسترده‌ای در مناصب کلیدی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیدا کردند. رضاخان با گرایش به سمت مظاهر تمدن غربی، رو در روی علما و روحانیت قرار گرفت و تلاش کرد تا بسیاری از شعائر دینی را حذف کند. کشف حجاب، تغییر لباس، محدود کردن و اجبار به اخذ مجوز برای روحانیون، ممنوعیت عزاداری، از جمله این اقدامات به شمار می‌رود و

۱- بهائیگری، صفحه ۱۰۷.

این فضا، همان چیزی بود که بهائیت به دنبال آن بود.

آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی جانشین عباس افندی^(۱) همراه بود. در این دوران، سران اصلی بهائیت در خارج از کشور و عمدتاً در اروپا و آمریکا زندگی می‌کردند و امور آنان در ایران به دستور شوقی افندی و بعدها بیت‌العدل اعظم که مرکزیت آن در اسرائیل

۱- عباس افندی (عبدالبهاء) جانشین میرزا حسینعلی بهاء هنگام مرگ فرزندی نداشت. پس از مرگ او، رهبری بهائیان به نوه دختری او که شوقی افندی نام داشت رسید. شوقی افندی که بهائیان او را «شوقی ربانی» می‌خوانند در سال ۱۳۱۴ قمری (۱۲۹۳ شمسی) به دنیا آمد. پدرش میرزا هادی شیرازی و مادر او ضیائیه دختر بزرگ عباس افندی است. او پس از مرگ عباس افندی به کمک مادرش وصیت‌نامه‌ای را بین «اغنام‌الله» (پیروان بهاء) توزیع کرد و خود را جانشین عبدالبهاء خواند. عده‌ای از بهائیان به سرکردگی احمد سهرابی آن را تقلبی و ساختگی خواندند و تحت عنوان «سهرابیان» از بهائیت انشعاب کردند. شوقی افندی خود را «ولی امرالله» نامید. او در دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس در دانشگاه اکسفورد تحصیل کرده بود. او در سال ۱۳۰۰ شمسی یعنی اولین سال به قدرت رسیدن رضاخان به رهبری بهائیت رسید و در سال ۱۳۳۶ شمسی (۱۳۷۷ قمری) یعنی شانزدهمین سال سلطنت محمدرضا پهلوی مُرد. رهبری بنا به دستور و وصیت عبدالبهاء باید در خاندان شوقی به صورت موروثی باقی می‌ماند، اما برخلاف پیش‌بینی بهاء‌الله و عبدالبهاء، شوقی صاحب فرزندی نشد! و بعضی از بهائیان رهبری همسر آمریکایی شوقی به نام روحیه (ماری) ماکسول را پذیرفتند. شوقی به آنفلونزا و در لندن درگذشت. فضل‌الله صبحی مهتدی که کاتب و منشی عبدالبهاء بود به خاطر ردایل اخلاقی شوقی از بهائیت دست کشید و خاطرات را از این فرقه و رفتارهای شوقی منتشر نمود (خاطرات انحطاط و سقوط) او به تقلید از اروپاییان به بهائیت تشکیلات حزبی داد و محافل محلی و ملی به وجود آورد.

قرار دارد از طریق محافل بهائی در داخل کشور اداره می‌شد.

رضاخان نسبت به بهائیان بسیار خوشبین بوده است، چنان که یکی از افسران بهائی را به عنوان آجودان مخصوص فرزند خود ولیعهد (محمد رضا) انتخاب کرد. به گفته فردوست، این شخص که سرگرد ضعیفی نام داشت، بعدها سپهبد می‌شود و به وزارت جنگ و تصدی یکی دیگر از وزارتخانه‌ها منصوب می‌گردد و این مثال خود حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائیان و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی می‌باشد. (۱)

خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

صفحه شماره یک از یک صفحه

نسخه شماره یک از چهار نسخه

۱- ۳۲۱ ۷- منبع ۱۶۹۹

۲- ۵۷ ۸- منشأ -

۳- شماره گزارش ۹۵۷۸ هـ ۹- تاریخ وقوع ۵۰/۴/۲۵

۴- تاریخ گزارش ۵۰/۳/۳۱ ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۳/۲۵

۵- پیوست ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۳/۲۷

۶- گیرندگان خبر ۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: فعالیت بهائیان

جلسه‌ای با شرکت ۱۲ نفر از بهائیان شیراز تحت کمیسیون نشر نفحات الله در منزل مسیح‌الله روحانی تشکیل گردید پس از قرائت مناجات و صفحاتی از کتاب لوح احمد آقای مسیح‌الله روحانی پیرامون بهائیت سخنرانی و اظهار داشت دیده شده است که یکی دو نفر از شما با افراد تبلیغات اسلامی تماس گرفته است دیگر نباید این موضوع تکرار شود شماها به یاد ندارید که در زمان رضاشاه و در زمان سید نورالدین ما را غارت کردند ولی شخص رضاشاه از این موضوع بسیار ناراحت بود و مخفیانه و دور از چشم علما عده‌ای از مسلمانان را از بین برد چون او یک بهائی واقعی بود و همیشه از بهائیان پشتیبانی می‌کرد کشف حجاب از روی قانون و منطق بهاء‌الله صورت گرفته است.

نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است. دریائی

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است. م

نظریه ۷/۵- نظریه چهارشنبه مورد تأیید است.

در گزارش دیگری به سند برخورد می‌کنیم که در سال ۱۳۵۱ تهیه شده، در یکی از محفل بهائیان گفته می‌شود که شاه در نظر داشته است به بهائیت جنبه رسمیت دهد و در همین گزارش یکی از مسئولین ساواک به الویت دادن افراد بهائی نسبت به مسلمان اشاره می‌کند.

فهرست و شرح شماره
کتابت به خط عثمانی
گزارش خبر

- ۲ - شرح ۱۶۹۹
- ۸ - شرح
- ۹ - تاریخ و تواریخ ۲۰۵ - ۲۰۶
- ۱۰ - تاریخ و تواریخ ۲۰۷ - ۲۰۸
- ۱۱ - تاریخ و تواریخ ۲۰۹ - ۲۱۰
- ۱۲ - ملاحظات جغرافیایی

۳۲۱
۸۷
۹۵۷۸
۵۰۳۳۱

عقد
۱۳۳۳

مدرسه خانیقانه بهائیه

جلسه‌های با شرکت ۲ نفر از بهائیان شهر از تحت عنوان کمیسیون نشر تفکرات الهی در منزل
مسجد اللوحانی تشکیل گردید پس از قرائت حاجات و صفحاتی از کتاب لوح احمد آقای مسیح اله روحانی
همراهین بهائیت سخنرانی و اظهار داشتند که یکی از نویسندگان بهائیان با اسرار تبلیغاتی
انگلیسی شمار گرفته است و بگرناید این موضوع تکرار شود شاها بهمانند از رسید که در زمان رضاشاه
و در زمان سید نورالدین طاراً قارت گردند ولی شخص رضاشاه از این موضوع بی‌اثر است بود
و مخفیانه در راجع علمای از مسلمانان و از زمین بیرون چون او یک بهائیان واقعی بود همیشه

از بهائیان پشتیبانی میکرد کشف حساب از روی قانون و منطق بهائیه صورت گرفته است .

نظریه یکننده . اظهارات شنیده مورد تأیید است .

نظریه چهارشنبه . نظریه یکننده مورد تأیید است .

نظریه ۷ / ۷ . نظریه چهارشنبه مورد تأیید است .

۳۱۹۰۳۴
۱۹۰۳
شماره ۱۹

۳۱۹۰۳۴
۳۲۱

محمد رضا نیز بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و تسلط کامل بر کشور با کمک آمریکا، به بهائیان فرصت زیادی برای تقویت خود داد. عناصر بهائی زیادی بخصوص بعد از نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بخشهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری کشور وارد شدند. هژبر یزدانی سرمایه‌دار معروف، ثابت پاسال رئیس رادیو و تلویزیون، عهده‌دار خواننده زمان شاه، فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا، دکتر شاهقلی وزیر بهداری که پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائیان بود، مهتدی از بهائیان کاشان شاغل در دفتر مخصوص فرح پهلوی، تیمسار ایادی پزشک مخصوص محمد رضا شاه مشهور به راسپوتین ایران (چهره افسانه‌ای جاسوسی و هیپنوتیزم)، امیرعباس هویدا ۱۳ سال نخست‌وزیر محمد رضا، هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه شیراز و تهران، از جمله چهره‌های شاخص در میان صدها بهایی متنفذ دیگر می‌باشند.

به گفته حسین فردوست^(۱)، شاه نسبت به بهائیان حسن ظن داشت.

۱- ارتشبد فردوست از دوران دانش‌آموزی دبستان نظام همراه محمد رضا پهلوی بوده و در همه سالیان متمادی سلطنت او در کنار و محرم راز او و گویی مکمل شخصیت و زندگی وی بوده است. فردوست خاطرات خود را از دوران شاه در مجموعه ظهور و سقوط سلطنت پهلوی نگاشته است. «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا) فردوست را به عنوان رأس «محفل خصوصی شاه» ذکر کرده و چنین توصیف می‌کند:

ژنرال حسین فردوست . . . به عنوان رئیس دفتر اطلاعات ویژه دربار و رئیس بازرسی شاهنشاهی، امروز کار «چشمها و گوشهای شاه» زمان کورش را انجام

تفوذ اصلی آنان در دوران عبدالکریم ایادی ایجاد شد و در زمان هویدا، مقامات عالی مملکت به راحتی توسط آنها اشغال گردید. (۱)

در ماههای خرداد تا شهریور ۱۳۳۴ با احساس خطر آیت‌الله العظمی بروجردی از حضور بهائیت و آزادی عمل آنان در مناصب کلیدی کشور و تبلیغات آشکارشان، تحرکاتی در دولت به وجود آمد و منتهی به تخریب حظیرةالقدس (مرکز بهائیان) در تهران شد لیکن به دستور شاه، دولت پس از این وقایع، رویه جدی و خشنی در برخورد با حوزه علمیه قم و آیت‌الله بروجردی در پیش گرفتند. به طوری که آیت‌الله بروجردی از شدت ناراحتی تصمیم به ترک ایران و عزیمت به عتبات را گرفتند که به دلیل مخالفت مردم در قم و شهرهای دیگر، این تصمیم عملی نشد. (۲)

دختران ارشد رضاشاه و پسر ارشد او (محمد رضا) آموزشهای اولیه خود را در مدارس ابتدایی بهائیان تهران دیدند. (۳)

در گزارشی محرمانه به سفارت آمریکا، وضعیت بهائیان این‌گونه بیان

⇒ می‌دهد ... گزارشات بیوگرافیک سفارت، وی را فردی «مؤثر و لایق، متواضع، معتدل و کاملاً وفادار و مورد اعتماد شاه و مردی مصمم و دارای طرز فکری سازمان‌یافته» توصیف می‌نماید.

[مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۱،

صفحات ۵۱ و ۵۲، و نیز صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶]

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه اطلاعات، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، صفحه ۳۷۴.

۲- روحانیت - بهائیان، مسعود کوهستانی‌نژاد، صفحات ۲۱۹-۲۲۳.

می‌شود: از نظر تعداد مذهب (فرقه) بهائی در حال ازدیاد است و در سطح تصمیم‌گیری در دولت ایران در حال اعمال نفوذ است. از اعضای مذهب بهائی می‌توان سرهنگ عبدالکریم ایادی (سپهد آینه) پزشک شخصی شاه ایران، سرهنگ فریدون جم سفیر ایران در اسپانیا (معلم پیشین فرزند شاه) که یک بهائی متعصب و دوست سرهنگ ایادی است و... نام برد. توسعه کنونی بهائیگری با نفوذ سرهنگ ایادی صورت می‌گیرد. در نتیجه شاه شخصاً بهائیگری و ترویج آن را در ایران تصویب و تأیید کرده است. (۱)

به گفته فردوست رئیس دفتر اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. فعالیت‌های بهائیت توسط ساواک بدقت دنبال می‌شد و گزارش این فعالیتها در بولتنهای نوبه‌ای تنظیم و از طریق او (فردوست) به اطلاع محمدرضا می‌رسید. وی می‌گوید: این بولتن مفصل‌تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمدرضا از تشکیلات بهائیت و بخصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن ظن نشان می‌داد. (۲)

یکی از عناصر اصلی و کلیدی تشکیلات بهائیت در ایران، سپهد عبدالکریم ایادی بود که نفوذ و فعالیت‌های او برای محمدرضا شاه شناخته شده بود ولی حمایت بی‌دریغ از او به عمل می‌آمد. ارتشبد فردوست

۱- اسناد لانه جاسوسی آمریکا در ایران، شماره ۳۷، صفحه ۷.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، صفحه ۳۷۴.

می‌گوید:

مشاغل او را کنترل کردم و به ۸۰ رسید. به محمدرضا گزارش دادم. محمدرضا در حضور من از او ایراد گرفت که ۸۰ شغل را برای چه می‌خواهی؟ ایادی به شوخی جواب داد و گفت می‌خواهم مشاغل را به ۱۰۰ برسانم. (۱)

وی با اشاره به نفوذ گسترده ایادی در دولت و دربار می‌گوید:

در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. من می‌توانم ادعا کنم که یک هزارم کارهای ایادی را نمی‌دانم ولی اگر پرونده‌های موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمانهای دولتی بررسی شود موارد مستندی مشاهده می‌گردد که به نظر افسانه می‌رسد و بر این اساس می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟! تمام ایرانیان رده بالا، چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران ایادی بود ... در زمان حاکمیت ایادی بهائیه در مشاغل مهم قرار گرفتند. (۲)

پروین غفاری (معشوقه شاه) در کتاب «تا سیاهی در دام شاه» چنین

اظهار می‌دارد:

۱- همان، صفحه ۲۰۲.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، صفحه ۲۰۲.

ایادی پزشک معتمد شاه است و به دلیل این که بهائی است مورد توجه خاص شاه است. در مدتی که در دربار رفت و آمد داشتیم، احساس کردم که شاه به دوستان بهائی اش بیشتر اهمیت می‌دهد که ایادی نیز از آن جمله است. . . . من به همراه ایادی در محافل و مجالس بهائیان شرکت می‌کردم و به عینه می‌دیدم که اکثر دولتمردان و صاحبان نفوذ در صنایع و پُست‌های مهم کشور از این فرقه هستند. (۱)

همکاری و پیوند رژیم پهلوی بویژه در نیمه دوم سلطنت محمدرضا - که همزمان با جنبش اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی (رحمة الله علیه) و سرکوب خونین این جنبش توسط رژیم پهلوی و تسط کامل مستشاران آمریکایی در زمینه‌های مختلف ایران است - بسیار بیشتر و شدیدتر شد. رژیم پهلوی در این شرایط، کاملاً از این فرقه ضالّه حمایت می‌کرد تا به اهداف سرکوبگرانه خود دست یابد. گزارش ساواک در مورخ ۹ شهریور ۱۳۴۲ درباره ارتشبد جعفر شفقت از عناصر شاخص بهائی که مسؤولیت مهم ریاست ستاد ارتش را در اواخر سلطنت محمدرضا برعهده داشت (در دوره سرتیپی وی) اهداف این پیوند را بخوبی نشان می‌دهد:

با تحقیقات وسیع و موثقی که به عمل آمده و تحقیقات مذکوره مورد نهایت وثوق و اطمینان می‌باشند، انتساب وابستگی نامبرده به

فرقه بهائی تأیید گردیده و ضمناً مشارالیه از جمله افراد معدود و متنفذی است که بهائیان ایران مانند دکتر ایادی، پزشک مخصوص اعلی حضرت همایونی، به وجودش افتخار و مباحثات می کنند و به نفوذ و قدرتش اتکا دارند و عملاً هم دیده می شود که از همان بدو انتساب وی به ریاست ستاد ارتش، افسران وابسته به اقلیت مذهبی بهائی در تظاهر به دیانت خویش بی پروایی بیشتری نشان می دهند...

ضمناً در میان افسران ارتش و همچنین محافل خارج از ارتش در موارد بحث و انتقاد از این انتصاب و تنقید از مسلط نمودن یک شخصیت ضد مذهبی از نظر مسلمانان بر یکی از پُستهای حساس مملکت چنین استدلال می گردد که اعلی حضرت به دو نظر: اولاً نشان دادن عکس العمل حاد و ضمناً بی سر و صدایی در برابر نفوذ و اقتدار روحانیون و تحویف و موهن نمودن جامعه روحانیت تشیع.

و دوماً به این جهت تأمین آسودگی خاطر خویش از مداخله متصدی حساسترین مشاغل و مقامات نظامی در امر سیاست که در مذهب بهائیت نهی و منع گردیده است.^(۱)

البته در طول این بررسی، مشخص شد که عدم دخالت بهائیان در سیاست، چیزی جز یک شعار و دست آویز برای نفوذ بیشتر نیست.

ارتشبد حسین فردوست می گوید:

ایادی، جاسوس بزرگ غرب و مطیع ترین منبع اطلاعاتی سرویسهای آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود. نخست وزیران بخصوص هویدا، رؤسای ستاد ارتش و کلیه مقامات مهم مملکتی اعم از وزیر و نماینده مجلس دستورات او را که نخست به فرم خواهش بود و اگر اجرا نمی شد به فرم امر، اجرا می کردند. (۱)

به این می گویند عدم دخالت در سیاست؟! و البته باید چنین نفوذی را ایادی و شفقت و دیگر بهائیان سرشناس در رژیم پهلوی داشته باشند، چرا که ارباب (آمریکا و انگلیس)، حامیان سرسخت آنان هستند و رژیم وابسته پهلوی نیز بدون اجازه اربابها آب نمی خورد! منافع مشترک - در تضعیف نفوذ روحانیت و طرد کامل آنان از سیاست و سکولار کردن جامعه - این چنین پیوندی را بین فرقه فاسد و ضاله بهائیت، رژیم وابسته و فاسد پهلوی و قدرتهای ستمگر و چپاولگر بین المللی، به وجود می آورد. میرزا یحیی دولت آبادی که سالهای سال نماینده و امور حسبه میرزا یحیی صبح ازل بود و کمکهای مالی «بایان ازلی» را جمع آوری و به قبرس «شهر ماگوستیا» می فرستاد، و نیز حمایت و فعالیتهايش در به قدرت رسیدن رضاخان، مورد توجه رضاخان قرار گرفت و با گشاده دستی

۱- مجله تهران مصور، شماره ۱۱۶، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، صفحه ۶ نقل از روحانیت - بهائیان، صفحات ۲۲ و ۲۳.

هبوء ظن برانگیزی، او را به عنوان سفیر سیار و «سوپر آمباسادور» یا «سفیر السفرای» دولت ایران که استوارنامه‌اش در تمام کشورها اعتبار داشت، در کلیه کشورهای اروپایی و آفریقایی منصوب کرد. یحیی دولت‌آبادی با حقوق و مزایای هنگفتی که از وزارت امور خارجه دریافت می‌کرد و با هزینه ملت ایران، در ظاهر به عنوان سفیرالسفراء و در باطن به عنوان «تمشیت امور و اداره و حل مشکلات بایان ازلی» به سراسر جهان سفر می‌کرد. خواهر او به نام «صدیقه دولت‌آبادی» هم بابتی ازلی بود و ظاهراً نخستین زنی بود که سالها قبل از فاجعه کشف حجاب، چادر از سر برداشت و در برابر دوربین عکاسان و خبرنگاران خارجی، بدون حجاب عازم اروپا و آمریکا شد!^(۱)

فرخ دین پارسا و همسرش فخر آفاق، که هر دو بهایی بودند، (پدر و مادر فرخ رو پارسا، وزیر بهایی آموزش و پرورش کابینه هویدای بهائی)، از فعالین بهائیت در عرصه مطبوعات و کانونهای فرهنگی بودند و بدستور «بیت‌العدل» و محافل بهایی و یهودی، تلاش زیادی در به ابتدال کشیدن دختران و زنان داشتند. انتشار نخستین مجله ویژه بانوان به نام «جهان زنان»، تلاش در اعزام دختران دانشجوی برای تحصیل بورسیه در دانشگاههای آمریکا با همکاری لابی‌های بهائی و یهودی که اغلب با قبول کلیه هزینه‌های زندگی و پانسیون و تعلیم و تربیت آنان همراه بود، و انتشار مجله اطلاعات بانوان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از جمله

۱- بهائیان در عصر پهلوی، صفحات ۵۷-۵۵.

اقدامات آنان می‌باشد. آنان از نخستین سالهای به قدرت رسیدن رضاخان (۲۶ فروردین ۱۳۰۰ شمسی - ۲۷ روز پس از کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان) با هدف هموار کردن راه دیکتاتوری پهلوی، وارد عرصه فرهنگی کشور و وزارت معارف شدند. (۱) -

عبدالحسین نعیمی، پسر میرزا محمد نعیم شاعر معروف بهائی، از فعالان بهائی دوره رضاخان است. میرزا محمدنعیم در استخدام سفارت انگلیس بود و پسرش را هم در همین سفارتخانه به کار گذاشت. نعیمی در نهضت جنگل و در میان یاران میرزا کوچک خان نقش تفرقه‌افکنی و مخرب‌بی را بدستور سفارت انگلیس ایفا کرد. (۲) عبدالحسین نعیمی، رئیس کمیته محرمانه سفارتخانه انگلیس شد و با همکاری آلن چارلز تراوت، دبیر اول این سفارتخانه، و با هدایت میس آن لمبتون، جاسوس معروف انگلیس در تهران، نقش مؤثری در امور سیاسی داخلی و خارجی ایران داشت. او زمینهای بلوار کشاورز کنونی و خیابان کارگر شمالی و خیابان ولی عصر و منطقه یوسف آباد را خریداری و با افزایش قیمت آنها، ثروت هنگفتی را فراهم آورد. سپهد پرویز خسروانی بهائی مالک باشگاه ورزشی تاج و فرمانده ژندارمیری کل کشور و معاون نخست‌وزیر و ریاست سازمان تربیت بدنی رژیم پهلوی، داماد اوست.

در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی، علی محمدخان موقرالذوله بهائی،

۱- بهائیان در عصر پهلوی، صفحات ۶۱-۵۴.

۲- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحه ۵۰.

به پاس خدمات بهائیان در کودتا، وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد و در سالهای جنگ جهانی دوم، که ارزاق عمومی و حیاتی کمیاب و نایاب شده بود، کار توزیع رزق و روزی مردم مسلمان به دست او و بهائیان دیگر سپرده شد!

ذبیح‌الله قربان و خواهرش کیا قربان که هر دو بهائی و در خانواده بهائی به دنیا آمده بودند، شیراز را که زادگاه علی محمد باب بود مرکز فعالیت خود ساخته بودند. پدر ذبیح‌الله قربان، از اعضای سازمان ویکتوریا وابسته به تشکیلات جاسوسی M-I.6 در استان فارس بود. ذبیح‌الله در لبنان و در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل کرد و در همانجا به عضویت فراماسونری درآمد و در بازگشت رئیس بیمارستان «بهبودستان» شد و کادر بیمارستان را از دختران بهائی، استخدام و یک زن انگلیسی به نام آوانسیان از کارکنان سفارت انگلیس در تهران را برای آموزش آنان به شیراز دعوت کرد.^(۱)

فعالان بهائی در حوزه فرهنگ در دوران پهلوی، بسیار بودند. از جمله مشهورترین آنان می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: داوود رمزی، اداره کننده برنامه ویژه در کانال ۳ تلویزیون که با سرمایه بهائیان ایران و بهائی زاده معروف حبیب ثابت اداره می‌شد و رابط هویدا با روشنفکران و اصحاب مطبوعات و نویسندگان بود - ستار لقایی سردبیر و عضو هیأت‌های تحریریه مجلات و مطبوعات از جمله تهران مصور و مسئول

سازماندهی نشریات حزب رستاخیز - فرهاد نیکخواه از دوستان نزدیک هویدا و معاون وزیر اطلاعات و مشاور مطبوعاتی هویدا - ناصر شیرزاد، رئیس خبرگزاری پارس، رادیو تهران، دفتر فنی، سرپرست اداره امور فیلم و نمایش، معاون اداره کل انتشارات و رادیو - عباس فروتن، معاون اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، سردبیر مجله خواندنی‌ها و روزنامه آتش و مجله آشفته - احسان یارشاطر استاد بهائی دانشگاه تهران و مأمور تدوین دائرةالمعارف تحریف‌گر «ایرانیکا» بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - خسرو هریتاش، فیلمساز بهائی و سازنده فیلمهای ضد اخلاقی و ضد اعتقادات مردم مسلمان - مهدی میثاقیه صاحب استودیو سینمایی میثاقیه که سرمایه‌گذاری فیلم ضد اخلاقی و ضد احکام شرعی «محلل» را به عهده داشت - هوشنگ سیحون رئیس دانشکده هنرهای زیبا و چند استاد این دانشکده - رضوان نبیل، عضو تحریریه تاج ورزشی و امید ایران و همه کاره باشگاه ورزشی تاج. (۱)

ملاحظه می‌شود که بویژه در مسائل فرهنگی و تبلیغی سرمایه‌گذاری زیادی از سوی بهائیان انجام شده بود و تمامی این امور با اطلاع و حمایت و گاه مماشات رضاخان و محمدرضا پهلوی، انجام می‌گرفت.

۱- برای آشنایی با شرح حال و اقدامات این افراد و سایر بهائیان عرصه فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی رژیم پهلوی، به کتاب «بهائیان در عصر پهلوی» مراجعه نمایید.

حوادث سال ۱۳۳۴

در تاریخ معاصر، برهه‌ای از زمان ۱۳۳۴-۱۳۳۵ ثبت شده است که روحانیت با احساس خطر از حمایت رژیم از بهائیت، با نقشه و طرحی حساب شده به میدان آمد و توانست مردم را علیه تحركات بهائیت حساس کرده و رژیم پهلوی را وادار به عقب‌نشینی و برخورد مقطعی با بهائیان کند. اگرچه این حرکت به خاطر ماهیت رژیم پهلوی و حمایتهای خارجی از فرقه بهائیت، تداوم نیافت اما بر هوشیاری مردم افزود و ضربات شدیدی بر این فرقه بیگانه پرست وارد ساخت.

در سال ۱۳۱۲ براساس گزارش مخفی، رضاشاه دستور داد ساختمان حظیرةالقدس که نیمه تمام بود از دست بهائیان خارج نموده و در اختیار پادگان سلطنت آباد قرار داده شود. پس از فرار رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، بهائیان موفق شدند مجدداً حظیرةالقدس را در اختیار بگیرند و آن را تمام کنند و این ساختمان را به صورت مرکز فرقه بهائی در ایران در آورند.^(۱) به دنبال دستور شوقی افندی از «عکا» مبنی بر تظاهر بهائیان به آیین خود و نصب پلاک بر سردر محافل بهائیت و نیز درخواست آنان از وزارت کشور در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ مبنی بر شرکت در انتخابات و انتخاب وکیل، فعالیت روحانیت و مردم برای مهار نفوذ بهائیان و شکستن سد حمایت پهلوی از آنان شروع شد. این وضعیت ادامه داشت تا در اسفند سال ۱۳۳۳، بهائیان کنفرانس بزرگی در آفریقای جنوبی برگزار

کردند. از ایران نیز هیأتی از مبلغین بهائی به سرپرستی خانم نعیمی در آن شرکت کردند. خانم نعیمی در نطق خود در این کنفرانس گزارشی از فعالیتها و افزایش تعداد بهائیان در ایران ارائه داد که این آمار باعث حیرت نمایندگی بهائی دنیا شد. براساس این آمار - که غیرواقعی نیز بود - تعداد بهائیان در مدت یک سال بالغ بر چند هزار نفر افزایش یافته بود. لوحی از این فرقه به دست آمده بود که پیش بینی شده بود در سال ۱۳۳۵ قدرت در اختیار آنان قرار گرفته و بهائیت مذهب رسمی ایران خواهد شد!!، این مسأله تعبیری جز تهیه مقدمات برای کودتا نداشت. با شروع سال ۱۳۳۴ دولت سپهبد زاهدی سقوط کرد و به دستور شاه، حسین علاء کابینه را تشکیل داد. در اردیبهشت همین سال مبارزه با بهائیت شدت یافت. آیت الله العظمی بروجردی به واسطه گزارشات و شکایتها که دریافت کرده بودند، روحانیت را برای مبارزه دعوت کردند. حجت الاسلام والمسلمین آقای فلسفی قرار شد در سخنرانیهای ماه رمضان که از رادیو پخش می شد، مسأله بهائیان را مطرح کند. سخنرانیهای ایشان که همه روز یک ساعت در مسجد شاه سابق انجام می شد از رادیو تهران پخش گردید. آقای شکوهیده نیز از رادیو نیروی هوایی همین مسأله را دنبال کرد. آقای فلسفی صریحاً اعلام کرد که بهائیتها قصد دارند در سال ۱۳۳۵ کودتا کنند و مقدمات آن را فراهم کرده اند.

این سخنرانیها، حساسیت جامعه را برانگیخت و مقامات مسؤول کشور در برابر پرسشهای متعدد افکار عمومی قرا گرفتند و ناچار از واکنش شدند. یک روز پس از آغاز سخنرانیهای آقای فلسفی، ۱۳

اردیبهشت ۱۳۳۴، مأمورین فرمانداری نظامی در اطراف حظیرةالقدس (واقع در خیابان یوسف آباد، تقاطع خیابانهای حافظ با سمیه فعلی) حلقه زدند و محافظت آن را به عهده گرفتند. صبح روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴ / ۱۴ رمضان ۱۳۷۴ ق، ساختمان حظیرةالقدس به اشغال مأمورین فرمانداری نظامی تهران درآمد. شورای امنیت کشور در ساعت ۸/۵ صبح همان روز، تصمیم به این کار گرفته بود تا از تشنجات حاصله، به اصطلاح، جلوگیری نماید.^(۱) همان روز یک منبع انتظامی در مصاحبه با کیهان اعلام کرد:

از چندی قبل نمایندگی از طرف بهائیان خارج از کشور به ایران آمده و تبلیغاتی می کردند و حتی اعلام کردند که در سال ۱۳۳۵ یعنی سال آینده، بهائیت دین رسمی مملکت خواهد شد. . . . چون دامنه تبلیغات هواداران این فرقه وسعت یافته بود، مردم مسلمان تهران تصمیم گرفته بودند که حظیرةالقدس مرکز تبلیغاتی آنها را به تصرف خود درآورند. . . . به احترام تمایلات مذهبی مردم. . . و جلوگیری از وقایع نامطلوب، این مرکز تبلیغات ضد دین، صبح امروز از طرف قوای انتظامی اشغال گردید و قرار است به مسجد مبدل شود.^(۲)

یک روز پس از اشغال حظیرةالقدس، نامه‌ای از سوی آیت الله

۱- روزنامه کیهان، اطلاعیه فرمانداری نظامی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴.

۲- همان، صفحه ۸.

العظمی بروجردی خطاب به آقای فلسفی به عنوان تشکر از ایشان و خطرهای فرقه بهائیت و این که هنوز ماهیت این گروه به طور کامل آشکار نشده است و نیز نفوذ کامل حزب بهائیت در ارکان دولت، منتشر گردید. (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب ثقة الاسلام آقای فلسفی دامت افاضاته

به عرض می‌رساند خدمات پر قیمتی را که این چند روزه نسبت به دیانت و نسبت به قرآن کریم و بلکه مطلق کتب سماوات و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده‌اید و مقداری از پرده ضخیمی را که یک حزب سیاسی به اسم مذهب بهائی روی منویات خود گسترده و متجاوز از سالها در حدود صد سال که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پولهای گزاف مجهول‌المخزن و تبلیغات دامنه‌دار خود علناً بر ضد مذهب رسمی مملکت، که بالطبع موجب وحدت ملیت است و علیه سلطنت و حکومت کوشش می‌کنند، بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشوف نموده‌اید، موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان و بلکه مسرت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌باشد.

اگرچه تمام ماهیت مطلب هنوز مکشوف نیست و بیانات منبری قدرت

کشف بیشتر از این اندازه را ندارد و فقط جدیت حکومت می‌تواند به تدریج شبکه‌های مضر را کشف نماید و مملکت را از آسیب نجات دهد. چنانچه در نظیر آن موفق شده و می‌شود و گمان می‌کنم به نظر عقلای مملکت، ضرر این حزب به استقلال مملکت به مراتب زیادتر است. زیرا فرق است بین دشمنی که اظهار دشمنی کند و دشمنی که خود را دوست قلمداد می‌کند و نیز فرق است بین دشمنی که حمله کند به قلعه محکمی بدون این که وسیله تخریب آن را در دست داشته باشد و دشمنی که از اول با وسیله، مشغول تخریب شود.

در خاتمه تذکر می‌دهم این حزب منحوس در بسیاری از شئون مملکت و حکومت نفوذ نموده و مکاتیب و تلگرافاتی که از شهرستانها به حقیر می‌رسد کاملاً این معنی را حکایت می‌کند. مثلاً ملاحظه شود جماعتی که در نصف شب در خانه پیرزنی فقیر و مسکین که با پنج نفر اطفال صغیر بی‌گناه خود روی زمین خوابیده باشد، وارد شوند و به آن نحو فجیع با بیل و کلنگ اینها را قطعه قطعه کنند و فقط به مسلمانان و وقوف بعضی مطالب، یک نفر را اعدام و بقیه را به حال خود بگذارند. این معنی دلیل به این است که این فرقه در دستگاه دولت نفوذ کامل دارد و لذا اهم امور در این مقام، تسویه ادارات و وزارتخانه‌ها و دستهای حساس مملکت است از این فرقه.

از خداوند عز و شأنه استحکام دیانت مقدسه اسلام و مذهب مقدس جعفری و تأیید جماعتی را که در ترویج مذهب کوشش می‌کنند را مسئلت می‌نماید.

حسین الطباطبایی - پانزدهم رمضان المبارک ۱۳۷۴ (۱)
 در پی بیداری ملت ایران، عکس‌العمل‌های تند بین‌الملل بر علیه
 تصمیم ملت بر انحلال و برچیده شدن پایگاه‌های این حزب در ایران،
 انجام شد. تهدید به شکایت به سازمان ملل متحد، اهانت به ملت به عنوان
 نداشتن رشد سیاسی و اجتماعی و تبلیغات وسیع مطبوعاتی در رادیو و
 تلویزیونی از جمله فشارهای آشکار دولتهای استکباری بود. از طرق
 دیپلماتیک و فشارهای مخفی نیز، دولت بشدت در محضور قرار گرفت تا
 هم از افزون شدن احساسات ضد بهائی مردم جلوگیری کند و هم اقدامات
 ضد بهائی را دنبال نکند. (۲)

این فشارها سبب شد تا دولت سیاست منافقانه خود را تشدید کند و در
 یک مذاکرات طولانی برای نحوه برخورد با بهائیان با علما و بویژه قم
 شرکت کند تا احساسها کنترل و رفته رفته خواسته‌ها فراموش شوند. در
 پنجم تیر ماه در شیراز، مردم به یک عمارت تبلیغی بهائیان که در حال
 تجدید بنا بود حمله ور شدند و با درگیری نیروی انتظامی چند نفر مجروح
 گردیدند. (۳) تظاهرکنندگان ضد بهائی به عنوان اخلاک‌گر تحت تعقیب قرار
 گرفتند. در اعتراض به عدم تحرک دولت در وعده‌هایی که داده بود و
 تحرک آنان در برخورد با مردم مسلمان، آیت‌الله بروجردی درس خود

۱- مجله خواندنیها، شماره ۶۷ صفحات ۴۷ و ۴۸.

۲- مجله تهران مصور نوشت بیش از سه هزار تلگراف بعضاً با اسامی جعلی از
 خارج برای علاء نخست‌وزیر فرستاده‌اند - شماره ۹۸، ۷ شهریور ۱۳۳۴.

۳- روزنامه اطلاعات، ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۳۴.

در/حوزه علمیه قم را تعطیل نمود. دولت در روند حمایت از بهائیان، مراسم عزاداری محرم آن سال را با کنترل شدیدی مواجه ساخت و پخش رادیویی سخنرانی آقای فلسفی را ممنوع نمود! مسأله به تصمیم آیت الله العظمی بروجردی برای ترک قم و عزیمت به عتبات برای زیارت، کشیده شد که با درخواستهای مردمی این تصمیم لغو گردید. اما دولت برخلاف واکنشهای روزهای نخست و انتظار جامعه روحانیت و مردم، اقدامات علیه مسلمانان را تشدید کرد و بهائیان در دایره حمایت بیشتر رژیم قرار گرفتند.

سندی از ساواک در دست هست که نشان می دهد تحرکات پنهانی بهائیان، یکی از علل حمله رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه بوده است و این توطئه چینی در واقع نوعی انتقامجویی از سوی بهائیان بوده است. اگرچه ممکن است در این ادعا، کمی اغراق باشد، ولی خباثت بهائیان با آن سابقه طولانی در خیانت، توجیه گر این اقدامات جنایتکارانه می باشد.

آنچه ساواک گزارش کرده ...

موضوع: بهائیان	شماره
محل: شیراز	تاریخ حادثه
عطف به شماره	تاریخ وصول خبر ۱۳۴۴/۱۱/۵
منبع خبر: گودرزی	
تقویم: ب - م	

با یکی از بهائیان که در شرکت ملی نفت کار می‌کند بر حسب تصادف برخورد کردم. او می‌گفت که ثابت پاسال سرمایه‌دار معروف مجرم واقعی اعدام طیب بوده و این طور شرح می‌داد که ثابت پاسال (ناخوانا) اعلیحضرت همایون شرفیاب به عرض رسانیده که طیب مسبب خراب کردن گورستان بهائیان و گلستان جاوید شده. برای تکمیل این اطلاع از سوابق ذهنی که در تابستان گذشته از [ناخوانا] سال سروستانی کارمند فرهنگ داشتیم که می‌گفت بهائیان انتقام جزیره [ناخوانا] که چند سال قبل مسلمانها خراب کردند از مدرسه فیضیه قم گرفتیم و از چند ماه قبل از اتخاذ فروش [ناخوانا] بهائیان شیراز شنیدم که می‌گفت، ما فقط انتقام گذشته را گرفتیم بلکه موضوع بهائی را تا مرحله اصلاحات اراضی ادامه دادیم، می‌خواست موضوع اصلاحات اراضی را یک موضوع امری و پیش‌گوئی شده تلقی کرده و آن را از بهائیان بداند.

به طور کلی بهائیان بحرانهای چند ماه گذشته ایران و اختلافات دولت و دولت و روحانیون [ناخوانا] بهائیان در لندن می‌دانند.

قبلاً به استحضار رسید ...

پرونده بهائیان شیراز: ضمیمه شود.

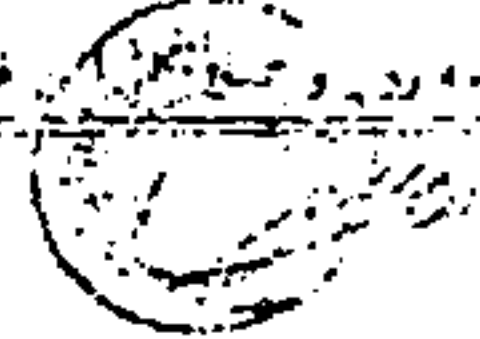
موضوع: بهائیان	تاریخ حادثه: ...
محل: سمرقند	تاریخ وصول خبر: ۱۳۰۱/۱۱/۱۹
عقد بسته:	تاریخ گزارش: ۱۳۰۱/۱۱/۱۹
منبع خبر: خود روز	
تقریباً: ...	

با یکی از بهائیان که در شرکت ملی نفت کار میکرد بر حسب تصادف برخورد کرد او میگفت که ...
 سرتیپ دار صریحاً ...
 افسر سرد ...
 گستان ...
 سرستان ...
 مشاعیه ...
 شدم که میگفت ...
 ادایه ...
 انبیا ...

مغور یکی بهائیان بحرانیان ...
 بهائیان دولتی ...

...
 ...
 ...

...
 ...



...
 ...

تعداد نسخه:

گیرندگان:

اسناد ساواک از شرکت فعال بهائیان در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی - که هدف اصلی آن اعلام خاتمه نفوذ اسلام و روحانیت در ایران بود - در یک همکاری متقابل میان بهائیان و رژیم پهلوی در سرکوب دین اسلام و مظاهر آن را نشان می‌دهد.

موضوع شرکت در مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران عطف / پیرو از بیت‌العدل اعظم به محفل ملی دستور داده شده که بهائیان مقیم ایران به نحو احسن در جریان برگزاری مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی شرکت و ترتیبی بدهند تا انجام مراسم از جانب بهائیان باشکوه‌تر و چشم‌گیرتر از شرکت سایر اقلیتهای مذهبی دیگر باشد.

نظریه شنبه - با توجه به دستور فوق محفل ملی ضمن جمع‌آوری وجوه از افراد بهائی و آن هم از طریق محافل محلی مبادرت به پرداخت ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال جهت خرید ۵۰ باب مدرسه یادبود نموده‌اند ضمناً از جانب شرکت نونهالان و اشخاص متمول بهائی منجمله حیب ثابت پاسال تعداد ۵۰ باب دیگر خریداری که از نظر اذهان عمومی اسامی بهائیان و اعضاء محافل محلی را در روزنامه نوشته‌اند.

نظریه سه‌شنبه: با توجه به نامه شماره ۳۲۱/۹۸۰-۵۰/۵/۹ آن اداره کل چنین استنباط می‌شود که - دستور بیت‌العدل اعظم و انجامش از جانب محفل ملی در اجرای مفاد نامه فوق خواهد بود. رهبر

تحقیق و در صورت تأیید در بولتن

دایره ۳ درج شود ۵/۲۷

احتراماً قبلاً در مورد خرید مدرسه یادبود بهائیان گزارش رسیده بود و
ضمناً طبق اعلام روزنامه که به نام پروفیسور حکیم ۱۳۰-۴۵ درو روحی
الایاب درج شده اوراق ۲۵ مدرسه یادبود را بهائیان خریداری نموده‌اند.

امضاء ۵۰/۵/۳۰

علی محمد باب درج شده اوراق ۲۵ مدرسه یادبود را بهائیان خریداری
نموده‌اند.

۱۳

۱- تاریخ تولد	۲- نام و نام خانوادگی
۳- شماره شناسنامه	۴- شماره کارت ملی
۵- شماره حساب بانکی	۶- شماره تلفن
۷- تاریخ و محل صدور کارت ملی	۸- تاریخ و محل صدور شناسنامه
۹- تاریخ و محل صدور کارت پایان خدمت	۱۰- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی
۱۱- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی	۱۲- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی
۱۳- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی	۱۴- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی
۱۵- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی	۱۶- تاریخ و محل صدور کارت بازرگانی

مجلس
مهر

از جهت العدل اعظم به محفل ملی در ایران دستور داده شده که بهائیان مقیم ایران بنحوا حسن درجهان برگزار مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی شرکت ترتیب بدهند تا انجام مراسم از جانب بهائیان با کوهتر و چشم گیرتر از شرکت سایر اقلیتهای مذہبی دیگر باشد.

نظریه مشیبه به با توجه بدستور فوق محفل ملی ضمن جمع آوری و پیوسته از افراد بهائیان و آنهم از طریق محافل محلی مبادرت به پرداخت ۱۵۰۰۰۰۰ ریال جهت خرید ۵۰۰ باب مدرسه یادبود نمود مانند ضمیمه از جانب شرکت نوبنیادان و اشخاص متعول بهائیان ضمیمه جهت تأیید با سال تعداد ۵۰۰ باب دیگر خریداری که از نظر اذهان عمومی اساسی بهائیان و اعضا محافل محلی از آن روزنامه ها ننوشته اند.

نظریه مشیبه به با توجه بنامه شماره ۳۱۱، ۹۸۰، ۹۰۹، ۵۰۰۰ آن اداره که چنین استنباط میشود که در صورت العدل اعظم و انجام از جانب محفل ملی در اجرای مفاد نامه فوق خواهد بود. رهبر

۳۱۱
۹۸۰
۹۰۹
۵۰۰۰

مجلس
مهر

از جهت العدل اعظم و انجام از جانب محفل ملی در اجرای مفاد نامه فوق خواهد بود. رهبر

۳۱۱
۹۸۰
۹۰۹
۵۰۰۰

فصل پنجم

بیگانگان و حمایت از فرقه‌های
شیخیه، بابیه و بهائیه

مجموعه‌ای از قدرتهای استکباری چون شوروی سابق، انگلستان، آمریکا، صهیونیسم و بخشی از اروپا، هر یک در مقاطع مختلف و برخی از ابتدا تا کنون، از این فرقه‌ها - بویژه بهائیت - حمایت و پشتیبانی نموده‌اند. حمایتها در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغی و فرهنگی انجام شده است. حجم این حمایتها، بسیار گسترده، فراگیر و اغلب آنها محرمانه و بازگو نشده است. بخشی از حمایتهای افشا شده به شرح ذیل به اطلاع خوانندگان می‌رسد:

۱- پیدایش بایگري و بهائىگرى با حمايت كانونىهاى استعمارى

برخی مورّخین کج فکر و دین ستیز مانند کسروی (که خود مدعی دین جدید بود) و فریدون آدمیت (فرزند عباسقلی خان آدمیت، رهبر محفل فراماسونری رهبر جامع آدمیت)، بایگري را جنبشی خودجوش و ناوابسته به قدرتهای استعمارى دانسته‌اند و نفوذ استعمار در آنها را از زمان انشعاب بایگري به دو فرقه ازلّی و بهائی می‌دانند! در حالی که اسناد پیوند كانونىهاى قدرتهای استعمارى مانند ساسونىها (شبکه زرسالاران

یهودی بغداد)، پیدایش این فرق را با حمایت بریتانیا، تأیید می‌کنند.
مورخ تاریخ معاصر ایران، عبدالله شهبازی به دو مستند در این رابطه اشاره می‌کند:

اول: حضور پنج ساله علی محمد باب (رهبر بابیه) در تجارتخانه داییش در بوشهر و ارتباط او با کمپانیهای یهودی و انگلیسی مستقر در این بندر و کارگزاران ایشان. اندکی پس از این اقامت پنج‌ساله بود که باب در سال ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م. دعوی خود را اعلام کرد و با حمایت کانونهای متنفذ و مرموزی به سرعت شهرت یافت. دوران اقامت باب در بوشهر مقارن است با سالهای اولیه فعالیت کمپانی ساسون (متعلق به سران یهودیان بغداد) در بوشهر و بمبئی ساسونها در دهه‌های بعد به «امپراتوران تجاری شرق» بدل شدند و در زمره دستان خاندان سلطنتی بریتانیا جای گرفتند.^(۱) خاندان ساسون بنیادگذاران تجارت نزدیک در ایران بودند و با تأسیس بانک شاهی انگلیس و ایران نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا نمودند.^(۲)

دوم: ارتباط نزدیک مانکجی ماتریا، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران در سالهای ۱۸۵۴-۱۸۹۰، با سران

۱- تحقیق آنتونی الفری درباره رابطه ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا، و زرسالاران یهودی با عنوان «ادوارد هفتم و دربار یهودی او».

۲- «ساسونها، سپهسالار و تریاک ایران»، عبدالله شهبازی، صفحات ۱۲۵-۱۳۹.

/ بابی و از جمله با شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء).^(۱)

این مورخ، حرکت‌های سنجیده و برنامه‌ریزی شده برخی دولتمردان قاجار بویژه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی (که به آن اشاره گردید) و گردش سریع یهودیان به بهائیکری که سبب افزایش قدرت کمی و کیفی این فرقه شد را، به نقش شبکه ساسونها مرتبط می‌داند.^(۲)

۱- مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا سال ۱۸۱۳ م / ۱۳۲۸ ق. در یکی از بخش‌های بندر «سورات» هند به دنیا آمد. ادعا می‌شود اجدادش از زرتشتیانی بودند که در زمان صفویه از ایران به هند مهاجرت کردند. پدرش جزء کارکنان دولت انگلیس در سورات بود با انتقال این فعالیتها به بمبئی، پدرش به بمبئی رفت و آنجا اقامت گزید. مانکجی در جوانی وارد خدمات دولتی و نظامی شد. او صندوقدار ارتش هند بریتانیا و نیروی اطلاعاتی بریتانیا بود. او با همین شغل به همراه قشون استعماری انگلیس به سند هندوستان، کجیوج، تسخیر کابل، هرات رفت و نقش آفرینی‌های برای سلطه بریتانیا انجام داد. او در سال ۱۸۵۴ م / ۱۲۷۰ قمری با اخذ ۴ سفارتخانه خطاب به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد، اسلامبول، بوشهر و تهران به ایران آمد و مأموریت‌های محوله را با مهارت انجام داد. فعالیت‌های مانکجی در ایران عمدتاً حول محورهای اشاعه باستانگرایی (ایران منهای اسلام) با همکاری فتحعلی آخوندزاده و جلال‌الدین میرزای قاجار، حمایت و تقویت فرقه‌های بابیه و بهائیه و صوفیه، تأسیس شعب سازمان فراماسونری، اعمال نفوذ در حکومت قاجار، ایجاد تغییراتی در جامعه زرتشتیان در جهت حذف آداب و مراسم بومی ایرانی - اسلامی و تقویت زرتشتیگری بود. بهائیان معتقدند مانکجی در مسیر خود به ایران، در بغداد با بهاء ملاقات کرد و هرچند به او مؤمن نشد ولی محب شد!! او در تهران با بهائیان حشر و نشر داشت و ابوالفضل گلپایگانی (مبلغ و نویسنده مشهور بهائی) را منشی خود و معلم مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود قرار داد.

۲- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۷، صفحات ۱۳ و ۱۴.

نوع دیگر حمایت کانونهای استعماری غرب در ایران از این فرقه‌ها و بهائیت، عضویت و کارگزاری بایها و بهائیها در این کانونهاست. بانک شاهی انگلیس که مالکان اصلی آن ساسونها بودند و بانک استقراضی روسیه که مالکان آن پولیا کوفها بودند هر دو کانون استعماری یهودی بودند که با یکدیگر رابطه نزدیک داشتند. برای نمونه، روبن گبای، داماد یا کوب پولیا کوف بود و پدرش از شرکای بنیاد دیوید ساسون این دو کانون همراه با سفارتخانه‌های روس و انگلیس از عناصر بایی و بهائی به عنوان کارگزار استفاده می‌کردند. به طوری که در دوران قاجار به طور زنده‌ای این مراکز را حامی بایها و بهائیها می‌یابیم و به طور کلی این مراکز از اقلیتهای مذهبی و فرق انحرافی، کارگزار انتخاب می‌کردند و کمتر کسی از شیعیان اثنی عشری را می‌توان در میان این کارگزاران دید.

میرزا حسین نوری، برادر ارشد میرزا حسینعلی بهاء و میرزا یحیی صبح ازل، منشی سفارت روسیه بود. میرزا مجیدخان آهی، شوهرخواهر میرزا حسینعلی بهاء نیز منشی سفارت روسیه بود که بعدها این سمت در خاندان آهی ادامه یافت. اعضای خاندان افتان (خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) نیز با سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند. حاجی میرزا محمدتقی افتان (۱۲۴۶-۱۳۳۰ ق)^(۱) ملقب به وکیل الدوله و برادران و پسراش، نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند. آقاعلی حیدر

۱- او سالها در یزد بود و سپس به عشق آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف مشرق‌الاذکار کرد. در حیف درگذشت.

شیروائی (بهائی و از شرکای تجاری خاندان افتان) از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود. عزیزالله خان ورقا از اعظام بهائیان تهران، وارد خدمت بانک استقراضی روس در تهران شد. ولی الله خان ورقا برادر عزیزالله، مدتی کارمند سفارت روس بود و سپس منشی اول سفارت عثمانی در تهران شد. شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان‌الادب (بهائی) مترجم بانک شاهی در تهران بود. ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج‌الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) کارمند بانک شاهی انگلیس بود که بعدها به مقتدرترین شخصیت مالی حکومت محمدرضا تبدیل شد!

اگر به این فهرست که چهره‌های شاخص فرقه‌های انحرافی هستند سایر افراد آنان را نیز اضافه کنیم به شبکه‌ای گسترده و به هم پیوسته برمی‌خوریم که علاوه بر قبضه امور اقتصادی و کسب درآمدهای کلان برای مقاصد بهائیت، جاسوسی و خبردهی و در کنار آن جهت‌دهی به رفتارها و تصمیم‌گیریهای مستکبران و استعمارگران در قبال تحولات و رخدادهای ایران و کنترل آنها در جهت منافع استعماری و بهائیت، را دنبال می‌کردند.

۲- گرویدن یهودیان به بابیت و بهائیت!

آنچه در بررسی تاریخ معاصر ایران و پیدایش و گسترش بابیگری و بهائیت در این دوران جالب و در عین حال تعجب‌آور است و حکایت از حمایت‌های حساب شده و پنهان دست‌های استعماری از این فرقه‌ها دارد، گرویدن یهودیان جدیدالاسلام به‌طور جمعی به این فرقه‌هاست! این

افراد به رواج‌دهندگان اولیه بایبگری و بهائیکری تبدیل شدند. به این گروه «یهودیان مخفی» یا انوسی‌ها نیز می‌گویند.

گروش این یهودیان به اسلام واقعی نبود و آنان به طور پنهان، همچنان یهودی بودند. والتر فیشل، محقق یهودی، معتقد است که این جدیدالاسلامها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند^(۱) فیشل این مطلب را در سال ۱۳۲۸ شمسی اظهار می‌کند، در نتیجه در طی دوران ۱۱۰ ساله این ماجرا (۱۸۳۹-۱۹۴۹) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، آنان همچنان یهودی مانده بودند.

دائرةالمعارف یهود نیز پدیده جدیدالاسلامهای مشهد را ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین»^(۲) و تصریح می‌کند که آنان به عنوان «یهودیانی در لباس اسلام» به حیات و آداب خود ادامه دادند.^(۳) بایبگری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت به نام میرزا ابراهیم جدید، به سیاهکل وارد کرد.^(۴) اولین کسانی که در خراسان بایب

1- Walter J. Fischol, "Secret Jews of persia", commentary, No 7. 1949, pp. 28-33.

۲- در یهودیت «مرتد» به یهودی اطلاق می‌گردد که واقعاً از یهودیت روی گردانده باشد و احکام آن بسیار شدید است. ولی «یهودی مخفی» به یهودی گفته می‌شود که برای انجام مأموریت دینی - سیاسی یا از سر اجبار و تقیه به دین دیگر درآمدن باشد مانند سارانوهای اسپانیا و پرتغال و دونمه‌های عثمانی و انوسی‌های ایران (زرسالاران یهودی، جلد ۲، صفحات ۳۴۴ و ۳۴۵).

3- Judaica vol. 2, p, 211.

۴- تاریخ یهود ایران، حبیب لوی، جلد ۳، صفحه ۶۳۴.

شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد بودند. (۱) معروفترین ایشان ملا عبدالخالق یزدی است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمرة اصحاب مقرب شیخ احمد احسایی جای گرفت و احسایی (رئیس فرقه شیخیه) هفت سال در خانه وی سکونت داشت. ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا علیه السلام نماز جماعت و بساط منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته مهدی بامداد به یکی از «علمای طراز اول مشهد» بدل شد. (۲)

یهودیان مشهد، که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ حدود دو هزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی، پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به طور دسته جمعی مسلمان شدند بدون آن که هیچ گونه فشاری بر آنان باشد! که خدای آنان، با نام ملا مشایخ، نام ملامهدی و خاخام آنها، به نام ملا بنیامین یزدی، نام ملا امین را برای خود انتخاب کردند. اینان گروهی به باب پیوستند و بعدها نقش فعالانه‌ای در گسترش بهائیگری برعهده گرفتند. (۳)

از جمله یهودیان مشهد، ملا ابراهیم ناتان است که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه برعهده داشت و در سال ۱۸۴۴ (سال

۱- تاریخ یهود ایران، حبیب لوی، جلد ۳، صفحه ۶۳۴

۲- شرح حال رجال ایران، جلد ۱، صفحه ۳۸۲.

۳- تاریخ ظهور الحق، جلد ۸، ق ۱، صفحه ۲۵۱، نقل از تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحات ۲۱ و ۲۲.

شروع دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. توماس تیمبرگ معتقد است که او به سان یهودیان بغدادی (ساسونها و کارگزاران آنان) دارای پیوندهای قوی با جامعه یهودی خراسان بود و همچنین پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا داشت. دائرةالمعارف یهود نیز معترف است که ملا ابراهیم ناتان رهبر یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را برعهده داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود» و نیز از ملا ابراهیم ناتان با صراحت به عنوان «مأمور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است.^(۱)

علاوه بر یهودیان مخفی، یهودیان دیگر نیز در ترویج و گسترش این فرقه‌ها، فعالیت چشمگیر داشته‌اند. اسماعیل رابین در کتابی که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد می‌نویسد:

بیشتر بهائیان ایران، یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سالهاست که کمتر شده مسلمانانی به آنها پیوسته باشد.^(۲)

آیتی معروف به آواره، از مبلغین پیشین بهائی که بعداً کتاب کشف‌الحیل را در افشای مظالم و مفسدات این فرقه نوشت به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران در اوایل حکومت رضاشاه اشاره کرده می‌نویسد:

این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و

۱- نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۷، صفحه ۲۳.

Judaica, vol. 8, p. 1357.

۲- انشعاب در بهائیت، صفحه ۳۰۲، نقل از پیشین، صفحه ۲۳.

/ اسحاق یهودی و امثال او داده‌اند. (۱)

حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، می‌نویسد:

طبقه دیگر [بهائیان] یهودی هستند که با چه بغض و عناد به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشتت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کنند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته: اول آن که لااقل سیاسی لشکر دشمن می‌شود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشتت و تفریق را بلند نموده است؛ دوم آن که از مسأله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آنها معاشرت می‌کنند بلکه وصلت می‌نمایند؛ سوم آن که اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد عجاتاً خودی در حزب آنان وارد کرده باشند. (۲)

در کاشان و همدان نیز وضعیت مشابهی با مشهد دیده می‌شود. در کاشان افراد ثروتمند و پرشماری که بهائی شدند و بهائیت را در کاشان بنیاد نهادند عبارتند از: آقای یهودا، جد خاندان میثاقیه، ملا ربیع، حکیم یعقوب جد خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پرجمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان

۱- کشف‌الحیل، جلد ۲، صفحه ۱۴۴، نقل از پیشین.

۲- فلسفه نیکو، جلد ۱، صفحات ۸۱ و ۸۲، نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحه ۲۴.

است. حکیم فرج‌الله جد خاندان توفیق، میرزا ریحان (روبین) جد دو خاندان ریحانی و روحانی، ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان جد خاندانهای متحده و اخلاقی، میرزا یوسف خان جد خاندان ابوسفیان. (۱)

در همدان، تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی از نسل حاجی لاله‌زار (الغازار)، یهودی همدانی هستند. او جد دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او مسیو حائیم است که مسیحی شد. دیگری دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی گشت. دکتر موسی خان، پسر دیگرش، به نام حکیم هارون یهودی است. خانواده‌های گوهری، گرانفر از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله‌زار، بهائی هستند. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ‌الصبحه بهائی است. دکتر یوسف سراج، حاجی میرزا طاهر پدر دکتر نصرالله باهر و یوسف مشهود از همین نسل، بهائی بودند. (۲)

وضعی مشابه در اراک، تربت، رشت و سایر نقاط ایران از جمله سیاکل می‌توان مشاهده کرد. (۳)

بعدها در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندان خاندانهای یهودی - بهائی سراسر کشور، در تهران مجتمع شدند و شبکه بانفوذ و مقتدری را

۱- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۲، صفحات ۷۰۰-۷۱۶ نقل از پیشین.

2- H/ouman sarshar[ed]. Esthers children: A portrait pf iranian Jews. USA, CA, The center for iranian Jewish oral history, 2002, p. 201.

به نقل از پیشین

۳- همان مأخذ.

به وجود آورند که خاندانهای آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فروز، لاله‌زار، لاله‌زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، متحدین، مجذوب، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، نصرت، وحدت، یوسف‌زاهد، برومند، یوسفیان و غیره از آن جمله‌اند. در اواسط دوران سلطنت رضاخان (۱۳۱۲ شمسی) افراد دیگری چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف و وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) متنفذین سران جامعه بهائی تهران بودند. (۱)

گردش یهودیان و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی در سایر کشورها بویژه در اروپا و آمریکا، نیز پیگیری می‌شد. هیپولت دریفوس از نامداران یهودی مخفی است که به بهائیت پیوست و نقش مهمی در گسترش آن داشت. او در سال ۱۳۱۷ قمری بهایی شد و در سن ۷۰ سالگی (۱۳۱۸ ق) در پاریس درگذشت. او در همین سال به عکا رفت و مدتی با عباس افندی بود. خانم پولاک که از خاندانهای زرسالار یهودی (خاندان پولاک) است بهائی شده و نام آسیه را برای خود انتخاب می‌کند. (۲)

با اتکا بر چنین حمایت‌هایی است که این فرقه در طول بیش از یک قرن

۱- انشعاب در بهائیت، صفحات ۲۶۶ و ۲۶۷ نقل از پیشین.

۲- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۲، صفحات ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵، به نقل از پیشین.

فعالیت خود در آمریکا به یک سازمان متنفذ از لحاظ کمی و کیفی بدل شد.

عزیزاله عزیزی، بهائی یهودی‌الاصل در خاطرات خود می‌نویسد:
 نزدیک به ۶۰ سال قبل تقریباً در سال ۱۲۷۲ هجری شمسی شخصی
 موسوم به حاج الیاهو از ارض مقدس [منطقه عکا در فلسطین
 اشغالی] به طهران مراجعت نموده و با کلیمیان پنهانی معاشرت داشت
 و در خفا در تبلیغ امراله ساعی و جاهد بود.^(۱)

او در خاطرات خود به یهودی بودن مورخانی که مشغول تدوین
 تاریخ بهائی! بوده‌اند نیز اذعان می‌کند:

[عبدالبهاء به من گفت:] ایشان دکتر اسلمونت هستند از اهل انگلستان
 و قبلاً یهودی بودند و حال ایمان آورده بهائی شده‌اند و مشغول
 نوشتن تاریخ امر مبارک هستند.^(۲)

سید هاشم میرلوحی که سالها در آمریکا زندگی کرده و با یهودیان
 بهایی شد. سر و کار داشته است، می‌نویسد:

اگر جهودی تصمیم بگیرد تا دین و آیین دیگری را انتخاب کند،
 بهایی می‌شود! این مورد هم در بین جهودهای آمریکایی و هم
 ایرانی دیده می‌شود.^(۳)

محمدعلی فیضی بهائی در خصوص مبلغان فعال و ابتدایی بهائیت در

۱- خاطرات عزیزاله عزیزی، صفحه ۱۰۴.

۲- همان، صفحه ۳۱۵.

۳- آمریکا بدون نقاب، صفحه ۷۵.

ایران که از میان قوم یهود بوده‌اند، می‌نویسد:

از حضرات بنی‌اسرائیل نیز جمعی در همدان و کرمانشاه و کاشان به امر مبارک اقدام نموده و در دورهٔ میثاق، قیام بر خدمت نمودند، مانند جناب «حکیم آقا جان» و «حکیم عبدالرحیم» ملقب به «حافظ الصحه» و «حکیم موسی»... در کاشان نیز نفوسی مانند «حکیم یعقوب» نوه دختری حکیم هارون به امر مبارک ایمان آورد و سالها مورد احترام و اعتماد اهالی بوده است و نیز جناب خواجه ربیع فرزند ارشد «ملا اسماعیل» پیشوای کلیمیان که خود و برادرانش به امر مبارک ایمان آوردند.^(۱)

نوشته‌اند که: وقتی کاروان قره‌العین متشکل از چهل نفر مرد و زن وارد همدان شد، جلسه‌ای تشکیل دادند و او را در پشت پرده نشاندهند. ملا الیاهو و ملا لاله‌زار که هر دو از کلیمیان به نام همدان بودند و کینه‌ای شدید نسبت به اسلام و مسلمانان داشتند چون آوای تفرقه در دین اسلام را از زبان آن جمع شنیدند، مثل پروانه به دور آنها چرخیدند و چنان دربارهٔ قره‌العین غلو نموده و نابغه و بی‌مانند بودن او را تبلیغ کردند که بازار این دین‌سازان رواج گرفت (مانند صدر اسلام که جمعی از یهودیان به کسوت مسلمانان درآمده بعدها افرادی مانند کعب‌الاحبار از آنان، با جعل روایات، دشمنی خود را با اسلام آشکار ساختند).^(۲)

آنچه ذکر شد گوشه‌هایی از توطئه پنهانی صهیونیسم یهودی را در

۱- حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دورهٔ میثاق، صفحهٔ ۲۶۷.

۲- بهائیت در ایران، صفحهٔ ۱۳۴.

حمایت از فرقه بهائیت نشان می‌دهد که برای ایجاد شکاف در اسلام و تضعیف اقتدار روحانیت شیعه، به ظاهر در مسلک بهائیت درآمده، کینه‌توزی خود به اسلام را عملی ساختند.

۳- گرویدن زرتشتیان به بهائیت

آنچه در مورد گروهش یهودیان به بهائیت آمد، در مقیاس کوچکتري، درباره زرتشتیان بهائی شده نیز صدق می‌نماید. موج این گرویدن در سال ۱۹۱۹ میلادی اتفاق افتاد و طی آن حدود ۲۵۰ نفر زرتشتی بهائی شده، رعایای ارباب جمشید جمشیدیان، ثروتمند متنفذ زرتشتی بودند که در روستاهای حسین آباد، مریم آباد، قاسم آباد و غیره از یزد و کرمان سکونت داشتند! ارباب جمشید از صمیمی‌ترین دوستان اردشیر ریپورتر^(۱)، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران پس از مانکجی هاتریا بود و صمیمیت میان این دو تا بدان اندازه بود که بعضی از دیدارهای محرمانه اردشیر ریپورتر و رضاخان، در دوره آماده‌سازی او برای کودتا در خانه ارباب جمشید صورت می‌گرفت^(۲) به همین جهت، عباس افندی مکرراً بهائیان یزد و کرمان را به فرمانبری و اطاعت از ارباب جمشید، امر می‌کند.^(۳)

۱- اردشیر ریپورتر.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۲، صفحات ۱۵۰-۱۵۵ خاطرات اردشیر ریپورتر.

۳- مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، عبدالبهاء، صفحات ۳۷ و ۳۸ و

به نوشته حسن نیکو، بهائیان هندوستان «همگی زردشتی ایرانی هستند که از دهات یزد و کرمان به عنوان چای‌فروشی در بمبئی مجتمع شده‌اند و آنان نیز مانند کلیمیها... همان تعصب زردشتی را قدری کمتر از یهودیان دارند و دو سه نفر مسلمان که در بمبئی هستند در اکثریت آنها مستهلک شده، مخصوصاً به آنها راه نمی‌دهند».^(۱)

اراضی وسیعی که در شهر دهلی از طرف این پارسیان بهائی شده به بهائیان اهدا شد و در آن بنای عظیم معبد لوتوس (نیلوفر آبی) ایجاد شد از جمله کمکهای شبکه پارسیان ثروتمند به فرقه بهائی است.

این کمکها و حمایتها، در آن دوران نه جدی گرفته می‌شد و نه نسبت به آن حساسیت و اصالتی قائل می‌شدند ولیکن به مرور که اسناد این موضوع در حد محدود منتشر شد و روابط بین این خاندانها با شبکه‌های زرسالار جهانی و نیز سیستمهای اطلاعاتی غرب بویژه انگلیس و آمریکا، روشن گردید، معنا و مفهوم این گرویدنها، عیان شد و معلوم گردید که باطن این ایمان آوردنها، به‌سان ایمان آوردن برخی یهودیان در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم برای سست کردن ایمان مؤمنان و هم برای بالا بردن آمار خود و بزرگ نشان دادن سازمان متبوع است و از نظر واقعیت، همان طبل توخالی است که صدای مهیبی دارد در حالی که پوک و میان‌تهی و بی‌خاصیت می‌باشد.

⇨ ۴۰ و... نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، شماره ۲۷.

۱- فلسفه نیکو، جلد ۱، صفحه ۸۹، نقل از پیشین.

۴- عضویت در سفارتخانه‌های دولتهای غربی! و حمایت‌های

آنان از بابیت و بهائیت

سابقه عضویت بابیها و بهائیها در سفارتخانه‌های دولتهای غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان نوری از نخستین بابیان و بهائیان بودند که به استخدام سفارتخانه‌های فوق درآمدند. در این میان بویژه باید به میرزا حسن نوری، برادر ارشد میرزا حسینعلی بهاء و میرزا یحیی صبح ازل، اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و نیز به میرزا مجیدخان آهی، شوهر خواهر میرزا حسینعلی بهاء این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهرزاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه بود. میرزا ابوالقاسم آهی پدر مجید آهی، خواهرزاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه بود. میرزا ابوالقاسم آهی پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی است. اعضای خاندان افنان (خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) نیز با سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمدتقی افنان^(۱) (وکیل‌الدوله) و برادران و پسرانش نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند.

آقا علی حیدر شیروانی (بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان) از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی

۱- حاجی میرزا محمدتقی افنان (۱۲۴۶-۱۳۳۰ ق. / ۱۸۳۰-۱۹۱۲ م.) سالیان سال در یزد بود. او سپس به عشق‌آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف احداث مشرق‌الاذکار کرد. در حیفاً درگذشت.

میرزا محمد تقی افغان وکیل‌التجاره دولت روسیه در بمبئی شد.^(۱) عزیزالله خان ورقا، از اعظم بهائیان تهران، وارد خدمت بانک استقراضی روس در تهران شد:

[گروبه، رئیس مقتدر بانک] غایت اعتماد و محبت و احترام را به او حاصل نمود و او یگانه واسطه فیما بین رجال و اولیای امور و محترمین متنفذین کشور با آن بانک پر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت علیای شهر و درشکه با اسب زیبا و سرطویله مخصوص فراهم گردید. و غالباً سوار بر آن درشکه خود و با سواران قوی هیکل با لباسها و نشانهای مخصوص بانک پی رتق و فتق امور می‌گذشت و فلان‌الملک و بهمان‌الدوله ناچار از احترامش بودند.

ولی الله خان ورقا، برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفارت عثمانی در تهران شد.^(۲) شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان‌الادب (بهائی) مترجم بانک شاهی در تهران بود.^(۳) ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج‌الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرترین شخصیت‌های مالی حکومت محمدرضا پهلوی بدل شد. در این زمینه نمونه‌های فراوان می‌توان ذکر کرد.

۱- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۱، صفحه ۴۳۱.

۲- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۱، صفحه ۴۳۱.

۳- همان، صفحات ۴۹۱-۴۹۶.

در دوران قاجاریه سفارتخانه‌های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زننده حامی بایها و بهائیه می‌یابیم. برای نمونه، شیخ علی‌اکبر قوچانی، بهائی معروف (نیای خاندان شهیدزاده)، با اروپاییان ارتباط داشت و به این جرم به دستور میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله، حاکم خراسان، زندانی شد. او از زندان نامه‌ای به کاستن، رئیس گمرکات خراسان، نوشت به این مضمون:

چون ابنای وطن بر ایدای من قیام نموده‌اند و بر اهل و عیال و بستگانم سخت گرفته‌اند از شما، که شخصی بیطرف هستید و خدمتگزار دولت ایران می‌باشید، خواهش می‌کنم که اگر می‌توانید از مجرای قانونی جلوگیری کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب شجاع‌الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این مملکت جز هرج و مرج چیزی حکمفرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته به یکی از دول خارجه پناه برم. (۱)

یک نمونه دیگر، ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدرعلی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسولهای روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، «تغیر نمود» و شخصاً شبانه به زندان رفته بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود. (۲)

۱- تذکره شعرای بهائی، جلد ۳، صفحه ۲۵۴.

۲- همان مأخذ، جلد ۵، صفحات ۲۱۳-۲۱۸. نقل از فصلنامه تاریخ معاصر ایران،

۵/ حمایت‌های مستقیم دولتهای استعماری از فرق بابیه و بهائیه

۵/۱- نجات میرزا حسینعلی بهاء توسط مأموران روس

در بخش حمایت‌های داخلی، به طرح ترور ناصرالدین شاه، توسط میرزا حسینعلی (بهاءالله) اشاره شد که پس از شکست طرح، خود را به سرعت از منزل میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم حامی بهائیت)، به سفارت روسیه در زرگنده می‌رساند. ناصرالدین شاه خشمگین، پس از قولی که به سفیر روس در نکشتن بهاء داد و او را تحویل گرفت، بهاء را به زندان می‌اندازد ولی تحت فشار پرنس دالگورکی سفیر روسیه که مرتباً موضوع را دنبال می‌کرد، سرانجام او را به شرط تبعید همیشگی از ایران، آزاد کرد. میرزا حسینعلی نیز لوح ویژه‌ای به پاس مساعدت روسیه خطاب به امپراتور روسیه نیکلا ویچ الکساندر دوم صادر کرد و در آن به همراهی سفیر آن کشور در آزادیش اذعان نمود.^(۱)

داستان را از قلم نییل و شوقی می‌خوانیم:

هنگامی که قضیهٔ سوء قصد اتفاق افتاد، حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثهٔ هائله در قریهٔ افجه به ایشان رسید... روز دیگر سواره به اردوی شاه که

→ شمارهٔ ۲۷، مقاله جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، عبدالله شهبازی، صفحات ۲۰ و ۲۱.

۱- بهائیت در ایران، صفحهٔ ۱۴۸.

در نیاوران بود رفتند و در بین راه به سفارت روس که در زرگنده^(۱) نزدیک نیاوران رسیدند . . . در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیره مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را به منزل خود که متصل به خانه سفیر بود دعوت و هدایت نمود . . . شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین مخصوص به سفارت فرستاد . . .^(۲) تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورند . . . سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک^[!!] استدعا نمود^[!!] که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند^(۳)، ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پُر بهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد . . . و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به

-
- ۱- نیاوران بین افجه و زرگنده واقع است و معلوم نیست که چطور حضرت بهاءالله خواسته‌اند از افجه به نیاوران بروند و در میانه راه به زرگنده رسیده‌اند؟!
 - ۲- اگر بهاءالله در خانه همشیره بود تعجب شاه معنا نداشت و اعزام مأمور به سفارت برای تحویل گرفتن هم بی‌معنا بود. لذا مسأله پناهندگی او به سفارت روس مطرح است. از بقیه ماجرا نیز این مسأله روشن می‌شود.
 - ۳- در مورد وقوع حادثه ترور، بهاءالله در خانه صدر اعظم بود. سفیر روس دوباره از او می‌خواهد به آن‌جا برگردد. پس رفتن بهاءالله به زرگنده برای جلب حمایت دولت روس بوده است تا برگشت او به خانه صدر اعظم با این حمایت همراه باشد.

حضرت بهاءالله برسد و حادثه‌ای رخ بدهد شخص تو مسئول
سفارت روس خواهی بود. (۱)

۵/۲- به رسمیت شناختن فرقه بهائیت توسط روس

میرزا حسینعلی بهاء پس از رسیدن به عکا (اسرائیل) از ادعای نایب
باب بودن، دست برداشت و رسماً خود را پیامبر نامید و فرقه «بهائیت» را
بنیان گذاشت. این فرقه فوراً از جانب دولت روسیه به رسمیت شناخته شد
و همه گونه امکانات در اختیار آنها گذاشت. از جمله مرزهای خود را به
روی بهائیان گشود و اولین معبد این فرقه را به نام «مشرق الاذکار» در شهر
عشق‌آباد ایجاد کرد. این حمایتها تا پایان حاکمیت خاندان رومانوف
(تزارها) و پیروزی انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی ادامه یافت.
بهائیان وابستگی خود به روسیه و حمایت آن کشور را هیچ‌گاه پنهان
نموده‌اند. (۲)

۵/۳- گروکشی دولت روس در ادامه حمایت از بهائیت

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که دولت ایران، تجمع بهائیان

۱- قرن بدیع، شوقی افندی، جلد ۱، صفحه ۳۱۵، جلد ۲، صفحه ۳۲، نقل از
بهائیت در ایران، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲- محمدرضا اصفهانی، یکی از بهائیان مقیم عشق‌آباد است که بنا به ظن قوی از
سوی پسران فرقه کشته می‌شود و قتل آن به گردن شیطان عشق‌آباد انداخته
می‌شود. دادگاه روسیه - با اعمال نفوذ بهائیان - رأی به محکومیت اعدام دو نفر
شیعه و تبعید چند نفر دیگر می‌دهد که بعداً حکم اعدام نیز به نفی بلد تبدیل
می‌شود.

در عشق‌آباد را حرکتی سیاسی و خصومت‌آمیز بر ضد ایران تلقی می‌نمود. ناصرالدین شاه به خط خویش دستورالعملی خطاب به امین‌السلطان (صدر اعظم) در اواخر سال ۱۳۰۷ ق در این باره می‌نویسد و او را مأمور می‌کند که با وزیرمختار روسیه ملاقات کند و از او بخواهد که «این جماعت را که دشمن دین و دولت ایران هستند از آن جا برانند و هرکس به این اسم در آن جا بیاید و اقامت کند راهش ندهند، اینها مثل نهیلیست‌های شما، بلکه بدتر هستند. اگر ما یک نفر از نهیلیست را بیاوریم در ایران مهربانی بکنیم و نگاه بداریم و تبعه خودمان بکنیم، آیا شما راضی می‌شوید و خوشتان می‌آید» و از امین‌السلطان می‌خواهد که تلگراف رمز هم به میرزا محمودخان علاءالملک (وزیرمختار ایران در دربار تزار) بزند تا در پترزبورگ موضوع را دنبال کند.^(۱)

پاسخ علاءالملک به امین‌السلطان (مورخ اواخر ۱۳۰۷ ق) این حدس را تقویت می‌کند که حمایت روسها از بهائیان در ماجرای قتل محمدرضا اصفهانی^(۲) خالی از نوعی گروکشی سیاسی برای وادار ساختن ایران به قبول مطامع استعماری روسها نبوده است. علاءالملک ضمن شرح مذاکرات خود با زیناویف (مقام برجسته وزارت خارجه روسیه) درباره عشق‌آباد و ماجرای قتل محمدرضا و پاسخهای زیناویف می‌افزاید:

«عمده چیزی که به این جانب گفت و مقصود عرض آن می‌باشد این

۱- گزارشهای سیاسی علاءالملک، صفحات ۳۱ و ۳۲.

۲- همان، صفحات ۲۷ و ۲۸.

است که اعلیٰ حضرت همایون [ناصرالدین شاه] چه برهان درستی به دولت روس بروز خواهد کرد . . .» سپس تقاضاهای استعماری و مداخله‌جویانه روس را از زبان زیناویف نقل می‌کند.^(۱)

۵/۴- نشان و لقب «سِر» به پاداش خدمت به انگلستان!

پس از تحکیم پایه‌های قیمومت انگلیس بر قدس، دولتمردان انگلیسی حاضر در فلسطین، در نامه به لندن، پیشنهاد کردند بابت «خدمات صادقانه و مستمر» عباس افندی به «آرمان بریتانیا» و استفاده افسران بریتانیایی مستقر در حيفا از «نفوذ و نظریات ارزشمند» پیشوای بهائیت، نشان و لقب عالی امپراتوری به وی اعطا گردد. این پیشنهاد تصویب شد و ژنرال آللنبی (فرمانده کل قوای بریتانیا) به همراه دستیارش ماژور تئودور پول^(۲) در آوریل ۱۹۲۰ رسماً مراسمی برپا کرد و به نمایندگی از دربار لندن، به پیشوای بهائیان، لقب «سِر» (sir) و نشان «شوالیه امپراتوری» (knight hood) دارد.^(۳)

سردیس رایت، دیپلمات و مورخ پراطلاع انگلیسی در شرح ماجرای

۱- همان.

۲- ماژور / سرگرد تئودور پول، افسر تحت فرمان ژنرال آللنبی، فردی بهائی بود که مرکز کارش در لندن قرار داشت و بهائیان را او از مرگ عباس افندی باخبر ساخت (منظور طرح دولت عثمانی برای از بین بردن عباس افندی به خاطر خیانت‌هایش به آنان و خدماتش به انگلیس در جنگ جهانی اول است) (ر.ک. گوهر یکتا، روحیه ماکسول، صفحات ۵۵ و ۶۳ و ۶۴).

۳- قرن بدیع، شوقی افندی، تألیف و ترجمه نصرالله مودت، جلد ۳، صفحه ۲۹۹.

نشان و لقب فوق می‌نویسد:

در اوایل سال ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ ق. با تصرف بندر حیفا توسط نیروهای انگلیسی و بعد سپرده شدن قیمومت فلسطین به دست انگلستان توسط جامعه ملل در پایان جنگ جهانی اول، بهائیان نفس راحتی کشیدند. عبدالبهاء در اندک زمانی به خاطر نحوه رهبری خود و رفتار پیروانش احترام مقامات بریتانیایی مسئول اداره فلسطین را به خود جلب کرد و در ژوئیه ۱۹۱۹ / شوال ۱۳۳۷ مقامات اخیر به لندن توصیه کردند که نشان جدید امپراتوری بریتانیا و لقب آن به وی اعطا گردد. توجیهی که آنان برای پیشنهاد خود کرده‌اند به این شرح است:

عبدالبهاء از زمان اشغال فلسطین مستمراً به نحو صادقانه‌ای به آرمان بریتانیا خدمت کرده است. در مشورت نظرات او برای فرمانده نظامی و افسران دستگاه اداری مستقر در حیفا بسیار باارزش بوده و از نفوذ خود در این شهر تماماً در جهت خیر و صلاح [البته انگلیسیها] استفاده کرده است. (۱)

فریدون آدمیت تصریح می‌کند که:

جنگ بین‌الملل گذشته [اول] در سرنوشت باینها مؤثر گردید و سقوط حکومت تزار به عمر حمایت آنان از بهائیان خاتمه بخشید. از آن طرف سرزمین فلسطین به دست انگلیسیها افتاد و بهائیان را به سوی خود کشیدند و لرد آلن‌بی حاکم نظامی حیفا متعاقب آن، نشان

مخصوص و لقب «سیر» به عبدالبها داد و عکس مخصوصی در آن مجلس برداشته شد که در کتاب «صبحی» دیده می‌شود. از آن پس بهائیان نیز در کادر سیاسی انگلیسیها وارد گردیدند و این نهر هم به رود تایمز ریخت. (۱)

یکی از مورخان معاصر علی‌رغم جنبش دینی نامیدن این فرقه‌ها، حمایت‌های خارجی از بهائیت را مورد تأکید قرار می‌دهد:

«عبدالبهاء با کشورها و دولتهای خارجی هم ارتباط برقرار نمود و به آمریکا و کشورهای اروپا و مصر مسافرت کرد و در تبلیغ بهائیت کوشید. در سرزمین فلسطین که تا جنگ جهانی اول جزء دولت امپراطوری عثمانی بود بهائیت آزادی عمل نداشت. ولی از آن جنگ به بعد که فلسطین و همسایه‌های او تحت استعمار دولت انگلیس درآمدند، آزادی کاملی به بهائیان و عبدالبهاء داده شد، از این رو عبدالبهاء از آن دولت بسیار ستایش کرد که ستایش نامه زیر از آنهاست:

«خداوندا، سراپرده عدالت بر مشرق و مغرب این سرزمین (فلسطین - هنگامی که مستعمره انگلیس شد) گسترده گشت. تو را به وسیله رسیدن این تسلط عادلانه، که نیروی خود را در آسایش رعیت و سلامت مردم به کار برده، سپاس می‌گوییم. خدایا خدایا امپراتوری

۱- امیرکبیر و ایران با مقدمه محمود محمود، سال ۱۳۲۳، صفحات ۲۵۶-۲۵۸، همان متن بهمن ۱۳۵۵، صفحه ۴۵۷.

بزرگ ژرژ پنجم (شاه دولت انگلیس) را نیرومندتر گردان و سایه گسترده او را دائمی گردان تا این سرزمین (یعنی فلسطین و عکا و حيفا، که مقر حکومت امامت و عبدالبهاء بوده) در آسایش و راحت باشد، به یاری و حمایت تو که مقتدر و متعال و کریم هستی»^(۱) و نیز در نامه‌ها و لوح‌های دیگر خود، آن دولت و تسلط آن را بر فلسطین ستایش کرده است. در نتیجه این ستایشها نماینده دولت انگلستان در فلسطین در یک انجمن رسمی در برابر ستایشهای عبدالبهاء لقب «سر (sir)» به او داد و از آن پس همیشه عبدالبهاء بدان لقب مباحات و افتخار می‌کرده است.^(۲) درباره توجیه دولت وقت انگلیس به قیام باب و شورش بایان در ایران، و بعد حمایت آن دولت از سران بهائی. اسناد زیادی در دست است که مهمترین آنها را شادروان اسماعیل راثین در ورق‌های ۲۶ تا ۶۶ کتاب «انشعاب در بهائیت» متذکر شده است.^(۳) اگر حمایت آن دولت از بهاء‌الله و جانشینان او نبود، آنها نمی‌توانستند در کشور فلسطین اشغالی

۱- متن عربی دعا‌های عبدالبهاء، چنین است: (الیهم ان سراق العدل قد ضربت علی هذه الارض المقدسة فی مشارقها و مغاربها و شرك و نحمدك علی حول هذه السلطنة العادلة و الدولة القاهرة الباذله فی راحة المرعية و سلامة البرية اليهم ايدالامپراتور اعظم جورج الخامس عاهل انگلیزا بتوفیقك الرحمانية و ادام ظلہ الظلیل علی هذه الاقليم الجلیل بعونك و صونك و حمايتك انك انت المقتدر المتعال العزیز و الکریم.

۲- پیام پدر، نگارش فضل‌الله صبحی مهتدی، صفحه ۱۳۷.

۳- انشعاب در بهائیت، اسماعیل راثین، صفحه ۱۰۶.

(اسرائیل) در کمال امن و راحتی پیشوایی بهائیان را داشته باشند. چنان که دیدیم آن دولت به‌طور رسمی عبدالبهاء را مورد تشویق و حمایت قرار داد و بعد هم با آمریکائیان ارتباط برقرار کردند». (۱)

آیتی (آواره) بعد از برگشت از بهائیت، شعر زیر را درباره گرفتن این لقب، گفته است:

آن کو لقب «سر»ی ز بیگانه گرفت

دین ساخته و پری (۲) ز بیگانه گرفت

آن خانه به دوش گشت چون خانه فروش

سرمایه تاجری ز بیگانه گرفت (۳)

۵/۵- حمایت‌های تبلیغی غرب از بهائیت

با حمایت‌های دولت انگلیس، بهائیان موفق شدند معابدی را در انگلیس و کشورهای دیگر تأسیس کنند، با مراکز دانشگاهی ارتباط برقرار نمایند، نشریات آنان توزیع و مورد تبلیغ قرار گیرد و رادیوها و سایر فرستنده‌های انگلیسی رسماً از اعتقادات این فرقه با مصاحبه‌ها و پخش نامه‌ها، حمایت نماید. برخی از این اقدامات عبارتند از:

- پوشش خبری کامل و درج قسمتهای زیادی از سخنرانی نمایندگان

۱- عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، صفحات ۱۶۶۷ و ۱۶۶۸.

۲- پروانه و اجازه عمل.

۳- کشف‌الحیل، جلد ۱، صفحه ۲۴.

بهائی در کنفرانس بیت‌العدل در لندن در سال ۱۳۴۲ توسط روزنامه‌های انگلیسی تایمز، ابزرور، ساندی تایمز، ایوینینگ نیوز و رادیو بی بی سی.^(۱)

- کنفرانس بهائیان در شهر شیکاگو در حدود چهارصد نشریه منتشر می‌گردد^(۲) و نشریه کنگره آمریکا به قلم سناتور کیتینگ به حمایت از بهائیان می‌پردازد.^(۳)

- رسانه‌های آمریکایی چون تایم، لس آنجلس تایمز، دیلی نیوز و خبرگزاری آسوشیتد پرس به بهانه‌های مختلف، به تبلیغ بهائیت می‌پردازند چنانچه تایم در شماره ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ مقاله مشروح دو ثلث یک صفحه درج و به معرفی این فرقه و مصاحبه با روحیه ماکسول، همسر شوقی، می‌پردازد.^(۴)

- کنفرانس بهائیان در پاریس در مرداد ۱۳۵۵ در جراید و رادیو تلویزیون فرانسه منتشر شد. جرایدی چون لوموند، سوسو، اکسپرس، فیگارو چند مقاله و مطلب به کنفرانس و تعالیم بهائیت اختصاص دادند.^(۵)

۱- آهنگ بدیع، سال ۴۲، شماره ۳ تا ۶ صفحات ۱۸۰ و ۱۹۰ و ۲۲۵ و ۲۲۹.

۲- همان، سال ۱۳۳۲، شماره ۶ و ۷، صفحه ۱۲۳.

۳- اخبار امری، آبان - آذر ۱۳۴۲، شماره ۸ و ۹، صفحه ۵۰۴.

۴- همان.

۵- اخبار امری، سال ۱۳۵۵، شماره ۱۱، صفحات ۳۰۲ و ۳۰۳.

۵/۶- گرامی داشتن مقدم عباس افندی در آمریکا!

مجله آهنگ بدیع، ارگان بهائیان در گزارشی تقریباً اغراق‌آمیز

می‌نویسد:

زمانی که عباس افندی وارد نیویورک شد «تئودور روزولت»

رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مقدمش را گرامی داشت و محضرش!

را مفتنم دانست و با آن حضرت مصاحبه نمود... (۱)

مجله اخبار امری، ارگان بهائیان در سال ۱۳۵۱ تحت عنوان «فعالیت‌های

ایالات متحده آمریکا» گزارش می‌دهد که:

«در کتابی که بزودی از طرف ارتش ایالات متحده آمریکا چاپ

می‌شود مطلبی درباره دیانت بهائی درج خواهد شد». مجله مزبور

در ادامه می‌نویسد که: «این پیشرفتی است بسیار بزرگ، زیرا

اطلاعاتی صحیح درباره امر بهائی در اختیار خوانندگان

می‌گذارد». (۲)

۵/۷- هدف شما، با هدف آمریکا یکی است!

لیندن جانسون رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۶ اکتبر سال ۱۹۶۷ میلادی در

پیامی خطاب به اعضای محفل ملی بهائیان آمریکا می‌گوید:

خرسندم که صدمین سالگرد یکی از وقایع تاریخ پرحادثه را تهنیت

۱- آهنگ بدیع، سال ۱۷، ۱۳۴۱ شمسی، شماره ۹، صفحه ۲۰۶.

۲- اخبار امری، سال ۱۳۵۱، شماره ۵، صفحه ۱۵۱.

گویم و اذعان کنم که مساعی شما موجب ترویج خیر می‌گردد... هدف شما با هدف آمریکا یکی است و آرزوی شما آرزوی همه افراد خیرخواه است... هر یک از ما در انتظار روزی است که در کرهٔ ارض یک وطن شود و کلیهٔ ابناء بشر ساکنان آن!^(۱)

احسان طبری، ضمن انتقاد از مخالفت حسینعلی بهاء با «تعصبات ملی و دینی» که به زعم وی به انصراف ملتها از مبارزات اجتماعی سیاسی و هرگونه قیام و جنگ (اعم از دفاعی یا تجاوزی) منتهی می‌شود، سخن را به روابط عبدالبهاء (پس از فروپاشی عثمانی و سیطرهٔ بریتانیا بر فلسطین) با مقامات انگلیسی می‌کشاند و می‌نویسد:

دربارهٔ روابط محافل بهایی با امپریالیسم انگلستان و آمریکا مطالب زیادی گفته می‌شود. جهان وطنی بهائیان و عقاید ضد انقلابی آنها و دوری آنها از مذهب مسلط در کشور ما و وجود مراکزی از آنها در آمریکا و اروپا و کیفیت نیمه مخفی کار آنها و همبستگی درونی آنها، همه و همه به این شایعات مایه می‌دهد. آنچه که مسلم است نمی‌توان هر بهائی را یک عامل بیگانه دانست ولی در وجود رابطه مابین مراکز عمدهٔ بهائی، مانند مراکز داشناک و صهیونیست (صهیونیسم) با محافل امپریالیستی تردیدی نیست و می‌توان حدس زد که سازمانهای جاسوسی امپریالیستی از قبیل سیا و اینتلیجنس

۱- ویژه‌نامه تاریخ معاصر جام جم، ایام، شهریور ۱۳۸۶ شماره ۶/۲۹، صفحه ۲۳.

سرویس از سازمان بهائی برای مقاصد خود استفاده می‌کنند.^(۱)
 پس روشن شد که هدف بهائیان که با هدف آمریکا یکی است، چیست؟

۵/۸ - دستگیری استعمارگران

زمانی که مستر شوستر - مستشار معروف آمریکایی - در اوایل مشروطه دوم (بعد از بمباران مجلس اول توسط محمدعلی شاه) به عنوان رئیس کلّ دارایی ایران به کشور وارد شد، جمعی از بهائیان تهران طبق دستور محفل بهایی به استقبال او رفتند^(۲) و براساس مستندات تاریخی، در انتخاب شوستر برای این کار، کاردار ایران در آمریکا، علیقلی خان نبیل الدوله (بهایی، عضو فراماسونری آمریکا و مرید عباس افندی) نقش اساسی داشت.

دکتر میلسپو - مستشار دیگر آمریکایی - که بعد از شوستر به ایران آمد، مخصوصاً در دوران دوم مأموریتش (اوایل سلطنت محمدرضا) برخی از مسؤولان دارایی را از میان این فرقه برگزید. این موضوع مورد اعتراض برخی نمایندگان مجلس شورای ملی دوره چهاردهم مانند آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی و برخی مطبوعات وقت قرار گرفت.

از تلگراف رمزی مخبرالسلطنه هدایت، حاکم فارس در طول جنگ جهانی اول، به وزیر داخله (مورخ ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ ق) برمی‌آید

۱- جامعه ایران در دوران رضاشاه، احسان طبری، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- مقدمه اسماعیل راین بر «اختناق ایران»، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، صفحات ۱۰ و ۱۱.

که کلنل مریل (افسر آمریکایی ژاندارمری که قبل از ورود افسران سوئدی به ایران در زمان احمدشاه، در ژاندارمری خزانة ایران فعالیت داشت) یکی از مبلغان بهایی موسوم به روح‌الله خان را مترجم خود قرار داده بود که با اعتراض علما و دیگران رو به رو شد و مریل وعده داده بود که فرد بهائی را با مادرزانش به آمریکا بفرستد ولی تنها مادرزانش را به آمریکا می‌فرستد. (۱)

۵/۹ - اهتمام کم‌نظیر رژیم صهیونیستی به بهائیت

اسرائیل، امکانات ویژه‌ای در اختیار فرقه بهائیت قرار داده است. شوقی افندی در پیام آوریل ۱۹۵۴ م. (۱۳۳۳ شمسی) گوشه‌هایی از این امکانات را برمی‌شمارد. از جمله این که:

دولت اسرائیل شعبه‌های محافل ملی بهائیان بعضی کشورها (نظیر انگلیس و ایران و کانادا) در فلسطین اشغالی را به رسمیت شناخت تا امکان فعالیت مستقل داشته باشند. سپس می‌گوید «با رئیس جمهور اسرائیل و نخست‌وزیر و ۵ تن از وزرای کابینه و همچنین رئیس پارلمان آن کشور تماس و ارتباط حاصل گردید و در نتیجه اداره مخصوص به نام «اداره بهائی» در وزارت ادیان تأسیس گردید و وزیر ادیان بیانات رسمی در پارلمان ایران [کرد] و جنبه بین‌المللی

۱- استاد جنگ جهانی اول در ایران، صفحه ۸۲ نقل از ایام «ویژه‌نامه جام جم»، شهریور ۱۳۸۶، صفحه ۲۳.

امر و اهمیت مرکز جهانی بهائی را تصریح نمود و در اثر این جریانات، رئیس جمهور اسرائیل مصمم گردید در اوایل عید رضوان رسماً مقام مقدس اعلی را زیارت نماید! (۱)

دستور معافیت از کلیه عوارض و مالیاتها برای فعالیتهای بهائیان از جمله بیت عبدالبهاء، مسافرخانه شرقی و غربی از دیگر حمایتهای رژیم صهیونیستی از این فرقه است. (۲)

حکومت اسرائیل، قصر مزرعه را که برای سازمانهای دیگری در نظر گرفته بود، به این فرقه اختصاص داد و تسلیم آنان نمود. (۳) پروفیسور نرمان نیویچ، از شخصیتهای سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل و دادستان اسبق حکومت فلسطینی، در زمان مسؤولیتش، بهائیت را در شمار سه دین ابراهیمی (اسلام - مسیحیت و یهودیت) به رسمیت شناخت. (۴)

این نمونه‌ها، بخشی از حمایت گسترده و حساب شده دولتهای استعماری و استکباری جهان از فرقه‌های باییت و بهائیت است که از پرده برون افتاده است. قطعاً حجم این مراودات و حمایتها بسیار بیشتر و

۱- اخبار امری، مرداد - شهریور ۱۳۳۳، شماره ۴ و ۵، صفحات ۲-۵.

۲- همان، فروردین ۱۳۲۹، شماره ۱۲، صفحه ۵۴۰.

۳- سالنامه جوانان بهائی ایران، جلد ۳، صفحه ۱۳۰، آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، شماره ۸-۱۰، صفحه ۲۱۹.

۴- اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت، به نقل از قرن بدیع، قسمت چهارم، صفحه ۱۶۲، ر.ک. ویژه‌نامه جام جم، شهریور ۱۳۸۶، صفحه ۲۷.

گسترده‌تر است. بیگانگان قطعاً برای خوشامد این فرقه‌ها و سران ضعیف و کم دانش آنها، این سرمایه‌گذاری را انجام نمی‌دهند، پس چه منافع و سود مهم و قابل توجهی در این ارتباطها نهفته است که حاضر به این‌گونه حمایت گسترده و هزینه از اعتبار جهانی و مالی خود شده‌اند؟

۵/۱۰ - به ما هم کمک کن!

دولت استعمارگر فرانسه که به اهمیت بهائیت در ایجاد تفرقه و حفظ سیادت بیگانگان پی برده بود، از عباس افندی (عبدالبهاء) خواست تا نظر عنایتی به مستعمرات آن کشور نظیر تونس و الجزایر بیاندازد و به او در اشغالگریش کمک نماید. به نوشته خود عباس افندی:

از تهران چند مکتوب رسید که اولیای سفارت فرانسه اصرار دارند که بعضی از مبلغین به صفحات آفریقا یعنی تونس و الجزایر توجه نمایند و از اولیاء دولت فرانسه نهایت رعایت خواهد شد تا جماعت آن سامان را تبلیغ نمایند! (۱)

۱- خطابات مبارک، جلد ۱ (مصر) صفحه ۳۳، نقل از بهائیت در ایران، صفحه ۲۲۵.

فصل ششم

بهائیت پس از
پیروزی انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از محاسبات غرب را درهم ریخت. زلزله‌ای در ارکان مادیّت و سردمداران جریان لیبرالیسم انداخت. احزاب سیاسی نژادپرست و فرقه‌گرا مانند صهیونیسم و بهائیسیم، بیشترین خسارت را از طرح مجدد تفکر اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و استقرار نظام اسلامی سیاسی الهی در ایران متحمل شدند. بهائیت به یکباره تمام پشتوانه داخلی خود را در ایران از دست داد. مناصب و ثروت‌های کلانی که در طول سالها برای ایادی خود دست و پا کرده بود، بر باد رفت و با شدیدترین بحران در طول عمر یکصد و سی ساله خود مواجه گشت.

برخی از بهائیان که مناصب عالیّه داشتند مانند هویدا در چنگال عدالت گرفتار آمده و به حیات سراسر خیانت و خباثت و فساد آنان پایان داده شد. گروهی از آنان از کشور گریختند تا در دامان مام خود روزگار ننگین خود را ادامه دهند. نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی، تعیین روز جهانی قدس به حمایت از مبارزان فلسطینی، تیر سهمگینی بود که به سوی حامی سرسخت بهائیت، پرتاب شد و تا امروز در چنبره آن به سختی گرفتار آمده است. به گونه‌ای که در جنگ ۳۳ روزه از حزب‌الله لبنان به سختی شکست خورد و آرزوی از نیل تا فرات را دست نایافتنی دانست.

جمعی از بهائیان، با روشنگری انقلاب اسلامی، از بهائیت برگشته و به اسلام پناهنده شدند. بعضی دیگر از آنان جنبشی با عنوان «جنبش آزادی‌بخش بهائیان ایران (جابا)» به راه انداختند و نشریه‌ای با نام اصرار منتشر ساخته و به مخالفت علنی با سیستم بهائیت پرداختند. این گروه از بهائیت و حرکت آن در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه جاسوسیهای آن، انتقاد کرد. چنانچه در شماره یکم این نشریه در تیرماه ۱۳۵۸ از زبان اسدالله مبشری وزیر دادگستری وقت، نوشت: تیمسار ایادی پزشک خصوصی شاه برای سازمان سیا جاسوسی می‌کرده است و مأموریت داشته اگر شاه قدمی برخلاف منافع آمریکا بردارد او را به قتل برساند.

فعالیت مخفیانه و غیر علنی تشکیلات بهائیت تا سال ۱۳۶۲ ادامه یافت. دادستانی کل کشور در این سال با انتشار نامه رسمی، فعالیت تشکیلات بهائیت در ایران را ممنوع و غیرقانونی اعلام کرد. پس از انتشار این اطلاعیه و مصاحبه دادستان وقت، محفل روحانی ملی بهائیان ایران، واکنش نشان داد و ضمن نفی اتهامات وارده، بهائیت را یک دین دارای اصول و احکام و کتاب آسمانی مستقل دانست. در اعلامیه مذکور، یک تصمیم تاکتیکی نیز اتخاذ و اعلام شد و آن این بود که:

برای اثبات حسن نیت و براساس اصول اعتقادی خویش در اطاعت تام از اوامر دولت و حکومت که مبانی آن قبلاً در این بیانیه تشریح گردید، تعطیل تشکیلات بهائی را در سراسر ایران اعلام می‌دارد و از این پس تا زمانی که ان شاء الله سوء تفاهمات برطرف گردد و حقایق لااقل بر ولایة امور روشن و آشکار شود، محفل ملی و کلیه محافل

روحانیه محلیه و لجنات تابعه آنها تعطیل است و هیچ فردی عضو تشکیلات بهائی شناخته نمی شود. (۱)

حمایتهای استکبار جهانی بویژه آمریکا و صهیونیسم، از فرقه بهائیت همچنان ادامه داشت و دارد و یکی از موارد نقض حقوق بشر را متوجه محدودیتهای این حزب در ایران می دانند!! ارائه آمارهای غیرواقعی و کاذب از دستگیری و اعدام برخی سران بهائیت در ایران، ارائه لیستهای بلند و بالا از اذیت و آزار بهائیان، از جمله تلاشهای آنان برای مظلوم نمایی در افکار عمومی است، همان ترفندی که در مورد یهودیان به کار گرفته شد و نهایتاً منجر به تشکیل اسرائیل در سرزمین فلسطین گردید. سلاح کهنه، تحریک و مظلوم نمایی، برای فریب افکار عمومی توسط رؤسای جمهور آمریکان نیز به کار گرفته شد.

ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی خود به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، گفت:

در ایران اعضای فرقه بهائی را اعدام می نمایند و تا کنون ۱۹۸ بهائی اعدام و ۷۱۷ نفر زندانی و ۱۰ هزار نفر بی خانمان و ۲۵ هزار نفر وادار به خروج از کشور شده اند!

وی در سال ۱۹۸۳ نیز طی بیانیه ای ضمن اخطار به ایران از تمامی کشورهای جهان سوم خواست که از ایران بخواهند از اعدام ۲۲ بهائی که به جرم جاسوسی برای اسرائیل دستگیر شده بودند،

۱- اطلاعیه ۱۲ شهریور ۱۳۶۲، بهائیت در ایران، صفحات ۳۰۷-۳۱۷.

خودداری کند.

کنگره آمریکا نیز به جمع حمایت‌کنندگان اضافه شد. روزنامه واشنگتن پُست در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲ نوشت که پنج عضو کنگره آمریکا به ریگان پیشنهاد کردند که با یک اقدام بین‌المللی از مجازات بهائیان در ایران جلوگیری نماید. این قطعنامه همچنین به امضای ۳۳ عضو سنای آمریکا رسیده بود. روزنامه کیهان در ادامه خبر فوق، می‌افزاید:

علاوه بر آمریکا بسیاری از کشورهای غربی از جمله انگلیس، کانادا و اسرائیل نیز از حامیان پر و پا قرص این فرقه سیاسی در سازمان ملل و محافل سیاسی به شمار می‌روند. در دو سال اخیر نماینده این فرقه در صحنه فعالیت‌های خود همدردی جدید یافته است که سفیر سیار مسعود رجوی در مراکز دیپلماتیک است. نماینده بهائیان در کنار کاظم رجوی که چند ماهی است در نیویورک از این دفتر نمایندگی در سازمان ملل به دفتر دیگر و از این میهمانی به میهمانی دیگر می‌رود می‌کوشد حمایت نمایندگان دولتها و محافل امپریالیستی را جلب کند، فعالیت می‌نماید.

ضرب‌المثلی است که: کوری عصاکش کور دیگر شود، جنایتکار و جاسوسی حامی و همدرد جنایتکار و جاسوس دیگر شده است. هر دو گروه به نفاق اعتقادی و سیاسی گرفتار آمدند و هر دو عاقبت به دشمن اسلام و مسلمانان پناهنده شدند!! فاعتبروا یا اولی الابصار. این حرکتها از استکبار جهانی، قابل انتظار است. فرقه‌ای که مرکزیت آن در اسرائیل و بیشترین طرفدارانش در آمریکا هستند، بایستی این چنین مورد حمایت

قرآن گیرد. حزبی که در طول حیات خود، در جهت تأمین منافع نامشروع دولتهای غربی، از هیچ کوششی دریغ نورزیده است، این کمترین دستمزدی است که به او پرداخت می شود!

حضرت امام خمینی علیه السلام در واکنش به موضعگیریهای آمریکا و رئیس جمهوری آن، طی بیانات نسبتاً مبسوطی، این حمایتها را دلیل بر درستی موضع جمهوری اسلامی و جاسوس بودن بهائیان دانستند و به ماهیت این حمایتها اشاره نمودند. در این سخنرانی، حضرت امام، برخورد جمهوری اسلامی با فرقه‌ها و احزابی چون بهائیت را نه به دلیل منحرف بودن آنان، بلکه به خاطر اقدامات ضد ملی و ضد منافع کشور ایران، از جمله جاسوسی دانستند. به قسمتهایی از این سخنرانی اشاره می‌نماییم:

دفاع آمریکا از بهائیتها، جاسوس بودن آنها را ثابت می‌کند

نمی‌دانم که در بعضی از رادیوها که پخش کردند صحبت رئیس جمهور آمریکا^(۱) را ملاحظه کردید که ایشان از همه دنیا استمداد کردند برای این که، این بهائیتهایی که در ایران هستند و مظلوم‌اند و جاسوس هم نیستند، و بجز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند، و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی‌شان را به جا می‌آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده‌اند، ایشان از همه دنیا استمداد کرده که اینها که

۱- رونالد ریگان، رئیس جمهور اسبق آمریکا و از حزب جمهوریخواه.

جاسوس نیستند، اینها یک مردمی هستند دخالت در هیچ کاری ندارند، و روی انسان دوستی ایشان این مسائل را می گویند. اگر ایشان این مسائل را نمی گفت، گاهی اذهان ساده احتمال می دادند که خوب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقاداتشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و مشغول عباداتی که به نظر خودشان عبادت است مثلاً هستند، و حال آن که در آن نظر هم نبودند. لکن بعد از این که آقای ریگان گفته اند، شهادت دادند به این که اینها جز مراسم مذهبی چیزی دیگری ندارند، باز هم ما می توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را می گیرند شوروی صدایش بلند می شود که یک عده مردم بی گناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند، پشتیبان بودند، جمهوری اسلامی را هم اینها مثل دیگران همراهی کردند و حالا هم همین طور هستند، دولت ایران بیخودی آمده است اینها را گرفته است و حبس کرده است. از آن طرف هم آقای ریگان می گوید که این بهائیه‌ها، بیچاره‌ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند، جهات مذهبی خودشان را به جا می آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی آمد. شما برای خاطر این که، اینها یک دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند، والا ما شما را می شناسیم، امریکا را هم می شناسیم که انسان دوستی اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبث شده است که به فریاد اینها برسید؛ مردم شما را

می شناسند، شمایی که عراق را وادار کردید که هر روز به سر این کشور ما آن می آورد که مغول نیاورد، و به سر کشور خودشان را هم همین طور. عراق که یک دسته از علمای بزرگ آن جا را مثل آقای آیت الله آسید یوسف^(۱)، که من او را می شناسم که چه مرد سالم و صحیحی است، برای خاطر - به نظر می آید - انتقام از مرحوم آیت الله حکیم، ایشان را با عده کثیری از بچه ها و بزرگهای این فامیل را گرفته است، شما چنانچه انسان دوست بودید یک کلمه خوب بود بگویید، اشارتاً بگویید که خوب چرا این کار را می کنید؟ یک کلمه در رسانه های گروهی شما اشکال کنند به این که این کارها در عراق و ایران چی هست که شما می کنید. شما دیدید که اینها چه کردند و رسیدید به این که پرونده های آنها را مطالعه کردید و می گوید؟ یا غیب می دانید؟ اگر دلیلی ما نداشتیم به این که اینها جاسوس امریکا هستند جز طرفدارای ریگان از آنها و دلیلی نداشتیم که حزب توده جاسوس هستند جز طرفدارای شوروی از آنها، کافی بود. لکن ما به شما بگوییم نه حزب توده را به واسطه حزب توده بودنش و نه بهائی را به واسطه بهائی بودنش این محاکم ما محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند، حزب توده را خودشان آمدند همه حرفهایشان را زدند و سابقه دارند اینها. بهائیا یک مذهب نیستند، یک حزب هستند، یک حزبی که در سابق، انگلستان پشتیبانی آنها را می کرد و حالا هم امریکا

۱- آقای سید یوسف حکیم، فرزند آقای حاج سید محسن حکیم از مراجع تقلید عراق.

دارد پشتیبانی می‌کند، اینها هم جاسوس‌اند مثل آنها. اگر جاسوس نباشند، خوب بسیاری از مردم دیگر هم هستند که اینها انحرافات عقیدتی دارند، کمونیست هستند، چیزهای دیگر هستند، لکن محاکم ما به واسطه کمونیست بودن آنها یا انحراف عقیده داشتن آنها، آنها را نگرفتند و حبس بکنند. حزب توده هم مادامی که توطئه نکرده بود، مادامی که اشتغال به توطئه‌اش زیاد نشد - البته تحت نظر بودند اینها که اینها چه می‌کنند چون سابقه داشتند اینها - ولی مادامی که نزدیک نشد این توطئه‌شان به خیال خودشان، به خیال فاسد خودشان به ثمر برسد، آن وقت بود که پاسدارهای عزیز ما آنها را گرفتند و ان شاء الله به موقع خودش به جزای خودشان هم می‌رسند.

مسئله این است که طرفدار اینها، شما آقای ریگان هستید، و طرفدار آنها آقای فرض کنید شوروی هست، و این دلیل بر این است که اینها یک وضع خاصی دارند که آنها نفع به اینها می‌رسانند و اینها نفع به آنها می‌رسانند، نفع رساندن اینها غیر از این می‌تواند باشد که اخبار ما را به آنها بدهند، جاسوسی بکنند بین ملت ایران و دولت ایران با آنها. این گرفتاریهایی است که کشور ما امروز دارد با این ابرقدرتها و این منحرفین. (۱)

سند شماره ۵

حمایت کامل امریکا از فرقه ضالہ بہائیت

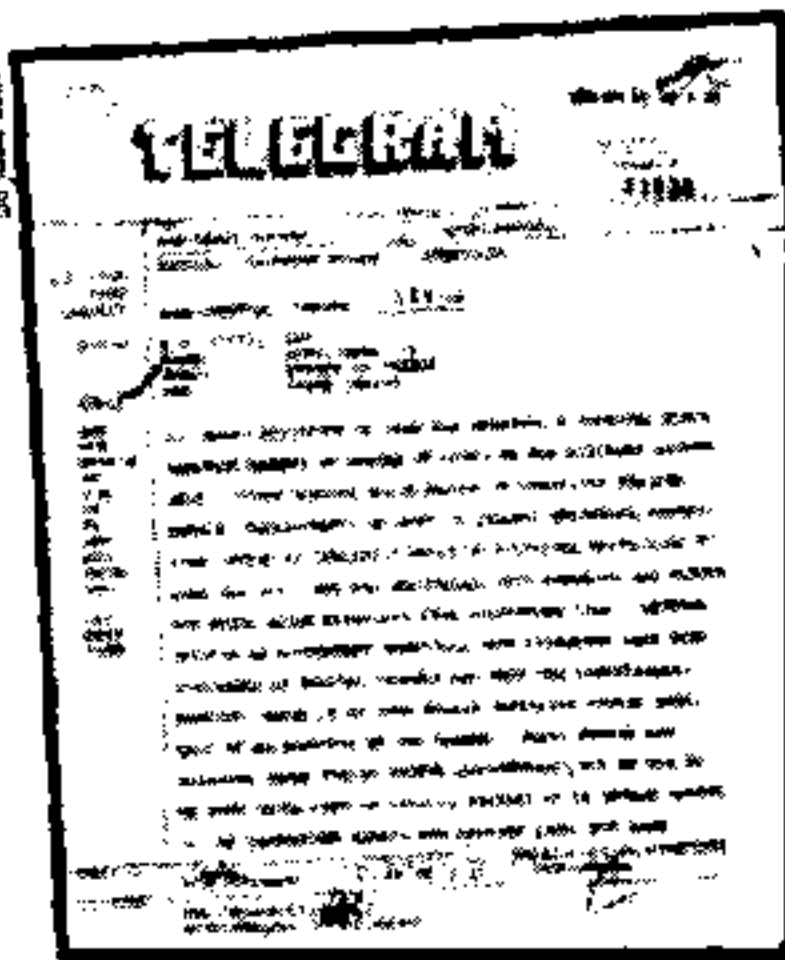
تاریخ: ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸

از: سفارت امریکا تہران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

طبقہ بندی: خیلی محرمانہ

موضوع: موقعیت بہائی ہا



۱- پس از برقراری نسبی نظم توسط حکومت نظامی جدید، وضع بہائی ہا تقریباً بہتر شدہ است. فقط از طرف مخالفان مذہبی اسلامی کہ عنصر مہم مخالفت سیاسی علیہ شاہ و دولت ایران را تشکیل می دهند هنوز ہم حالت خصومت بار علیہ بہائی ہا وجود دارد. دولت ایران این فشار و محدودیت را پذیرفتہ و هنوز ہم بہائی ہا از مشاغل دولتی اخراج می شوند. ہفتہ گذشتہ چند تن از پزشکان بیمارستان های دولتی اخراج شدہ اند کہ چند تن از دوستان ایرانی، آنها را می شناسند.

با این وصف، در حال حاضر هنوز خشونت های خیابانی علیہ فرقه بہائی ہا نشان دادہ شدہ است. پرستشگاہ بہائی ہا آشوب های اخیر تحت محافظت گاردهای نظامی بود. لیکن تا آنجا کہ ما می دانیم در ماہهای اخیر علیہ آن حملہ ای صورت نگرفتہ است.

۲- خبر یافتہ ایم کہ بہائی ہا در حال ترک ایران هستند ولی چند تن از افراد سرشناس هنوز باقی مانده اند. بہائی هایی کہ از طبقات پایین تر هستند بہ ما دربارہ افزایش اذیت و آزار آنها توسط همسایگان مسلمان و نیز تغییر مذہب توسط بہائی ہا در ماہ اکتبر اطلاع دادہ اند ولی این اعمال پس از نخست وزیر شدن ژنرال ازہاری کاهش یافتہ است. هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست ولی

بعضی‌ها می‌گویند مخالفان مسلمان سعی دارند در ماه محرم با دولت ایران برخورد نمایند (آنها اضافه می‌کنند که اگر خمینی «پیروز شود»، وضع بهائی‌ها در ایران غیرقابل تحمل خواهد شد).

۳- به نظر ما عمل مقامات وزارتخانه یعنی کوهن و پرشت مبنی بر تقاضا از دولت آمریکا برای اقدامات مثبت بسیار درست بوده است. از آنجایی که آمریکا حامی دولت ایران شناخته شده است هرگونه عمل آشکار آن سبب خشمگین شدن آن دسته از مردمی خواهد شد که مایلند علیه بهائی‌ها به اقدامات خشونت‌آمیز دست یازند. به نظر ما بهترین طریقه فعالیت در جهت بهبود وضعیت حاضر این است که با احتیاط به بحث پیرامون نیاز به حمایت از اقلیت‌ها یا مقامات دولت ایران پرداخته شود که البته باید همراه با تکرار مکرر این موضوع به رابط‌های مخالفان ما باشد که خشونت و اذیت و آزار بهائی‌ها برای انقلابشان جنبه مثبتی به همراه نخواهد داشت. به عقیده ما برای سخنگویان دولت آمریکا در وطن نیز این بهترین سیاست و خط مشی می‌تواند باشد.

۴- ضریب پیچیده‌ای که در شرایط حاضر وجود دارد این واقعیت است که بعضی از بهائی‌ها در چند سال گذشته در اعمالی دست داشته‌اند که به نظر آنها [= مخالفان مسلمان. م] جنایت و فساد خوانده می‌شود. مهمترین تاجر بهائی که در زمره این گروه درمی‌آید شاید همان هژبر یزداین صنعتگر و ملاک سرشناس باشد که از ماه اوت به اتهام استفاده نامشروع و غیرقانونی از زمینهای دولتی دستگیر شده است. آنچه که ما می‌خواهیم این است که تفاوتی میان افرادی که به جرم فساد و یا دیگر اعمال غیرقانونی دستگیر و محاکمه می‌شوند و افراد دیگر این فرقه به وجود بیاید. در رابطه با خانواده ثابت به ما گزارش شده است که همه اعضای مهم این خانواده که عبارتند از: ایرج در سوئیس، هرمز در آمریکا و حبیب پدر آنها در جایی بین نیویورک و سوئیس در خارج از ایران به سر می‌برند.

سولیوان

حمایت جانسون رییس جمهور وقت امریکا از بهائیان

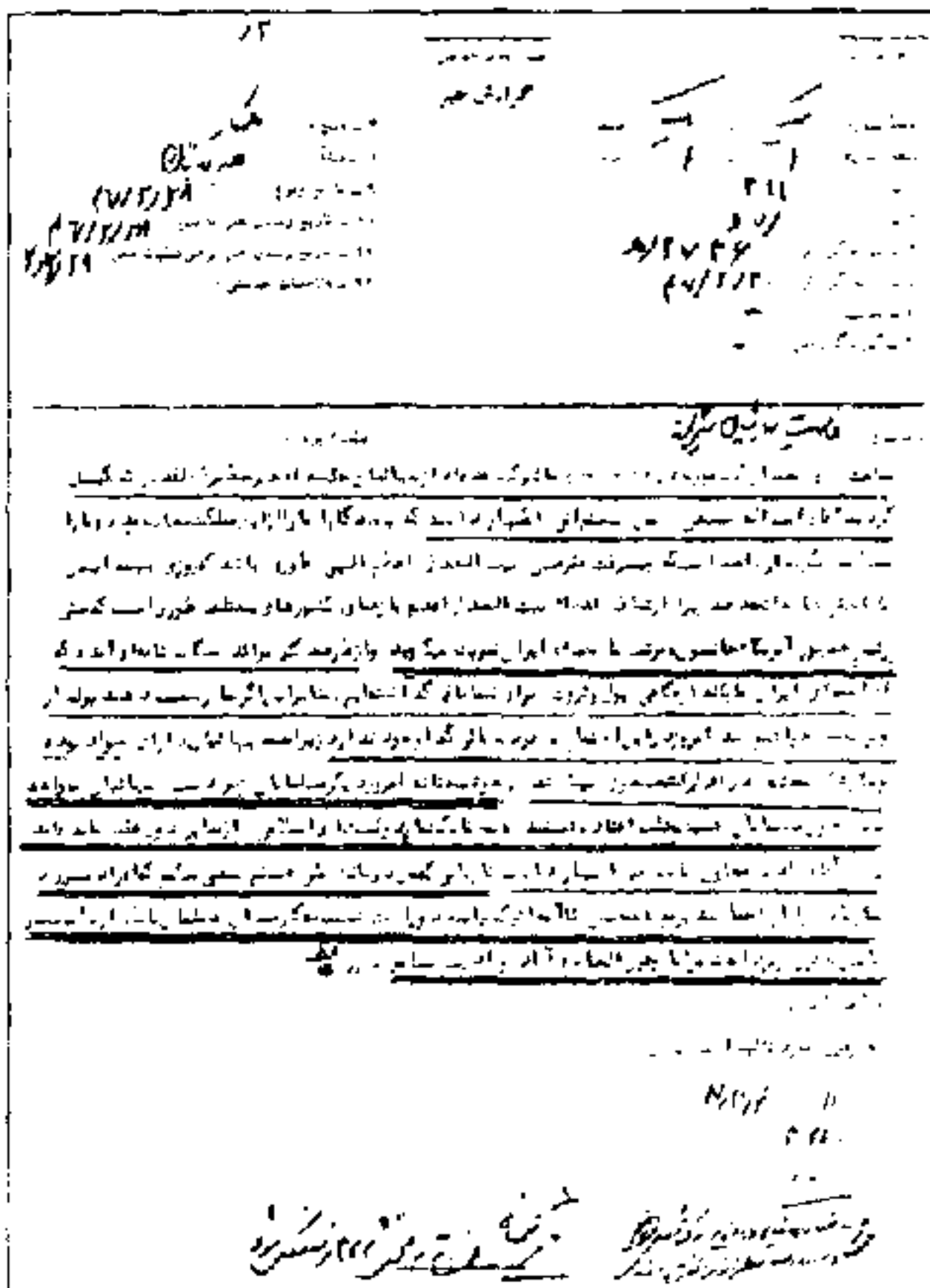
گزارش خبر

شماره گزارش: ۶۷۳۶/۵

تاریخ گزارش: ۱۳/۴۷/۲/۳۰

منبع: همکار

تاریخ وقوع: ۱۳/۴۷/۲/۲۸



موضوع: فعالیت بهائیان شیراز
ساعت ۵ بعد از ظهر مورخه
۴۷/۲/۲۸ باشکرت عده‌ای از
بهائیان جلسه‌ای در حظیره القدس
تشکیل گردید آقای اسداله سمعی
ضمن سخنرانی اظهار داشت که
پروردگارا ما را از این مملکت نجات
ده و ما را سلامت نگهدار. امید
است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل
اعظم الهی طوری باشد که روزی
بهمه این ناراحتی‌ها خاتمه دهد
زیرا ارتباط اعضاء بیت‌العدل اعظم
بازعمای کشورهای مختلف طوری
است که حتی رئیس جمهور آمریکا
جانسون مرتب به احباء ایران
تبریک میگوید و از طرف دکتر
برانداسکات نامه‌ای آمده که ای

احباء ایران ما باندازه کافی پول و ثروت برای شما باقی گذاشته‌ایم. بنابراین اگر بما
رسمیت دهند پولدار و ثروتمند خواهیم شد امروز در این اجتماع یک فرد بهائی گدا
وجود ندارد زیرا همه بهائیان دارای سواد بوده و به کارهای مختلف در ادارات مشغول
میباشند. خوشبختانه امروز دیگر مسلمانان زیر دست بهائیان خواهد بود. چون مسلمانان
همیشه عقب افتاده هستند. همچنانکه تمام دولتهای اسلامی از سایر دول عقب مانده‌اند.
[...] آقای [...] معاون بانک ملی اظهار داشت تا زمانی که من در بانک ملی هستم سعی
میکنم که افراد مورد نیاز را از احبا بپذیرم همچنین تا آنجائیکه برایم مقدور است نسبت به
کارمندان مسلمان بانک از نظر تامین حقوق و پرداخت مزایا و فوق‌العاده آزار و اذیت
بنمایم.

خبر فوق مورد تایید است

فصل هفتم

دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام
در مورد بهائیت

امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در قبل از انقلاب اسلامی با نگاه حکیمانه و دقیق خود به اوضاع و احوال داخلی و سیاستهای رژیم پهلوی و نیز اوضاع بین الملل و روش مستکبران عالم در عرصه های مختلف، نقش و جایگاه فرقه بهائیت را نقشی جاسوسانه و در خدمت مصالح اجانب می دانستند. جالب است که حضرت امام از عناوینی چون «یهودیهای بهائی»، «کلیمیهایی که خود را به صورت بهائی در آورده اند»، «صهیونیستها که در ایران به حزب بهائی ظاهر شده اند»، «بهائی نماهای یهود»، استفاده می کردند که در مسأله گروش یهودیان به بهائیت معنای این اصطلاحات کاملاً معلوم می شود. بهائیت با حمایت و پشتوانه صهیونیسم جهانی پر و بال گرفت و صهیونیسم در جهان اسلام به وسیله بهائیت تأیید شد!! هر دو به دنبال یک هدف هستند و آن ضدیت با اسلام و احکام الهی است. حضرت امام در بیانات خود همواره از بهائیت به عنوان یک حزب نام می بردند که نشان دهنده ساختگی و فرقه ای بودن آن هست. حضرت امام، بهائیت را در دوره محمدرضا پهلوی، یک خطر بزرگ برای کشور و ملت ایران می دانستند که استقلال و اقتصاد و هستی ملت را نشانه رفته و می خواهند در اختیار اجانب قرار دهند. مجموعه این

بیانات را در یک جا آورده‌ایم که با توجه به مباحث مطرح شده در گذشته، مصادیق آن کاملاً روشن و مورد ادراک خوانندگان خواهد بود.

کلیمیان به صورت بهائی

«جریان کار ما را دولتهای خارج، حتی امریکا هم سابقه دارد. ما به گوش دنیا می‌رسانیم. دولت، خوب است وظیفه خود را بداند؛ ما را زیر دست یک مشت کلیمی که خود را به صورت بهائی در آورده‌اند پایمال نماید. ما به همان نحو که در روزنامه‌ها تصویب لایحه را نوشتند، می‌خواهیم لغو آن را هم درج کنند. ما باز هم با مسالمت حرفهای خودمان را می‌زنیم؛ خدا نیاورد روزی را که به مردم بگوییم که خود می‌دانید. ان شاء الله دولت متوجه می‌شود و جواب صریح می‌دهد...» (۱)

یهودیهای بهائی

«ما تا به حال به دولت نصیحت کرده و بنای مسالمت داشتیم، ولی دولت با ما حيله می‌کند. دولت باید بداند که علمای اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصیر و با دیانت نمی‌تواند قرآن و دیانت را در خطر ببیند و ساکت باشد. و آن مسلمانی که احتمال دهد - ولو به نحو یک در هزار - قرآن در خطر است نباید آرام باشد. ذخایر مردم را بردند، تحمل کردند؛ مادیات را بردند، صبر کردند؛ حالا دست دراز کرده‌اند به قرآن و نوامیس

مسلمین. استانهای این کشور را که باید مسلمانان حفظ و اراده نمایند. اینها می‌خواستند با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده، مقدرات مسلمین را به دست غیر مسلمانان مانند یهودیهای بهائی بسپارند. اگر استانهای این کشور به دست غیر مسلمان بیفتد چه بسا ممکن است از حلقوم حیثیت آنان صدایی غیر از قرآن شنیده شود و آن روز است که خطرهای بزرگی متوجه می‌شود؛ نه تنها اسلام و قرآن حفظ نخواهد شد، بلکه تمام حیثیات شما خواهد رفت. اقتصادیات، بازار، ذخایر مملکت، همه و همه خواهد رفت. ای مؤمنین بیدار باشید. اجانب به فکر از بین بردن ایران و کشور مسلمین افتاده‌اند. جز قرآن مانعی نمی‌بینند. عمال خود را وادار کردند به هر حيله‌ای که ممکن است قرآن را از بین ببرند. غافلند قرآن با چه خونهای مقدسی و رفتن چه عزیزانی به دست مسلمین رسیده است. الآن روز جمعه است، هرگوشی که سخنان را بشنود لازم است به دیگران بگوید، مردم را متوجه کنید تا به دولت بگویند: ما حاضر نیستیم استانهای این کشور تحت تصرف بهائی نمایان یهود درآید. آگاه باشید خطر بزرگ و تکلیف مهم است. قرآن و دیانت اسلام بر مردم حقها دارد. ادا کردن این حق مشکل است. به هر حال دشمنان دین و کشور باید بدانند که با یک ملتی رو به رو هستند که دانشمندان بصیر، تاجر اقتصادی و دکتر دارند و ممکن نیست گول بخورند؛ بلکه با کمال توانایی از اسلام و کشور خود دفاع خواهند کرد.»^(۱)

صهیونیست‌های به شکل حزب بهایی

«این جانب، حسب وظیفه شرعی، به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست، که در ایران به حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شوون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند. و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر مسؤول و در این عالم محکوم به زوال است.» (۱)

خطر محفل بهایی‌ها برای اسلام

«لازم است جناب عالی متوجه باشید که اعمال ضد اسلامی دولت حاضر خطر را نزدیک نموده: اخیراً به دو هزار نفر بهائی تذکره دادند و به لندن رفتند برای شرکت در محفلی که به ضد اسلام تشکیل می‌شود، و به هریک پانصد دلار ارز و هزار و بیست تومان تخفیف بلیت هواپیما دادند. خدا می‌داند این مجلس ملعون چه مفاسدی برای اسلام و مذهب دربر دارد. مردم را آگاه فرمایید. به علمای اعلام تذکر دهید برای این امور»

فکری کنند. در خاتمه رجای دعای خیر از جناب عالی دارم. والسلام
علیکم و رحمة الله و برکاته.»^(۱)

رژیم پهلوی، بهائیت را تقویت می‌کند

«من از محبت شما متشکرم. سلام مرا به عموم مردم و روحانیون
همدان برسانید و بگویید: دین شما مردم مسلمان در معرض مخاطره و
هجوم قرار گرفته است؛ دولت شما می‌خواهد به دست بهائیه‌ها و اسرائیلیها
شما را از بین ببرد. بدانید که دولت شما به دو هزار نفر بهایی، هریک
پانصد دلار کرایه طیاره داده که به لندن بروند، جمع شوند و علیه قرآن و
پیغمبر شما تصمیم بگیرند. دولت شما در یک معامله فروش روغن و مواد
نفی از شرکت نفت به «ثابت پاسال»^(۲).

بهایی، پنج میلیون تومان استفاده رسانیده است که با این پول، مخارج
اعزام بهاییها به لندن و تبلیغات بهایی تأمین بشود. به مردم بگویید: از
مالیاتی که دولت شما از شما مسلمانها می‌گیرد، این مخارج را می‌کند، و
یهودی و اسرائیلی و بهایی را تقویت می‌کند.»^(۳)

۱- صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۲۲۶.

۲- از سرمایه‌داران معروف بهایی. او صاحب کارخانه نوشابه‌سازی پپسی کولا و
چندین کارخانه و واحدهای ساختمانی بزرگ در تهران و شهرستانها بود. در
کارخانه‌ها و مراکز تولیدی او فقط بهائیه‌ها دست‌اندرکار بودند.

۳- صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۲۲۷.

شاه تحت تأثیر بهائیهها

«آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می‌گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائیهها مراجعه کنید؛ در آن جا می‌نویسد؛ تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است؛ آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه هم نفهمید می‌رود بالای آن جا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهائی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونت کنند. نکن این طور؛ بدبخت! نکن این طور! تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند اینها را بگو. والله، من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می‌کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما می‌بگویید که «آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است». ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید این طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره! نمی‌دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند؛ اینها دین ندارند، اینها وفا ندارند.»^(۱)

حزب یهود، همان حزب بهائیت است

«خوب بگویید آقا حرف را؛ [مگر] چه می‌کنند؟ اگر همه علمای اسلام یک مطلبی را بگویند، حالا که خطر بر اسلام وارد شده و آن خطر یهود است و حزب یهود - که همین حزب بهائیت است - این خطر که حالا نزدیک شده، اگر آقایان، علمای اعلام، خطباء، طلاب، همه باهم همصدا بگویند که آقا ما نمی‌خواهیم که یهود بر مقدرات مملکت ما حکومت کند، ما نمی‌خواهیم که مملکت ما با مملکت یهود هم‌پیمان بشود در مقابل پیمان اسلامی؛ آنها - مسلمین - باهم هم‌پیمان می‌شوند، آقایان با یهود هم‌پیمان می‌شوند! خوب، چه وضعی است این مملکت؟ اگر نوکر هم هستید چرا این قدر نوکر؟! من سرم درد می‌کند؛ و من برای خواندن یک فاتحه لازم می‌دانم بروم به مدرسه فیضیه؛ و از خدای تبارک و تعالی، می‌خواهم که در این سال و سالهای بعد، همه سالم باشید، اسلام مؤید باشد، اسلام مؤید باشد.»^(۱)

راه دادن رژیم به بهائیت برای ضدیت با اسلام است

«به وزیر کشور گفتم: «ما کاری به شما نداریم؛ مشروط بر آن که شما هم کاری به دین ما نداشته باشید». ولی نه؛ اینها کار دارند، منتها کم‌کم، امروز بهائیت را در ادارات راه می‌دهند، و با یهودیها ارتباط برقرار می‌کنند؛ و فردا می‌گویند اصلاً دین باید از قانون الغا شود.»^(۲)

۱- صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.

۲- صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۳۴۶.

بابیت، بهائیت و وهابیت برای شکستن سد اسلام، درست شده‌اند

«اسلام و مذهب مقدّس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها - چه راستی و چه چپی - و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند: گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی، و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابیت و بهائیت و وهابیت، و گاهی از طریق احزاب انحرافی. امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است، عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند. برای شکستن وحدت اسلامی و کوییدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند. (۱)

بهائیه‌ها، افرادی که مضر به حال مملکت هستند

- آیا برای بهائیه‌ها در حکومت آینده، آزادیهای سیاسی و مذهبی

وجود دارد؟

- آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد

شد. (۱)

بهائیه‌های یهودی‌الاصل!

ما موقعی که یقین پیدا کردیم که محافل لامذهب بهائیه‌های یهودی‌الاصل ایران و امریکا اراده دارند درخواست تساوی حقوق زن و مرد را آلت تجاوز به حریم مذهب رسمی این مملکت قرار دهند، و دین اسلام را که موجب بقای استقلال ظاهری این ملک و ملت است، تضعیف کنند؛ دوستانه نامه‌هایی از برای این دولت نوشتیم که مواظب باشند. دولتهای همسایه همواره روابطشان نسبت به شما این طور روشن نمی‌ماند، و دو دفعه امکان دارد در صدد دست‌درازی به این ملک برآیند. در صورتی که ایمان و اعتقاد مردم به قرآن و قانون اساسی سالم مانده باشد، در برابر اجانب به مراتب بیشتر از ارتش شما ایستادگی می‌کنند؛ و دین ما و دولت شما محافظت می‌شود. و درخواست کردیم که مجملاً از زمزمه موهون نمایندگی نسوان - که نقض ظواهر قرآن می‌باشد -

۱- صحیفه امام، جلد ۵، صفحه ۲۹۹، مصاحبه با کرکروف استاد دانشگاه روتکرز آمریکا.

دست بردارند. دفعه اول اظهار کردند که دست برداشته‌اند؛ در حالی که یکی دو ماه بعد درک کردیم که می‌خواهند در رفراندم، مقصود دشمنان نوامیس اسلام را به نام اصلاح قانون انتخابات تجدید کنند؛ دچار رعشه شدیدی شده، همراه اهل بصیرت، تبادل نظر کردیم. مابین آنها اشخاصی صلاح را خاموش دانسته، و تذکر دادند: دیگر وظیفه ما انجام شده است؛ هرگاه اعلام مخالفت کنیم موجودیت حوزه علمیه قم به مخاطره می‌افتد. دقت کردم، دیدم مطلب بعکس استنباط طبقه احتیاطکار است. تشکیل این حوزه و حوزه‌های مشهد و کربلا و نجف و مصر - روی هم رفته - تعلیم و تعلم مباحث حلال و حرام دینتی است، که به متعلم ما اجازه نمی‌دهد دستگاه، اصل آن دین را نابود کند؛ و در صورت اضمحلال اصل، بقای فرع، عموماً معنا ندارد. درک خودم را - محض طلاب - بیان کردم و مصمم شدم مثل حضرت سیدالشهداء از برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کنم، و مادام که مأمورین آنها از زور و ظلم و ملاحظه با احکام الهی دست برندارند، من نیز از مجاهده دست برنمی‌دارم. مثل این که اخیراً اطلاع یافته‌ام وزیر دادگستری این دولت معلوم الحال، لایحه‌ای تنظیم می‌کند که مردهای غیر مسلمان و نیز زنهای حقوقدان، حق قضاوت در مملکت اسلامی ایران را داشته باشند.»^(۱)

۱- صحیفه امام، جلد ۱، صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴.

ما با اسرائیل و بهائیه مخالفیم

«اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست؛ و کسانی که به نام تجدد، روحانیت را ضعیف می‌کنند به توسعه فساد دامن می‌زنند. ما با اسرائیل و بهائیه نظر مخالف داریم و تا روزی که مسؤولین امر، دست از حمایت این دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه می‌دهیم.»^(۱)

دستگاه بهائیت، دستگاه جاسوسی یهود فلسطینی (صهیونیسم) است

«جناب آقای نخست‌وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم؛ ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند؛^(۲) اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات می‌باشند. هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید، ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم. کدام آخوندی مخالف این‌گونه امور اصلاحی است؟ دولت و

۱- صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۷۷.

۲- در جریان گفتگو و هشدار امام به نمایندگان اعزامی رژیم شاه جمعی از مراجعین به منزل امام نیز حضور داشتند.

مردم نبایستی از یکدیگر جدا باشند؛ اگر جدا شدند، ملت از گرفتاری دولت خوشنود می شود و مردم از مالیات و کار می دزدند؛ ولی هرگاه یکی باشند، مردم گلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می فروشند و به دولت می دهند تا رفع نیاز دولت بشود.

دستگاه تبلیغاتی تلویزیون متعلق به یک دسته اقلیت منفور^(۱) است و گویا قرار است در تمام کشور توسعه پیدا کند. صاحب آن، علاوه بر این که اقتصاد مملکت ما را در دست گرفته، کارخانه پرسی کولا یک کانون جاسوسی است. در تلویزیون قصد دارند نمایش زنان سابق و امروزی را در ۱۷ دی^(۲) بدهند و روز مزبور، زنان نیز در مقابل عدم اجرای لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی تظاهراتی بنمایند. از همین حالا عده‌ای از اهالی تهران و شهرستانها به ما مراجعه نموده‌اند که اگر چنین عملی صورت گیرد، ما هم در همان روز عکس العمل نشان خواهیم داد و مجلس یادبودی برای کشته شدگان مسجد گوهرشاد می گیریم. آیا چنانچه در مقابل یک دسته از جنس لطیف، دستجات اوباش و چاقوکش راه بیفتند، تصور نمایید چه پیشامدهایی خواهد شد؟! روی این فکر، جواب این اشخاص را ما دادیم که معلوم نیست چنین عملی انجام شود.

خوب است آقایان به ادارات مرکزی خود گزارش دهند که مراسم روز ۱۷ دی را بیش از آنچه که هست جلوه ندهند و مردمی را که

۱- منظور از «اقلیت منفور»، بهائیت ایران است. تلویزیون توسط ثابت پاسال (یهودی بهائی شده) اداره می شد.

۲- سالروز کشف حجاب رضاخانی در ۱۳۱۴ ه. ش.

اعصابشان تحریک شده، [به] وسیله دستگاه تلویزیون بهائیه‌ها تهییج نمایند. دستگاه بهائیت و کارخانه پسی کولا دستگاه جاسوسی یهود فلسطین (۱) است. (۲)

زیر چکمه اسرائیل، به دست بهائیه‌ها!

«ما می‌خواهیم که مملکت ما از آن نقطه اولی‌اش تا آن آخرش، جوری باشند، طوری سلوک بکنند که مایه افتخار یک مملکتی باشد. بگویند آقا، ما امیرکبیر داریم؛ وزرای سابق، مشاورین سلاطین سابق، علما بودند؛ علی بن یقظین بوده است؛ گاهی ائمه اطهار علیهم السلام بوده‌اند.

حالا مشاورین کیانند؟ اسرائیل؟! مشاورها اسرائیل، از یهود ... دو هزار نفر بهائی را به اقرار خودشان که در روزنامه دنیا (۳) [نوشته است] - بعد فردا مردک [شاه] نگوید که اشاعه اکاذیب است - در روزنامه دنیا دو هزار نوشته است، اسرائیل بهائی را، اسم بهائی [را] نیاورده؛ [نوشته] بعض وابستگان به مذاهب، اسمش را مذهب گذاشت؛ دو هزار نفر را، و می‌گویند پنج هزار است، دوتایش را این‌جا نوشته است، این‌که نوشته حالا؛ اینها با کمال احترام - نه مثل حاجیه‌های بدبخت ما که وقتی می‌خواهند تذکره (۴) به آنها بدهند، باید چقدر زحمت بکشند، چقدر

۱- اشاره به صهیونیسم غاصب.

۲- صحیفه امام، جلد ۱، صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳.

۳- یکی از مجله‌های آن روز ایران.

۴- گذرنامه.

رشوه بدهند، چقدر بیچارگی بکشند تا این که یک چند را رد کنند، چند تا را قبول بکنند، آن وقت در فرستادنشان چه فضاحتها باشد، در برگشتنشان چه فضاحتها باشد؛ وقتی هم مکه می‌روند، در «منی»، حتی آن نماینده بی‌عرضه آن جا هم شکایت می‌کند که فلان آقا^(۱) را بگیرد از باب این که جایی حرف حقی زده است، گفته اسلام در خطر است از دست یهود. آقا مگر شما یهودید؟ مگر مملکت ما، مملکت یهود است؟ - دو هزار نفر را با کمال احترام، با دادن به هریک از اینها پانصد دلار ارز، به هریک پانصد دلار از مال این ملت مسلم به بهائی داده‌اند، ارز داده‌اند، به هریک هزار و بیست تومان تخفیف هواپیما [داده‌اند]، چه بکنند؟ بروند در جلسه‌ای که بر ضد اسلام در لندن تشکیل شده است شرکت کنند.

وای بر این مملکت! وای بر این هیأت حاکمه! وای بر این دنیا! وای بر ما! وای بر این علمای ساکت! وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت! این سکوت مرگبار، اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل، به دست همین بهائیه‌ها؛ این مملکت ما، این نوامیس ما، پایمال بشود. وای بر ما! وای بر این اسلام! وای بر این مسلمین! ای علماء، ساکت نشینید؛ نگویید *عَلَى مَسَلِكِ الشَّيْخِ*^(۲) - رضوان الله علیه - والله، شیخ اگر حالا بود، تکلیفش این بود.

۱- آقای محمد صادقی که پس از فرار از ایران به مکه مشرف شده و در آن جا بر ضد رژیم شاه و اشغالگران فلسطین سخنرانی کرده بود.

۲- منظور آقای عبدالکریم حائری یزدی (بنیانگذار حوزه علمیه قم) می‌باشد که در سیاست روشی معتدل داشته است.

سکوت؛ امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است؛ نکنید سکوت. دو هزار بهائی را با پانصد دلار ارز به هریک، و هزار و بیست تومان تخفیف هواپیما؟! اینها در روزنامه دنیا است. یک شخصی به من گفت که یک معامله‌ای کرده است شرکت نفت با ثابت پاسال^(۱) و در این معامله تخفیفی داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است؛ برای نفع این جمعیتی که فرستادند به لندن بر ضد اسلام. این وضع نفت ما، این وضع ارز مملکت ما، این وضع هواپیمایی ما، این وضع وزیر ما، این وضع همه ما؛ سکوت کنیم باز؟ هیچ حرف نزنیم؟ حرف هم نزنیم؟ ناله هم نکنیم؟ خانه‌هایمان را خراب می‌کنند آخ نگوییم؟»^(۲)

۱- حبیب ثابت پاسال، از سرمایه‌داران بهائی.

۲- صحیفه امام، جلد ۱، صفحات ۲۱۲ و ۲۱۳.

فصل هشتم

پیوستها

حمایت دالگورکی از باب و بهاء

نحوه آشنایی کینیاژ دالگورکی با علی محمد باب

پرنس کینیاژ دالگورکی درباره نحوه آشنایی و تلقین مطالب و تعالیم خود به علی محمد باب چنین می گوید:

«من فکر کردم چگونه است که این عده قلیل شیعه... بر یک دولتی مثل عثمانی غلبه کرده اند و چگونه همین جماعت با یک عده قلیل جنگهایی با روسیه نموده و یک لشکر انبوه را از میان برداشته اند. آن وقت دانستم که [این پیروزیها] به واسطه اتحاد مذهبی و عقیده و ایمان راسخی است که به دین اسلام دارا بوده [اند]... من هم در صدد [ایجاد] دین تازه دیگری افتادم که این دین وطن نداشته باشد. زیرا فتوحات ایران به واسطه وطن دوستی و اتحاد مذهبی بوده است.

... [پس از آشنایی با علی محمد در عتبات] سید علی محمد دست از دوستی من نمی کشید و بیشتر مرا مهمان می کرد و قلیان محبت را باهم می کشیدیم... [او] خیلی ابن الوقت و مرد متلون الاعتقادی بود و نیز به طلسم و ادعیه و ریاضیات و جفر و غیره عقیده داشت. چون دید من در علم حساب و جفر و مقابله و هندسه مهارت دارم، برای

رسیدن به مقصودش شروع به خواندن حساب در نزد من نمود. با این همه هوش با هزاران زحمت چهار عمل اصلی را در نزد من خواند و بالاخره گفت من کله ریاضی درست و حسابی ندارم. شبهای جمعه در سرقلیان سوای تنباکو چیزی مثل موم خورد می کرد... به من هم تعارف نمی کرد، به او گفتم چرا قلیان را به من نمی دهی بکشم؟ گفت: تو هنوز قابل اسرار نشدی که از این قلیان بکشی. اصرار کردم تا به من داد کشیدم... خنده فراوان کردم... روزی از او پرسیدم این چه چیزی بود؟ گفت: به عقیده عرفا اسرار و به قول عامه چرس... دانستم حشیش است و فقط برای پرخوری و خنده خوب است، ولی سید می گفت مطالب رمز به من مکشوف می شود. گفتم... می خواستی [موقع حساب خواندن] بکشی که زودتر فهم مطالب کنی...

به واسطه [کشیدن] چرس اصلاً میل درس و مطالعه از او فراری شده بود و دل به درس خواندن نمی داد. روزی در سر درس آقای آقا سید کاظم [رشتی] یک نفر طلبه تبریزی از آقا سؤال کرد: آقا حضرت صاحب الامر کجا تشریف دارند؟ آقا فرمود: من چه می دانم شاید در همین جا تشریف داشته باشند، ولی من او را نمی شناسم. من مثل برق خیالی به سرم آمد که سید علی محمد این او آخر به واسطه کشیدن قلیان چرس و ریاضتهای بیهوده با نخوت و جاه طلب شده بود... شبی که قلیان چرس را زده بود من بدون آن که قلیان کشیده باشم با یک حال خضوع و خشوع در حضور او

خود را جمع کرده گفتم: حضرت صاحب الامر! به من تفضل و ترحمی فرماید بر من پوشیده نیست توئی، تو... من مصمم شدم یک دکان جدیدی در مقابل دکان شیخی باز کنم و اقلأً اختلاف سوم را من در مذهب شیعه ایجاد کنم. گاهی بعضی مسائل آسان از سید می پرسیدم، او هم جوابهایی مطابق ذوق خودش که اغلب بی سر و ته بود، از روی بخار حشیش می داد، من هم فوری تعظیمی کرده و می گفتم تو باب علمی یا صاحب الزمانی، پرده پوشی بس است، خود را از من می پوش... [روزی] مجدداً به منزل او رفتم و... تقاضای تفسیر سوره عمه را کردم... سید هم قبول این خدمت کرد و قلیان چرس را کشیده شروع به نوشتن نمود (وقتی سید چرس می کشید به قدری چیز می نوشت که یکی از تندنویسهای نمره اول... بود) ولی اغلب مطالب او را من اصلاح می کردم و به او می دادم که بلکه او تحریک و معتقد شود باب علم است. آری سید بهترین آلت برای این عمل بود. خواهی نخواهی من سید را با این که متلون سست عنصر بود، در راه انداختم و چرس و ریاضت کشیدن او هم به من کمک می کرد.

... [سید علی محمد] همیشه تردید داشت و می ترسید دعوی صاحب الامری بکند، به من می گفت که اسم من مهدی نیست، گفتم من نام تو را مهدی می گذارم. تو به طرف ایران حرکت کن... من به شما قول می دهم که چنان به تو کمک کنم که همه ایران به تو بگردند، تو فقط حال تردید و ترس را از خود دور کن... هر

رطب و یابسی بگویی مردم زیر بار تو می روند، حتی اگر خواهر را به برادر حلال کنی... سید بی نهایت طالب شده بود که ادعایی بکند ولی جرأت نمی کرد. من برای این که به او جرأت بدهم به بغداد رفتم، چند بطر شراب خوب شیراز یافتم و چند شبی به او خوراندم. کم کم با هم محرم شدیم و به او... [مطالب] را حالی کردم... به هر وسیله ای بود رگ جاه طلبی او را پیدا کردم و او را به حدی تحریک کردم که کم کم دعوی این کار بر او آسان آمد... به سید گفتم از من پول دادن و از تو دعوی مبشری و بابت و صاحب الزمانی کردن. او را راضی کردم و به طرف بصره و از آن جا به طرف بوشهر رفت... [در نامه هایی که به هم می نوشتیم] او خود را نایب عصر و باب علم می خواند، من در جواب او را امام عصر می خواندم... همین که او رفت من در عتبات شهرت دادم که حضرت امام عصر ظهور نموده و همین سید شیرازی امام عصر بود و به حال ناشناس در سر درس آقای رشتی حاضر می شده...» (۱)

اظهار تأسف کینیاژ دالگورکی از ناتوانی در جلوگیری از اعدام علی محمد باب

کینیاژ دالگورکی در مورد جریان معدوم شدن «علی محمد باب»، چنین می نویسد:

«[علی محمد] چند ماهی در بوشهر ریاضت می کشید ولی جرأت

۱- خاطرات پرنس دالگورکی، سید ابوالقاسم مرعشی، صفحات ۳۰-۳۵.

اظهار می نماید... پس از دو ماه به طرف شیراز حرکت می نماید در
 راه جسته جسته عنوان مبشری را پیش کشیده نیابت امام عصر را
 اظهار می نماید تا به شیراز می رسد... و بعضی مردم عوام را دور
 خود جمع می نماید... [علما در مورد ادعاهایش از او سؤال
 می کنند و پس از چند چوب خوردن و چند ماه حبس] از شیراز
 بیرونش می نمایند. بیچاره عاق پدر و مادر با دست تهی از آن جا به
 اصفهان وارد می شود و لابد هزار مرتبه در دلش مرا لعنت کرده و
 نادم و پشیمان بود... همین که به من اطلاع رسید [او] وارد اصفهان
 شده یک نامه دوستانه به [منوچهرخان] معتمدالدوله حکمران
 اصفهان نوشتم و سفارش سید را نمودم که از دوستان من و دارای
 کرامت است از او نگاهداری شود... از بدبختی سید، معتمدالدوله
 مرحوم شد. سید بیچاره را گرفتند و به تهران روانه نمودند، من هم به
 وسیله میرزا حسین علی و میرزا یحیی و چند نفر دیگر در تهران جار
 و جنجال راه انداختم که صاحب الامر را گرفته اند، لذا دولت او را...
 به تبریز و از آن جا به ماکو بردند ولی دوستان من آنچه ممکن بود
 تلاش کردند و جنجال راه [انداختند]... من بیش از آنچه می کردم
 نمی توانستم بکنم... به علاوه اگر سید را در تهران نگاه می داشتند و
 سؤالاتی از او می شد یقین داشتم سید آشکارا مطالب را می گفت و
 مرا رسوا می نمود. پس به فکر افتادم که سید را در خارج از تهران
 تلف نموده پس از آن جنجال برپا نمایم... پس از کشته شدن سید

خبر آن در تهران به من رسید و [به] میرزا حسینعلی^(۱) و چند نفر دیگر که سید را ندیده بودند گفتم جنجال برپا نمایند...».

حمایت کینیاز دالگورکی از حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی «بهاءالله» پس از رسیدن به عکا به صورت کامل و علنی دست از ادعای نایب باب بودن برداشت و رسماً خود را پیامبر نامید و فرقه «بهائیت» را بنیان گذاشت که فوراً از جانب دولت روسیه به رسمیت شناخته شد. دولت استعماری روسیه پس از به رسمیت شناختن فرقه ضاله بهائیت به عنوان یک دین، همه گونه امکانات در اختیار آنها گذاشت. این دولت در نخستین اقدام مرزهای خود را به روی بهائیان گشود و اولین معبد این فرقه را به نام «مشرق‌الاذکار» در شهر عشق‌آباد ایجاد کرد.

حمایت دولت روسیه تزاری تا پایان حاکمیت خاندان رومانوف (تزارها) و پیروزی انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی ادامه یافت. «بهاءالله» نیز وابستگی به روسیه را پنهان نمی‌کرد. به طوری که در یکی از الواح خود از پیروانش می‌خواهد تا همواره دولت بهیه روس را دعا کنند.

۱- طبق خاطرات دالگورکی جریان آشنایی دالگورکی و میرزا حسینعلی نورکجوری (بهاءالله) و میرزا یحیی (صبح ازل) قبل از سفر دالگورکی به عتبات است. دالگورکی با این دو نفر در خانه احمد گیلانی و به نیت جاسوسی رابطه برقرار کرده است و در این مورد می‌نویسد:

«من چند نفر محرم خود را [در این جلسات] تربیت جاسوسی می‌نمودم و هیچ‌کدام لیاقت میرزا حسینعلی و برادرش [میرزا یحیی] را نداشتند».

کینیاز دالگورکی جریان را چنین شرح می دهد:

«[پس از ترور ناصرالدین شاه] میرزا حسینعلی و بعضی دیگر از محارم مرا هم گرفتند، من از آنها حمایت کرده با هزاران زحمت همه کارکنان سفارت حتی خود من شهادت دادیم که اینها بابی نیستند لذا آنها را از مرگ نجات داده به بغداد روانه شان کردیم. من به میرزا حسینعلی گفتم که تو میرزا یحیی را در پس پرده بگذار و او را من بظهره الله بخوان... و مبلغ زیادی به آنها پول دادم... [از آنجا که] میرزا حسینعلی هم پیرمرد و هم علم و اطلاع نداشت لذا چند نفر آدم باسواد همراه او نمودم...

زن و بچه و کس و کار او [حسینعلی] را هم روانه بغداد کردم که دلواپسی نداشته باشد و در آنجا تشکیلاتی دادند. کاتب وحی درست کردند، من هم چند نفر منشی و کتب چندی که از سید مانده بود جرح و تعدیل نموده برای آنها فرستادم که نسخ زیادی از آنها استنساخ نمایند. بعضی از الواح را از برای آنهایی که سید را ندیده و گول خورده بودند هر ماه تهیه کرده و می فرستادند.

یک قسمت کار سفارتخانه منحصر به تهیه الواح و انتظام کار باینها بود... و همه ماهه برای او [حسینعلی] و مردمش دوسه هزار تومان پول می فرستادم و در این بین دولت عثمانی آنها را به اسلامبول و از آنجا به «ادرنه» فرستاد و دولت روسیه هم به تقویت آنها پرداخت. خانه و مکان برای آنها تهیه می شد و ما آن لوايح را با یک آب و تابی به ولایات می فرستادیم... در این ضمن میرزا حسینعلی

با برادر سر ریاست به هم زد و میرزا یحیی زیر بار برادر خود نرفت
 ... از برادر جدا شده به طرف جزیره قبرس رفت ... و خود را
 «صبح ازل» نامید.

... ما در صدد برآمدیم عباس پسر حسینعلی را بگذاریم درس
 بخواند ... به واسطه شهرتهایی که به اسم میرزا یحیی داده بودند
 لابد [ناچار] شدیم اسم بابی را تبدیل به بهائی کنیم». (۱)

پیوست شماره دو

متن عریضه ولیعهد ناصرالدین میرزا به محمدشاه قاجار
درباره مناظره باب با علماء تبریز
«هو الله تعالی شأنه»

«قربان خاک پای مبارکت شوم، در باب فرمان قضا جریان صادر شده بود که علمای طرفین را احضار کرده با او گفتگو نمایند. حسب الحکم همایون محصل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپرد و رقعہ به جناب مجتهد نوشت که آمده با ادله و براهین و قوانین مبین گفت و شنید کنند و جناب مجتهد در جواب نوشتند که از تقریرات جمعی از معتمدین - و ملاحظه تحریرات این شخص بی دین و کفر و اظهر من الشمس و اوضح من الامس است. بعد از شهادت شهود تکلیف داعی مجدداً در - گفت و شنیدن است. لهذا جناب آخوند ملامحمد و ملامرتضی - قلی را احضار نموده و در مجلس از نوکران این غلام امیراصلان خان - و میرزا یحیی و کاظم خان نیز ایستادند. اول حاجی محمود پرسید که - مسموع می شود که تو می گویی من نائب امام هستم و بایم و بعضی - کلمات گفته ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیغمبری نیست. گفت بلی و - شنیده اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است به دلیل «ادخلو - الباب سجداً» ولیکن این کلمات را من نگفته ام آن که گفته است، گفته - است. پرسیدند گوینده کیست؟ جواب داد آن که به کوه طور تجلی

کرد.

نهی در میان نیست اینها را خدا گفته است. بنده به منزله شجر طور هستم. آن وقت در او خلق می شد. الان در من خلق می شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تا کنون انتظار او را می کشیدند منم. آن که چهل هزار از علما منکر او خواهند شد. گفت اگر چهل هزار نباشد چهار هزار که هست. ملا مرتضی قلی گفت پس تو از این قرار صاحب الامری اما در احادیث هست و ضروری مذهب است که آن حضرت از مکه ظهور خواهند فرمود و نقبای انس و جن با چهل و پنج هزار جنیان ایمان خواهند آورد و مواریث انبیاء از قبیل زره داودی، عصای موسی و ید بیضاء. جواب داد که من مأذون به آوردن اینها نیستم. جناب آخوند ملامحمد گفت غلط کردی که بدون اذن آمدی. بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟ گفت اعجاز من این است که از برای عصای خود آیه نازل می کنم و شروع کرد به خواندن این فقره:

«بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الله القدوس السبوح الذي خلق السموات و الارض كما خلق السموات و الارض كما خلق هذه العصا آية من آیاته. إغراب كلمات را به قاعده نحو غلط خواند. تاء سماوات را به فتح خواند. گفتند مکسور بخوان آن گاه الارض را مکسور خواند. «امیر اصلان خان» عرض کرد، اگر این قبیل فقرات از جمله آیات باشد من هم توانم تلفیق کرد و عرض کرد: الحمد لله الذي خلق العصا كما خلق الصباح و السماء» باب بسیار خجل شد. بعد از آن حاجی ملامحمد پرسید در حدیث وارد است که «مأمون» از

جناب رضا علیه السلام سؤال نمود که دلیل بر خلافت جد شما چیست؟ حضرت فرمود لولا ابناؤا. این سؤال و جواب را تطبیق بکن و مقصد را بیان نما. لحظه‌ای تأمل نموده جواب نگفت. بعد از آن مسائلی چند از فقه و سایر علوم پرسیدند. جواب گفتن نتوانست. حتی از مسائل بدیهه فقه از قبیل شک و سهو پرسیدند، نتوانست و سر به زیر افکنده و باز از آن سخنهای بی‌معنی آغاز کرد که من همان نورم که به کوه نور تجلی کرد. زیرا در حدیث است که آن نور، نور یکی از شیعیان بوده است. این غلام گفت از کجا که آن شیعه تو بودی؟ شاید نور مرتضی قلی بود. بیشتر از پیش تر شرمگین شد و سر به زیر افکند. چون مجلس گفتگو تمام شد، جناب شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب زده و تنبیه کرد و التزام پا به مهر هم سپرده که دیگر از این غلطها نکند والا محبوس و مقید است.»

«منتظر حکیم اعلی حضرت اقدس همایون شهر یاری روح العالمین فداه است.»

«امر امر همایون است.» (۱)

باب توبه نامه می نویسد

بعد از مناظره، ناصرالدین میرزا رو به علما نمود و رأی آنان را در مورد علی محمد شیرازی در مورد ادعایش جو یا شد. بعضی از فقها فتوی به کفر

۱- پاورقی صفحه ۲۰۵، کتاب «کشف الغطاء» و صفحه ۱۴ کتاب ظهور الحق مازندرانی جزء سوم که عیناً نامه مزبور را کلیشه کرده است.

او داده لزوم قتلش را واجب شمردند و بعضی هم حکم به سفاقت و دیوانگی او داده و سرانجام وی را چوب زدند. زعیم الدوله که پدر بزرگش در همان مجلس حضور داشته و جزء صاحب نظران بوده در این مورد می نویسد:

«... ولیعهد خطاب به علی محمد شیرازی گفت:

- ای سید اگر جنون و پریشانی مغز تو بر من ثابت نگشته بود و اگر انتساب به خاندان نبوت و رسالت نداشتی هرآینه فرمان می دادم تا در حال حاضر تو را بکشند تا مردم عبرت بگیرند و بدانند که مهدی منتظر هرگز در امر خود مغلوب نمی شود و هرگز چیزی نمی آورد که مخالف دین کامل جدش پیغمبر باشد؛ بلکه خدای عزوجل به کمال دین وی تصریح فرموده است چنان که می فرماید، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً ترجمه: امروز - یعنی روز غدیر خم - دین شما را برایتان کامل ساختم، نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد و همچنین در آیه دیگر می فرماید و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه». ترجمه: کسی که غیر از اسلام دینی طلب کند هرگز از وی قبول نخواهد شد پس دربانان را فرمان داد تا باب را بر زمین افکندند پاهایش را محکم با طناب بستند با چوب و عصا شروع به زدن نمودند، او (علی محمد شیرازی) فریاد می کرد و کسی به فریادش نمی رسید، توبه و استغفار می نمود، صحنه می کشید و کسی جوابش نمی داد، جز یک نفر از اصحاب نظام العلماء که بالای سرش

ایستاده بود و کلمات زشتی به وی تلقین می‌کرد، که قلم از نوشتن آن شرم دارد، آن شخص از وی تعهد گرفت که دیگر چنین ادعائی نکند، در این موقع ولیعهد (ناصرالدین میرزا) دستور داد تا دست از او برداشتنند، او را به زندان قلعهٔ چهریق بردند و مراقبینی بر او گماشتند تا نگذارند کسی با او ارتباط پیدا کند این جریان در تاریخ ۱۲۶۳ هـ. ق. واقع شد».

نگارندهٔ مزبور در دنبال شرح حوادث می‌افزاید:

«... روزی جدم، در ایوانی که مشرف به باغ خانه بود نشسته بود و من با او در موضوع کتاب خلاصه الحساب شیخ بهاءالدین عاملی که جلو ایشان بود مذاکره می‌کردم. در آن موقع سن من از دوازده سال بیشتر نبود. ناگاه مرحوم شاهزاده اسکند میرزا، عموی شاه بزرگ (محمدشاه) به زیارت جدم آمد، تا بتواند رشته صداقت را میان خودشان محکم سازد. پس جدم به من امر فرمود تا با احترام شاهزاده از مجلس خارج شوم زیرا می‌خواستند صحبت مهمی باهم نمایند، من از مجلس خارج شدم ولی متفکر بودم که آنها چه مذاکراتی دارند، کم‌کم خاطرات نفس و وساوس شیطان بر من غالب آمد و نفس اماره سوء مرا وادار کرد که برخلاف مبادی آداب و محاسن اخلاق استمراق سمع کنم. من شروع کردم از روزنه در به آنها نگاه کردن و مانند کسی که جاسوس باشد سخنان آنها را استراق می‌کردم شنیدم که جدم به زائر خود می‌فرمود:

اگر موقعیت بزرگ شما در نزد من نبود و اگر شدت و ثوق من به شما

نبود هرآینه این اسراری را که از من می‌خواهی به شما اظهار
 نمی‌داشتم تا در میان لحد سر بر خاک قبر بگذارم. جناب شما از من
 کیفیت انعقاد مجلس محاکمه باب را هنگامی که من در آن مجلس
 حاضر بودم می‌پرسید و از حسن جریان محاکمه یا عدم حسن آن
 سؤال می‌کنید. من هم رأی خصوصی خودم را به جنابعالی اظهار
 می‌دارم. خدا داناتر است که من راه صواب یا خطا می‌پیمایم جریان
 آن چنین بود: این آقایان با آن سؤالات دامنه‌داری که از باب کردند
 در محاکمه و مناظره با باب نیکو رفتار نکردند چنان که باب هم با
 جوابهای بی‌سر و ته که دلیل و حجت بر مدعای وی نبود نیکو رفتار
 نکرد، زیرا این مرد ادعای نبوت و رسالت و قانون‌گذاری می‌کرد و
 آنها او را به صرف، نحو، معانی بیان، بدیع امتحان می‌کردند، کاش
 می‌دانستم چگونه آنها در چنین روزی . . . من می‌گویم این مرد
 صریحاً بدون کنایه و اشاره اظهار داشته بود که اول کسی که به من
 ایمان آورده نور محمد و علی بوده و با این حال چگونه او اقوال و
 احکام اول کسی را که به او ایمان آورده می‌کند و از طرفی این مرد
 ادعا می‌کند که او باب است، اگر مقصودش از کلمه باب نیابت از
 مهدی منتظر است پس چرا سخنان او مخالف با شئون نیابت او
 می‌باشد . . . و از عجائب و غرائب امر باب این است که او مردی
 ایرانی بوده است که به گمان خود خداوند او را مبعوث داشته تا قوم
 خود یا جمیع بشر را از ضلالت و گمراهی نجات دهد؛ پس اگر
 دعوت وی اختصاص به بلاد اسلام داشته چرا دعوتش را در حجاز و

سایر بلاد اسلام اظهار نکرده است و اگر بعثت و رسالتش عمومی و شامل تمام بشر بوده پس چرا در سایر بلاد نصاری و بت پرستان به دعوت قیام نکرده آیا کشور ایران بیشتر از سایر کشورها استحقاق عنایت او را داشته، یا سایر بلاد قابل هدایت و لایق نجات از ضلالت نبودند...؟ این است ای شاهزاده آنچه در امر باب بر من ظاهر گشته شما این را از من بگیرید و در رد و قبول آن صاحب اختیارید. آن گاه شاهزاده از جا برخاست و با جدم معانقه کرد او را بوسید و چنین گفت: خدا دست شما را بگیرد اکنون قلب من اطمینان پیدا کرد و شک و تردیدی را که در امر باب داشتم از من برطرف شد و از روی تحقیق فهمیدم که او مردی جاهل و دروغگو بوده است» (۱).

به هر حال همان گونه که در پایان نامه ناصرالدین میرزا (ناصرالدین شاه) ولیعهد خواندیم که: چون مجلس گفتگو تمام شد جناب شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب مضبوط زده تنبیه معقول نمود و توبه کرد و بازگشت و از غلطهای خود انابه و استغفار کرده و التزام پا به مهر سپرده که دیگر از این غلطها نکند». بنابراین بنا شد که توبه نامه ای در این مورد با دست علی محمد شیرازی برای تأیید گفتارش نوشته شود. توبه نامه علی محمد شیرازی که یکی از مهمترین اسنادی است که بر بی پایگی دعاوی وی می باشد، از طرف خود بایان و بهائیان هم در مورد صحت آن

۱- زعیم الدوله، مفتاح باب الایواب، صفحات ۱۳۰-۱۳۲.

تأیید شده است. (۱) در ذیل متن توبه نامه و عین دستخط علی محمد شیرازی را از نظر می گذرانیم:

<p>شیخ الاسلام ابوالمکارم محمد باقر جویباری در این توبه نامه نموده و توبه نموده گشت و از غلطی خود توبه و استغفار کرد و التماس عیسوی کرده که دیگر این غلطی نکند و الا در محرومی و عذاب است مستقر میگردد حضرت تفسیر سایر تفسیرهای روح الباقی در این است بهر امر عیبی است الهی چون در این توبه نامه استغفار کرد و التماس عیسوی کرده حضرت توبه کرد است عیبی عیبی است توبه نامه که صورت عذاب است در این توبه نامه عیبی عیبی تکمیل یافته در این توبه نامه است و در این توبه نامه است که در این توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه تکمیل گرفته است و در این توبه نامه است که در این توبه نامه حضرت توبه است حضرت توبه است که در این توبه نامه است و در این توبه نامه است که در این توبه نامه است</p>	<p>رحمت خود را در دست خود خلاصه نمائید و این توبه نامه را در این توبه نامه که خلاصه نمائی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است در این توبه نامه عیبی عیبی است حضرت توبه است و این توبه نامه عیبی عیبی است توبه نامه عیبی عیبی است استغفار توبه نامه عیبی عیبی است در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است و این توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است حضرت توبه است و در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است بدین توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است حضور توبه است و در این توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است چنانکه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است نست و در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است که اگر توبه نامه عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است میشود و در این توبه نامه عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است شیخ الاسلام عیبی عیبی است و در این توبه نامه عیبی عیبی است در عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است در عیبی عیبی است که در این توبه نامه عیبی عیبی است</p>
--	---

رونوشت دستخط علی محمد شیرازی مبنی بر توبه و استغفار از دعاویش

۱- کشف الغطاء، میرزا ابوالفضل گلپایگانی، صفحه ۲۰۴.

«فدایک روحی

«الحمد لله کی هو اهلہ و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده. بحمدالله ثم حمداً که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطفش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرموده. اشهدالله من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند اسلام و اهل ولایت او باشد. اگرچه به نفسه وجودم ذنب صرف است، ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول ﷺ و ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عندالله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بود از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به دعائی باشد. استغفرالله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعای نیابت خاصه حضرت حجةالله ﷺ را ادعای مبطل (می‌دانم) و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام» (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر
 و در این روزها که در این شهر

● متن توبه نامه میرزا علی محمد باب به خط خودوی
 همراه با نوشته ۲ تن از علمای بزرگ تبریز
 (علی احقر حسینی، حسین و ابوالقاسم حسینی حسینی)
 خطاب به وی در حاشیه آن.

● اصل خط، هم اینک در جمعیه فی مخصوص
 در صندوق کارپورناری مجلس شورای اسلامی (تهران، میدان بهارستان)
 موجود و نگهداری می شود.

توبه نامه باب

بهایگری و لژهای فراماسونری

در نزد بابیان و بهائیان عدد ۱۹ بی نهایت اهمیت دارد چنانچه در احکام و تقسیم بندی بیان (کتاب مقدس بابیان) مکرر از عدد ۱۹ استفاده شده است که در بحث اعتقادات این فرقه به مواردی از آن اشاره شده است.

جالب است که در لژهای فراماسونری ایران، این عدد چه در شماره لژها و چه در تعداد اعضاء مؤسس و منتخب رعایت شده است که ارتباط این فرقه با ماسونها را بیشتر عیان می سازد.

لژ روشنائی شیراز روز ۱۹ فوریه سال ۱۹۱۹ با شرکت ۱۹ انگلیسی در شیراز تأسیس شد:

لژ روشنائی شیراز Light in Shiraz

«... نخستین لژ فراماسونری با اجازه انگلیس در ایران،

که می توان آن را قدیمی ترین لژ دانست.

لژ روشنائی در شیراز

نخستین لژ فراماسونری با اجازه انگلیس در ایران، که می توان آن را قدیمی ترین لژ دانست، لژ نظامیان انگلیسی به نام «روشنائی در شیراز» - Light in Shiraz است. این لژ که به موجب فرمان، گراند لژ اسکاتلند در روز نوزدهم فوریه ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ هـ) ۳۰ بهمن ۱۲۹۷ - ش در شهر شیراز

به وسیله افسران و گروه‌بازان ارتش مستعمراتی انگلیس تشکیل شد، مدت نیم قرن است که با شماره ۱۹۱۱^(۱) به فعالیت خود ادامه می‌دهد. فرمان تأسیس لژ مذکور به موجب فرمان کتبی و ضمانت برادر بسیار ارجمند فراماسونی انگلیس به نام ماژور ژنرال جنینگر W.E. Jennings' M.D. IMS صادر شده است و افسران زیر را می‌توان از جمله مؤسسين این لژ در ایران دانست.

1. Rt. Wor. Bro. W. H. Hallsworth
2. " E. F. Ortin
3. " C. H. Carr
4. " S/Howard
5. " J. E. B. Horson
6. " F. W. Hurse
7. " N. Briggs.
8. " J. B. Dalzell-Hunter
9. " A. G. Woosnam
10. " W. Hayes
11. " H. M. McIntyre
12. " J. W. Smalley

۱- بیان دارای ۱۹ واحد است که باب ۱۱ واحد آن را نوشت و بقیه را به میرزا یحیی واگذار کرده.

13. " H. Webber
14. " A. D. Wise
15. " J. H. Kerson
16. " A. Williams
17. " De. V. Condon
18. " H. A. K. Gongh
19. " W. J. Marmion

لژ کوروش شماره ۱۵۷۴

سومین لژ فارسی زبان وابسته به گراند لژ اسکاتلند، لژ کوروش شماره ردیف ۱۵۷۴ می باشد. این لژ انگلیسی را می توان کانونی برای پذیرش اعضای جدید سایر تشکیلات فراماسونی انگلیسی دانست. زیرا برخلاف لژ خیام که در آن تحصیل کرده ها و روشنفکران عضویت دارند، در این لژ اشخاص رنگارنگ با افکار و عقاید و مشاغل گوناگون و حرف مختلف گرد هم آمده اند.

فرمان تأسیس لژ کوروش در ۱۴ آگست ۱۹۶۰ از طرف استاد اعظم گراند لژ اسکاتلند، صادر شده و در ۹ آذر ۱۳۳۹ در تهران در کاخ بنایان آزاد (کلیسای انجیلی) زیر نظر استادان انگلیسی لژ روشنائی در ایران گشایش یافته است. در سالنامه سال ۱۹۶۱ نام این لژ در ردیف سایر لژهای جهانی اسکاتلند ثبت گردیده و از سال بعد نخستین رابطین لژ در انگلستان و ایران بدین شرح معرفی شده اند.

بنیان‌گذاران لژ کوروش که در نشریه‌های رسمی این لژ معرفی شده‌اند

به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- برادر دکتر علی پرتو
- ۲- برادر دکتر جعفر جهان
- ۳- برادر دکتر رحمت مرشدزاده
- ۴- برادر حسین رامتین
- ۵- برادر دکتر مهدی ذوالریاستین
- ۶- برادر احمد افخمی
- ۷- برادر علیرضا هروی
- ۸- برادر دکتر احمد توکلی
- ۹- برادر مهندس علی اصغر بختیار
- ۱۰- برادر یوسف مازندی
- ۱۱- برادر فتح‌الله فرود
- ۱۲- برادر کیقباد ظفر
- ۱۳- برادر مهندس حسین شقاقی
- ۱۴- برادر دکتر عبدالحسین راجی
- ۱۵- برادر دکتر ارفع السلطنه فرخ
- ۱۶- برادر هرن
- ۱۷- برادر دکتر گزنی
- ۱۸- برادر صالح چتابات

۱۹- برادر ادوارد چتایات (۱)

لژ کوروش در سومین چهارشنبه هر ماه مسیحی در باشگاه رازی، تشکیل جلسه می‌دهد و همان طور که گفته شد، لژهایی که در تهران با یکی از شهرهای ایران تشکیل می‌شود، ابتدا اعضای آن در این لژ پذیرفته شده، سپس به سایر لژها منتقل می‌شوند.

در دوران فعالیت هشت ساله لژ مذکور تاکنون، چندین «استاد ارجمند» که یکی از مقامات عالی فراماسونی است، در این لژ پذیرفته شده‌اند که برای نمونه تشریفات ورود دو نفر از استادان را از نشریه بسیار محرمانه خود آنها نقل می‌کنیم: همان روزی که «لژ تهران» به اصطلاح فراماسونها «تقدیس» یافت، فراماسونهای زیر به عنوان «اولین افسران لژ تهران شماره ۱۵۴۱ - ق. اس» به مرکز لژ در انگلستان معرفی شدند و پنج ماه بعد، دومین انتخابات «افسران لژ تهران» بدین شرح صورت گرفت:

دوره اجلاسیه سال ۱۳۳۷-۱۳۳۸ و نتیجه انتخابات

روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷

۱- حضرت استاد ارجمند، دکتر محمد حسابی

۲- رئیس محترم قبلی، مهندس حسین شقاقی

۳- قائم مقام استاد، دکتر غلامرضا کیان

۴- معاون استاد، ابدال بختیار

- ۵- سرپرست ارجمند دوم، دکتر علی اصغر خشایار
- ۶- سرپرست ارجمند دوم مهندس قباد ظفر
- ۷- دبیر، مهندس میر عبدالباقی
- ۸- خزانه‌دار، محمود فرمند
- ۹- کمک خزانه‌دار، مهندس علی اصغر بختیار
- ۱۰- امین خیریه، مهندس محسن فروغی
- ۱۱- خطیب، سلیمان بهبودی
- ۱۲- راهنمای اول، مهندس ناصر بهبودی
- ۱۳- راهنمای دوم، حسن اسکندری
- ۱۴- تشریفات، سرلشکر اسماعیل شفائی
- ۱۵- زیوردار، هادی مصدقی
- ۱۶- کتاب‌بر، مهندس عباس محمدی (تاد)
- ۱۷- نگهبان داخلی، حسن اسکندری - محمود فرمند - فضل‌الله مقدم
- ۱۸- نگهبان خارجی، سرهنگ فضل‌الله مقدم
- ۱۹- بازرسان حساب، سی - ای - فری - اف - اس دورایجی
- لژ خيام، تابع قانون اساسی گراند لژ اسکاتلند

لژ خيام شماره ۱۵۸۵

دومین لژ فارسی زبان که گراند لژ اسکاتلند در ایران تشکیل داد، لژ خيام است. این لژ در سال ۱۳۴۱ (۲ نوامبر ۱۹۶۱) در تهران تشکیل شد و تقدیس یافت و اعضای مؤثری که در مراسم افتتاح تأسیس آن دخالت

داشتند عبارتند از:

۱- دکتر احمدعلی آبادی

۲- دکتر مرتضی رسا

۳- دکتر هوشنگ آرام

۴- دکتر باقر عاملی

۵- دکتر فرزین

۶- دکتر کرباسفروشان

۷- دکتر ناصر یگانه

۸- دکتر ایرج وحیدی

۹- دکتر حسین اسفندیاری

۱۰- دکتر ناصر حداد

۱۱- دکتر محمد طاهری

۱۲- مهندس شیلاتی فرد

۱۳- رحیم متقی ایروانی

۱۴- عباس اسفندیاری

۱۵- هاشم حکیمی

۱۶- دکتر احمد توکلی

۱۷- دکتر مصطفی نامدار

۱۸- هوشنگ عامری

۱۹- مهندس طاهر محمدی

در تأسیس این لژ، نکته بسیار جالبی که به چشم می خورد، انتخاب

اعضای آن است.

لژ روشنائی در ایران برای این که برتری و سروری خود را بر روی همه فراماسونهای ایرانی و کنترل خود را بر اعمال آنان حفظ کند، و از کارها و اطلاعات آنها حداکثر بهره‌برداری را بنماید مسأله «نظارت کامل» را عنوان کرده و آن را بر لژهای ایرانی تحمیل نموده است.

این اقدام که به نفع سازمانهای اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی انگلیس در ایران است بدون درنگ با موافقت مرکز اسکاتلند در ادنبروک روبرو شد. آنها به کارگردانان لژ دستور دادند تا «سروری» و «برتری» و قبول «عبودیت» از گرانند لژ اسکاتلند را در هر زمینه بر لژهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی جدیدالتأسیس بقبولانند. عده‌ای از فراماسونهای جوان که قبل از ورود به لژهای ماسونی هدف این تشکیلات مخفی را فقط و فقط استعانت و کمک و همراهی به نوع بشر می‌دانستند، با قبول برتری و سروری و عبودیت لژهای انگلیس مخالفت کردند، ولی چون قوانین فراماسونی اطاعت محض و کورکورانه از دستورات اولیه ایجاب می‌کند، به ناچار همه فراماسونهای سه دسته مذکور حاضر به پذیرفتن «عبودیت» و «سروری» و «برتری» گرانند لژ اسکاتلند شدند و بدین ترتیب است که بعد از مدت کوتاهی «کرایستوفر اسحق فری» یهودی تبعه انگلیس که همه جا خود را حاکم مطلق و آمر حقیقی فراماسونهای ایران می‌داند، در رأس کلیه سازمانهای فراماسونی قرار می‌گیرد. منتهی چون در این ایام زمزمه‌های مخالف در لژها علیه انتصاب برخاست و بیشتر اعضای لژهای آلمانی با اطاعت کورکورانه و قبول عبودیت انگلیس‌ها مبارزه شدید را

آغاز کردند، موضوع انتخاب سناتور دکتر سعید مالک در رأس گراند لژ محلی ایران عنوان شد.

این سازمان فراماسونری که District Grand Lodge of Iran نامیده می‌شود، وظیفه‌اش ایجاد هماهنگی بر مجموع فعالیتها، کسب اطلاعات واصله، حتی نظارت بر مشاغلی است که در ایران به افراد واگذار می‌شود. حضور اسحق فری، فرد یهودی‌الاصل و حاکمیت او به لژها و مرتبط بودن آنها با بهائیت، نشانه وابستگی و ارتباطات پنهان آنان به سیاستهای استکبار جهانی است.

کریستوفر اسحق فری یهودی‌الاصل تبعه انگلیس

اکنون می‌پردازیم به معرفی یکی از برجسته‌ترین اعضای لژ روشنائی در ایران که هم اکنون بر دوازده لژ دیگر وابسته به سازمانهای جهانی گراند لژ اسکاتلند در ایران ریاست دارد. او که دو سال قبل به سمت ناظر اعظم لژهای انگلیس در ایران انتخاب شده، «کریستوفر اسحق فری» نام دارد و تبعه انگلیس است. این انگلیسی یهودی‌الاصل^(۱) که مدعی پیروی از مذهب مسیح است از چهل سال قبل تا کنون در ایران به سر می‌برد. از سوابق او در انگلستان هیچ اطلاعی در دست نداریم ولی از دوران اولیه خدمتش در شرکت سابق نفت گزارشهای تأسف آوری موجود است.

۱- در سالنامه سال ۱۹۶۸ - گراند لژ اسکاتلند اسم اول را اسحق Isaac ذکر می‌کنند و این خود بهترین دلیل یهودی بودن اوست. رجوع شود به صفحه سطر سالنامه سال ۱۹۶۸.

او زمانی در تجارخانه شرکت نفت و بعدها در سازمان کسب اطلاعات شرکت سابق نفت فعالیت داشت و آخرین پستش ریاست اداره کارگزینی بوده است که پس از ملی شدن صنعت نفت به خدمتش خاتمه داده‌اند. فری پس از اخراج از ایران به عراق رفت و مدتی در بصره علیه دولت ایران فعالیت می‌کرد، ولی بعداً به رودزیا رفته و پس از دو سال بار دیگر به تهران بازگشت. شغل ظاهری او نمایندگی شرکت‌های انگلیسی در ایران و داد و ستدهای بازرگانی است. دوران فعالیت سیاسی و فراماسونری کریستوفری از سال ۱۹۴۵ - م (۱۳۲۴ - ش) در شهر آبادان آغاز می‌شود. بدین ترتیب که او در این شهر وارد لژ پیشاهنگ Piener که لژ شماره ۱۳۰۵ - وابسته به لژ اسکاتلند بود، شد. و در سال ۱۹۵۰ - م (۱۳۳۰ - ش) به لژ روشنائی در ایران پیوست^(۱) و پس از این که به دستور حکومت وقت ایران از خدمت در شرکت نفت اخراج شد، فعالیت فراماسونری خود را در لژ فراماسونری (فیها Faiha شماره ۱۳۱۱) که یکی از لژهای تابعه اسکاتلند در بصره است و اساس آن را پسران شیخ خزعل بنیان نهاده‌اند دنبال کرد. در سال ۱۹۵۳ - م (۱۳۳۲ - ش) که مجدداً به ایران بازگشت بار دیگر در لژ روشنائی در ایران فعالیت خود را از سر گرفت^(۲) و به موجب مندرجات سالنامه سال ۱۹۶۸ گراند لژ اسکاتلند در بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ (۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶) یکی از معروفترین و فعالترین اعضای لژهای

۱- ایضاً صفحه ۲۱ سالنامه سال ۱۹۶۸ گراند لژ اسکاتلند.

۲- در اصطلاح فراماسونری این‌گونه انتقالات را (Affiliated) می‌گویند.

انگلیسی در ایران بوده است، به طوری که در کتاب سال مذکور، این دوران از فعالیت او را «Master Thereof» توصیف کرده‌اند.

هنگامی که لژ تهران شماره ۱۵۴۱ وابسته به لژ اسکاتلند که مؤسسين آن را بصره، زیر نظر شیخ خزعلی به افتخار عضویت در سازمانهای فراماسونری در آمدند و این لژ در تهران تأسیس شد، اسحق فری به عضویت لژ تهران درآمد و از آن پس در سایر لژهای فراماسونری ایران نقش اصلی و اساسی را داشته است و دارد.

فعالیت او در لژهای انگلیسی، بدان پایه و مقام رسیده که استاد اعظم لژ اسکاتلند به این یهودی انگلیسی مقام Honorary Junior Grand را داده است. کریستوفر اسحق فری یهودی الاصل که همه جا تظاهر به دیانت مسیح می‌کند، از روزی که از خدمت شرکت نفت اخراج شده تا به امروز عنوان اداره چندین شرکت و مشاغل گوناگون را داشته است و هم اکنون نیز در پناه این عناوین به زندگی سیاسی، اجتماعی و فعالیت فراماسونری خود ادامه می‌دهد. چنان که اینک به اتفاق یوسف مازندی - برادر همسر در گذشته‌اش - شرکت اسکو Asco در خیابان سپهد زاهدی را اداره می‌کند.

این یهودی انگلیسی که در سازمان فراماسونری به مقام «ناظر اعظم» لژ «ناحیه ایران» رسیده است. بالاترین مقام را در سازمان ماسونی ایران دارد. او بر پانصد نفر از فراماسونهای انگلیسی، تبعه ایران حکومت می‌کند، و این گروه ناچارند دست او را ببوسند و فرامین او را بدون درنگ و چون و چرا اطاعت و اجراء کنند.

فراماسونها از روزی که تأسیسات خود را در جهان گسترش داده‌اند تا به امروز همواره مدعی بوده و هستند که معلم اخلاق، مجسمه شرافت و درستی و پاکدامنی می‌باشند. شاید بتوان قبول کرد که در بین فراماسونهای ایرانی، در گذشته و حال مردان شرافتمند، درستکار و طرفدار حق و عدالت، و معتقد به دیانت اسلام و وجود ذات باریتعالی، وجود داشته و دارند. چنانچه هم اکنون نیز در اجتماعات فراماسونهای ایرانی - و در لژهای وابسته به انگلیس، فرانسه، آلمان و لژ مستقل ایران که وابستگی به هیچ یک از سازمانهای جهانی را ندارد - چنین افرادی یافت می‌شوند. اینان در اجتماع ایران نیز به نیکامی و پاکدامنی مشهور هستند و خود نیز بدین صفات عالیله انسانی اعتقاد دارند.

ولی عده‌ای از فراماسونهای کنونی ایران مورد تنفر عامه مردم هستند، بلکه در محاکم دادگستری ایران سوابقی داشته و در بسیاری از سوء استفاده‌ها و سوء جریانات سهمیم و شریک بوده‌اند و هنوز هم هستند... و پرونده‌های بعضی از آنها به پایه محکومیت قطعی نیز رسیده است.^(۱)

مظلوم‌نمایی بهاییها، برگرفته از شیوه صهیونیستها

مورخان بهائی درباره شورشهای ضدبهائی فراوان سخن می‌گویند و می‌کشند چهره‌ای بسیار مظلوم از سرگذشت این فرقه در ایران ترسیم کنند. از این زاویه، تاریخ‌نگاری بهائی شباهتی عجیب به تاریخ‌نگاری یهودی دارد؛ گویا بهائیان گروهی بودند که به جرم دگراندیشی دینی قربانی تعصب و کین جاهلانه مسلمانان ایران می‌شدند! بررسی نگارنده (عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران) نشان می‌دهد که این ادعا در موارد عمده صحت ندارد و رهبری بهائیت و عناصر مشکوکی در میان جبهه مخالف بهائیان به عمد و با اهداف معین تبلیغی و سیاسی به ایجاد مهم‌ترین و جنجالی‌ترین آشوبهای خونین ضدبهائی، معروف به «بهائی‌کشی» دست زده‌اند. از مهم‌ترین این موارد قتل هفت بهائی در سال ۱۳۰۸ ق. در یزد و شورش ضدبهائی ۱۳۲۱ ق. در یزد و رشت و برخی دیگر از نقاط ایران است.

واقعه قتل هفت بهائی در یزد، که در منابع بهائی به «شهدای سبعة یزد» معروف‌اند.^(۱) در زمان اولین دوره حکومت سلطان حسین میرزا

۱- اسامی آنها به شرح زیر است: آخوند ملا مهدی خویدکی، ملاعلی سبزواری، محمدباقر (از محله چهار منار)، علی‌اصغر یوزدارانی و برادرش حسن (پسران آقاحسین کاشی، از محله فهادان)، آقاعلی (از محله کازرگاه).

جلال الدوله، پسر ارشد ظل السلطان (حاکم اصفهان)، در یزد رخ داد: گروهی چند نفره (استاد باقر عطار و ملا تقی چیت ساز و چند تن از بستگان و اطرافیان ایشان) در شب ۲۳ رمضان ۱۳۰۸ ق. در مسجد میرچخماق رأساً و خودسرانه به دستگیری دو بهائی (علی اصغر یوزدارانی و آقاعلی) دست زدند و سپس نزد شیخ محمد تقی مجتهد (پسر شیخ محمد حسن سبزواری) رفتند و با تحریک احساسات دینی وی کسب تکلیف نمودند. شیخ محمد تقی دستور داد که بهائیان از مسجد اخراج شوند. پاسخ فوق ظاهراً این گروه را راضی نکرد زیرا نزد حاجی نایب (حاجی اسدالله شیرازی)، فراشباشی جلال الدوله، شتافتند و، به دستور حاجی نایب، بهائیان زندانی شدند. روز بعد، جلال الدوله، دو بهائی محبوس را به چوب بست و سپس آزاد نمود. شش روز بعد، ظل السلطان از اصفهان دستور حبس ایشان را صادر کرد. دو نفر فوق مجدداً دستگیر شدند و در جریان بازداشت این دو، به تحریک استاد مهدی (پسر استاد باقر عطار)، پنج بهائی دیگر نیز به زندان افتادند. سه روز بعد، جلال الدوله شیخ محمد تقی را احضار و درباره بایان محبوس کسب تکلیف نمود. شیخ محمد تقی مجتهد از این همه ابرام جلال الدوله به حیرت افتاد و گفت: «ما نمی دانستیم حضرت والا این قدر دشمن این طایفه بهائی هستید». به هر روی، به تحریک جلال الدوله، شیخ محمد تقی، پدر (شیخ محمد حسن) و دو برادر خویش (شیخ محمد جعفر و شیخ محمد باقر) و ملاحسین و ملاحسن (پسران حاجی ملاحسن مجتهد اردکانی) را به خانه خود دعوت کرد. این جمع شش نفره همراهی خود را

با جلال الدوله اعلام نمودند. شیخ محمد تقی نزد حاکم شتافت و ماجرا را اطلاع داد. جلال الدوله گفت: «احسنت، احسنت، احدی را مثل شما ندیدم که در این امور اقدام داشته باشند». به هر روی، جلال الدوله با تمهیدات مفصل همراهی علمای فوق را جلب نمود و جلسهای تشکیل داد که آقا سیدعلی مدرس نیز به آن افزوده شد. در این جلسه هفت نفر بهائیان محبوس مورد استنطاق قرار گرفتند. یکی از ایشان (استاد مهدی بنا)، به وساطت آخوند ملاحسن، آزاد و به جای او آخوند ملامهدی خویدکی، از بهائیان خویدک (سه فرسنگی یزد) دستگیر شد. جلال الدوله از طریق شکنجه ایشان را وادار به اقرار به بهائیگری نمود. در هفتم شوال از ظل السلطان تلگراف رسید که «حضرات بهائی که حبس اند هرگاه شرعاً اثبات شده که بهائی هستند، آنها را به قتل رسانید.» به ادعای منابع بهائی، هفت روحانی فوق، پس از شنیدن اقرار محبوسان حکم قتل ایشان را کتباً صادر کردند. سرانجام، در نهم شوال جلال الدوله بهائیان را اعدام کرد و امر نمود که در شب «بازارها را زینت ببندند و چراغان کنند» (۱).

تمامی ماجرای قتل هفت بهائی در یزد، طبق روایت مهم ترین مآخذ بهائی در این زمینه، به شرح فوق است. این شرح موارد زیر را روشن می کند: اول، جلال الدوله و پدرش (ظل السلطان) تعمدی عجیب در

۱- محمدطاهر المیری. تاریخ شهدای یزد (به نقل از: مصابیح هدایت، جلد ۲، صفحات ۱۲۵-۱۴۷).

کشتن این بهائیان داشتند؛ دوم، در این ماجرا مردم به هیچ وجه دخالت نداشتند و تمامی حادثه به تحریکات یک گروه چند نفره از کاسبان محدود بود که ماهیت و حسن نیت ایشان روشن نیست؛ سوم، جلال‌الدوله به تلاش گسترده‌ای برای تحریک علمای یزد و کسب حکم قتل بهائیان دست زد و در این زمینه تقریباً ناموفق بود؛ زیرا بجز گروه هفت نفره فوق سایر علمای شهر در صدور حکم قتل بهائیان مشارکت نکردند.

برای تبیین این ماجرا باید به سه نکته مهم توجه نمود:

اول، پیوندهای عمیقی میان ظل‌السلطان و خاندان او، از جمله جلال‌الدوله، با دستگاه استعماری بریتانیا برقرار بود. ظل‌السلطان در این زمینه شهرت کامل دارد و نیازی به اثبات این پیوندها نیست. و نیز می‌دانیم که در دستگاه ظل‌السلطان بهائیان حضور فعال داشتند. نامدارترین ایشان میرزا اسدالله‌خان وزیر (نیای خاندان وزیر) است که در دوران حکومت ظل‌السلطان قریب به سی سال وزیر اصفهان بود^(۱) و در همین دوران است که بخش مهمی از بناهای مهم تاریخی دوره صفوی تخریب شد.

۱- میرزا اسدالله‌خان وزیر در دوران وزارت اصفهان صاحب ثروت فراوان شد. خانه‌اش در محله شهشهان بود که قبلاً به میرزا محمدعلی نهری (بهائی) تعلق داشت. در اصفهان به بهائیگری شهرت داشت و خانه‌اش محل تجمع بهائیان و اقامتگاه مبلغان و مسافران بهائی بود. در سال ۱۳۳۶ ق. فوت کرد. خاندان وزیر از دو پسر و دو دخترش برجاست. (تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۱، صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶).

مهدی بامداد می نویسد:

از کارهای بسیار زشت بلکه جنون آمیز ظل السلطان قطع اشجار خیابانها و تخریب ساختمانهای زیبای صفوی در اصفهان است... و با آن که چند نفر از بازرگانان اصفهان حاضر شدند مبالغ هنگفتی به او بدهند و وی را از این کار زشت بازدارند، مع ذالک از تصمیم خود منصرف نگردید و بالنتیجه اکثر باغها و عمارات مذکور در زیر دست بیدادگری و امر او خراب و ویران شد.

بامداد فهرستی از بناهای مهم تاریخی اصفهان که در این دوران تماماً تخریب شد، به دست داده است.^(۱)

و می دانیم که بعدها در پاریس رابطه نزدیک و دوستانه‌ای میان ظل السلطان و عباس افندی برقرار بود.^(۲) جلال الدوله نیز در این سفر همراه پدر بود و با عباس افندی دیدار داشت.^(۳) نمونه دیگری از رابطه پنهان جلال الدوله با سران فرقه بهائی را در دست داریم: در جریان شورش ضد بهائی سال ۱۳۲۱ ق. در یزد، جلال الدوله شبانه به وسیله یکی از نوکرهای محرم خود به میرزا عباس قابل (مبلغ سرشناس بهائی) خبر داد

۱- شرح حال رجال ایران، جلد ۴، صفحات ۹۸ و ۹۹.

۲- آیتی از دوستی و همپیلگی ظل السلطان و عباس افندی در پاریس سخن می گوید و می نویسد: «ظل السلطان در کاشان در حضور جمعی گفت: در پاریس شبی که با عباس افندی مشروب می خوردیم اسرار قلب خود را گفت و دانستم او هیچ دینی ندارد.» (کشف الحیل، جلد ۳، صفحه ۱۴۰).

۳- فیضی، حیات حضرت عبدالیه، صفحات ۱۷۲-۱۷۵.

که در خطر است و لذا قابل در ظهر جمعه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۱، در بحبوحه طغیان شهر بر ضد بهائیان، از یزد خارج و عازم آباده شد. (۱)

دوم، قتل هفت بهائی فوق در زمانی رخ داد که حاج میرزا محمد تقی افغان، نماینده و خویشاوند علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء، به عنوان یکی از ملاکان و رجال و بازرگانان بزرگ ایران در یزد حضور داشت و از نفوذ و اقتدار سیاسی فراوان برخوردار بود. او به یقین می توانست مانع اقدام جلال الدوله شود. عجیب است که نه اسدالله خان وزیر (در اصفهان) و نه افغان (در یزد) هیچ کوششی در این زمینه نکردند. سوم، در میان هفت روحانی یزد، که در ماجرای فوق با جلال الدوله همکاری کردند، پیشینه ملاحسین و ملاحسن قابل تأمل است. این دو پسران حاجی ملاحقر مجتهد اردکانی بودند که زمانی به بهائیگری گروید و سپس ظاهراً از ایشان کناره گرفت، عزیزالله سلیمانی می نویسد:

[حاجی ملاحقر مجتهد اردکانی] از مؤمنان اول ظهور بوده اند و با این که از علما بودند چون به این اسم مبارک بهائی معروف شدند، ایشان را گرفتند و تحت الحفظ با غل و زنجیر به کرمان بردند؛ زیرا حکومت یزد و کرمان آن وقت یکی بوده و خودسرانه حاکم آن وقت در کرمان بوده و تمام علما حکم قتل حاجی ملاحقر را داده بودند و چون به کرمان بردند سردار ظاهراً آدم خوش نفسی بوده حاجی را منصرف نموده به کمال عزت روانه یزد کرد. لذا حاجی

ملا باقر بعد از این قضیه قدری به حکمت حرکت می نمودند. کم کم به کتی معاشرت با اهل بها را ترک نمودند.^(۱)

دومین دوره حکومت جلال الدوله در یزد از سال ۱۳۲۰ ق. آغاز شد و اندکی بعد (از اواخر ربیع الاول ۱۳۲۱) با شورش ضد بهائی معروفی پیوند خورد که قریب به چهار ماه تداوم یافت، به قتل بیش از ۸۰ تن از بهائیان انجامید و بار دیگر نام ایشان را بر سر زبانها انداخت.

در این زمان جلال الدوله با اردشیر ریپورتر و سران فرقه بهائی رابطه نزدیک داشت. او در نخستین روزهای حکومتش اراضی پهناوری را در پیشکوه یزد (تفت)، با کاریزی کهنه، به ثمن بخش خرید، آن را به نام عباس افندی «عباس آباد» نامید و به سفارش اردشیر ریپورتر و میرزا محمود افنان، ملا بهرام اختر خاوری (زرتشتی بهائی شده سرشناس یزد) را، همراه با ۱۵ خانوار زرتشتی - بهائی، از بمبئی به یزد فراخواند و سرپرستی این ملک را به او واگذار کرد.^(۲) این ملا بهرام اختر خاوری بعدها، در دوران احمدشاه، همراه با گروهی دیگر از زرتشتیان و بهائیان^(۳) در دستگاه ارباب جمشید جمشیدیان در تهران کار می کرد و عباس افندی در الواح متعدد ایشان را به خدمتگزاری به ارباب چنین توصیه می نمود:

جناب ارباب شخصی خیرخواه است و بلندهمت. باید از شما ممنون

۱- همان، صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲- تاریخ ظهورالحق، جلد ۸، ق ۲، صفحات ۹۶۵ و ۹۶۶.

۳- از جمله میرزا سیاوش، محمدحسین عطار یزدی و غلامعلی تفتی. (فلسفه نیکو، جلد ۲، صفحه ۱۶۹).

و خشنود باشد و تا توانید در کار او چنان امانت و صداقت و همت
بنمائید که عبرت دیگران گردد. خدمت او خدمت من است و
صداقت و امانت او صداقت و امانت من. (۱)

بلوای ۱۳۲۱ یزد در زمان صدارت اتابک رخ داد و باید به عنوان
بخشی از دسیسه‌های مفصلی در نظر گرفته شود که در این زمان از سوی
اردشیر ریپورتر و دوستانش برای ساقط کردن اتابک در جریان بود. (۲)
عبدالحسین آیتی ماجرای یزد را «نتیجه زشتکاریهای بهائیان و دسایس
سیاسی» و کاملاً تعمدی می‌داند. (۳) او در توضیح علت این بلوا می‌نویسد:
روح و سر معاشرت مبلغین با زنان بهائی، ولی زنهای جوان، به همت
فروغی (۴) و ابن ابهر (۵) هر دو واحداً عرض اندام نمود. منتها به اسم
این که چون حکمت اقتضا ندارد که عمومی باشد فقط باید زنها در
مجلس خاص حضرت مبلغ را ملاقات و زیارت کنند و از وجود او

۱- عبدالبهاء، مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی، صفحات ۳۷ و ۳۸.

۲- بنگرید به: شهبازی، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی در:

www.shahbaziorg

۳- کشف‌الحیل، جلد ۲، صفحه ۱۴۰، جلد ۳، صفحه ۶۷.

۴- میرزا محمودخان فروغی (دوغ‌آبادی) مبلغ معروف بهائی.

۵- میرزا محمدتقی ابن ابهر مبلغ بهائی. همسر او، منیره ایادی، عمه یا خواهر
سپهید دکتر عبدالکریم ایادی (پزشک مخصوص محمدرضا پهلوی و رئیس سازمان
اتکا) بود و مانند دکتر ایادی به فساد اخلاق شهرت داشت. دختر ابن ابهر به نام
نادره با دکتر مسیح خان ارجمند ازدواج کرد. خاندان ارجمند از نسل میرزا خلیل
طیب، از یهودیان بهائی شده کاشان، می‌باشند. مهرانگیز ارجمند همسر دکتر شاپور
راسخ، معاون برنامه‌ریزی سازمان برنامه در اواخر حکومت پهلوی، بود.

متبرک گردند و این قضیه در یزد به قسمی علنی شده و کار را خراب کرده بود که خویش و بیگانه و حتی فراشهای حکومتی مطلب را تشخیص داده بالمال مسلمین غیور طاقت نیاورده... آغاز بلوا و شورش کردند. (۱)

آیتی پس از نقل متن تلگراف اتابک صدراعظم به یزد دال بر ممانعت از شورش می نویسد:

در حالتی که از تلگراف مذکور... معلوم می شود دولت تا چه اندازه مراقبت کرده و علمای اسلام تا چه حد بیطرفی نموده اند و همه یاد دارند که مرحوم آیت الله آقای آقا میر سیدعلی حائری اعلی الله مقامه بنفسه بر منبر برآمده مردم را از بابی کشی منع کردند. مع هذا، بهائیان چون محرک خارجی داشتند همه اقدامات دولت و علما را کان لم یکن انگاشته گاهی به قونسولخانه روس و انگلیس در یزد و اصفهان پناهنده شدند تا مگر مردم جسارت کرده بهانه به دست اجانب دهند و گاهی به علما دشنام گفتند تا مگر آنان را عصبی کرده حکمی بر علیه خود اصدار دهند شاید از این باب بهانه به دست اجانب افتد... خلاصه مقصود این بود که بهائیان در آن حادثه و سایر حوادث جز فتنه و فساد منظوری نداشته و ندارند. از روز اولی که محمود فروغی و تقی ابهری از طرف عباس افندی مأمور یزد و اصفهان و کرمان شدند و فتنه هایی که در معاشرت و

مباشرت با زنان بهائی برپا کردند و بعداً به اسم تبلیغ خواستند زنان مسلمین را هم آلوده سازند. تا موقع بروز بلوا و بعد از فرو نشستن آتش فتنه در همه موارد آلت بودند بعضی فهمیده و بعضی نفهمیده... (۱)

تعمق در اقدامات میرزا محمدباقر بصرار رشتی (مبلغ معروف بهائی و نیای خاندان بصراری) و میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک (مالک ثروتمند و مقتدر گیلان و مازندران و نیای خاندان ابتهاج) در سال ۱۳۲۱ ق. می‌تواند صحت داوری آیتی را ثابت کند:

در این زمان بصرار و ابتهاج‌الملک نیز، چون فروغی و ابن‌ابهر در یزد، تبلیغات وسیع و بی‌پروایانه‌ای در سراسر گیلان آغاز کردند و موفق به جذب چند تن از افراد سرشناس شهر رشت به بهائیت شدند. همزمان، حادثه تحریک‌کننده دیگری نیز رخ داد و آن اعلام بهائی شدن دو کشیش ارمنی و دو پزشک آمریکایی ساکن رشت بود این حادثه می‌تواند بیان‌کننده دست پنهان سازمانهای اطلاعاتی خارجی در برافروختن نایره آشوب باشد. اقدامات بصرار و ابتهاج چنان تحریک‌آمیز و جسورانه بود که مورد اعتراض برخی از معاریف بهائیان گیلان قرار گرفت و یکی از ایشان، میرزا آقا صمصام‌الحکما (پدر میرزا داوود خان گیلانی)، نامه‌ای به عکا ارسال کرد و به عباس افندی هشدار داد که «بی‌حکمتی بصرار تولید انقلاب [خواهد] کرد». عباس افندی در پاسخ چنین نوشت:

در ضوضاء [آشوب] جهله و همی نه؛ البته باید گاه گاهی جزئی صدایی بلند شود بدینسان عباس افندی نه تنها از اقدامات فتنه گرانه بصرار ممانعت نکرد بلکه او را تشویق نمود و کمی بعد «لوحی به افتخار بصرار صادر کرد و در آن به او وعده صله و جایزه» داد. (۱)

طولی نکشید که علمای شهر به تکفیر احبا قیام نمودند و اهالی را وادار بر اذیت دوستان کردند و کار به آنجا کشید که نصرالسلطنه [محمدولی خان تنکابنی] با تمام اقتداری که داشت ماده را غلیظ دید و یکی از نوکرهای محرم خود را شبانه نزد بصرار و اشخاص سرشناس دیگر فرستاد به هریک پیغام داد که ماندن معاریف بهائیان در شهر اسباب انقلاب است؛ بهتر آن که چندی از رشت خارج شوند تا من بتوانم اهل غرض را تأدیب و امنیت بلد را تأمین کنم؛ لذا، هر کدام، بجز چند نفر که مصلحت را در توقیف و تحمل بلا دیدند، به جانبی شتافتند. (۲)

در این بلوا، سید اسدالله باقروف، ثروتمند و ملاک و تاجر بزرگ رشت و تهران، درست مانند میرزا محمدتقی افغان در یزد، در شهر رشت مستقر بود و «مصون از تعرض عوام» (۳) سید اسدالله باقروف و برادرانش (سید نصرالله، سید رضا، سید محمود و آقا میر علینقی باقروف)، که به «سادات خمسه» شهرت داشتند، از ثروتمندترین و بانفوذترین بهائیان

۱- مصابیح هدایت، جلد ۵، صفحات ۴۹۴ و ۴۹۵.

۲- همان، صفحه ۴۹۶.

۳- همان، صفحه ۵۰۱.

گیلان و تهران به شمار می‌رفتند. بزرگترین ایشان سید نصرالله باقروف بود که «در طهران از اعیان بزرگ به شمار می‌آمد و تا زنده بود در سبیل امرالله فداکاری و برای جامعه احباب گره‌گشایی می‌کرد».^(۱) مطبعه برادران باقروف در تهران به ایشان تعلق داشت. این مطبعه ناشر برخی از مهمترین کتب آن عصر، از جمله کتاب آبی (اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران)، است که روایتی خاص از انقلاب مشروطه و تاریخ معاصر ایران را ارائه می‌دهد.^(۲)

۱- همان، صفحه ۴۷۶.

۲- این مطلب عیناً از مقاله «جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران» نوشته عبدالله شهبازی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، صفحات ۵۳-۵۹، نقل شده است.

منابع

- ۱- انقلاب مشروطیت ایران، ادوارد براون، انتشارات کویر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۲- ایام، ویژه‌نامه روزنامه جام جم، ویژه تاریخ معاصر، شماره ۲۹، تاریخ ۶ شهریور ۱۳۸۶ و شماره ۳۷ تاریخ ۹ خرداد ۱۳۸۷.
- ۳- بحران مشروطیت در ایران، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۴- بهائیان در عصر پهلوی، احمد اللهیاری، دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۵- بهائیت در ایران، دکتر سید سعید زاهد زاهدانی با همکاری محمدعلی اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
- ۶- پیام پدر، صبحی مهتدی، مؤسسه امیرکبیر، چاپ تهران، سال ۱۳۳۵.
- ۷- پیرامون انقلاب اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، نشر صدرا، تهران، بی تا.
- ۸- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی.
- ۹- تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی،

- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- ۱۰- تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، نشر مهر فام، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
- ۱۱- تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، جلد چهارم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۲- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، جواد منصوری، جلد یکم.
- ۱۳- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۵۱.
- ۱۴- خاطرات انحطاط و سقوط، فضل‌الله صبحی مهتدی، به کوشش علی امیر مستوفیان، نشر علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۵- خاطرات پرنس دالگورکی، سید ابوالقاسم مرعشی، کتابفروشی حافظ.
- ۱۶- خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، مترجم دکتر شیخ‌الاسلامی، انتشارات مؤسسه کیهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۷- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، جلد سیزدهم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۸- دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، جلد چهارم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۹- روحانیت - بهائیان (نیمه اول سال ۱۳۳۴)، مسعود کوهستانی نژاد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۲۰- روزنامه کیهان، شماره ۳۵۷۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴.

- ۲۱- ساسونها، سپهسالار و تریاک ایران، عبدالله شهبازی، دفتر مطالعات سیاسی، کتاب اول، سال ۱۳۷۰.
- ۲۲- سایه روشن بهائیت، دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.
- ۲۳- سایه شوم (خاطرات یک نجات یافته از بهائیت)، مهناز رثوفی، دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- ۲۴- سوابق رضاخان و کودتای سوم خوت ۱۲۹۹، محمدرضا آشتیانی زاده، به اهتمام سهلعلی مددی.
- ۲۵- سیر تفکر معاصر، محمد مددیپور، انتشارات تربیت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، کتاب پنجم.
- ۲۶- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، انتشارات زوار، جلد یکم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲۷- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، انتشارات زوار، جلد چهارم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲۸- صحیفه امام، حضرت امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد های ۱-۲۲، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲۹- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه اطلاعات، جلد اول و دوم، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۳۰- علما و رژیم رضاشاه، حمید بصیرت منش، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۳۱- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، ش ۳۰، تابستان ۱۳۸۳.

- ۳۲- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.
- ۳۳- رسائل مشروطیت، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، انتشارات کویر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۳۴- مقدمه فکری نهضت مشروطیت، علی اکبر ولایتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- ۳۵- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، توس، تهران، ۱۳۵۹.
- ۳۶- وقایع اتفاقیه، سعیدی سیرجانی، نشر پیکان، سال ۱۳۷۶.

نمایه موضوعی

اسحاق یهودی، ۲۳۳	آنارشیسیم، ۱۲۷
اسلام، ۱۰، ۲۶، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸،	آنوسی‌ها، ۲۳۰
۴۰، ۴۲، ۴۵، ۷۸، ۸۰، ۸۹، ۹۱، ۹۲،	اباحه‌گری، ۱۰۷
۹۳، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱،	اتحادیه عرب، ۱۵۶
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۰،	احکام شرعی، ۲۰، ۹۵، ۲۱۰
۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۰،	اخباری، ۳۰
۱۹۵، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۳،	اخباریون، ۵۰، ۹۵
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴،	ادبیات، ۶۷
۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲،	ارتداد، ۳۳
۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۲،	ازدواج، ۲۴، ۷۰، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸،
۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۲، ۳۳۱،	۱۷۵، ۱۸۴، ۳۳۰
۳۳۶، ۳۶۱	ازلی، ۳۹، ۷۳، ۱۱۲، ۱۲۶، ۲۰۶،
اصولیون، ۲۱	۲۰۷، ۲۲۵
اصولیین، ۲۲	ازلیت، ۱۹
اطباء، ۶۰	استعمارگران، ۹، ۲۳، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۱،
اعراب، ۶۶، ۶۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،	۲۲۹، ۲۵۵
۱۵۷، ۱۶۲، ۳۰۲	استکیار، ۸، ۱۰، ۷۷، ۱۰۴، ۱۰۵،
اقتدار روحانیت، ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۰،	۱۱۱، ۱۳۶، ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۵۷،
۲۳۸	۲۶۳، ۲۶۴

۲۳۰، ۲۲۹	اقتدار روحانیون، ۱۸۹، ۲۰۵
بابیهها، ۳۹، ۴۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۸	الواح، ۴۱، ۴۳، ۶۵، ۱۳۴، ۲۳۸، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۲۹، ۳۳۰
۲۹۹	الوهیت، ۲۶، ۷۳، ۹۳
بلشویکها، ۱۴۱	ام الفواحش، ۷۰، ۷۲، ۱۸۴
بنی اسرائیل، ۲۳۷	امامت، ۸۳، ۹۳، ۲۵۰
بهائی، ۹، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۶۲، ۷۳	امت، ۹۳
۷۴، ۷۵، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۳	انجمن بین الطلوعین، ۱۱۲
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱	انجمنهای ایالتی و ولایتی، ۲۷۷، ۲۸۶
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳	انجمنهای سرّی، ۱۱۶، ۱۳۴
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵	انجیلها، ۲۸
۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰	انقلاب اسلامی، ۷، ۸۲، ۱۴۸، ۱۴۹
۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۰، ۱۹۷	۲۱۰، ۲۳۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۵
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵	۳۳۶، ۳۳۵
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲	اوقاف، ۱۵، ۱۱۴
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷	اهل بیت، ۲۳، ۸۱، ۹۵، ۲۸۲
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵	ایتلیجنس سرویس، ۱۱۲، ۱۲۲
۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲	۱۴۱، ۱۴۲، ۲۵۴
۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴	بایان، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴
۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶	۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۵۵، ۷۱، ۱۰۹
۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸	۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۸۲
۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۰	۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۶، ۲۰۷
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸	۲۴۰، ۲۵۰، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۴
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۸۳، ۳۸۴	بابیت، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۶۷، ۷۳، ۸۴، ۸۸
بهائیان، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۲	۸۹، ۹۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۸۹
۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۳، ۴۴، ۷۰، ۷۲	۲۲۹، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۸۲، ۲۹۶
۷۳، ۷۶، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۳	بایبگری، ۲۵، ۵۴، ۶۴، ۱۱۸، ۲۲۵

۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴،
 ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۴،
 ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴،
 ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳،
 ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳،
 ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳،
 ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۱،
 ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۱۹،
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷،
 ۳۶۱، ۳۸۷

بهائیسیم، ۲۶۱

بهائیگری، ۲۵، ۵۴، ۷۵، ۱۹۵، ۲۰۲،
 ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۲، ۳۰۹،
 ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۴،
 بهائیهها، ۴۰، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۳۶،
 ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۳،
 ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۵،
 ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۵،
 ۲۸۷، ۲۸۸

بهائیها، ۲۶۹، ۲۷۰

بیگانگان، ۷، ۹، ۲۸، ۸۱، ۸۹، ۹۰،
 ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۵۴، ۲۵۸

پارسیان، ۱۲۴، ۲۳۹

پپسی کولا، ۱۶۷، ۱۷۲، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۸۷

۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۳،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱،
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷،
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷،
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲،
 ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
 ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷،
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲،
 ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱،
 ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۰۷،
 ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸،
 ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵،
 ۳۳۶، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۸۰، ۳۸۵،
 ۳۸۶

بهائیت، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۲۹،
 ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
 ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
 ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷،
 ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷،
 ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۳،
 ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸،
 ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۸، ۲۸۵،	پهلوی، ۷، ۵۸، ۸۰، ۸۱، ۱۱۳، ۱۱۴،
۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۸	۱۱۶، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۵،
جدایی «دین از سیاست»، ۱۰۷	۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱،
جدیدالاسلام، ۲۲۹، ۲۳۰	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸،
جدیدالاسلامها، ۲۳۰	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۴،
جشنهای ۲۵۰۰ ساله، ۲۲۰	۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۷۵، ۲۷۹، ۳۳۰،
جنگ جهانی اول، ۴۳، ۱۳۸، ۱۳۹،	۳۳۵، ۳۳۷، ۳۶۱
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶	تجددطلبی، ۱۰۶، ۱۳۲
جهاد، ۸۷، ۸۸	تحریم تنباکو، ۱۶
جهان وطنی، ۹۹، ۱۱۰، ۱۵۴، ۲۵۴	ترور، ۱۰، ۹۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶،
جهود، ۱۳۶، ۲۳۶	۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۸۵،
جهودان، ۱۳۷، ۱۴۴	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۹۹
حادثه بدشت، ۷۱	تریاک، ۲۴، ۲۶، ۲۲۶، ۳۳۷
حادثه به دشت، ۳۲، ۳۴، ۳۷	تسنن، ۲۰
حج، ۹۶، ۹۹	تشیع، ۱۰۶، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۸۲
حجاب، ۳۰، ۷۱، ۹۶، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۳،	تغییر لباس، ۱۱۳، ۱۹۵
۱۱۹، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۸۶	تفسیر دین، ۲۱، ۵۰
حزب‌الله لبنان، ۲۶۱	تقلید، ۴۵، ۹۲، ۹۹، ۱۳۰، ۱۹۶، ۲۶۷
حزب توده، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸	تقوا، ۱۰۴
حقوق بشر، ۱۰، ۲۶۳	تکفیر، ۲۲، ۳۱، ۵۳، ۱۰۵، ۳۳۳
خاتمیت، ۹۵، ۱۰۵	تملق‌گویی، ۲۳
خانقاه، ۳۸	توبه‌نامه، ۲۶، ۳۵، ۸۵، ۱۰۷، ۳۰۷،
خردگرایی، ۱۰۶	۳۰۸
دانشناک، ۲۵۴	جاسوسان، ۱۵
دراویش، ۳۸	جاسوسی، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲،
دراویش قادریه، ۳۸	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹،
دراویش نقشبندیه، ۳۸	۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۶۲،

- درویش، ۳۸، ۱۲۳
 دونمه‌ها، ۲۳۰
 رژیم اشغالگر قدس، ۱۴۶، ۱۵۴
 رژیم پهلوی، ۱۱۴، ۱۵۰، ۱۷۵، ۱۹۵،
 ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷،
 ۲۲۰، ۲۷۵، ۲۷۹، ۳۶۱
 رکن رابع، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۹۴، ۱۹۰
 روحانیت، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹،
 ۲۰، ۲۳، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸،
 ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۱،
 ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۲،
 ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۳۶،
 ۳۳۸
 روحانیون، ۱۶، ۱۱۱، ۱۶۲، ۱۶۹،
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۷۹،
 ۲۸۵
 روز جهانی قدس، ۲۶۱
 روشنفکری، ۱۱۶
 زرتشتیان، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶،
 ۲۲۷، ۲۳۸، ۳۲۹
 زردشتیان، ۲۸، ۲۳۲
 زرسالار، ۲۳۵، ۲۳۹
 زرسالاران، ۲۷، ۲۲۵، ۲۳۰
 سازمان اوقاف، ۱۱۴
 سازمان پرورش افکار، ۱۱۴
 سازمان ملل، ۲۱۶، ۲۶۴
 ساواک، ۸۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵،
 ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۹۸، ۲۰۲،
 ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۳۶۲، ۳۸۴
 سنی، ۲۰، ۲۱، ۳۰
 سهل‌اندیشی، ۱۸۹
 سیاه، ۲۵۴، ۲۶۲
 سیاست، ۷، ۸، ۱۵، ۲۴، ۴۹، ۸۵، ۸۹،
 ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۷،
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۵،
 ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۷۰، ۲۸۸
 سیاستگردانان، ۹۸
 شبنامه، ۱۲۰، ۱۲۸
 شهوات جنسی، ۱۰۶
 شیخیگری، ۲۵، ۵۴، ۹۵
 شیخیه، ۷، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴،
 ۲۵، ۲۷، ۳۵، ۵۶، ۶۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴،
 ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۷۹، ۲۳۱
 شیطان، ۴۹، ۷۰، ۷۳، ۱۰۴، ۱۲۱،
 ۲۴۵، ۳۰۵
 شیطان صفتان، ۷۰
 شیعه، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۵۲، ۷۷،
 ۷۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۵،
 ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۶۱، ۱۸۸، ۲۳۳،
 ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۳
 شیعیان، ۱۵، ۲۲، ۳۸، ۵۱، ۷۷، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۲۸، ۳۰۳
 شیعی‌گری، ۲۱

۲۳۱، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱،	صرف و نحو، ۵۳، ۶۵، ۶۶
۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳،	صفویه، ۱۴، ۲۲۷
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۷،	صلیبیون، ۱۰۸
۳۶۱	صوبه‌اود، ۱۵، ۱۶
علمای اصولی، ۱۸، ۱۹	صوفی، ۱۷
علم لدنی، ۵۳	صوفیه، ۴۲، ۲۲۷
غرب، ۱۰، ۴۴، ۴۵، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۶۶،	صهیونیستی، ۹۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۵۶،
۲۰۶، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۸۵،	۲۵۷، ۲۶۱، ۳۸۶
غیبت کبری، ۲۳، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳،	صهیونیسم، ۷، ۸۸، ۹۸، ۱۴۴، ۱۴۶،
۱۰۴، ۱۰۵	۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۲۵، ۲۳۷،
فحشاء، ۷۰، ۷۷	۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۸۵
فراماسونری، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵۴، ۱۷۴،	طب، ۵۸، ۱۰۷، ۱۱۷، ۲۸۵، ۲۹۶
۱۷۸، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۵۵،	طلاب، ۱۵، ۳۰، ۱۳۴، ۲۸۱، ۲۸۴
۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱	عثمانی، ۲۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴،
فراموشخانه، ۴۲، ۱۱۹	۷۸، ۹۱، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۵۴، ۲۲۹،
فرح پهلوی، ۲۰۰	۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۹۳،
فرمانداری نظامی، ۲۱۳	۲۹۹
فساد، ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۷،	عدالت، ۷۸، ۹۵، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۶۹،
۸۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۳۰،	۲۴۹، ۲۶۱، ۳۲۲
۲۶۱، ۲۷۰، ۲۸۵، ۳۳۰، ۳۳۱	عقل، ۲۱، ۴۵، ۵۰، ۹۵، ۱۰۳،
فقه، ۵۳، ۳۰۳	علماء، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۵،
فلسفه، ۹۵، ۹۷، ۲۳۳، ۲۳۹، ۳۲۹،	۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۵۱، ۵۳، ۵۴،
قائمت، ۹۴	۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۶، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۸۶،
قاجار، ۱۴، ۲۲، ۲۷، ۳۶، ۴۲، ۵۵، ۵۶،	۸۹، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷،
۷۸، ۱۲۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸،	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۰۱	۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۱،
قاجاریه، ۷، ۱۳، ۷۸، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۸۲،	۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۶،

- ۲۴۴
 قانون اساسی، ۲۸۳، ۳۱۶
 قرآن، ۲۰، ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۱۱۸، ۲۱۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۶۱
 قرارداد ترکمانچای، ۱۳
 قرارداد رژی، ۱۶، ۱۱۱
 قرارداد رویترا، ۱۶، ۱۰۵، ۱۱۱
 قرارداد گلستان، ۱۳
 کانون ملی یهود، ۱۳۹
 کانونهای یهودی، ۲۷
 کشف حجاب، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۸۶
 کعبه، ۵۸، ۹۶، ۹۸
 کمپانی ساسون، ۲۴، ۲۲۶، ۲۳۱
 کمپانی هند شرقی، ۱۴
 کمونیستی، ۱۳۶، ۲۴۵، ۲۸۵، ۲۹۸
 کمونیسم، ۱۰، ۱۱۰
 کمیته جهانگیر، ۱۲۷
 کمیته مجازات، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۳۷۷، ۳۷۸
 کنسولگری، ۲۴۲
 کنگره آمریکا، ۲۵۲، ۲۶۴
 گروههای تروریستی، ۱۰، ۱۱۶، ۱۲۸
 گزافه‌گویی، ۲۳، ۷۸، ۱۹۳
 لابلایگری، ۱۱۰
- لقب «سیر»، ۴۴، ۱۲۸، ۱۳۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱
 مارانوها، ۲۳۰
 متشرعه، ۱۰۷
 متفقین، ۱۳۸
 مجلس شورای اسلامی، ۲۶، ۱۰۷
 مجلس شورای ملی، ۶۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۲۵۵
 محافل، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۳
 محفل، ۷۵، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۴
 ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲
 ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۰
 ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۷۸، ۳۶۱، ۳۶۲
 مرتدین، ۲۳۰
 مرجعیت، ۱۰، ۹۴
 مردم، ۷، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

نیابت امام زمان (عج)، ۱۸	۲۶۸، ۲۶۶، ۲۴۹، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۳
نیابت امام عصر، ۲۹۷	۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳
نیابت خاصه، ۹۳، ۳۰۹	۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۲۲
نیابت خاصه امام عصر (عج)، ۹۳	۳۲۶، ۳۳۱
نیابت خاصه حضرت حجة الله، ۳۰۹	مسلمانان، ۹، ۳۹، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۶
نیابت ولی عصر «عج»، ۱۰۳	۱۰۷، ۱۳۰، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹
وها بیان، ۱۷	۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۳۷
وها بیت، ۲۸۲	۲۶۴، ۲۷۷، ۳۲۳، ۳۶۲
هتاک، ۶۹، ۷۷	مسلمین، ۷۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۷، ۲۷۸
همجنس بازی، ۹۸	۲۸۱، ۲۸۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۶۱
هور قلیائی، ۹۴	مشروطیت، ۷، ۱۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹
هور قلیایی، ۲۲	۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹
هیأت مدیره انقلاب، ۱۱۲، ۱۱۸	۱۳۲، ۱۳۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸
یهود، ۲۷، ۴۴، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۷۸	مشروعیت، ۱۱۱
۱۸۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷	معاد، ۸، ۲۲، ۴۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۴۸
۲۵۷، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱	۱۴۹
۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸	منطق، ۱۰، ۲۵، ۵۳، ۵۹، ۱۰۳، ۱۰۶
یهودی، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۱۲۳، ۱۲۹	۱۹۸
۱۳۳، ۱۳۶، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰	مهدویت، ۲۶، ۳۵، ۶۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷	نبوت، ۲۶، ۷۳، ۸۴، ۹۳، ۱۸۳، ۳۰۴
۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۱	۳۰۹، ۳۰۶
۳۲۳	نشان «نایت هود»، ۴۴، ۹۱
یهودیان، ۲۸، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۹	نقرس، ۶۰
۱۵۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱	نهیلیست، ۱۲۱
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸	نهیلیست، ۲۴۶
۲۳۹، ۲۶۳، ۲۷۵، ۳۳۰	نهیلیست ها، ۲۴۶
	نیابت از مهدی منتظر، ۳۰۶

نمایه اشخاص

- آرتور جیمز بالفور (لرد بالفور)، ۴۳، ۴۴، ۱۳۹
- آیت‌الله آخوند خراسانی، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵
- آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی، ۱۱۸
- آیت‌الله العظمی بروجردی، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷
- آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، ۲۵۵
- آیت‌الله حکیم، ۲۶۷
- آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۷
- آیت‌الله شیخ انصاری، ۱۷
- آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، ۱۲۵
- آیت‌الله ملا علی کنی، ۱۶، ۱۷، ۱۱۱
- آیت‌الله میرزای شیرازی، ۱۶، ۱۱۱
- آیتی (آواره)، ۲۳۲، ۲۵۱
- آیه‌الله العظمی حاج سید ابراهیم میلانی، ۱۹۱
- ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵
- ابراهیم خان منشی‌زاده، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۳۷۷
- ابوالحسن ابتهاج، ۲۲۹، ۲۴۱
- احسان‌الله خان دوستدار، ۱۲۵، ۱۲۹
- احسان طبری، ۱۳۷، ۱۵۴، ۲۵۵
- احمدخان صفا، ۱۲۹
- احمد کسروی، ۱۳۷، ۳۰۹، ۳۳۶
- ادوارد براون، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۳
- ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۳۳۵
- ارباب جمشید جمشیدیان، ۱۲۳، ۱۲۶، ۳۲۹، ۳۳۸
- ارتشبد جعفر شفق، ۲۰۴، ۲۰۶
- ارتشبد حسین فردوست، ۱۰۹، ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶
- اردشیر جی، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹
- اسحاق خان متحده، ۲۳۵
- اسدالله خان ابوالفتح‌زاده، ۱۱۲، ۱۲۵

تیمسار ایادی، ۲۰۰، ۲۶۲	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۳۷۷
ثابت پاسال، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۰۰، ۲۱۸،	اسدالله علم، ۱۴۵
۲۲۰، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۸۹	اسدالله فاضل مازندرانی، ۳۲، ۳۵، ۸۴
جمال پاشا (فرمانده عثمانی)، ۴۴،	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۹
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰	اسدالله قدسیان زاده، ۱۴۵
حاج الیاهو، ۲۳۶	اسدالله قمی، ۷۴
حاج محمدتقی ممقانی، ۵۳	اسدالله مبشری، ۲۶۲
حاج محمود نظام العلماء، ۵۶، ۵۷، ۵۸،	اسماعیل خان، ۱۱۳، ۱۲۸
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۳۰۴	اسماعیل رایین، ۱۳۸، ۲۳۲
حاج ملا صالح قزوینی برغانی، ۳۰	اسمایس، ۱۱۵
حاج میرزا آقاسی، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۲،	اعتضادالسلطنه، ۵۷، ۳۰۹
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰	الکساندر دوم (امپراتور روسیه)، ۳۸،
حاج میرزا عبدالکریم (ملاباشی)، ۵۶	۹۰، ۱۸۷، ۲۴۳
حاجی زین العابدین شیرازی (رحمت	الکساندر سوم، امپراتور روس، ۴۳، ۹۰
علیشاه)، ۱۹۰	امام زمان، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۷۷، ۸۰، ۸۲
حاجی میرزا طاهر، ۲۳۴	۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۶۶
حاجی میرزا محمدتقی افغان	امام عصر، ۹۳، ۹۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۹۶،
(وکیل الدوله)، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۲۸، ۳۳۳،	۲۹۷
۳۷۵	امام علی بن موسی الرضا، ۲۲، ۵۹،
حاجی میرزا یوحنا، ۲۳۴	۱۹۲، ۲۳۱
حجت الاسلام والمسلمین آقای	امین السلطان (صدر اعظم)، ۲۴۶
فلسفی، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷	بلانفید، ۱۳۹
حسن نیکو، ۲۳۳، ۲۳۹	پروین غفاری، ۲۰۳
حسین علاء، ۲۱۲	پولاک، ۲۳۵
حسین لله، ۱۲۷	پیامبر اکرم، ۹۵، ۱۰۷، ۲۳۹
حکیم رحیم، ۲۳۲	تئودور روزولت، ۲۵۳
حکیم فرج الله، ۲۳۴	توماس تیمبرگ، ۲۳۲

- حکیم هارون، ۲۳۴، ۲۳۷
 حکیم یعقوب، ۲۳۳، ۲۳۷
 خاندان رومانوف، ۲۴۵، ۲۹۸
 خان ملک ساسانی، ۱۵، ۱۳۷، ۱۴۱
 خمینی، ۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۳۷
 دالگورکی، ۲۷، ۲۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۳
 ۲۴۴، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰
 ۳۳۶
 داود پاشا حاکم عثمانی، ۲۱
 دکتر اسلمونت، ۲۳۶
 دکتر موسی خان (حکیم موشه)، ۲۳۴
 دکتر نعیمی، ۱۴۸، ۱۴۹
 دیوید ساسون، ۲۲۸
 دیوید کینپر، ۱۰۵
 رضاخان پهلوی، ۱۷، ۱۱۴، ۱۱۵
 ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۶
 ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۵
 ۲۳۸، ۲۸۶، ۳۳۷
 روالینس (سران لشکر انگلیس)، ۱۹۰
 روبن گبای، ۲۲۸
 روح‌الله خان، ۲۵۶
 ریپورتر، ۱۶، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸
 ۲۳۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۶۹
 ریگان، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
- ۲۶۸
 زمان شاه، ۱۳، ۱۴
 زیناویف، ۲۴۶، ۲۴۷
 ژرژ پنجم (امپراتور انگلیس)، ۲۵۰
 ژنرال اللبنی (فرمانده انگلیسی)، ۴۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۴۷
 ژنرال فریزر، ۱۱۴
 سپهبد زاهدی، ۲۱۲، ۳۲۱
 سر آرتور هاردینگ، ۱۵، ۳۳۶
 سرآرتور هاردینگ، ۱۶، ۱۳۷
 سرجان ملکم، ۱۴
 سردار محیی، ۱۲۵، ۱۲۸
 سردنیس رایت، ۲۴۷
 سلطان عبدالحمید (عثمانی)، ۴۳
 سناوین، ۸۹
 سیدجمال واعظ، ۱۱۶، ۱۱۸
 سیدحسن تقی‌زاده، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳
 سید حسن مجتهد، ۱۱۳
 سید ضیاءالدین طباطبایی، ۱۱۵، ۲۰۸
 سید قاسم رشتی، ۲۳
 سید کاظم رشتی، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۵۱، ۵۲، ۶۶، ۷۷، ۷۹، ۲۹۴
 سید محمدباقر نجفی، ۲۱، ۴۳
 سید محمدصادق طباطبایی، ۱۲۵
 سید محمد گلپایگانی، ۳۰
 سید هاشم میرلوحی، ۲۳۶
 سید یحیی دارابی، ۳۶

۱۹۲	شاهزاده عینالدوله، ۷۴
عباس افندی، ۳۳، ۶۹، ۱۰۹، ۱۲۸،	شاهقلی، سرهنگ، ۲۰۰
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۹۶، ۲۲۸،	شاهقلی (وزیر بهداری رژیم پهلوی)،
۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۵،	۲۰۰
۲۵۸، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،	شوستر، ۲۵۵
۳۶۸، ۳۷۳	شوقی افندی، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴،
عبدالرفیع حقیقت، ۲۷، ۲۵۱، ۳۳۶	۷۶، ۹۱، ۹۸، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۸۷،
عبدالصمد همدانی، ۱۷	۱۸۹، ۱۹۶، ۲۱۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۶
عبدالله خان متحده، ۲۳۵	شیخ ابراهیم بهائی، ۴۱
عبدالله شهبازی، ۲۷، ۱۱۳، ۱۲۸،	شیخ ابراهیم زنجانی، ۱۲۷
۱۳۷، ۱۸۵، ۲۲۶، ۲۴۲، ۳۲۳، ۳۳۴،	شیخ احمد احسائی، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،
۳۳۷	۱۹۴
عبدالله متولی، ۱۲۸	شیخ احمد روحی، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲
عزیزالله خان ورقا، ۲۲۹	شیخ الاسلامی، ۱۳۷
عزیزالله خان ورقا، ۲۴۱	شیخ صالح کرمانی، ۳۱
عزیزالله خان ورقا، ۱۳۵	شیخ علی ترشیزی، ۳۴
عزیزاله عزیززی، ۲۳۶	شیخ فضل الله نوری، ۱۱۲، ۱۱۳،
عزیه، ۳۶، ۳۹، ۷۳	۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷
علی حیدر شیروانی، ۲۲۹، ۲۴۰	شیخ محمدحسن نجفی، ۵۱
علیقلی خان نبیلالدوله، ۲۵۵	شیخ مهدی نوری، ۱۲۵
علی محمد دولت آبادی، ۱۱۶، ۱۱۹	شیرازی (باب)، علی محمد، ۲۴، ۲۵،
عهديه، ۲۰۰، ۲۳۵	۲۸، ۳۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۸۶
عین الملک، ۱۱۴، ۱۱۵	۹۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸
فاطمه بیگم، ۲۴	ضیائیه (دختر عبدالبهاء)، ۷۶، ۱۹۶
فتحعلی آخوندزاده، ۴۲، ۲۲۷	طاهره قزوینی (قره العین)، ۳۰، ۳۱،
فتحعلی شاه، ۱۴، ۲۳، ۱۱۲، ۱۹۰،	۳۳، ۳۴
۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴	ظهیرالدوله (داماد فتحعلی شاه)، ۱۹۱

- فتیحعلی شاه، ۱۴، ۲۲، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۲
- ماژور تئودور پُل، ۱۴۰
- ماژور تئودور پول، ۲۴۷
- فرخرو پارسا (وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا)، ۲۰۰، ۲۰۷، ۳۸۳
- ماکسول، روحیه (ماری)، ۱۹۶، ۲۴۷، ۲۵۲
- فریدون آدمیت، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۹، ۲۲۵
- محمدباقر صدرالعلماء، ۱۱۳
- فریدون جم، ۲۰۲
- محمدخان زنگنه امیرنظام، ۵۶
- فیروز نعیمی، ۱۴۸، ۱۴۹
- محمدرضا آشتیانی زاده، ۱۱۴، ۱۱۵، ۳۳۷
- قائم مقام فراهانی، ۱۸، ۱۹۰، ۱۹۱
- محمدرضا اصفهانی، ۲۴۵، ۲۴۶
- کاظم رجوی، ۲۶۴
- محمدرضا پهلوی، ۸۰، ۸۸، ۱۸۶
- کریم دواتگر، ۱۲۶
- ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳
- کلنل مریل، ۲۵۶
- ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۵۵
- کنت دوگوینو، ۲۸
- ۲۷۵، ۳۳۰
- گاردنر، ۱۱۵
- محمدشاه قاجار، ۳۶، ۵۵، ۵۶، ۱۸۳
- ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۳۰۱
- لرد پالمستون (وزیر خارجه انگلیس)، ۹۱، ۱۱۰
- محمدعلی جمال زاده، ۱۱۸
- لرد روچیلد، ۱۳۹
- محمدعلی شاه، ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۵۵
- لرد کرزن، ۱۳۹
- محمدعلی فیضی، ۱۳۸، ۲۳۶
- لرد لسلی، ۱۳
- محمدعلی میرزا دولتشاه، ۲۳، ۱۹۳
- محمد محجوب، ۱۵۶
- لسلرود (وزیر خارجه شوروی)، ۸۹
- محمد مهدی میرزا لسان الادب، ۲۲۹، ۲۴۱
- لکهنو، ۱۵
- لنذری (سران لشکر انگلیس)، ۱۹۰
- محمدنظرخان مشکات الممالک، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
- لورنس، ۱۶
- محمود محمود، ۱۳۷، ۲۴۹
- لیمجی، مانکجی هوشنگ هاتریا، ۱۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۸، ۳۷۰
- مخبر السلطنه هدایت، ۲۵۵
- لیندن جانسون، ۲۵۳
- مستر همفر، ۱۶
- لیندون جانسون، ۱۵۸

- مسعود رجوی، ۲۶۴
 مسیو حائیم، ۲۳۴
 ملا ابراهیم فراهانی، ۳۱
 ملا ابراهیم محلاتی، ۳۱
 ملا ابراهیم ناتان، ۲۳۱، ۲۳۲
 ملا احمد نراقی، ۶۶
 ملا اسماعیل، ۱۲۳، ۲۳۷
 ملا الياهو (یهودی)، ۳۰، ۲۳۷
 ملا بنیامین یزدی، ۲۳۱
 ملاحسین بشرویه، ۳۰، ۶۶
 ملاحسین مقدس، ۲۵
 ملا ربیع، ۲۳۳
 ملا سلیمان، ۲۳۴
 ملا عبدالخالق یزدی، ۲۳۱
 ملا لاله زار (یهودی)، ۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷
 ملا محمدتقی قزوینی برغانی، ۳۱
 ملا محمد صادق خراسانی، ۸۲
 ملا محمدعلی زنجانی، ۳۶
 ملا مشایخ، ۲۳۱
 ملک المتکلمین، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹
 مناخور (سردار عثمانی)، ۲۱
 منوچهرخان معتمدالدوله (حاکم اصفهان)، ۲۹، ۷۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۷، ۲۹۷
 مهدی بامداد، ۱۲۸، ۱۳۷، ۲۳۱، ۳۳۷
 مهدیقلی خان، ۱۳
 مهدی ملکزاده، ۱۱۹
 میرزا آقا خان کرمانی، ۱۱۶، ۱۱۷
 ۱۲۲
 میرزا آقا خان نوری، ۳۲، ۳۷، ۱۸۵
 ۲۴۳
 میرزا ابراهیم جدید، ۲۳۰
 میرزا اسحاق خان، ۲۳۴
 میرزا اسحاق خان حقیقی، ۱۳۳، ۲۳۵
 میرزا تقی خان امیرکبیر، ۲۶، ۲۸، ۳۷
 ۱۳۷، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۹
 ۲۸۷، ۳۷۱
 میرزا حسن نوری، ۲۴۰
 میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)، ۳۰
 ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۷۰، ۸۷، ۹۰، ۱۸۴
 ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۷
 میرزا ریحان (روبین)، ۲۳۴
 میرزا زین العابدین شیروانی (مست علیشاه)، ۱۹۰
 میرزا صالح شیرازی (معروف به ملا عبدالله)، ۳۰، ۳۱
 میرزا عاشور (آشور)، ۲۳۳
 میرزا عباس نوری، ۳۶
 میرزا علی اصغر شیخ الاسلام، ۵۶، ۸۵
 ۳۰۷، ۳۳۶
 میرزا علی اکبر ارداقی، ۱۲۸
 میرزا علی محمدخان موقرالذوله، ۱۱۵
 ۲۰۸

- میرزا فضل الله علی آبادی ملقب به
 نصیرالملک، ۵۶
 میرزا کریم خان رشتی، ۱۲۸
 میرزا مجیدخان آهی، ۲۲۸، ۲۴۰
 میرزا محسن قاضی میرزا حسن
 زنوزی (ملاباشی)، ۵۶
 میرزا محمدعلی بارفروش، ۳۳، ۳۶
 میرزا محمد نجات خراسانی، ۱۱۲،
 ۱۲۵
 میرزا محمودخان علاءالملک، ۲۴۶
 میرزا محمودرضا بزاز، ۲۴
 میرزا ملکم خان، ۴۲
 میرزا موسی، ۵۶، ۲۳۴
 میرزا موسی تفرشی، ۵۶
 میرزا مهدی خان (بیان الملک)، ۵۶
 میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر
 همایون)، ۱۲۷
 میرزا هادی فرهادی، ۳۲
 میرزا یحیی، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱،
 ۴۲، ۷۱، ۷۲، ۱۱۹، ۲۰۶، ۲۲۸، ۲۴۰،
 ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۲
 میرزا یوسف خان، ۲۳۴
 میسیس کراپر، ۱۳۷
 میلیسو، ۲۵۵
 ناصرالدین شاه، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰،
 ۴۳، ۵۸، ۶۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۸۵،
 ۱۸۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۹۹، ۳۰۷
 ناصرالدین شاه، ۹۰
 ناصرالدین میرزا، ۲۶، ۵۵، ۵۸، ۶۱
 ۶۲، ۶۳، ۸۴، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۷
 ناظم الاسلام کرمانی، ۱۲۵، ۳۳۵
 نجیب پاشا، ۳۹
 نرمان نیویج، ۲۵۷
 نصرالله باهر، ۲۳۴
 نصره السلطان، ۱۱۸
 نعمت اللهیه، ۱۹۰
 والتر فیشل، ۲۳۰
 ولی الله خان ورقا، ۲۲۹، ۲۴۱
 ولی الله لقمانی، ۱۵۹
 هاوارد، ۱۱۵
 هژبر یزدانی، ۲۰۰
 هوشنگ نهاوندی، ۲۰۰
 هویدا، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۰۰،
 ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰،
 ۲۶۱، ۳۶۲، ۳۸۰، ۳۸۳
 هیپولت دریفوس، ۱۲۳، ۲۳۵
 یاکوب پولیاکوف، ۲۲۸
 یحیی دولت آبادی، ۱۱۶، ۱۱۹، ۲۰۶،
 ۲۰۷
 یوسف سراج، ۲۳۴
 یوسف فضایی، ۵۴
 یوسف مشهود، ۲۳۴
 یوسف وحدت، ۲۳۵
 یهودا، ۲۳۳

نمایه جایها

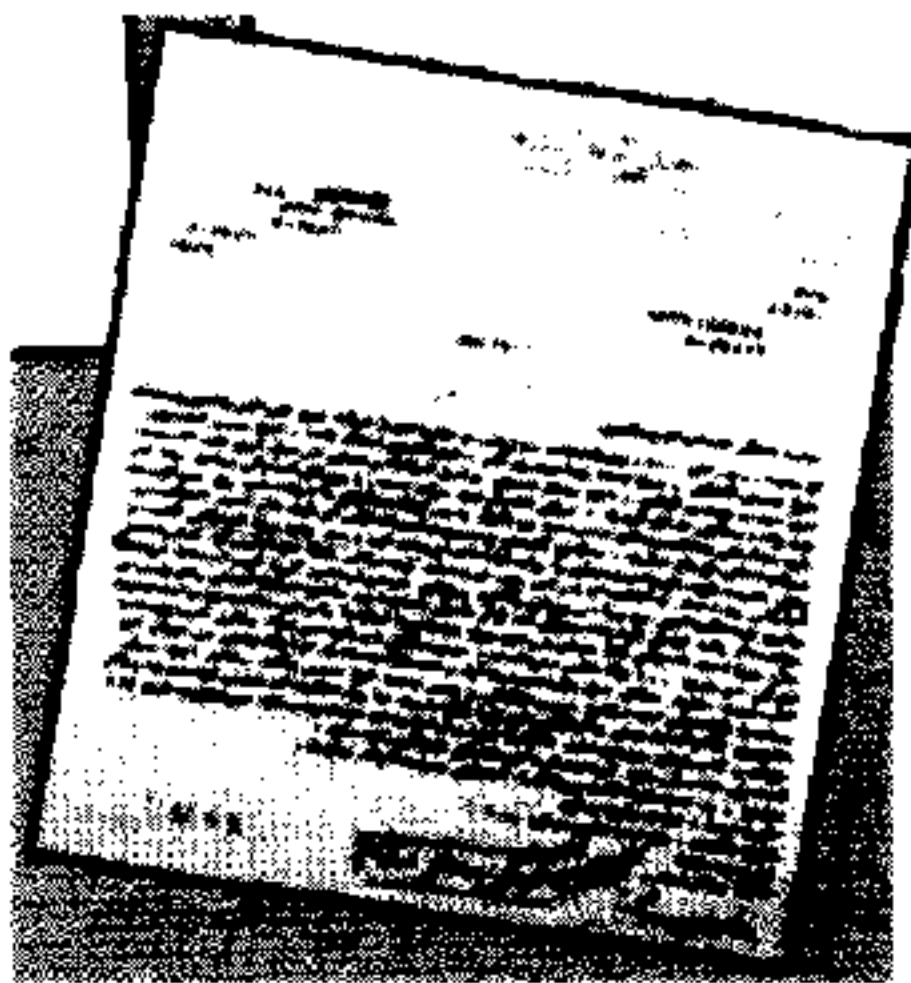
ایران، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶،	۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲،
۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۶،	۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸،
۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷،	۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲،
۶۰، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۴،	۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶،	۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳،
۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷،	۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴،	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۵،
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۴،	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۸۱، ۳۸۵،
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳،	انگلیس، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲،	۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۴، ۲۴، ۲۵، ۲۷،
۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶،	۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۰،
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲،	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴،
۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲،	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،
۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳،	۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۱،
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،	۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸،
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰،	۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۷،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱،	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۴، ۳۱۱،
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰،	۳۱۲، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۴،
۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰،	تهران، ۱۵، ۲۲، ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۵۶، ۸۹،

۲۴۹، ۲۵۴	۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲
اسپانیا، ۱۰۸، ۲۰۲، ۲۳۰	۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴
استانبول، ۳۹، ۴۲	۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۳
اسرائیل، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶	۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱
۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹	۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳
۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۳۷، ۲۴۵	۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰
۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۵	۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۶
۲۸۷، ۲۸۸، ۳۶۱	۲۸۸، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶
اصفهان، ۱۹، ۲۲، ۲۹، ۵۴، ۵۵، ۷۰	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵
۱۰۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۶۲
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۹۷، ۳۲۴	آذربایجان، ۲۵، ۵۵، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۴۲
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۶۲	آفریقای جنوبی، ۲۱۱
افغانستان، ۱۰، ۱۳، ۱۴	آمریکا، ۷، ۱۰، ۴۴، ۷۵، ۷۶، ۸۸، ۹۸
الجزایر، ۲۵۸	۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸
اندلس، ۱۰۷	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۴
ایالت پنجاب، ۱۳	۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷
ایالت سند، ۱۳	۲۰۹، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۹
ایروان، ۱۷، ۱۸	۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶
بابل، ۳۴، ۱۳۱	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
بانک شاهنشاهی، ۱۴	۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۳، ۳۳۲، ۳۷۳
بحرین، ۲۰	آمل، ۳۴
بخارا، ۲۳۲	احساء، ۲۰
بریتانیا، ۱۳، ۱۵، ۲۷، ۱۱۴، ۱۳۹	آدرنه، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۲۹۹
۱۴۲، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۶، ۲۲۷	اراک، ۲۳۴
۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۳۲۶	ارتفاعات جولان، ۱۵۴
بمبئی، ۲۴، ۱۱۹، ۱۲۶، ۲۲۶، ۲۲۷	اروپا، ۴۴، ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۲
۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱	۱۳۷، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۲

دهلی، ۲۳۹	۳۲۹
رشت، ۱۳۱، ۲۳۰، ۲۳۴، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۳۳	بندر بوشهر، ۱۴، ۲۴
روسیه، ۷، ۱۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۳۸	بیتالعدل، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸
۸۱، ۹۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲	۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۲۰
۱۴۳، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۲۸	۲۵۲
۲۲۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵	بیروت، ۱۹۶، ۲۰۹
۲۴۶، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۷۵	بینالنهرین، ۱۶
زرگنده، ۱۸۶، ۲۴۳، ۲۴۴	پاریس، ۱۴، ۸۱، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۶
زنجان، ۳۶	۳۲۷، ۳۳۵، ۳۵۲
سامرا، ۱۵	پرتغال، ۲۳۰
سفارت آمریکا، ۲۰۱	پطرزبورگ، ۲۴۶
سلیمانیه، ۳۸	تبریز، ۱۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۵۴، ۵۵، ۷۴
سمنان، ۳۴، ۱۲۹	۸۴، ۸۵، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۹۱
سورات، ۲۲۷	۲۴۲، ۲۹۷، ۳۰۱
سیاهکل، ۲۳۰	تربت، ۲۳۴
سیبری، ۱۴۱	تنگستان، ۱۶
شامات، ۱۳۸	تونس، ۲۵۸
شاهرود، ۳۲	جزیره خارک، ۱۴
شبه قاره هند، ۱۳	حسین آباد، ۲۳۸
شوروی، ۸۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	حظیره القدس، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۳
۲۲۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸	حوزه علمیه قم، ۲۰۱
شیراز، ۱۵، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۵۴، ۵۵، ۶۱	حوزه علمیه قم، ۲۱۷
۷۰، ۸۲، ۸۳، ۹۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۵۷	حوزه علمیه قم، ۲۸۴، ۲۸۸
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۴	حيفا، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۷۶، ۱۳۹، ۱۴۰
۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۸	۱۵۵، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰
۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۶۲	خراسان، ۳۳، ۱۳۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۲
	دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶

۲۸۸، ۲۸۴، ۲۱۸	شیکاگو، ۲۵۲
کاشان، ۶۶، ۶۷، ۱۳۳، ۱۴۴، ۲۰۰	صحرای سینا، ۱۵۴
۲۳۳، ۲۳۷، ۳۲۷، ۳۳۰	عراق، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۳۸، ۳۹
کانادا، ۲۵۶، ۲۶۴	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۶۷
کانال سوئز، ۱۵۵	۳۲۰
کرانه باختری رود اردن، ۱۵۴	عشق آباد، ۴۳، ۹۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
کربلا، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۷	۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۹۸، ۳۷۵
۱۰۹، ۱۳۴، ۱۹۲، ۲۸۴	عکا، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۷۳، ۷۶، ۹۷، ۹۹
کرمانشاه، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۳۷	۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۱۱، ۲۳۵
کومش (قومس)، ۳۴	۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۹۸، ۳۳۲
کوه کرمل، ۲۸، ۱۴۰	فارس، ۳۶، ۶۲، ۱۲۴، ۲۰۹، ۲۵۵
گیلان، ۲۲۹، ۲۴۱، ۳۳۲، ۳۳۴	فرانسه، ۱۴، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۳۸
لندن، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۰	۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۸، ۳۲۲
۱۹۶، ۲۱۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۷۸	فلسطین، ۲۸، ۴۰، ۴۴، ۱۱۷، ۱۳۹
۲۷۹، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۶۱، ۳۸۵	۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۸۱، ۲۳۶، ۲۴۷
لواسان، ۱۸۶، ۲۴۳	۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۳
مازندران، ۳۵، ۳۷، ۷۱، ۱۳۱، ۲۲۹	۲۸۸، ۲۸۷
۲۴۱، ۳۳۲	قاسم آباد، ۲۳۸
ماغوسه (ماماگوستا در قبرس)، ۴۰	قدس، ۱۰۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۴
ماکو، ۱۸، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۱۸۴، ۱۸۸	۲۴۷، ۲۶۱
۲۹۷	قریه افجه، ۱۸۶، ۲۴۳
مدرسه فیضیه، ۱۷۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۸۱	قریه نیالا، ۳۴
مدینه، ۱۰۷	قزوین، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۵۳
مراغه، ۳۴	قفقاز، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۲
مریم آباد، ۲۳۸	قلعه چهریق، ۳۲، ۳۵، ۸۴، ۳۰۵
مسجد جامع تهران، ۱۱۸	قلعه شیخ طبرسی، ۳۵، ۳۷
مشرق الاذکار، ۲۸، ۴۳، ۹۰، ۱۴۱	قم، ۱۵، ۱۷۰، ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۱۷

نیویورک، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۷۰	۲۲۸، ۲۴۵، ۲۹۸، ۳۷۵
همدان، ۳۰، ۳۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۳۳	مشهد، ۱۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۳۰، ۲۳۱
۲۳۴، ۲۳۷، ۲۷۹	۲۳۳، ۲۸۴، ۲۸۸
هند، ۱۴، ۴۲، ۱۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۸	مصر، ۱۳۸، ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۴۹، ۲۵۸
۳۶۱	۲۸۴
هندوستان، ۱۵، ۲۴، ۲۲۷، ۲۳۹	معبد لوتوس (نیلوفر آبی)، ۲۳۹
یزد، ۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۲۲۸، ۲۳۱	موزه کرمل، ۲۸
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵	نجف، ۱۵، ۲۲، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۱
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴
۳۳۲، ۳۳۳	۲۸۸، ۲۸۴
یوسف‌آباد، ۲۰۸، ۲۱۳	نیاوران، ۱۸۶، ۲۴۴
یونان، ۹۵	نیریز، ۳۶



اعلام خطر امام در مورد نفوذ
بهائیان و حمایت رژیم پهلوی از آنان
بسم الله الرحمن الرحيم
حضرت آیت الله میلانی دامت برکاته
به عرض عالی می‌رساند: مرقوم مبارک
مبنی بر نگرانی از اوضاع حاضر دستگاه

جبار و دائر بر پشتیبانی از حقیر. موجب کمال تشکر گردید. جریانات حاضره و سالفه چیزی نیست که با توجه به عمق آن بتوان ساکت نشست.

ماترک [= میراث] پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، کتاب الله و عترت است و این دو ثقل، امروز در معرض خطر است. ملاحظه فرمودید دست‌های خبیث دستگاه جبار در موضوع قرآن کریم چه نقشه شیطانی کشیدند که اگر دفاع علمای اعلام و مسلمین نبود، نمی‌دانم امروز، وضع به چه منوال بود؟ الغای اسلام از شرایط قضات را نمی‌توان به چیزی حمل نمود جز پیروی از همان نقشه شیطانی دست‌نشانندگان اسرائیل دشمن اسلام و قرآن و ملیت و تمامیت مملکت. همان نقشه شیطانی است که برای تشکیل محفل ضداسلامی در لندن به دست دولت خائن و دستگاه جبار، حاصل دسترنج ملت فقیر مسلمان، دو هزار نفر یاب‌قولی پنج هزار نفر از فرقه ضاله دست‌نشانده اسرائیل [= بهائیت] را با تشریفات و تسهیلات و تخفیف به هریک، هزار و بیست تومان در بلیط هواپیما و به هریک پانصد دلار ارز، به محفل ضد اسلامی لندن اعزام می‌کند تا شرکت کنند در افکار شیطانی ضداسلامی و وطنی.

توجه حضرت عالی را به نطق‌های [ناخوانا] در تشریفات رئیس جمهور هند جلب می‌نمایم. این نطق‌ها بسیار قابل دقت و ملاحظه است. از خلال آنها مطالب خطرناکی که پیش‌بینی نمی‌شد خوانده می‌شود. لکن صریحاً عرض می‌کنم اگر روزی خواهد این خیال خام جامه عمل بپوشد دست انتقام ملت مسلم از آستین بیرون خواهد آمد و جنایتکاران و خائنین را خواهد تنبیه کرد. تشبثات مزورانه آنها به جایی نخواهد رسید. از حال حقیر و احوال مصدومین و مجروحین و بازماندگان مقتولین استفسار فرموده بودید. بازماندگان با دل‌های داغدار به سر می‌برند. احصائیه تمام مصدومین و مجروحین را تاکنون نتوانستیم به دست بیاوریم. بعضی از مصدومین در این مدت طولانی باز شفا نیافته‌اند. حالت حقیر، صور تا بد نیست لکن حوادث جاریه و خطرهای محتمله عذاب می‌دهد. از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین را خواستارم. تشکر خود را از عواطف صمیمانه آن حضرت اعاده می‌کنم والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

گزارش ساواک از جلسه بهائیان ناحیه ۲ شیراز،
مورخ ۱۳۵۰/۵/۱۹ از نفوذ بهائیان در اقتصاد ایران دلالت دارد:

جلسه‌ای با شرکت ۱۲ نفر از بهائیان ناحیه ۲ شیراز در منزل آقای هوشمند و زیر نظر آقای فرهنگی تشکیل گردید. پس از قرائت مناجات شروع و خاتمه و قرائت صفحاتی از کتاب «لوح احمد» و «ایقان». آقایان فرهنگی و محمدعلی هوشمند پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران صحبت کردند. فرهنگی اظهار داشت: بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. تمام سرمایه‌های بانکی و ادارات و رواج پول در اجتماع ایران مربوط به بهائیان و کلیمیان می‌باشد. تمام آسمان خراش‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد. شخص هویدا بهایی زاده است. عده‌ای از مأموران مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند می‌خواهند هویدا را محکوم کنند. ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ماکمک نموده است. آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راست شود.

بهاییان: خوش خدمتی برای شیوخ امارات

گزارش خبر

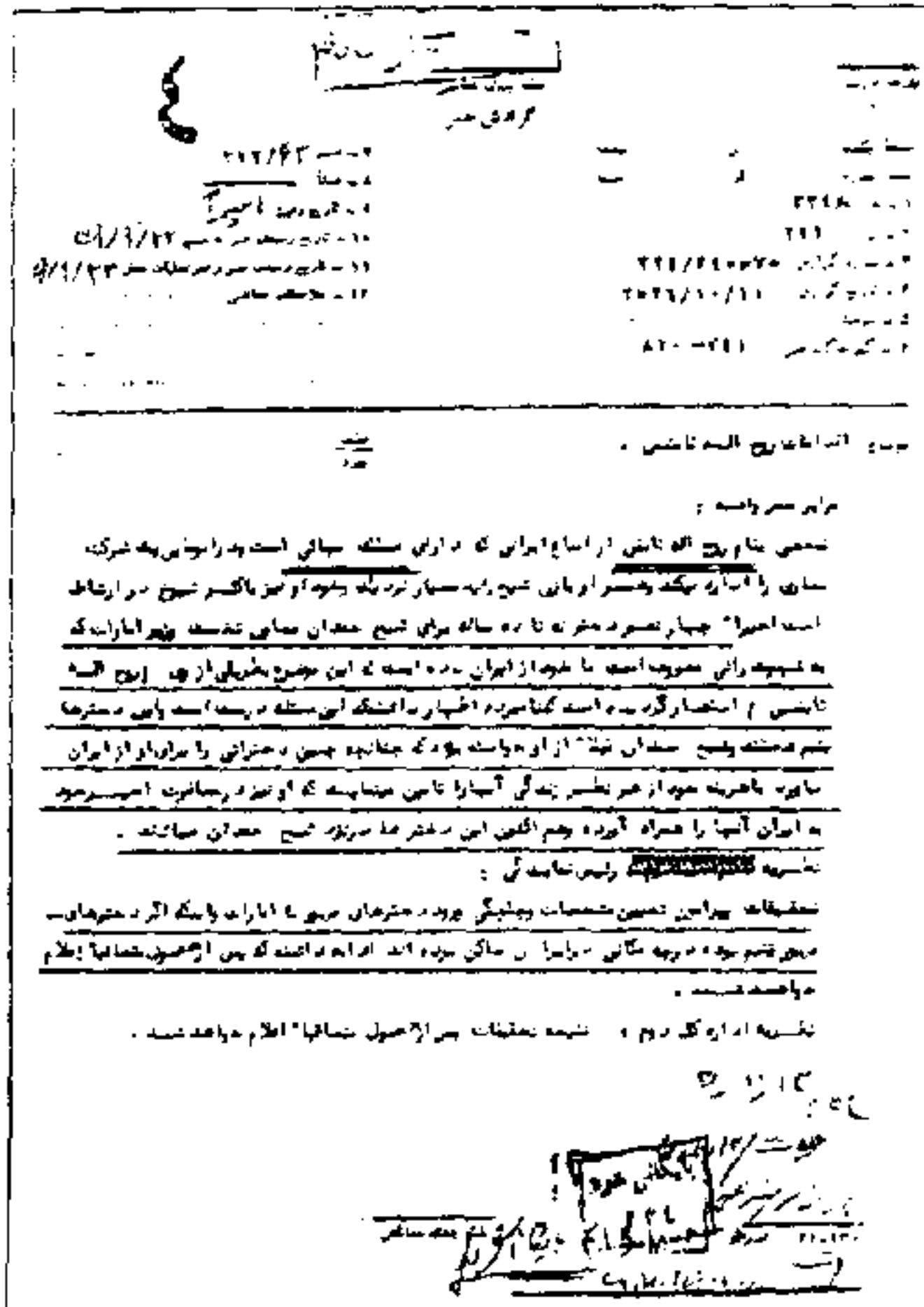
منبع: ۲۲۲/۶۳

تاریخ وقوع: اخیراً

تاریخ گزارش: ۱۱/۱۰/۱۳۵۶ [۱۳۵۶]

موضوع: اقدامات روح اله ثابتی
برابر خبر واصله:

شخصی بنام روح اله ثابتی از اتباع ایرانی که دارای مسلک بهائی است و در ابوظبی یک شرکت تجاری را اداره میکند و همسر او با زن شیخ زاید بسیار نزدیک و خود او نیز با اکثر



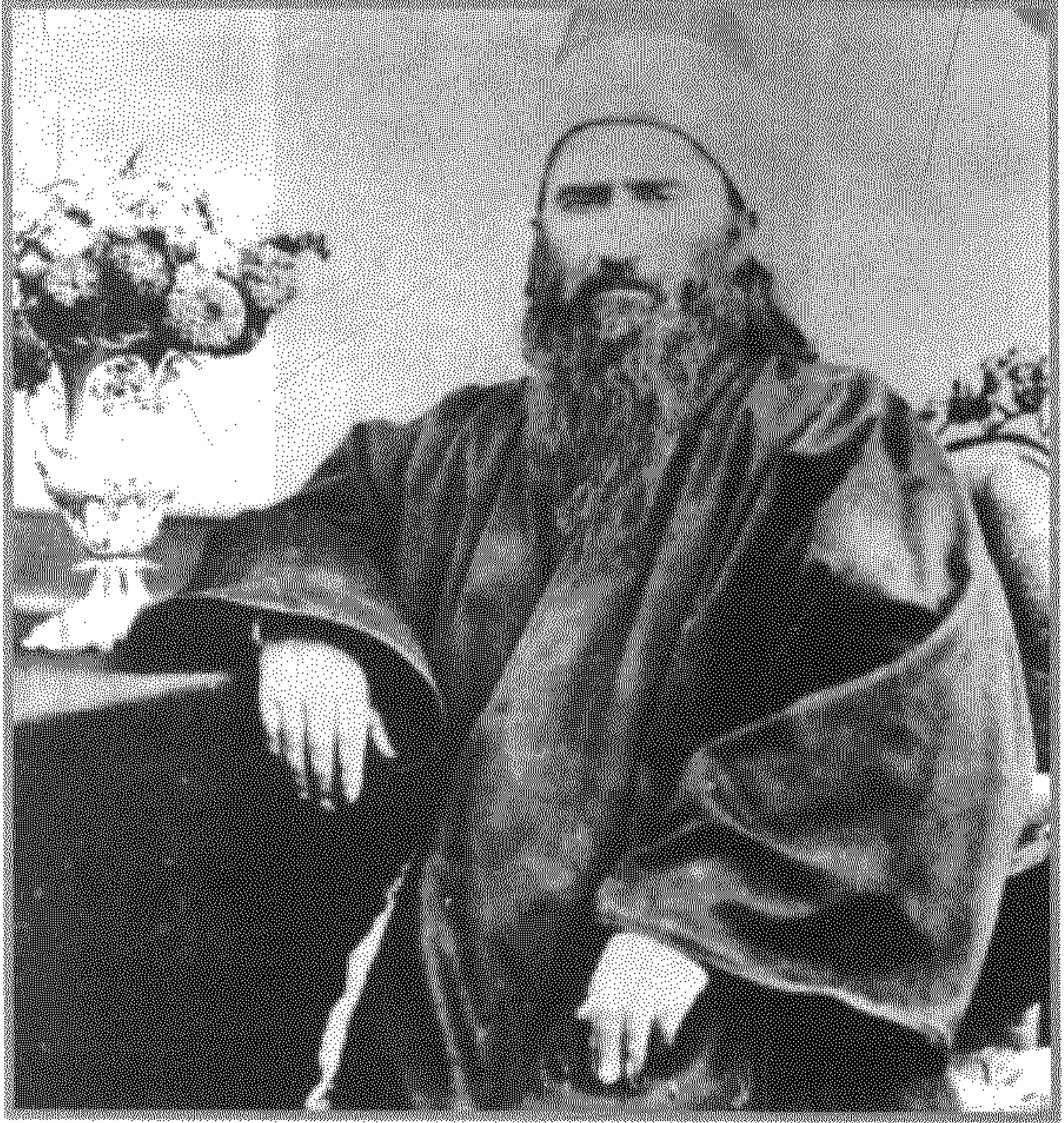
شیوخ در ارتباط است اخیراً چهار نفر دختر نه تا ده ساله برای شیخ حمدان معاون نخست وزیر امارات که به شهوت رانی معروف است با خود از ایران برده است که این موضوع بطرفیتی از وی (روح اله ثابتی) استفسار گردیده است که نامبرده اظهار داشته که این مسئله درست است و این دخترها یتیم هستند و شیخ حمدان قبلاً از او خواسته بود که چنانچه چنین دخترانی را برای او از ایران بیاورد با هزینه خود از هر نظر زندگی آنها را تسامین مینماید که او نیز در مسافرت اخیر خود به ایران آنها را همراه آورده و هم اکنون این

دخترها در نزد شیخ حمدان میباشند.
نظریه رئیس نمایندگی:

تحقیقات پیرامون تعیین مشخصات و چگونگی ورود دخترهای مزبور به امارات و اینکه اگر دخترهای مزبور یتیم بوده در چه مکانی در ایران ساکن بوده اند ادامه داشته که پس از وصول متعاقباً اعلام خواهد شد.

نظریه اداره کل دوم: نتیجه تحقیقات پس از وصول متعاقباً اعلام خواهد شد.

تصاویر



حسینعلی بهاء



عباس افندی (عبدالبهاء)



شوقی افندی ربانی نوۀ دختری عباس افندی و آخرین پیشوای بهائیان



اردشير جي (ريپورٽر) در ميانسالي



مانکجی هاتریا و همسرش



امیر کبیر



لقب سیر گرفتن بهاء



عباس افندی در آمریکا



عباس افندی و نبیل الدوله



میرزا محمدتقی افغان

(وکیل التجاره دولت روسیه و بانی مشرق الاذکار عشق آباد) و خاندان او



صبحی مهتدی



منشی زاده باکمک ابوالفتح زاده و مشکوة الممالک شالوده کمیته مجازات را ریختند.



کریم دوانگر عضو کمیته مجازات



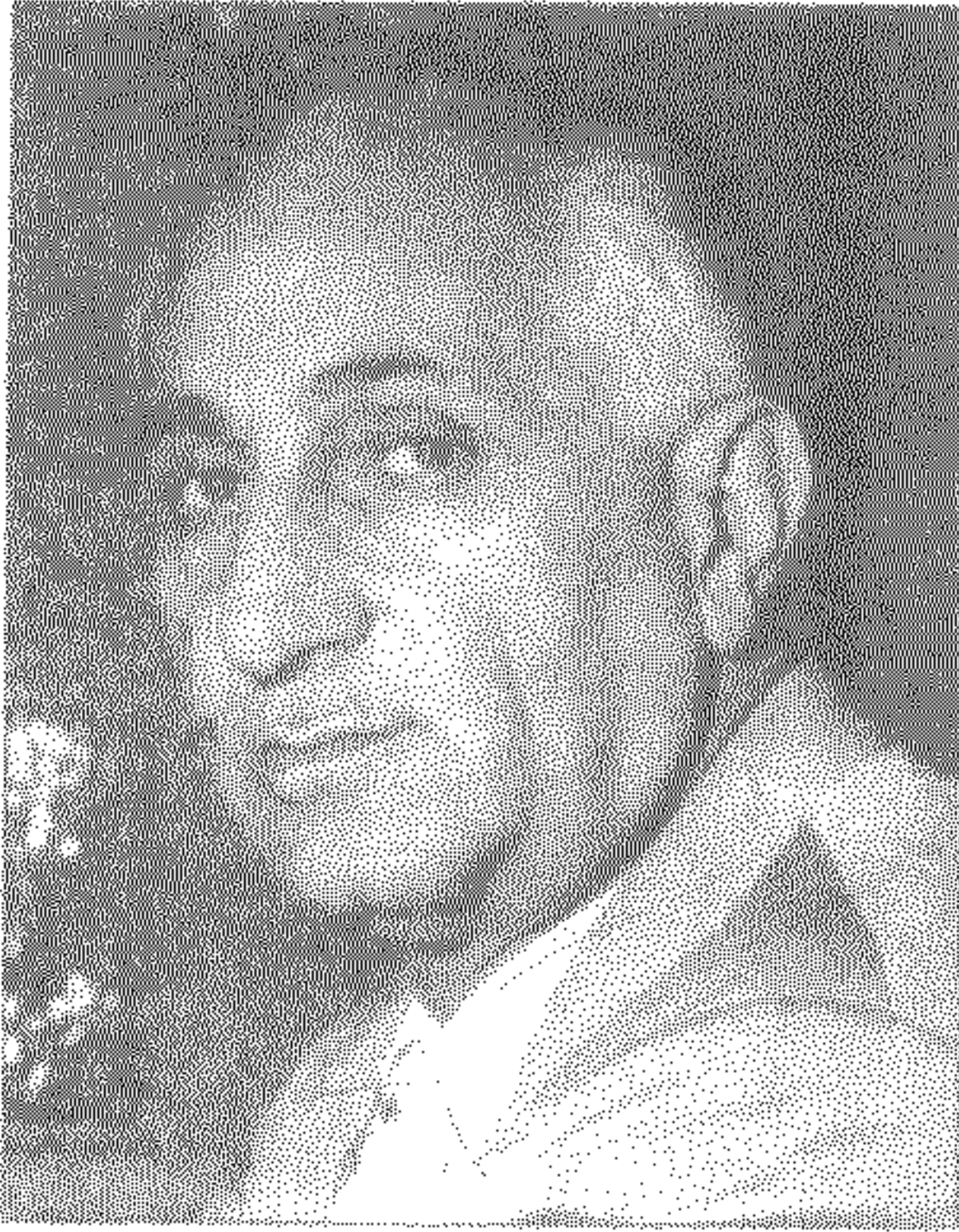
حیدر عمو اوغلی



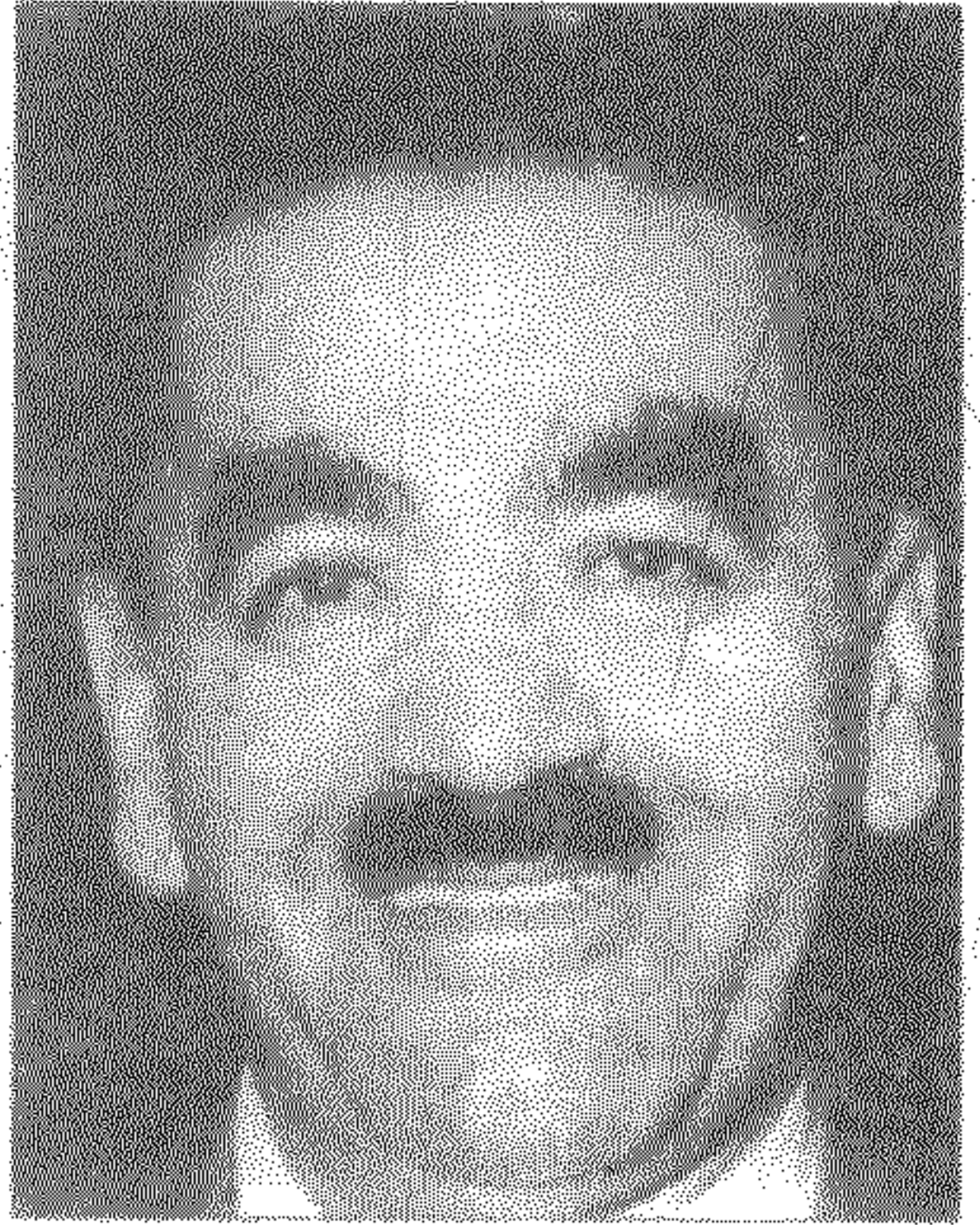
بهمن ۱۳۴۷ - سپهبد اسدالله صنیعی و امیرعباس هویدا دو تن از سرکردگان فرقه بهائیت در کنار مهندس ریاضی رئیس وقت مجلس فرمایشی شورای ملی



امیرعباس هویدا و فرهاد نیکخواه از بهائیان بانفوذ که در سالهای پایانی رژیم پهلوی رئیس دفتر هویدا و معاونت وزارت اطلاعات را برعهده داشت.



حبیب ثابت مؤسس تلویزیون ایران



نادر باتمانقلیچ



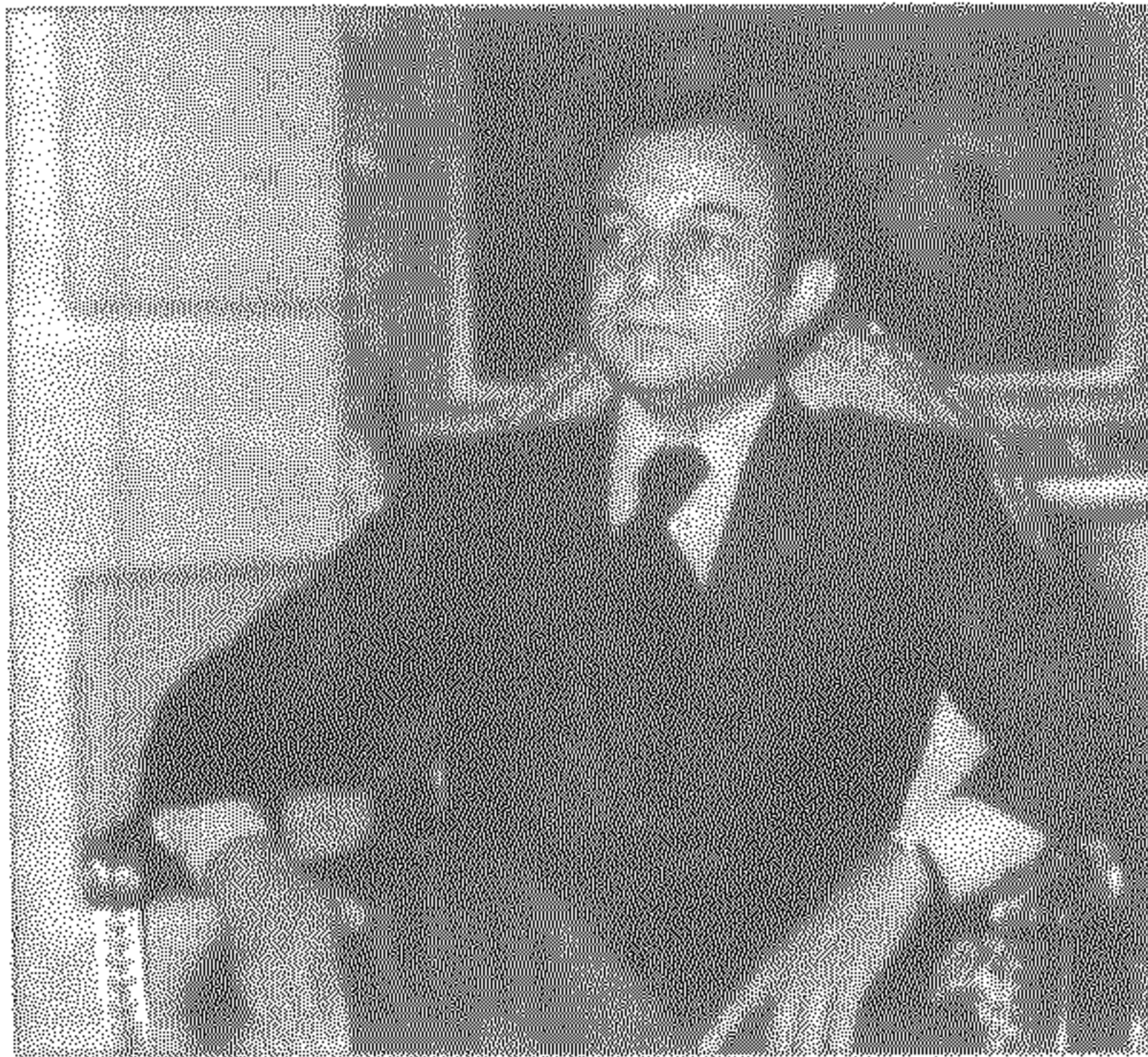
هژبر یزدانی



سرلشکر عبدالکریم ایادی



غلامرضا ازهاری



هوشنگ انصاری



(۱۳۴۹) فرخرو پارسای وزیر بهائی کابینه هویدا

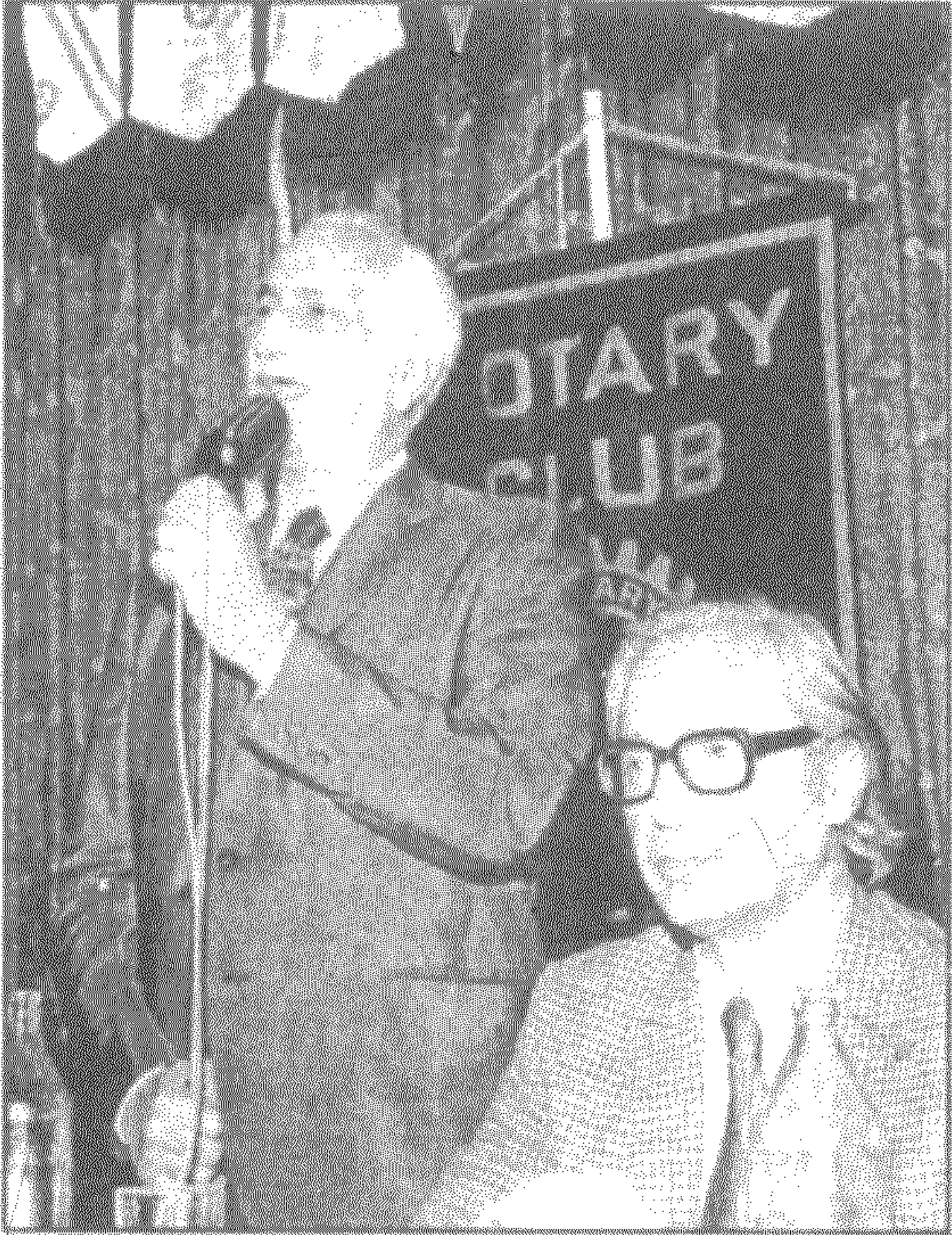
در حال چاپلوسی و تعظیم در برابر دیکتاتور



پرویز ثابتی، معروفترین چهره بهائی ساواک



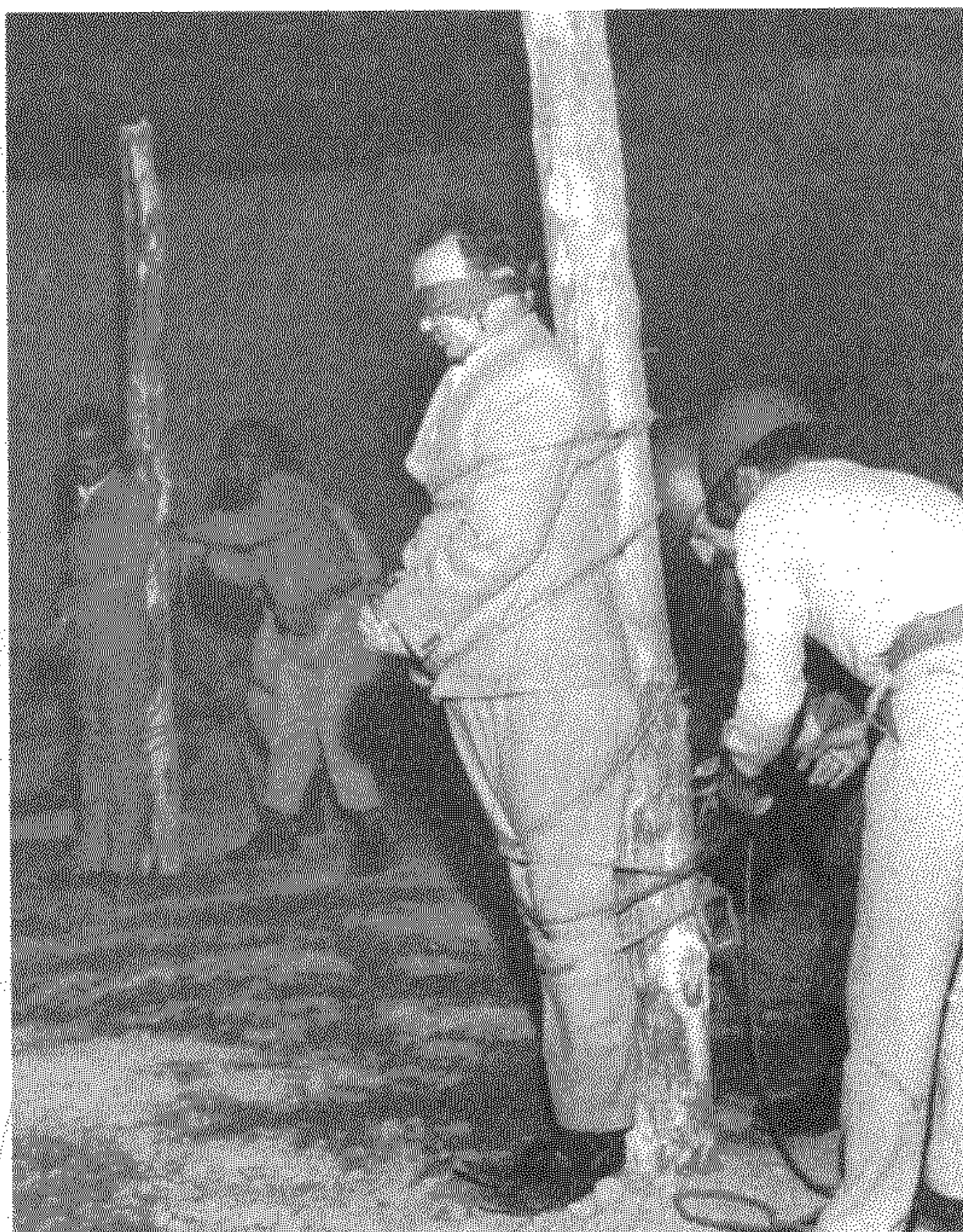
عباس آرام از بهائیان بانفوذ که به عنوان سفیر ایران در لندن معرفی شد.



(۱۳۴۲) حبیب ثابت از سرکردگان بهائیان در کلپ صهیونیستی روتاری



(۱۳۳۳) صبحی مهدی یکی از نجات‌یافتگان فرقهٔ بهائیت در حال سخنرانی در باشگاه افسران



طیب (راست) و حاج اسماعیل رضایی لحظاتی قبل از تیرباران